



استقلال کردستان ؟

بررسی دقیق مسئله کردها ،
همسایگان شان و منطقه

مایکل رویین

مترجم : ناهید رسولی

استقلال كردستان؟

بررسی دقیق مسئله کردها،

همسایگانیشان و منطقه

نویسنده: مایکل روبین

ژوئن، ۲۰۱۶

مترجم: ناهید رسولی

۱۶ اکتبر، ۲۰۱۸

عکس روی جلد: هتل بزرگ هزاره سلیمانیه، شهر سلیمانیه، کردستان عراق، دیار محمد

۱. کردها چه کسانی هستند؟
۲. آیا لحظه موعود برای کردستان فرا رسیده است؟
۳. کردها چه می‌خواهند؟
۴. کردستان چه نوع دولتی را انتخاب می‌کند؟
۵. آیا کردستان اقتصادی پایدار خواهد داشت؟
۶. آیا کردستان یک کشور قانونی خواهد شد؟
۷. کردستان چه نوع خدماتی به شهروندانش ارائه خواهد داد؟
۸. آیا کردستان می‌تواند از لحاظ نظامی و سیاسی از خودش دفاع کند؟
۹. آیا ایالات متحده امریکا سیاست منسجمی در قبال کردستان در پیش گرفته است؟

تشکر و قدردانی

درباره نویسنده

چکیده

حدود دو دهه پیش اکثر مقامات رسمی دولت ایالات متحده آمریکا به سختی کردستان را روی نقشه پیدا می‌کردند، چه برسد به این‌که کردها را به عنوان متحد خود به حساب بیاورند. ولی این روزها جایگاه خود را در واشنگتن پیدا کرده‌اند. سیاستمداران کرد که زمانی با تحمل سختی‌ها و مشقات بسیار می‌توانستند ترتیب یک قرار ملاقات ساده را با یکی از سیاستمداران بلندپایه یا یکی از اعضای کنگره آمریکا بدهند، اخیراً با وزیر امور خارجه آمریکا ناهار می‌خورند و به دفتر رئیس جمهور رفت و آمد دارند. سیاستمداران زیادی در واشنگتن هستند که معتقدند کردها نه تنها به زودی استقلال خود را به دست خواهند آورد بلکه این کشور جدید مظهر ثبات، دموکراسی و آزادی‌خواهی در منطقه خواهد شد.

بحث‌ها پیرامون استقلال کردستان هم در داخل و هم در خارج از کردستان اغلب به این استدلال اخلاقی ختم می‌شود که آیا کردها لیاقت استقلال را دارند؟ آیا استقلال حق کردهاست؟ شاید، اما موضوع بحث کتاب حاضر این نیست. این‌که آیا کردها در نهایت به استقلال دست خواهند یافت یا خیر مربوط به خودشان است؛ اما آنچه در مباحثات کنونی پیرامون مسئله کرد نادیده گرفته می‌شود این است که اگر کردها به آرزوی دیرینه‌شان برسند، این استقلال پایان ماجرا نخواهد بود بلکه آغاز آن است؛ اما هم در کردستان و هم در غرب این مبحث نادیده گرفته شده و به ندرت به آن پرداخته‌اند.

حتی پرسش‌های اساسی نیز هم چنان بی‌پاسخ مانده‌اند. پرسش‌هایی چون کردها چه می‌خواهند؟ اگر از کردهای ساکن عراق، سوریه، ترکیه و یا ایران بپرسید که چه می‌خواهند آن‌ها در پاسخ خواهند گفت که کشور خودشان را می‌خواهند؛ اما رهبران‌شان می‌دانند که تحقق این رؤیا در مقام سخن بس فراخ و در میدان عمل بس تنگ است. برخی از این رهبران از ملی‌گرایی برای لاپوشانی دیگر مسائل و مشکلات استفاده می‌کنند. برخی دیگر هم راه‌حل‌های خلاقانه‌ای به ذهنشان می‌رسد مانند ایجاد دولت فدرال خودمختار در دل کشورهایی که هم اکنون ساکن آن هستند. کردها خیلی کم به مقوله^۱ داشتن یک کردستان واحد یا کردستان چند پارچه پرداخته‌اند. هر چند امروزه روی نقشه دو رومانی (رومانی^۱ و مولداوی^۲)، دو آلبانی^۳ (آلبانی و کوزو^۴) و دو فلسطین (غزه و کرانه باختری) داریم؛ اما صرف نظر از این‌که چند کردستان روی نقشه داشته باشیم باید پرسید آیا این قومیت است که شهروندی را تعیین می‌کند یا منطقه جغرافیایی؟

اگر کردها به هر شکلی استقلال خود را به دست آورند، این استقلال نقطه^۵ عطف ده‌ها سال تلاش و مبارزه خواهد شد اما باید بگویم که زمان جشن گرفتن کوتاه خواهد بود. بسیاری از مناطقی که کردها ادعای مالکیت آن را دارند، موضوع منازعات زیادی با همسایگان‌شان خواهد شد. اگر کردها (یا همسایگان‌شان) مرزها و تقسیمات جدید را نپذیرند، در آن صورت کشور تازه تأسیس به سرعت وارد چرخه^۶ جدیدی از درگیری‌ها خواهد شد.

مشکلات دیگری نیز هستند. بهتر است نگاهی به کشورهای تازه استقلال یافته بیندازیم. کشورهای چون اریتره^۵ تیمور شرقی^۶، کوزو^۷ و سودان جنوبی که همگی با به دولت‌های دیکتاتوری منجر شدند یا هرج و مرج در آن‌ها بیداد می‌کند؛ اما در این بین بسیاری از کردها می‌خواهند به هر شکلی که شده یک دولت واحد و کارآمد داشته باشند. ولی این‌که این دولت چه شکلی خواهد بود هنوز مشخص نیست. کردستان عراق که اصلاً یک پارچه و یکدست نیست. آیا کردستان باید مرزهای

¹ Romania

² Moldova

³ Albania

⁴ Kosovo

⁵ Eritrea

⁶ Timor-Leste

⁷ Kosovo

بین‌المللی ایجاد کند، در آن صورت کردها باید با سیستم‌های مختلف و یا حتی شاید با فلسفه‌های متفاوت سیاسی و اقتصادی سر و کله بزنند.

کردها برای اقتصادشان خواهند جنگید. نفت نوش دارو نیست. البته نه به این دلیل که نفت در هیچ کدام از کردستان‌های منطقه به میزان کافی وجود نداشته باشد – و منهای این‌که سیستم سهمیه بندی هم نامشخص است – بلکه اگر کردستان عراق هم به تنهایی به استقلال دست یابد، کردها باید این مطلب را هم در نظر بگیرند که هیچ یک از ۲۰ کشور برتر نفت‌خیز جهان همانند کردستان در خشکی محصور نیستند. منهای مسئله نفت زیرساخت‌های اقتصادی کردستان هم هنوز خیلی کار دارند. بانکداری مدرن و قوانین تجاری هنوز توسعه نیافته‌اند. کردستان پول رایج خاص خودش را ندارد و اگر قرار باشد برای خودش ارز طراحی کند این پرسش به وجود خواهد آمد که چگونه خواهد توانست آن را به ثبات برساند.

مسائل دفاعی را هم نباید فراموش کرد. پیشمرگه‌های کرد عراقی، رزمندگان حزب کارگران کردستان (پ ک ک) در ترکیه و یگان‌های حافظ خلق در سوریه هر یک پیشینه^۱ خاص خود را دارند. هر کدام از این احزاب پیروزی‌های چشمگیری در نبردهای نابرابر داشته‌اند؛ اما اگر کردستان به استقلال دست یابد، دیگر نیازی به یک ارتش گریلا ندارد. بلکه یک ارتش منظم و منسجم می‌خواهد. کردستان عراق با وجود این‌که ربع قرن است خودمختاری گرفته اما هنوز هم نتوانسته یک ارتش واحد داشته باشد و اگر یک کردستان بزرگ به وجود آید این کشور به نیروی هوایی، ارتش و دیگر ملزومات نظامی نیاز خواهد داشت. هر چند بحث‌های زیادی پیرامون اندازه و مقیاس نیروی نظامی کردستان و زیرساخت‌های مورد نیاز برای داشتن چنین ارتشی صورت نگرفته است. حتی این‌که دولت کردستان چگونه سرمایه^۲ لازم برای تأمین چنین ارتشی را فراهم خواهد کرد نیز در هاله‌ای از ابهام است. به علاوه درگیری‌های داخلی عراق بارها کردها را در تضاد با یکدیگر قرار داده است. کردستان جدید باید یک سیستم قضایی انتقالی را هم در نظر بگیرد. مثلاً کردستان مستقل چگونه با افرادی که با بغداد متحد شدند و علیه پیشمرگه‌ها ایستادند برخورد خواهد کرد یا حتی افرادی که علیه پ ک ک در کنار اربیل^۱ ایستادند؟

کردستان مستقل نه تنها بر کردها بلکه بر همسایگان نیز تأثیر خواهد گذاشت. در این مورد هم بحث چندانی صورت نگرفته است. اگر کردستان مستقل تشکیل شود حالا چه به صورت یک کشور واحد یا به صورت یک حکومت فدرال، در آن صورت حدود نیم قرن تفاهم‌نامه از بین خواهد رفت از سهمیه بندی آب گرفته تا نقل و انتقال‌های تجاری و صدور ویزا. مهم نیست کردها چه تصمیمی بگیرند، همسایگان آن‌ها، کشورهای منطقه، اتحادیه^۳ اروپا و ایالات متحده امریکا باید دستورات دوم، سوم و یا حتی چهارمی درباره این استقلال صادر کنند. شاید زمان آن رسیده که همگام با استقلال کردستان، سیاست‌گذاران کردستان، ایالت متحده و تمامی دست‌اندرکاران پاسخ این پرسش را بدهند که استقلال کردها به چه معناست، آیا کردها و منطقه، آمادگی این استقلال را دارند و اگر پاسخ به این پرسش منفی است چگونه می‌توان از اختلافات داخلی و برون مرزی که پس از استقلال کردستان به وجود خواهد آمد جلوگیری کرد؟

^۱ Erbil: پایتخت کردستان عراق، در زبان کردی به این شهر هولیر می‌گویند (م).

کردها چه کسانی هستند؟

تقریباً هر گردشگری که به کردستان می‌آید از زبان کردها خواهد شنید که آن‌ها «بزرگ‌ترین ملت بی کشور هستند». در واقع همین طور هم هست. تمام کشورهای منطقه که کردها ساکن آن هستند از ترکیه، ایران و عراق گرفته تا سوریه دهه‌هاست که آمار دقیقی از جمعیت کردها ارائه نکرده‌اند و همیشه سعی در تضعیف کردها، نادیده گرفتن حقوق آن‌ها و یا حتی هویتشان کرده‌اند؛ اما وجود چهل میلیون کرد در خاورمیانه حقیقتی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. در واقع اگر چهار پارچه کردستان یکی شود و با هم یک کشور مستقل تشکیل دهند، کشور به وجود آمده جمعیتی بیش از لهستان، کانادا و استرالیا خواهد داشت و از نظر مساحت از بنگلادش، بلغارستان و اتریش بزرگ‌تر خواهد بود.

با این‌که حدود ربع قرن پیش بی کشور ماندن کردها امری اجتناب‌ناپذیر بود، اما گویی کردها اخیراً روز به روز به رؤیای استقلال خود نزدیک‌تر می‌شوند. مسعود بارزانی رئیس دولت منطقه‌ای کردستان (عراق) در ماه می ۲۰۱۵ و در دیداری که از واشنگتن دی سی داشت گفت «نمی‌دانم آیا سال آینده یا هر زمان دیگری این اتفاق خواهد افتاد یا خیر، اما بدون شک وقت استقلال ما فرا رسیده است»^۱. کردهای سوریه برای اولین بار کنترل سرنوشت خود را در دست گرفته‌اند و کردهای ترکیه هم بیش از هر زمان دیگری قدرت را در دست گرفته‌اند.

با این‌که استقلال در نهایت تصمیمی است که توسط کردها اتخاذ خواهد شد، اما این تصمیم پیامدهایی خواهد داشت که بر کل منطقه و جهان تأثیرگذار خواهد بود، تأثیراتی که در تصور اندکی از کارشناسان خواهد گنجید. استقلال نه تنها کردها را وادار خواهد کرد تا به پرسش‌های بنیادینی چون «کرد چه کسی است؟» پاسخ بدهند – باید خاطر نشان کنم که کردها تنوع نژادی، آیینی و زبانی بسیاری دارند – بلکه باید با دقت هر چه تمام‌تر از افسانه‌ها، تقسیمات داخلی و گذشته‌شان حفاظت کنند.

اگر کردها استقلال را انتخاب کنند – یا حتی خودمختاری درون مرزهای کشورهایی که هم اکنون در آن هستند – کردها و همسایگان‌شان مجبور خواهند شد تعهدات بین‌المللی را مجدداً بررسی کنند. این بررسی‌ها ممکن است شامل مذاکرات مجدد دربارهٔ منابع طبیعی چون نفت و آب و حتی مذاکرات اساسی درباره روابط خارجی شود که شاید بر متحدان نظامی چون ناتو نیز تأثیر بگذارد.

تنوع و گوناگونی کردها

کردها تنوع مذهبی، زبانی و قبیله‌ای فراوانی دارند. با این‌که اکثر کردها سنی مذهب هستند اما شاید حدود پانزده درصد آن‌ها شیعه‌مذهب باشند. ده‌ها هزار نفر دیگر نیز پیرو سایر مذاهب اسلامی و پیش از اسلام هستند. برای مثال حدود یک میلیون کرد علوی در ترکیه زندگی می‌کنند. علوی‌ها اهمیت زیادی برای علی (پسرعموی محمد نبی و دامادش، خلیفه چهارم) قائل هستند، این باور با عقاید پیش از اسلام در هم آمیخته و مذهب علوی را به وجود آورده است. کردهای ایزدی نیز در ترکیه و سوریه زندگی می‌کنند، اما چند صد هزار تن از آن‌ها در استان نینوا و دهوک^۲ زندگی می‌کنند، این مناطق تحت سلطهٔ دولت مرکزی عراق، دولت منطقه‌ای کردستان و برخی از مناطق مسکونی آن‌ها تحت سلطهٔ دولت اسلامی عراق و

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱) در انتهای کتاب مراجعه فرمایید.

^۲ Dohuk

شام مشهور به داعش هستند.^۱ ایزدی‌ها هم باورهای پیش از اسلامی دارند و فرشته‌ها را پرستش می‌کنند و به آمیزه‌ای از باورهای زرتشتی و مانایی اعتقاد دارند.^۲ گروه دیگری از کردها نیز هستند (الحق‌ها) که باورهای پیش از اسلام را با باورهای اسلام شیعی در هم آمیخته‌اند و در روستاهای کوهستانی مرز بین ایران و عراق زندگی می‌کنند.^۳

منهای سیاست، زبان یکی دیگر از مؤلفه‌هایی است که اکثر کردها را از هم جدا کرده است. زبان کردی یکی از شاخه‌های زبان هندو-ایرانی است که شباهت بسیاری به زبان فارسی - زبان رسمی کشور ایران - و زبان بلوچی - زبان رایج جنوب غرب پاکستان - دارد؛ اما این زبان با زبان عربی و ترکی تفاوت‌های بسیاری دارد. کردی لهجه‌های مختلفی دارد و این تفاوت گویش به حدی است که ممکن است دو لهجه^۴ مختلف درک متقابلی از هم نداشته باشند.

در مجموع می‌توان گفت که مهم‌ترین گویش‌های زبان کردی، کرمانجی^۴ و سورانی^۵ هستند که هر یک به گویش‌های مختلفی تقسیم شده‌اند. اکثر کردهای ترکیه به لهجه کرمانجی شمالی صحبت می‌کنند، اما کردهای استان دهوک عراق یا شمال سوریه به لهجه کرمانجی جنوبی (که گاهاً از آن به بادیانانی^۶ یاد می‌کنند، بادیانان یکی از حکومت‌های محلی قرن نوزدهم بوده) و سورانی صحبت می‌کنند. سورانی در خود شهر اربیل^۷ و شهرهای اطراف از جمله سلیمانیه^۸ در عراق و کردستان ایران رواج دارد. بسیاری از علوی‌ها ترکیه به زبان زازایی^۹ صحبت می‌کنند، زبانی که بیشتر به زبان‌های اطراف دریای دریای خزر شباهت دارد تا زبان سورانی و کرمانجی.^{۱۰} در کردستان عراق این زبان کرمانجی - سورانی است که در طول محدوده رودخانه زاب بزرگ^{۱۱} رواج دارد. حدود سه میلیون فیلی^{۱۲} (کردهای شیعه) در استان کرمانشاه ایران و خانقین عراق زندگی می‌کنند که به لهجه لُری صحبت می‌کنند.

کردها تنوع لهجه بسیاری دارند علی‌الخصوص در مناطق کوهستانی زاگرس که در مرز بین ایران و عراق واقع شده است. یکی از این لهجه‌ها به نام گورانی^{۱۳}، از لهجه‌های محبوب شاعران کرد است. منهای تفاوت در لهجه تفاوت‌های نوشتاری هم وجود دارد. کردهای ترکیه و سوریه از الفبای لاتین - ترکی استفاده می‌کنند، این در حالی است که کردهای ایران و عراق از الفبای عربی اصلاح شده استفاده می‌کنند و کردهایی که ساکن قفقاز هستند از الفبای اصلاح شده سیریلیک^{۱۴} و لاتین استفاده می‌کنند.

اصل و نسب طایفه‌ای از جمله مقولات مهمی است که هنوز هم در جوامع کرد از اهمیت بسزایی برخوردار است. از طایفه‌های بزرگ کردها می‌توان به هاکاری^{۱۵} در ترکیه، بارزان و هماوند^{۱۶} در عراق، طایفه جاف و هوارمی در عراق و ایران و موکری و بنی اردلان در ایران اشاره کرد.^{۱۷} طایفه^{۱۸} کلهر هم از بزرگ‌ترین قبایل کرد هستند. با این‌که اصل و نسب آن‌ها به

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۲) مراجعه فرمایید.

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۳) مراجعه فرمایید.

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۴) مراجعه فرمایید.

^۴ Kurmanji

^۵ Sorani

^۶ Badinani

^۷ Erbil

^۸ Sulaimani

^۹ Zaza

^{۱۰} جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۵) مراجعه فرمایید.

^{۱۱} زاب بزرگ یا زاب علیا، رودی در غرب فلات ایران است که از کوه‌های جنوب شرقی ترکیه سرچشمه گرفته و پس از گذر از زاگرس غربی در شمال عراق، در نزدیکی شهر موصل به رود دجله می‌ریزد. زاب بزرگ در زبان کردی «زی بدینان» و در عربی «الزاب الکبیر» نامیده می‌شود. (م.)

^{۱۲} Fayli

^{۱۳} Gorani

^{۱۴} Cyrillic: الفبای سیریلیک (که سیریل مقدس به مردم اسلاو آموخت و امروزه با کمی تغییر در روسیه و بلغارستان و اوکراین و غیره رواج دارد). (م.)

^{۱۵} Hakkari

^{۱۶} Hamawand

^{۱۷} جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۶) مراجعه فرمایید.

کردهای ایران برمی‌گردد اما بیشتر این افراد در شهر سلیمانیه و اطراف آن زندگی می‌کنند و به لهجه کلهری صحبت می‌کنند. بیش از یک میلیون کرد خود را هورامی^۱ می‌دانند. بسیاری از کارشناسان بیش از حد روی قبیله‌گرایی کردها تأکید کرده‌اند. درگیرهای داخلی کردها با هم از جمله بین نیروهای جلال طالبانی از حزب اتحادیه میهنی کردستان^۲ و نیروهای مسعود بارزانی از حزب دموکرات کردستان^۳ رنگ و بویی طایفه‌ای دارد، اما در این بین مؤلفه‌های دیگر فرهنگی و اجتماعی نیز دخیل هستند. برای خیل عظیمی از جمعیت جوان کردستان و کردهای شهرنشین وابستگی‌های طایفه‌ای از اهمیت کمتری برخوردار است.

پراکندگی جمعیت

کردها می‌گویند که بزرگ‌ترین ملت بدون کشور هستند. وقتی در سال ۱۹۲۳ مصطفی کمال آتاتورک جمهوری ترکیه را تأسیس کرد سعی داشت با توسل به زور جامعه‌ای همگن و سکولار به وجود آورد؛ اما با گذشت یک قرن از ظهور او جمعیت کرد و ترک داخل کشور ترکیه همچنان به دور از هم و مجزا باقی مانده‌اند و جمعیت کردهای این کشور همانند هم‌تایان ترک خود روز به روز رو به افزایش است. در سال ۱۹۶۵ مرکز آمار ترکیه جمعیت ترک‌های این کشور را ۹۰.۱ درصد و ۷.۶ درصد آن را قوم کرد اعلام کرد؛ اما در سال ۱۹۹۸ جمعیت اقوام ترک ترکیه به ۸۳.۲ درصد کل جمعیت این کشور سقوط کرد ولی جمعیت کرد آن به ۱۴.۴ درصد کل جمعیت رسید یعنی تقریباً دو برابر آمار قبلی. این روند هم چنان ادامه پیدا کرد تا جایی که در سال ۲۰۰۸، ۸۰ درصد کل جمعیت ترکیه را ترک‌ها و ۱۷.۲ درصد کل جمعیت را کردها تشکیل می‌دادند.^۴

این اختلاف هم چنان ادامه داشت تا این‌که نرخ زاد و ولد کردها بالاتر از نرخ زاد و ولد ترک‌ها شد. این در حالی است که حدود ۹۵ درصد از زنان ترک با مردان ترک و ۹۰ درصد زنان کرد با مردان کرد ازدواج می‌کنند.^۵ داده‌های جمعیتی اخیر تفاوت فاحشی را نسبت به گذشته نشان می‌دهد. در سال ۱۹۶۵ حدود سه میلیون کرد در ترکیه زندگی می‌کردند، ولی در سال ۲۰۰۸ این جمعیت چهار برابر شده است. باید خاطر نشان کنم با این‌که ظرف بیست و پنج سال اخیر کردها به شهرهایی چون استانبول و غرب ترکیه مهاجرت کرده‌اند اما جنوب شرقی ترکیه هم چنان جمعیت خالصی از کردها را در دل خود جای داده است. بسیاری از جوانان کرد دوست دارند در شهرهایی چون استانبول، ازمیر یا آنکارا زندگی کنند اما عکس این قضیه صحت ندارد و ترک‌ها دوست ندارند در شهرهایی چون دیاربکر^۶، ماردین^۷ و وان^۸ زندگی کنند.

تعیین جمعیت کردها در کشورهایی چون عراق، ایران و سوریه بسیار دشوار است چون دهه‌هاست که آمار دقیق جمعیتی از این قوم منتشر نشده است. برای مثال در کشور عراق آخرین آمارگیری نفوس و مسکن حقیقی در سال ۱۹۵۸ صورت گرفته است. اگر از هر یک از گروه‌های مهم تشکیل دهنده عراق بپرسید که چه سهمی از جمعیت عراق دارند، مجموع نسبت‌ها به ۲۵۸ درصد خواهد رسید؛ اما به باور اکثر کارشناسان، کردها حدود ۱۰ الی ۲۰ درصد جمعیت ترکیه^۹ ۸۰ میلیونی، ۱۰ درصد جمعیت ۸۲ میلیونی ایران و حدود ۷ الی ۱۰ درصد جمعیت ۱۷ میلیونی سوریه و حدود ۱۵ الی ۲۳ درصد جمعیت ۳۷ میلیونی عراق را تشکیل می‌دهند.

^۱ Hawrami

^۲ Patriotic Union of Kurdistan (PUK)

^۳ Kurdistan Democratic Party (KDP)

^۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۷) مراجعه فرمایید.

^۵ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۸) مراجعه فرمایید.

^۶ Diyarbakir

^۷ Mardin

^۸ Van

آیا کردها تاریخچه مشترکی دارند؟

با این که ملی‌گرایی پدیده‌ای است که در قرن نوزدهم میلادی پا به عرصه ظهور گذاشت، اما کشورهای تازه استقلال یافته و تمامی افرادی که در سر‌رؤیای استقلال دارند، در اغلب موارد این میل را به ریشه‌های تاریخی خود پیوند می‌دهند. مثلاً زمانی که ازبکستان در سال ۱۹۹۱ استقلال خود را به دست آورد مقامات تاشکند امیر تیمور (تیمور لنگ) فاتح را که در قرن سیزدهم میلادی می‌زیسته به عنوان پدر حقیقی میهن خود به جهانیان معرفی کردند.^۱ یا دولت‌های پیشین عراق از باستان‌شناسی استفاده کردند و برای این که وجهه قانونی به دولت خود بدهند اعلام کردند که عراق از زمان بابلیان حکومت داشته و این حکومت ریشه تاریخی دارد، این در حالی است که کشور عراق پس از جنگ جهانی اول پا به عرصه وجود گذاشت.^۲

کردها هم همین طور هستند. دیوید مک دوال^۳ کارشناس تاریخ در این باره می‌گوید «من شک دارم که کردها به عنوان یک قوم منسجم یک نیای مشترک داشته باشند»، اما بسیاری از کردهای امروزی که ادعای ملی‌گرایی دارند خود را از تبار مادها می‌دانند، افراد کوچ‌نشینانی که در قرن هشتم پیش از میلاد در ایران یک امپراتوری را بنیان نهادند.^۴

با این که امرای کرد بارها در طول تاریخ بر سر کار آمده‌اند و یا برکنار شده‌اند، اما خود قوم کرد نتوانسته خود را از طلسم محدود شدن در یک منطقه جغرافیایی رها کند. این امر همیشه تابع پادشاهان ترک و ایرانی بوده‌اند، پادشاهانی که قلمروشان در محدوده مرزهای کردها بوده است. شاید سلاطین عثمانی و شاهان ایرانی همیشه به کردها نوعی حکومت خودمختاری داده باشند و آن‌ها نیز در ازای این خودمختاری همیشه به دولت‌های مرکزی مالیات پرداخت کرده‌اند و به بیعت‌های خود وفادار مانده‌اند. شاید کردها زمانی طعم استقلال را چشیده باشند که با سلطان یا شاه ضعیفی در استانبول یا تهران مواجه شده باشند؛ اما به محض این که سلطان یا شاه قدرتمندی دوباره بر مسند قدرت می‌نشست آتش استقلال‌طلبی کردها هم دوباره خاموش می‌شد.

کردها بارها توانسته‌اند خود حکومت منطقه را دست گیرند، اما این پیروزی‌ها و کامیابی را مانند عصر قوم‌گرایی در بوق و کرنا نکرده‌اند. برای مثال حسناوای بن حسین البرزیکانی^۵ اولین حکومت کردی را در اواسط سده دهم میلادی در مرز کنونی ایران و شمال عراق تأسیس کرد. این حکومت حدود پنجاه سال دوام داشت و به دست محمد بن عنز^۶ از نوادگان و سرکرده‌های قبیله شادهنجان^۷ که یک قبیله کرد دیگر بود سرنگون شد. اواسط قرن یازدهم سلجوقیان که یک سلسله ترک بودند این مناطق را فتح کردند و کنترل تمامی نواحی را که امروزه کردستان نامیده می‌شود در دست گرفتند.

تمامی کردهای چهار پارچه^۸ کردستان صلاح‌الدین ایوبی را یکی از بزرگ‌ترین اسطوره‌های تاریخی خود می‌دانند. در قرن دوازدهم میلادی صلاح‌الدین در جنگ‌های صلیبی مسیحیان را شکست داد و سرزمین‌های فلسطین و سوریه را دوباره به دست مسلمانان سپرد. با این که صلاح‌الدین از بزرگ‌ترین چهره‌های تاریخی کرد به شمار می‌رود، اما اشاره به احساسات ملی‌گرایی او صحیح نیست، چرا که به نام مذهب به جنگ رفته و نه قومیت.^۹ به همین دلیل برخی از ملی‌گرایان کرد عراقی با دانستن این حقیقت او را خائن به قوم خود تلقی می‌کنند.

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۹) مراجعه فرمایید.

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۰) مراجعه فرمایید.

^۳ David McDowall

^۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۱) مراجعه فرمایید.

^۵ Hasanawayh bin Husayn al Barzikani

^۶ Muhammad bin Annaz

^۷ Shadhanjan

^۸ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۲) مراجعه فرمایید.

در قرن‌های اخیر، سیاست کشورهای ابرقدرت نیز به این صورت بوده که خیلی راحت و ساده حس ملی‌گرایی کردها را نادیده گرفته‌اند. بسیاری از روشنفکران کرد به این امید بودند که با آغاز جنگ جهانی اول به استقلال دست یابند. پیروزی متفقین بر امپراتوری عثمانی منجر به سقوط این امپراتوری و تقسیمات جدید شد. سیاستمداران انگلیسی و فرانسوی و نقشه‌بردارانشان خاورمیانه را دوباره ترسیم کردند: کشورهای جدیدی چون اردن، سوریه، عربستان سعودی، لبنان و عراق و پس از گذشت چند سال باقی کشورها را در منطقه علم کردند. آن زمان برخی از کردها می‌گفتند که چه دلیلی دارد ابرقدرت‌ها اجازه ندهند از میان خاکسترهای امپراتوری عثمانی کشوری چون کردستان زاده نشود. چون در بند پنجم «اصول ۱۴ گانه» رئیس‌جمهور وودرو ویلسون^۱ که درباره مفاهیمی چون حق تعیین سرنوشت صحبت می‌کند، آمده «کلیه دعاوی مستعمراتی باید کاملاً بی‌طرفانه، عادلانه و آزادانه حل شوند و در حل این قبیل مسائل حاکمیتی، منافع مردم آن نواحی با مردم کشورهای استعمارگر باید در یک کفه^۲ مساوی قرار گیرند»^۳.

داستان از این قرار است که اگر به خاطر توافق‌نامه سایکس - پیکو^۴ و پیمان لوزان نبود، کردها ممکن بود به رؤیایی دیرینه^۵ خود دست یابند و به استقلال برسند. با این‌که چنین داستان‌هایی ظاهری جذاب دارند اما حقیقت این است که تقسیمات سرزمین‌های کردستان به پیش از قرن بیستم برمی‌گردد. مرز بین ایران و امپراتوری عثمانی که امروزه با مرز بین ایران و عراق شناخته می‌شود با وجود تفاوت‌های اندکی که تا به امروز داشته هم چنان از زمان تفاهم‌نامه سرپل ذهاب (قصر شیرین) که در سال ۱۶۳۹ به امضا رسید، دست نخورده باقی مانده است و تقریباً با حد و حدود و مرزهایی که امپراتوری‌های ایران و بیزانس حدود هزار سال پیش تعیین کرده بودند تفاوت چندانی نکرده است. در قرن‌های اخیر نیز کردها بین امپراتوری‌های عثمانی و صفوی دست به دست شده‌اند و اغلب له یا علیه یکی از این امپراتوری‌های مطبوع خود جنگیده‌اند.

با این‌که مناطق متعددی از کردستان همواره در طول تاریخ حکومت خودمختاری داشته‌اند و دارند اما اکثر این حکومت‌ها گذرا بوده و از نظر جغرافیایی محدود بوده‌اند. در اوایل قرن نوزدهم یک حکومت سورانی در محدوده^۶ منطقه‌ای که امروزه به نام رواندوز^۷ مشهور است در کردستان عراق سر بر آورد. این حکومت در زمان افول و ضعف امپراتوری عثمانی شکل گرفت اما خیلی زود دوباره جذب امپراتوری عثمانی شد و در طول ده الی بیست سال کاملاً منحل شد. حکومت بادینان ها با مرکزیت آمد^۸ در کردستان عراق و حکومت بابان ها با مرکزیت سلیمانیه هم در اواسط قرن نوزدهم همگی منحل شدند.

اواخر قرن نوزدهم روسای قبایل کرد تا حدی خودمختاری گرفتند، اما سلاطین عثمانی و شاهان ایران به این شیخ‌ها به چشم باغی نگاه می‌کردند. برای مثال در سال ۱۸۸۰ شیخ عبیدالله^۹ از مرزهای امپراتوری عثمانی گذشت و کنترل مناطقی از ایران من جمله مه‌باد و دریاچه ارومیه را در دست گرفت.^{۱۰} هر چند شیخ قدرت شاه ایران را دست کم گرفت و ظرف مدت دو سال شورشش سرکوب شد.

ملی‌گرایی در کردها همیشه یک احساس قوی نبوده است. در اوایل قرن بیستم اکثر جمعیت کرد روستایی بودند و بیشتر به حفظ طایفه و مذهب و دارایی خود اهمیت می‌دادند تا داشتن یک قومیت واحد؛ اما با این وجود باز هم بذر ملی‌گرایی پراکنده شد و خیلی زود به بار نشست. چیزی که بیش از همه در تاریخ ملی‌گرایی کردها آزردهنده بوده، این است که کم مانده بود در آغاز جنگ جهانی اول یک کشور مستقل برای خود داشته باشند اما ابرقدرت‌ها رویایشان را بر باد دادند تا دهان ملی‌گرایان ترک و شاهان نوظهور عراقی را ببندند.

¹ Woodrow Wilson

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۳) مراجعه فرمایید.

³ Sykes-Picot Agreement

^۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۴) مراجعه فرمایید.

⁵ Rawanduz

⁶ Amadia

⁷ Sheikh 'Ubaydullah

^۸ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۵) مراجعه فرمایید.

در سال ۱۹۲۰ و طی معاهده سور^۱ به کردها قول یک کشور مستقل را دادند. کشورهای اروپایی امیدوار بودند که بتوانند آناتولی را تقسیم کنند، بخشی از سرزمین‌ها را برای خود بردارند تا هم ارمنستانی قدرتمند خلق کنند و هم یک کردستان مستقل ایجاد کنند. در آن صورت ترکیه یک کشور تکه‌تکه می‌شد. در سال ۱۹۲۳ و با آغاز مذاکرات لوزان درباره آناتولی، آتاتورک که آن زمان کنترل آن نواحی را در دست داشت، از تقسیم آناتولی حمایت نکرد و خواستار کنترل تمامی نواحی آناتولی به ویژه تمامی مناطق کردنشین آن شد.^۲

در همین زمان بود که تنها امید باقی‌مانده^۳ کردها برای خودمختاری در ولایت موصل که شمالی‌ترین ولایت از سه ولایت تحت کنترل عثمانی‌ها بود بر باد رفت. شیخ محمود برزنجی^۳ نیز مانند آتاتورک سعی کرد تا شواهد و مدارکی دال بر خودمختاری کردها با مرکزیت سلیمانیه جمع‌آوری کند و آن‌ها را در محافل بین‌المللی ارائه دهد. با این‌که از او به عنوان یک قهرمان چه در داخل شهرهای کردنشین عراق و چه خارج از این مرزها یاد می‌شود، اما دولت خودمختار او چندان دوام نیاورد. شیخ محمود نه یک‌بار بلکه دو بار علیه انگلیسی‌های استعمارگر قیام کرده بود. تمامی امیدها برای داشتن کردستانی مستقل در سال ۱۹۲۵ بر باد رفت، زیرا پس از اتمام جنگ، اعضای جامعه بین‌الملل کنترل این استان شمالی عراق را به دست شاهان عراق دادند. به کردها گفته شده بود که استاندار از بین کردها انتخاب خواهد شود و زبان کردی نیز در کنار زبان عربی از زبان‌ها رسمی کشور به شمار خواهد آمد، وعده‌هایی که هرگز جامه عمل به خود نپوشیدند و بغداد هرگز آن‌ها را عملی نکرد.^۴ بارها و بارها در فاصله حکومت شاهنشاهی عراق (۵۸ - ۱۹۲۱) بین نیروهای ارتش عراق و کردها درگیری پیش آمد، اما در نهایت در سال ۱۹۶۱ و با تشکیل حکومت جمهوری در عراق بود که نارضایتی کردها از دولت مرکزی به شکل علنی سر باز کرد و منجر به درگیری شدید شد. این شورش‌ها و درگیری‌هایی تا دهه^۵ بعد البته با شدت کمتر هم چنان ادامه داشت.

در سال ۱۹۷۰ ملا مصطفی بارزانی (پدر رهبر فعلی مسعود بارزانی) رهبر حزب دموکرات کردستان به این نتیجه رسید که بالاخره یک رفیق با مرام در میان رهبران حزب بعث به نام صدام حسین پیدا کرده است. در آن زمان صدام معاون رئیس شورای انقلابی عراق بود اما به مرور زمان تبدیل به دومین قدرت پس از رئیس جمهور وقت یعنی احمد حسن البکر^۵ شد. بارزانی و صدام حسین مذاکره درباره خودمختاری را آغاز کردند؛ اما چیزی که بارزانی آن اوایل متوجه نشد و بعدها به کُنه قضیه پی برد این بود که صدام چه رفیق نارفیقی بود. بغداد هرگز به وعده‌هایش عمل نکرد و مفاد عهدنامه را کاملاً اجرایی نکرد به همین دلیل درگیری و کشمکش هم چنان ادامه داشت.

امریکا نیز از طریق متحدش ایران بارها از شورش کردها علیه بغداد حمایت کرد، این حمایت‌ها بیشتر جنبه شل کن سفت کن داشت تا در طول جنگ سرد به منافع خودش برسد و دولت عراق را تضعیف کند، آن زمان عراق تحت امر بلوک شرق بود؛ اما این وسط کردها تنها ابزاری برای رسیدن به هدف بودند و امریکا هرگز حمایت صادقانه‌ای از کردها برای تبلور رؤیای دیرینه‌شان یعنی خودمختاری نکرد. در سال ۱۹۷۵ ایالات متحده امریکا حمایت خود از کردها را قطع کرد چون آن زمان هنری کیسینجر^۶ وزیر وقت امور خارجه امریکا در پی سرو سامان دادن به قرارداد الجزایر^۷ بود، طبق این قرارداد ایران و عراق متعهد شدند تا از پشتیبانی نیروهای شورشی در کشورهای یکدیگر دست بردارند. نیروهای بارزانی که دیگر از حمایت نظامی ایران برخوردار نبودند پراکنده شدند و یا به زندگی در تبعید تن دادند. ده‌ها هزار نفر از این نیروها به ایران پناهنده شدند، اما سایرین هم چون جلال طالبانی به سوریه رفتند، طالبانی در این کشور حزب رقیب یعنی اتحادیه میهنی کردستان^۸

¹ Treaty of Sévres

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۶) مراجعه فرمایید.

³ Sheikh Mahmud Barzinji

^۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۷) مراجعه فرمایید.

⁵ Ahmad Hassan al Bakr

⁶ Henry Kissinger

⁷ Algiers Accord

⁸ Patriotic Union of Kurdistan (PUK)

را تأسیس کرد. پانزده سال بعدی پس از امضای قرارداد الجزایر، از غم‌انگیزترین و سیاه‌ترین روزهای تاریخ کردها به شمار می‌رود. چون صدام حسین دست به پاک‌سازی قومی و قتل‌عام زد.

عراق قرن بیستم تنها جایی نبود که کردها به استقلال رسیدند و دولت‌های مرکزی آن را به رسمیت نشناختند. کردهای عراق از موقعیت پیش آمده پس از جنگ جهانی اول استفاده کردند ولی کردهای ایران از همین فرصت در آغاز جنگ جهانی دوم استفاده کردند.^۱ کشورهای انگلستان، امریکا و شوروی در جنگ جهانی دوم ایران را اشغال کردند تا از مسیر انتقال نفت و دیگر ملزومات به ارتش سرخ مطمئن شوند. با پایان جنگ نیروهای انگلیسی و آمریکایی از خاک ایران عقب‌نشینی کردند. ارتش سرخ هم چنان در آذربایجان ایران ماندگار شد و اولین جرقه‌های بحران جنگ سرد را قلم زد.

مسکو که در پی آن بود تا با آب ریختن در آسیاب قوم‌گرایی متحدانی برای شوروی علیه غرب پیدا کند، زمینه را فراهم کرد و در این بین تنی چند از روشنفکران کرد با هم متحد شدند و در ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ جمهوری مهاباد را تأسیس کردند. هیچ کشوری این دولت را به رسمیت نشناخت، ولی یک سال دوام آورد تا این‌که در نهایت رضا شاه با قشون‌کشی به این منطقه دوباره کنترل دولت مرکزی بر این نواحی را تثبیت کرد. شاید جمهوری مهاباد در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته نشد، اما رؤیای داشتن کردستانی مستقل به آن سوی مرزهای ایران رسید. ملأ مصطفی بارزانی پدر مسعود بارزانی یکی از چهار ژنرالی بود که در این جمهوری کم عمر خدمت کردند.^۲ در سال ۱۹۷۹ با سقوط رژیم شاه کردهای ایران دوباره به فکر خودمختاری افتادند اما نتوانستند در برابر نیروهای جمهوری اسلامی مقاومت کنند.^۳

تروریسم و شورش در ترکیه

در دهه‌های اول قرن بیستم، ابرقدرت‌ها کردها را در کشورهایی چون ترکیه و عراق برای رسیدن به استقلال خلعیید کرده بودند. ترکیه در پی یکسان‌سازی کردها بود. در جنوب شرق ترکیه کردها بارها به پا خواستند اما در اواسط قرن بیستم این شورش‌ها سرکوب شد. کردهایی که طرح‌های یکسان‌سازی را پذیرفته بودند جای پیشرفت داشتند و حتی ممکن بود در پست‌های دولتی به کار گمارده شوند؛ اما آن‌هایی که با این طرح‌ها مخالف بودند باید جور ظلم و ستم حکومت ترکیه را بر دوش می‌کشیدند.

اما این روند در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی تغییر کرد چون فرایند تک‌قطبی سازی سیاسی در ترکیه رو به افول گذاشت. عبدالله اوجالان^۴ دانشجوی جوان که خود شاهد نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های دولت ترکیه در روستای خود بود، تصمیم گرفت تحصیلات علوم سیاسی خود را در مشهورترین دانشگاه آنکارا نیمه‌کاره رها کند و به یک فعال سیاسی تبدیل شود. او بعدها در این باره گفت «بیش از هر چیز دیگری باید باور داشت که انقلاب امری اجتناب‌ناپذیر بود، ما راه چاره دیگری نداشتیم».^۵

اوجالان تحصیلات خود را در زندان ادامه داد. پلیس ترکیه در اقدامی ناموفق برای آزادسازی سه تکنسین رادار ناتو که گروگان گرفته شده بودند تمامی گروگان‌ها و گروگان‌گیران را منهای یک نفر از گروگان‌گیران کشت، دانشجویان ترکیه در اعتراض به این اقدام تظاهرات کردند اوجالان هم در میان این معترضان بود. طی این اعتراضات اوجان دستگیر شد و سر از زندان سیاسی ممک^۶ در آورد، در این زندان وی با تنی چند از اعضای فدراسیون جوانان انقلابی^۱ و شاید چند تن دیگر از

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۸) مراجعه فرمایید.

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۹) مراجعه فرمایید.

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۲۰) مراجعه فرمایید.

^۴ Abdullah Öcalan

^۵ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۲۱) مراجعه فرمایید.

^۶ Mamak

گروه‌های تندرو هم سلول شد. این زندانیان درباره مسائل سیاسی روز با هم به بحث و گفتگو می‌نشستند.^۲ هفت ماه بعد اوجالان از زندان آزاد شد ولی او مقاومت و تندروی را درون خود نهادینه کرده بود. او درباره این روزها می‌گوید «برای من زندان مدرسه‌ای بود برای پیشرفت در زمینه اقدامات سیاسی».^۳

چند سال پس از این واقعه اوضاع به هم ریخته بود. ترک‌ها و کردهای چپ‌گرا با الهام از گروه بادر مین هاف^۴ و تروریست‌های فلسطینی دست به خشونت زدند.^۵ چپ‌گراهای کرد راه خود را از رقبای ترکشان جدا کردند، چون فکر می‌کردند که ترک‌ها ظلم و ستم روا شده به کردها را نادیده می‌گیرند و گروه مستقل خود را تشکیل دادند. هر چند اکثر سازمان‌های کرد اوجالان را تأیید نکردند. برخی او را آدم تازه به دوران رسیده‌ای می‌دانستند و سایرین هم بر این باور بودند که رویارویی مستقیم با ترکیه نتیجه معکوس در پی خواهد داشت. در این بین کسان دیگری هم بودند که می‌گفتند اوجالان فرد نالایقی برای مدیریت جنبش‌های ملی‌گرایی کرد است.^۶

اوجالان تلاش بسیاری برای تشکیل یک دولت کردی و انقلاب سوسیالیستی کرد. اوجالان هم بارزانی‌ها و طرفداران حزب دموکرات کردستان را به خاطر رفتار فئودال مآبه‌شان و هم رقبای کرد ترکیه‌ای‌اش را به خاطر انواع و اقسام گناهان کرده و نکرده به باد انتقاد گرفت. در سال ۱۹۷۷ او و هم‌پیمانانش در حومه آنکارا گرد هم آمدند تا سازمانی رسمی تر شکل دهند و فعالیت‌های خود را به اقدامات نظامی محدود نکنند.^۷ از دل این گروه‌هایی‌ها حزب کارگران کردستان یعنی پ ک ک به وجود آمد. این حزب در پنج شش سال اول فعالیتش در تلاش بود تا جایگاه خود را تحکیم کند، در این بین بسیاری از اعضا و سرکرده‌های احزاب چپ رقیب کرد و دیگر احزاب سیاسی را به قتل رساند تا جایی که این احزاب دیگر نامی از کشور ترکیه نبردند. در سی‌ام ژوئیه سال ۱۹۷۹ اوجالان سراغ قبیله قدرتمند بوکاک^۸ رفت. پ ک ک رئیس قبیله مهمت جلال بوکاک^۹ را زخمی کرد، وی که از اعضای پارلمان و عضو حزب محافظه‌کار عدالت به رهبری سلیمان دمیرل^{۱۰} بود به اتهام خیانت ترور شد.^{۱۱}

با وجود هرج و مرج‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ترکیه، اوجالان و طرفدارانش که پیش‌بینی می‌کردند اوضاع ممکن است بدتر شود و دولت ترکیه دست به اقدام به نظامی بزند به همراه دیگر احزاب انقلابی کرد به خاطر دستگیر نشدن یا حتی شرایطی بدتر از دستگیری به سوریه پناه بردند. اقدام آن‌ها مهاجرت هوشمندانه‌ای بود. چون در سال ۱۹۸۰ در ترکیه کودتا شد، کودتایی خونین که تمامی جنبش‌های رادیکال چپ و راست را بی‌نصیب نگذاشت. شاید مداخله ژنرال‌ها در امور کشور مانع از سقوط کشور ترکیه شد اما این پیروزی گران تمام شد چون رژیم نظامی به اوجالان و کردها این امکان را داد تا نیرو جذب کنند و جنگ‌های سازمان‌یافته‌ای علیه دولت حاکم شکل دهند. حتی کودتای ترکیه باعث شد که پ ک ک با خیال راحت و به دور از مرزهای ترکیه و نیروهای این کشور حملاتش را سازمان‌دهی کرده و برای آن‌ها برنامه‌ریزی کند.

اوجالان نیز مانند دیگر رهبر سرشناس کرد یعنی جلال طالبانی رهبر حزب اتحادیه میهنی کردستان هنگام جدایی از حزب دموکرات کردستان در سال ۱۹۷۵، تبعید خود خواسته در سوریه را پذیرفت؛ اما تصمیم اوجالان مبتنی بر ادامه جنگ از داخل خاک سوریه پ ک ک را در خط مقدم جنگ سرد قرار داد. با این‌که بارزانی امریکای دوران جنگ سرد را از طریق ایران

¹ DEV-GENÇ

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۲۲) مراجعه فرمایید.

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۲۳) مراجعه فرمایید.

⁴ Baader- Meinhof Gang

^۵ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۲۴) مراجعه فرمایید.

^۶ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۲۵) مراجعه فرمایید.

^۷ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۲۶) مراجعه فرمایید.

⁸ Bucak

⁹ Mehmet Celal Bucak

¹⁰ Süleyman Demirel

^{۱۱} جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۲۷) مراجعه فرمایید.

پیش از انقلاب حامی خود کرده بود، پ ک ک به اشتباه سوریه^۱ تحت حمایت شوروی را به عنوان پایگاه خود انتخاب کرد، منطقه‌ای که از نظر بسیاری از سیاست‌گذاران آمریکایی از لحاظ جغرافیای سیاسی محکوم به شکست بود.

چیزی که از ابتدا به عنوان یک کارزار محلی یا شورش آغاز شد کم‌کم تبدیل به یک مسئله سوق‌الجیشی شد. اوجالان با در نظر گرفتن این منطق که دشمن دشمن تو دوست دوست، خود را هر چر بیشتر به حافظ اسد نزدیک کرد. سوریه که نقش میزبانی دیگر گروه‌های تروریستی منطقه را ایفا می‌کرد و سال‌ها بود که مأمین سازمان‌هایی چون جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین^۱ در همسایگی لبنان بود، به این سازمان دستور داد تا به اعضای پ ک ک در این قرارگاه آموزش دهد. این جبهه هم از پ ک ک پشتیبانی کرد و خواستار تشکیل کشور کردستان شد.^۲ یونان هم با این‌که خودش یکی از اعضای ناتو بود تصمیم گرفت تا از پ ک ک حمایت کند چرا چون از نظر تاریخی و سیاسی با ترکیه خصومت داشت.

اما در این بین برخی از کردها به گمانه‌زنی‌های دیگری پرداختند و می‌گفتند چرا پ ک ک با این‌که با دولت ترکیه خصومت دارد حاضر شده در کشوری چون سوریه پایگاه داشته باشد. چون هر چه باشد رژیم سوریه نیز همانند دولت ترکیه جامعه^۳ کرد خود را سرکوب می‌کرد. گروه‌های کرد دیگری هم بودند که فاصله خود را با پ ک ک حفظ کردند و حمله پ ک ک به دیگر احزاب رقیب کرد را تأیید نکردند. مسیر انقلابی^۳ که از گروه‌های پیشگام چپ ترک است و تنها متحد سازمانی پ ک ک به شمار می‌رفت، این گروه را ترک کردند. اوجالان هم چنان بر رأی خود مصمم بود و پ ک ک را زمینه‌ساز شورش در ترکیه کرد. اوایل دهه ۱۹۸۰ با آغاز جنگ ایران و عراق و کم شدن کنترل‌های سفت و سخت صدام بر مناطق کوهستانی شمال عراق، اوجالان با مسعود بارزانی وارد مذاکره شد و قرار شد برخی از رزمنده‌های پ ک ک در شمال عراق و نزدیکی‌های مرز ترکیه مستقر شوند.

در ۱۵ اوت سال ۱۹۸۴ پ ک ک حملاتی به شهرهای کوهستانی ترکیه از جمله اروه^۴ و شم‌دینلی^۵ را آغاز کرد، به سمت سمت پاسگاه‌ها و پادگان‌های نظامی آتش گشود و به انبارهای مهمات دستبرد زد و جزوه‌هایی پخش کرد و در آن آغاز جنگ آزادی را اعلام کرد. طی ماه‌های بعد پ ک ک هم چنان به حملات خود ادامه داد و به شخصیت‌های مهم حمله کرد، وقتی رئیس‌جمهور کنان اورن^۶ داشت از مناطق کردنشین دیدن می‌کرد چندین سرباز ترک را کشتند و یکی از ژنرال‌های بلند پایه ارتش ترکیه را در شهری نزدیک مرزهای عراق به قتل رساندند.^۷

پ ک ک توانست با کمک پول‌هایی که از کردهای ساکن اروپا و دیگر حامیان خارجی دریافت می‌کرد به حملات خود علیه ترک‌ها و کردهایی که متهم به خیانت بودند ادامه دهد. اوجالان علیه کردهایی که برای دولت کار می‌کردند موجی از وحشت و ترس به راه انداخته بود این افراد شامل پلیس‌ها و معلمان مدرسه نیز می‌شدند، نیروهای اوجالان این افراد را می‌ربودند و به قتل می‌رساندند.^۸ مدارس بسته شدند و نرخ بی‌سوادی افزایش یافت. پ ک ک در یکی از بی‌رحمانه‌ترین حملاتش به روستایی به نام پینارچیک^۹ که از روستاهای تابع ماردین^{۱۰} است حمله کرد و ۸ مرد، ۶ زن و ۱۶ کودک را قتل عام کرد.^{۱۱} پ ک ک مسئولیت این حمله را بر عهده گرفت ولی سازمان اطلاعات و ضد تروریست را مقصر دانست و گفت به

¹ DFLP

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها ۲۸ مراجعه فرمایید.

³ Devrimci-Yol

⁴ Eruh

⁵ Şemdinli

⁶ Kenan Evren

^۷ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۲۹) مراجعه فرمایید.

^۸ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۳۰) مراجعه فرمایید.

⁹ Pınarcık

¹⁰ Mardin

^{۱۱} جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۳۱) مراجعه فرمایید.

همین دلیل است که باید یک کمیته حقیقت یاب تشکیل شود و باید فرایندی وجود داشته باشد که طی آن هریک از طرف‌های درگیر جلو بیایند و صادقانه درباره نقش خود راجع به درگیری‌های گذشته صحبت کنند.

پ ک ک صرف نظر از قوانین خدمت اجباری که درون حزب دارد، صدها مرد جوان کرد را ربوده و آن‌ها را وادار کرد تا در کنار دیگر گریلاها برای این سازمان بجنگند.^۱ هنوز یک دهه از آغاز این شورش‌ها نگذشته بود که سیزده هزار تن - چه کرد و چه ترک - جان خود را از دست دادند.^۲

با گذشت بیش از یک دهه جنگ و درگیری چهره ترکیه تغییر کرد. ارتش ترکیه هزاران روستای کردنشین در مرز با سوریه و عراق و دیگر نقاطی که شورش‌ها از آنجا آغاز می‌شد را تخریب کرد. با این‌که زمانی جمعیت کردنشین ترکیه همگی در جنوب شرق آناتولی مستقر بودند، آوارگی باعث شد تا در سراسر کشور پخش و پلا شوند. امروزه بزرگ‌ترین شهر کردنشین جهان دیگر دیاربکر نیست بلکه استانبول است. هم‌زمان با مهاجرت کردها به دیگر نقاط ترکیه و عدم سکونت آن‌ها در نواحی که آبا و اجدادشان در آن ساکن بودند چهره پ ک ک نیز تغییر کرد. موج جدیدی از جوانان تحصیل کرده به این سازمان پیوستند و جانشین روستاییان بی‌سواد سابق سازمان شدند.^۳

خود اوجالان هم تغییر کرد. در اوج درگیری‌ها او در امنیت نسبی و در دمشق زندگی می‌کرد و خودش به عنوان یک گریلا در کوهستان‌ها نبود. با پایان جنگ سرد مارکسیسم هم در کنار جنبش ملی‌گرایی کرد اهمیت خود را از دست داد و روز به روز کم‌رنگ‌تر شد. دیالکتیک ملی کرد در خط مقدمه جنگ و توجه قرار گرفت. پ ک ک شبکه‌های بین‌المللی خود را گسترش داد. کردهای ساکن اروپا از نظر مالی این جنبش را حمایت می‌کردند، این سرمایه‌ها یا از طریق خیریه و یا آن‌طور که مخالفان می‌گویند از طریق اخاذی و جنایات‌های سازمان یافته تأمین می‌شد. اساس چنین تهمتهایی هنوز مشخص نشده است و هنوز هم هیچ دادگاه مستقلی در اروپا هیچ سند و مدرکی دال بر این جنایات‌های سازمان یافته پیدا نکرده است. صرف نظر از این‌که دولت‌های امریکا و اروپا هنوز هم سران پ ک ک را به مشارکت در قاچاق مواد متهم می‌کنند اما هنوز هم سازمان اطلاعات ترکیه نتوانسته ثابت کند که چنین ادعاهایی صحت دارند.

وقتی کردهای عراق توانستند در بستری امن در انتخابات شرکت کنند، اوجالان هم فراخوان داد انتخابات برگزار شود تا اعضای جدید انجمن ملی انتخاب شوند. نتیجه این انتخابات بیشتر فرمالیته بود چون در عمل پ ک ک هنوز هم سیاست حملات بزن و در رو را در پیش گرفته بود و کنترل هیچ یک از مناطق کشور ترکیه را در اختیار نداشت به همین دلیل عملاً هیچ کاری از دست این انجمن بر نمی‌آمد اما این اقدامات بیانگر تغییرات مهمی در پ ک ک بود. با این‌که زمانی اوجالان خواستار کردستانی مستقل بود، اما این هیئت جدید خواستار یک حکومت فدرال بود. در مراکز مهم فرهنگی کردها در کشورهای اروپایی رأی‌گیری انجام شد و برخی از کردهای ترکیه نیز به این انجمن پیوستند. اوجالان راه را برای افرادی که عضو پ ک ک نبودند در این انجمن هموار کرده بود.^۴

بسیاری از کردها به حسن نیت اوجالان شک داشتند به همین دلیل این انجمن دوام چندانی نداشت. اوجالان تحت فشار دولت سوریه این انجمن را منحل کرد، چون رژیم سوریه نمی‌خواست در صورت ادامه فعالیت انجمن، آنکارا به این کشور حمله نظامی کند؛ اما خود ماهیت وجودی انجمن کردی، هر چند در کوتاه مدت نشانه‌ی شکاف عظیمی بود که در بین مقامات پ ک ک افتاده است. جهان در حال تغییر بود - اتحاد جماهیر شوروی سقوط کرده بود - و پ ک ک هم همراه با این دگرگونی‌ها در حال تغییر بود.

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۳۲) مراجعه فرمایید.

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۳۳) مراجعه فرمایید.

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۳۴) مراجعه فرمایید.

^۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۳۵) مراجعه فرمایید.

آیا لحظه موعود برای کردستان فرا رسیده است؟

با این که کردها سالیان سال است رؤیای کردستان مستقل را در سر می‌پروراندند و در برخی از مناطق هر چند کوتاه مدت توانسته‌اند آن را عملی کنند، اما مؤلفه‌های دیگری هم در این عدم پیروزی دخیل بوده‌اند از جمله سیاست‌های ابرقدرت‌ها که تا کنون مانع از این شده‌اند کردستانی بزرگ از دل دشت‌های آناتولی و شمال عراق تا کوه‌های زاگرس سر بر آورد. کردها هر چقدر هم که مشترکات فرهنگی و زبانی داشته باشند باز هم تجربه‌هایی که گروه‌های مختلف کرد از هم دارند باعث شده تا امروزه نتوانند به صورت یک کل واحد در کنار یکدیگر بایستند. اگر کردها نتوانند بر این چنددستگی‌ها و تفرقه‌ها فائق آیند به ناچار هم چنان به صورت یک اقلیت در دل کشورهایی که هم اکنون ساکن آن هستند باقی خواهند ماند.

شاید این فرصت به وجود آید که دور گردون بر مراد کردها بچرخد. با این که کردهای ساکن عراق نسبت به دیگر کردهای منطقه شرایط مرگبارتری را تحمل کرده‌اند، اما باز هم این کردهای عراق بوده‌اند که توانسته‌اند بر این شرایط دردناک فائق آیند. حتی کردهای ترکیه هم در سال‌های اخیر به موفقیت‌های چشمگیری دست یافته‌اند. هر چند دولت اسلامی و خلیفه خود خوانده این گروه همیشه کردهای سوریه را در تیرس حملات خود قرار داده است باز هم کردهای سوریه به نوعی خودمختاری رسیده‌اند، خودمختاری که تا سه سال پیش هم قابل تصور نبود. در این بین تنها کردهای ایران هستند که هم چنان زیر یوغ دولت مرکزی هستند، دولتی که ایدئولوژی رسمی آن تحکیم افراطی‌گری مذهبی و میهن‌پرستی است.

حدود ۱۵ سال پیش استقلال کردستان یک رؤیای خام می‌نمود. کردهایی که در منطقه خودمختار شمال عراق زندگی می‌کنند از لحاظ مالی ممتول هستند؛ اما حتی زمانی که این منطقه از نظر اقتصادی شکوفا شد باز هم ارتش صدام حسین تهدیدی برای آن به شمار می‌آمد. وقتی ارتش امریکا خطر نیروی‌های صدام را به صفر رساند، باز هم سرزمین مادری کردها تک و تنها بود و به لطف و مرحمت همسایگانش سر پا ماند. مسافران برای آمدن به کردستان عراق باید با هواپیما به فرودگاه دیاربکر در ترکیه می‌رفتند و پس از سه ساعت ماشین‌سواری از فرودگاه و در جاده‌های ناهموار تازه به خاپور^۱ که در مرز عراق و ترکیه است، می‌رسیدند. بعد تازه دردسر شروع می‌شد، هر مسافری که قرار است از مرز ترکیه عبور کند و به عراق برود باید چندین ایستگاه بازرسی را که هر یک متعلق به بخشی از ارگان‌های نظامی دولت ترکیه است از سازمان اطلاعات گرفته تا ارتش طی کند. بهترین قسمت ماجرا این بود که کارمندان ممکن بود رشوه قبول کنند و به مسافر اجازه دهند از مرز عبور کند و بدترین قسمت ماجرا هم این بود که ممکن بود مسافر نگون بخت را دستگیر کنند. اکثر اوقات کردها این سختی‌ها را به جان می‌خریدند و به این شکل از مرزها عبور می‌کردند. به همین ترتیب راننده کامیون‌های ترک کالاهای ترکیه‌ای را به عراق می‌بردند و از آن طرف با خود نفت و گازوئیل به ترکیه وارد می‌کردند.^۲ ولی روزنامه نگاران، بازرگانان غربی یا امدادگران معلوم نبود چه سرنوشتی در انتظارشان است.

تازه با این اوضاع ترکیه آسان‌ترین مسیر برای ورود به کردستان عراق بود. هر غربی خوش‌شانسی که می‌توانست ویزای ایران را بگیرد، اول راه بود چون می‌بایست با زحمت بسیار از ایستگاه‌های بازرسی نیروهای انقلاب اسلامی ایران عبور کند. به همین دلیل بسیاری از سرمایه‌گذاران غربی مسیر دمشق را انتخاب می‌کردند یعنی با هواپیما تا دمشق سوریه می‌آمدند و سپس به قامشلو^۳ که در شرق سوریه است می‌رفتند. از آنجا هم با تاکسی یکی دو ساعتی راه بود تا به رودخانه دجله برسند. البته این کار هم پر خطر بود چون نیروهای کرد عراقی تنها کنترل پنج شش کیلومتر از رودخانه را در دست داشتند. نقطه

¹ Habur

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۲۶) مراجعه فرمایید.

³ Qamishli

عبوری از رودخانه در تیرس نیروهای پاسگاه صدام حسین بود: اگر هنگام عبور حتی جریان آب قایق را به سمت پاسگاه اعراب می‌برد، در آن صورت هر کرد یا غربی که سوار این قایق‌ها بود لاجرم هفته‌ها یا ماه‌ها باید زندان‌های عراق را تحمل می‌کرد یا شاید هم اتفاق‌های بدتری پیش رویش بود.

باید بگوییم که کردستان عراق تنها جایی نیست که کردها رؤیایی داشتن کشور مستقلش را می‌بینند. بیشترین جمعیت کردها در ترکیه و در جنوب شرقی آناتولی زندگی می‌کنند ولی به مرور زمان در سراسر کشور پراکنده شدند. کرد بودن در ترکیه به این معناست که یا باید قومیت خود را فدای ملی‌گرایی ترکیه‌ای کرد و یا این یک شهروند درجه دو باشید. با این که کردهای ترکیه به بالاترین مناصب جامعه ترکیه رسیده‌اند - بسیاری چون عصمت اینونو^۱ جانشین مصطفی کمال آتاتورک کرد بود - اما باز هم دولت ترکیه در برابر فرهنگ، زبان و آموزش به زبان کردی از خود مقاومت نشان داده است. دیاربکر که از بزرگ‌ترین شهرهای کردنشین جنوب شرق ترکیه است، هنوز هم جایگاه بزرگ‌ترین پایگاه‌های نظامی نیروی هوایی ترکیه است، وجود این نیروها در این منطقه گواه کنترل کردها برای جلوگیری از جنبش‌های جدایی‌طلبانه است. مناطق وسیعی از کردستان ترکیه، به ویژه نزدیک مرزهای ایران و عراق خالی از سکنه است و تنها نیروهای ارتش ترکیه هستند که در این مناطق حضور فعالی دارند، خارجی‌ها و کردهای دیگر نقاط ترکیه اجازه ورود به این مناطق را ندارند.

کردستان سوریه تا زمانی که جنگ داخلی در این کشور شروع نشده بود هم چنان دور از دسترس سوری‌ها و خارجی‌ها بود. حتی دیپلمات‌های آمریکایی نیز بدون داشتن تأییدیه از وزارت امور خارجه سوریه حق ورود به مناطق کردنشین را نداشتند؛ اما در این بین چند مورد استثنا هم وجود داشت به عنوان مثال راننده ترانزیت‌هایی که از کردستان عراق و قامشلو به دمشق می‌رفتند. دولت سوریه هم با این عبور و مرورها موافقت کرده بود چون از این راه و از طریق صدور مجوز پول زیادی به جیب می‌زد. رئیس‌جمهور سوریه بشار اسد راه پدرش را در پیش گرفت حقوق شهروندی کردهای سوریه را نادیده می‌گرفت از حق مالکیت زمین گرفته تا زیرساخت‌های اساسی که مناطق کردنشین به آن احتیاج داشتند هم‌زمان هم از اعراب می‌خواست تا نقش کردها در این منطقه و رشد جمعیتشان را کم‌رنگ کنند.

کردهای سوریه حتی در بدترین شرایط هم حال و روزشان از کردهای ایران بهتر بوده است، چون کردهای ایران نه تنها از نظر قومیتی شهروند درجه دو و سه این کشور به حساب می‌آیند بلکه از نظر مذهبی نیز مورد تبعیض قرار گرفته‌اند. روحانیون مذهبی ایران به هیچ وجه حضور کردها در کشور را تاب نمی‌آورند، کردهای ایران که اکثراً سنی مذهب هستند و نه شیعه یعنی مذهب رسمی کشور و مرجع اصلی قوانین جمهوری اسلامی پس از انقلاب در ایران مهجور مانده‌اند.

طلوعی دیگر از زاگرس

وقتی حوادث یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ در آمریکا روی داد و شبکه‌های ماهواره‌ای این خبر را پوشش دادند کردهایی که شاهد این اخبار بودند هرگز فکرش را نمی‌کردند که این انفجارها چه نقش مهمی در تاریخ کرد خواهد داشت. القاعده روز سه شنبه به شهرهای نیویورک و واشنگتن دی سی حمله کرد، سازمانی که افراش اهل کشورهای چین عربستان سعودی، مصر، امارات و لبنان بودند و در کشوری چون افغانستان تعلیم می‌دیدند، در نتیجه^۲ این حمله دولت آمریکا به این فکر افتاد که دیگر نباید تسلیحات نظامی در دست رژیم‌های ضدآمریکایی باشد. رئیس‌جمهور جورج دبلیو بوش^۳ در مراسم افتتاحیه استراتژی امنیت ملی در سال ۲۰۰۲ عنوان کرد «باید پیش از اینکه هر کشور قلدری بخواهد با سلاح ما را تهدید کند و دست به کشتار جمعی در ایالات متحده آمریکا و کشورهای دوست و هم‌پیمان ما بزند، آن‌ها را متوقف کنیم».^۳

^۱ Ismet İnönü

^۲ George W. Bush

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۳۷) مراجعه فرمایید.

در نتیجه این سیاست و به خاطر اسناد و شواهدی که سازمان اطلاعات و جاسوسی امریکا جمع‌آوری کرده بود و با توافق دیگر ابرقدرت‌ها صدام حسین را که گمان می‌رفت تسلیحات کشتار جمعی زیادی در اختیار داشته باشد با حمایت بیش از ۴۰ کشور دیگر گناهکار شناختند و در مجموع تصمیم گرفتند به عراق حمله کنند. هدف از این حمله برکناری رژیم صدام حسین، تخریب تسلیحات نامتعارف این رژیم و ایجاد یک حکومت دموکرات در این کشور بود.

تاریخ دوباره صحت و سقم این تصمیم قضاوت خواهد کرد، این‌که آیا تصمیم عاقلانه‌ای گرفته شده یا از همان ابتدا حمله‌ای نافرجام بوده است. بگذریم دستورات جدید صادر شدند و از یک طرف آتش جنگ‌های قومی و فرقه‌ای شعله‌ورتر شد و از طرف دیگر کردها قدرت گرفتند. مناطقی - نقاط نفت‌خیزی چون کرکوک^۱ - که کردها زمانی خواب دوباره در دست گرفتندشان را می‌دیدند دوباره به دست کردها افتاد و پیشمرگه‌های کرد از آن پاسداری می‌کردند، البته به قول خود نیروهای نظامی کرد تنها پیشمرگان «جان بر کف» به این مناطق می‌رفتند.

بهار عربی نیز فرصتی دوباره به رؤیاهای کردها داد. کردها هرگز فکرش را نمی‌کردند که خودسوزی میوه‌فروش دوره‌گرد تونس در شهر سیدی بوزید^۲ تونس نه تنها موجب براندازی دیکتاتوری در تونس و مصر خواهد شد بلکه پایه‌های رژیم سوریه را نیز خواهد لرزاند. شاید بشار اسد هم مانند دیگر هم‌تایان خود در چنین شرایطی از خود مقاومت نشان دهد، درست مانند صدام که دو دهه تمام همین کار را کرد و در نهایت با گسترش نارضایتی عمومی نیروهای خود را از کردستان عراق فرا خواند و با تشکیل حکومت خودمختار کردستان موافقت کرد. کردهای سوریه هم همانند کردهای عراق از این موقعیت استفاده کردند و برای اولین بار سرنوشت خود را در دست گرفتند. کردهای سوریه مناطق کردنشین را که ممکن است روزی یک کشور مجزا شود روزاً و آ^۳ می‌نامند، آن‌ها پرچم، زبان، سیستم قضایی، نیروهای امنیتی و سیستم سیاسی خاص خود را دارند.

در این اثنا رجب طیب اردوغان^۴ نخست‌وزیر وقت ترکیه (رئیس‌جمهور کنونی) با نیات شوم یا شاید هم صادقانه خواست تا دل کردهای ترکیه را به دست آورد و مذاکرات صلح را آغاز کرد ابتدا به صورت محرمانه با سران پ ک ک وارد مذاکره شد و بعدها با زندانی شدن عبدالله اوجان این مذاکرات را علنی کرد. طی این مذاکرات دو طرف به توافق نرسیدند و گفتگوهای صلح شکست خورد. حتی با وجودی که مذاکرات صلح شکست خورد اما همین نکته که اردوغان، اوجالان را به عنوان نماینده مردم کرد ترکیه به رسمیت شناخت و از این مهم‌تر پ ک ک را به عنوان یک جنبش در ترکیه پذیرفت، نمی‌توان نادیده گرفت. در واقع مورخان بر این باورند لحظه‌ای که تیم اردوغان با نمایندگان اوجالان در نروژ دیدار کرد آغاز شمارش معکوس حکومت تمامیت‌خواه ترکیه است.

فعالان کرد ایرانی که منهای آزادی به دنبال خودمختاری هستند تا کنون موفقیت آن چنانی نداشته‌اند و جنبش کردها در داخل جمهوری اسلامی مسکوت مانده است. این‌که موج جدید ناآرامی‌ها یا انقلاب دیگری در ایران که هر روز و هر ساعت و نه هفته و ماه در شرف وقوع است باعث شود که کردهای ایران دوباره به فکر تشکیل خودمختاری در ایران با مرکزیت مهاباد یا سنندج که هم اکنون مرکز استان کردستان ایران است بیفتند قضیه دیگری است.

ملاً مصطفی بارزانی بارها گفته است «استقلال رؤیای هر کردی است»^۵ کردها در هیچ برهه^۶ زمانی دیگری مانند امروز آن‌قدر به تحقق این رؤیا نزدیک نبوده‌اند. در واقع اگر رهبران کرد مایل باشند می‌توانند همین فردا اعلام استقلال کنند و بخش اعظم جهان نیز این استقلال را خواهد پذیرفت؛ اما صرف داشتن انگیزه برای رهبران کرد کافی نیست و همین است که دست و پای آن‌ها را بسته است چون آن‌ها نگران حوادث پس از اعلام استقلال هستند.

¹ Kirkuk

² Sidi Bouzid

³ Rojava

⁴ Recep Tayyip Erdoğan

^۵ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشتها (۳۸) مراجعه فرمایید.

اولین موردی که باید به آن اشاره کنم این است، با این که کردها رؤیای کردستانی بزرگ را در سر می‌پروراندند اما در عمل و با وجود موقعیت جغرافیایی - سیاسی منطقه خبری از یک کردستان بزرگ واحد نخواهد بود شاید دو یا چند کردستان مستقل به وجود آیند. قبلاً در جهان چنین اتفاقی افتاده است پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه بر مولدوای فشار آورد و اجازه نداد با رومانی متحد شود. در نتیجه مولدوای ها با این که از نظر فرهنگی و قومی رومانیایی به شمار می‌آمدند از قافله عقب ماندند. رومانی کشوری قدرتمند و از لحاظ اقتصادی شکوفا شد ولی مولدوای با وجودی که یک کشور مستقل شد فقیرترین کشور اروپاست و در زمینه قاچاق انسان فعالیت دارد.

مورد دیگری هم هست کشورهای همسایه کوزوو اجازه ندادند تا کوزوو که از لحاظ قومی و زبانی با آلبانی مشترکات فراوانی دارد یکی شود. امروزه کوزوو نیز مانند مولدوای از فقیرترین کشورهای اروپاست و اهالی به قاچاق انسان و جنایت سازمان یافته مشغولند. استقلال مولدوای و کوزوو در عمل دو کشور مجزا برای رومانیایی تبارها و آلبانیایی تبارها به همراه داشته است. به همین دلیل است که کردها و همسایگانشان باید این نکته را در نظر بگیرند که یک کردستان واحد می‌خواهند یا کردستانی چند پارچه.

با این که کردها در اکثر نقاط استقلال دارند اما باید این نکته را به خاطر داشت با وجود ادعاهایی که طی سال‌های اخیر در زمینه پیشرفت دارند اما این پیشرفت‌ها رشد مثبتی نداشته است. همان طور که گفتم مولدوای ممکن است در آینده نزدیک ورشکست شود ولی کوزوو به محض اعلام استقلال هم یک کشور شکست خورده بود.^۱

اریتره، تیمور شرقی و سودان جنوبی هم کشورهای تازه استقلال یافته شکست خورده‌ای هستند. کردستان عراق از نظر سیاسی چند پارچه شده است و علی‌رغم ثروت نفتی که در اختیار دارد هنوز هم نتوانسته خود به تنهایی هزینه‌های دولتی را پرداخت کند. حکومت اقلیم کردستان بیش از ۱۰ میلیارد دلار بدهکار است و این اواخر هم که حکومت در تلاش بود تا یک میلیارد دلار پول قرض بگیرد موفق نشد چون بازارهای بدهی بین‌الملل از دادن قرض به دولت‌های عراق و ساحل عاج سرباز زدند.

علی‌رغم وجود وبسایت‌های جذابی که وعده سرمایه‌گذاری موفق در کردستان عراق را می‌دهند، در عمل این سرمایه‌گذاری‌ها با شکست مواجه خواهند شد و این عدم موفقیت به دلیل فساد، پارتی‌بازی، نبود قوانین تجاری مشخص و فقدان وجود سیستم قضایی مستقل برای رسیدگی کردن به دعوی سرمایه‌گذاران خارجی و شرکای داخلی است. در نتیجه کردستان عراق ممکن است از نظر وجود نفت ثروتمند باشد اما در عمل دستمزد افرادی که در دولت کار می‌کنند پرداخت نمی‌شود، نرخ سکونت در بسیاری از آسمان‌خراش‌ها و آپارتمان‌های تازه تأسیس بسیار اندک است و مشکل کمبود و قطعی آب و برق در عراق هم چنان ادامه دارد. یکی از استادان کرد دانشگاه یک‌بار به طعنه به من گفت «ما رستوران‌های کشورهای پیشرفته و بیمارستان‌های کشورهای جهان سوم را داریم».

مورد دیگری که توجه چندانی به آن نمی‌شود مسئله امنیت است. ظهور دولت اسلامی دولت کردستان عراق را غافلگیر کرد. با این که کردها سال‌هاست از پیشمرگه‌ها بت ساخته‌اند و مدام از شجاعت آن‌ها دم می‌زنند اما دولت اسلامی در ابتدای کار اکثر آن‌ها را تار و مار کرد. اگر نیروی هوایی ایالات متحده امریکا دخالت نکرده بود چه بسا دولت اسلامی پایتخت کردستان را هم اشغال می‌کرد. حتی اگر دولت اسلامی به کل نابود شود باز هم خطر وجود همسایگان را نباید نادیده گرفت، آن‌ها الزاماً رفتار دوستانه‌ای با کردها نخواهند داشت. کردستان مستقل عراقی که تا ابد نخواهد توانست با تکیه بر این و آن به حیات خود ادامه دهد؛ و از آنجایی که روابط کردهای عراق و ترکیه چندان حسنه نیست پس دور از انتظار نیست که ماه عسل به این زودی‌ها پایان یابد. سوریه شاید به دلیل وجود جنگ داخلی از هم پاشیده شده باشد - اما ایران از ترس جنبش‌های جدایی طلب دیگر اقوام کشور هم که شده - هرگز اجازه نخواهد داد کردستانی مستقل تشکیل شود و این موضوع را همیشه به

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۳۹) مراجعه فرمایید.

وضوح عنوان کرده است.^۱ پاشنه آشیل ملی‌گرایی کردها همین چنددستگی‌های داخلی آن‌هاست. چنددستگی که بارها باعث شده همسایگان از آن به عنوان برگه برنده خود استفاده کنند و در رسیدن به اهداف سیاسی خود از آن بهره جویند، سیاستی که در نهایت به ضرر شهروندان کرد تمام شده است.

با این‌که سیاست رسمی دولت امریکا حمایت از یکپارچگی عراق است، اما مقامات رسمی آمریکایی در گفتگوهای خصوصی خود از استقلال کردهای عراق حمایت کرده‌اند حتی افسرانی که در کنار پیشمرگه‌های کرد جنگیده‌اند نیز از استقلال کردستان حمایت کرده‌اند. افرادی چون جوزف بایدن^۲ که در گذشته از چهره‌های کم‌رنگ کمیته روابط خارجی سنا بود پیشنهاد داده بود که عراق سه تکه شود و در این بسته پیشنهادی حمایت خود را از استقلال کردستان اعلام کرده بود.^۳

سرمایه‌گذاری شرکت‌های بازرگانی خصوصی روز به روز در بین کردها افزایش می‌یابد. برای مثال شرکت اکسون موبیل^۴ کار با دولت مرکزی عراق را کنار گذاشته و در عوض با کردستان عراق همکاری می‌کند. شرکت‌های آمریکایی و اروپایی نیز امروزه بیش از هر زمان دیگری در اربیل تجارت می‌کنند و نه در بغداد یا بصره.

احساسی کردن استقلال کردستان خیلی ساده است. کردها از دست عرب‌ها و ترک‌ها به اندازه کافی کشیده‌اند. در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی صدام نوک سلاح‌های کشتار جمعی‌اش را به سمت کردهای عراق نشانه رفت و به بهانه^۵ این‌که در جنگ ایران و عراق با ایرانی‌ها هم دست بوده‌اند به آن‌ها حمله کرد. ظلم و ستم صدام در سال ۱۹۸۸ به اوج خودش رسید و طی آن دولت مرکزی عراق ۴۰۰۰ شهر و روستای کردنشین را تخریب کرد و کردها را به سمت دیگر نقاط عراق کوچ داد (کوچ اجباری). صدام ده‌ها هزار نفر را کشت - خود کردها می‌گویند تعداد کشته‌شده‌ها ۱۸۲۰۰۰ نفر است، اما هنوز هم آمار دقیقی در دست نیست. در این کشتار غربی‌ها هم دست داشته‌اند. گفته می‌شود که دولت ریگان^۵ اسناد و شواهد حمله شیمیایی صدام به کردها را پنهان کرد چرا چون نمی‌خواست روابط سیاسی که با این رهبر سکولار عرب داشت خدشه‌دار شود، رهبری که گمان می‌رفت دوست و هم‌پیمان بالقوه‌ای برای امریکا در برابر شوروی در منطقه باشد و مانع از نفوذ ایران در خاورمیانه شود.

با وجود همه این کشتارها کردها هم چنان تاب آورده‌اند؛ و در سخت‌ترین شرایط با امید به زندگی ادامه داده‌اند. کردستان امروز دیگر جای چادر آوارگان جنگی، خرابه‌های بر جا مانده از بمباران و شهر ارواح نیست بلکه جای آسمان‌خراش‌های خیره‌کننده، بازارهای چندمنظوره و اتومبیل‌های لوکس است. کردستان عراق شاید آن دموکراسی را که ادعا می‌کند نداشته باشد اما خاستگاه ثبات شده و آستانه تحمل خود را در برابر تنوع مذهبی و قومی بالا برده و افراطی‌گری، تروریسم و جنگ داخلی در این حکومت جایگاهی ندارد.

اما هر چه کردها بیشتر درباره استقلال رؤیای‌پردازی کنند و این‌که ایالات‌متحده امریکا و هم‌پیمانانش تا چه اندازه از این رؤیا حمایت کنند، باز هم در عمل مسائلی هست که هم خود کردها و هم متحدانشان باید از آن‌ها مطلع باشند تا این رؤیا بدل به کابوسی ترسناک نشود. کردها نه تنها باید پیامدهای پس از اعلام استقلال را در نظر بگیرند بلکه باید جهت رویارویی با آن‌ها آمادگی لازم را نیز داشته باشند. مسئله استقلال کردستان عراق در مقایسه با دیگر مناطق کردنشین منطقه ساده به نظر می‌رسد چون با ورود دیگر کردها در این مسئله اوضاع از اینی که هست پیچیده‌تر خواهد شد. مسئله تقسیم کشورها تازگی ندارد - برای مثال جمهوری چک و اسلواکی، یا شش جمهوری که از دل خاکستر یوگسلاوی سابق سر بر آوردند، حتی سنگاپور و بنگلادش - اما تا کنون یک کشور واحد از دل چهار منطقه مجزا به وجود نیامده است. برای مثال در قرن نوزدهم

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۴۰) مراجعه فرمایید.

^۲ Joseph Biden

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۴۱) مراجعه فرمایید.

^۴ ExxonMobil: شرکت آمریکایی چندملیتی نفت و گاز (م).

^۵ Reagan

تشکیل کشورهای ایتالیا و آلمان پیامد آن چنانی نداشت؛ اما چیزی که کردها در پی آن هستند تا کنون هیچ سابقهٔ تاریخی نداشته است.

کردها چه می‌خواهند؟

نمی‌توان دایه مهربان‌تر از مادر شد و به کردها گفت چون مسئله استقلال کردستان حواشی خاص خود را دارد پس بهتر است دست از رویایشان بردارند. اگر کردها به دنبال استقلال یا حکومت خودمختاری یا حتی فدرالی باشند در نهایت باید خود کردها، رهبرانشان و کشورهایی که از آن‌ها جدا خواهند شد در این باره تصمیم بگیرند. کردها در نوع دستیابی به رویایشان با هم اتفاق نظر ندارند: اکثر کردهای عراق خواهان استقلال هستند (حتی با وجودی که رهبرانشان در عمل تمایلی به این استقلال ندارند)، اکثر برادرانشان در سوریه و ایران به خودمختاری نیز راضی هستند.

کردهای ترکیه اختلاف نظر بیشتری با هم دارند، از سرگیری درگیری‌ها بین ترکیه و پ ک ک و محاصره شهرها و روستاهای کردنشین توسط رژیم ترکیه باعث شده کردها حتی به صورت نمادین هم که شده به حکومت ترکیه اعتماد نداشته باشند. کردها منهای تصمیماتی که باید درباره خود و دولت‌های حاکم بگیرند، حتماً باید پیامدهای اولیه و ثانویه استقلالشان را هم مد نظر بگیرند. سیاست‌گذاران غربی نیز باید خود را برای پیچیدگی‌های استقلال کردستان آماده کنند.

آزادی از اهداف بزرگ کردها ست، اما پیش از رسیدن به آزادی کردها باید پاسخ پرسش‌های مهم دیگری را نیز بدهند، پرسش‌هایی از قبیل:

- آیا می‌توانند به کمتر از استقلال قناعت کنند؟
- ساختار دولت کردی که تشکیل خواهند داد چگونه است؟
- آیا در صورت استقلال باز هم دولت کردستان ادعای سرزمین‌هایی را خواهد داشت که خارج از مرزهای کنونی‌اش است؟

در اغلب موارد مسئله کرد به دو صورت مطرح می‌شود: آیا کردها همچنان مظلوم باقی خواهند ماند یا استقلال به دست خواهند آورد. در حال حاضر کردهای عراق و سوریه با تلاش زیاد توانسته‌اند به خودمختاری برسند. کردستان عراق حدود ربع قرن است که خودمختاری دارد و ده دوازده سالی می‌شود که موقعیت خاص خود را در کشور عراق تثبیت کرده است.

حکومت فدرال - البته به عنوان راه حل موقت - همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد. این نوع حکومت به کردها امتیازات خاص و ویژه‌ای داده و در عین حال مسیر استقلال کامل آن‌ها را مسدود کرده است. حکومت فدرالی باعث شده تا هم کردها و هم همسایگان‌شان خود را از رویارویی با مسائل دشواری که استقلال کردستان به عنوان یک کشور مستقل به بار خواهد آورد دور نگه دارند. با این‌که کردهای ترکیه تا کنون حتی خودمختاری هم نداشته‌اند، اما بیست سالی می‌شود که پ ک ک به جای ادعای داشتن کشور مستقل به حکومت‌های فدرالی و منطقه‌ای بسنده کرده است.^۱ در واقع مسئله اصلی همان رویارویی واقعیات و رؤیاهاست و این‌که آیا در عمل حکومت‌های خودمختار باید استقلال رسمی خود را در بوق و کرنا کنند یا خیر.

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۴۲) مراجعه فرمایید.

عراق و مسئله فدرالیسم

استقلال شاید رؤیای هر کردی باشد، اما تاریخ کردها نشان می‌دهد قدرتمندترین و ماندگارترین نوع حکومتی که تا کنون تجربه کرده‌اند نه داشتن یک کشور مستقل بلکه یک حکومت فدرال بوده است: و آن هم حکومت اقلیم (حریم) کردستان^۱ عراق است. ریشه شکل‌گیری حکومت حریم در جنگی است که کردها در آن مشارکتی نداشتند. در دوم ماه اوت سال ۱۹۹۰ صدام حسین به نیروهای خود دستور داد تا به کویت حمله کنند. صدام می‌خواست با اشغال کویت به زمین‌های نفت‌خیز این کشور دست پیدا کند و ثروت سرشاری به جیب بزند، ثروتی که شاید جبران مافات جنگ هشت ساله ایران و عراق می‌شد. صدام حسین هرگز فکرش را نمی‌کرد که رئیس جمهور جورج اچ دبلیو بوش^۲ و نخست‌وزیر بریتانیا مارگارت تاچر^۳ هم پیمان شوند و تصمیم بگیرند از کویت حمایت کنند. این دو هم پیمان ظرف صد ساعت کاری کردند که ایران در هشت سال جنگ نتوانست از عهده‌اش بر آید. آن‌ها لشکر عراق را که آن زمان پنجمین قدرت نظامی جهان به شمار می‌آمد در هم شکستند و از کویت بیرون کردند.^۴

در پانزدهم فوریه ۱۹۹۱ در مبارزه انتخاباتی که در اوهایو^۵ بر پا شده بود رئیس جمهور بوش از مردم عراق خواست «تا خود سرنوشت کشورشان را در دست گیرند و صدام دیکتاتور را مجبور به کناره‌گیری کنند».^۶ کردها و شیعه‌ها به این فراخوان پاسخ مثبت دادند. شورش کردها علیه صدام در چهارم ماه مارس ۱۹۹۱ در شهر رانیه^۷ آغاز شد. پیشمرگه‌های کرد ظرف مدت ۱۵ روز کنترل بخش اعظم شهرها و روستاهای کردنشین را در دست گرفتند.

صدام حسین نیز در پاسخ به این شورش‌ها با هلیکوپتر و سلاح‌های سنگین بی‌رحمانه به جان کردها افتاد. در ۲۸ مارس کردها از کرکوک و دیگر شهرهایی که تصاحب کرده بودند عقب‌نشینی کردند. رعب و وحشت عمومی ادامه داشت. چون همین سه سال پیش بود که نیروهای صدام حسین علیه کردها از سلاح شیمیایی استفاده کرده بودند. یک‌میلیون کرد به کوهستان‌های اطراف ایران و ترکیه پناهنده شده بودند.^۸ صدراعظم وقت آلمان هلموت کول^۹ اعلام کرد که عراق «نسل‌کشی به راه خواهد انداخت».^{۱۰}

کشورهایی چون ترکیه، بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و فرانسه منطقه پرواز ممنوع اعلام کردند تا آوارگان در امنیت کامل به شهرها و روستاهای خود باز گردند. انگیزه ترکیه در پیوستن به این اقدام نوع‌دوستانه نبود. چون در آن زمان هم نیروهای ترکیه در جنگ با پ ک ک بودند و آخرین چیزی که ترکیه می‌خواست شورش کردهای عراق بود که از نظر آن‌ها حامیان بالقوه پ ک ک بودند. نیروهای ائتلاف با اشاره به قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت سازمان ملل منطقه پرواز ممنوع را در دستور کار خود قرار دادند و این قطعنامه به تصویب شورای امنیت رسید.^{۱۱} با این‌که برخی از اعضای سازمان ملل علاقه‌ای به طرح پرواز ممنوع نشان ندادند، اما در این بین تنها دولت عراق بود که با این اقدام به شدت مخالفت کرد. عبدالامیر الانباری^{۱۲}

¹ Kurdistan Regional Government (KRG)

² George H. W. Bush

³ Margaret Thatcher

^۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۴۳) مراجعه فرمایید.

⁵ Ohio

^۶ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۴۴) مراجعه کنید.

⁷ Ranya

^۸ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۴۵) مراجعه فرمایید.

⁹ Helmut Kohl

^{۱۰} جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۴۶) مراجعه فرمایید.

^{۱۱} جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۴۷) مراجعه فرمایید.

¹² Abdul Amir al-Anbari

نماینده عراق در سازمان ملل اعلام کرد نیازی نبود شورای امنیت دست به چنین اقدامی بزند چون «تمامی ساکنان عراق در امنیت کامل به سر می‌برند».^۱

منطقه امن ابتدایی بسیار کوچک بود و تنها شامل زاخو^۲ و مناطق اطراف آن که در مرز ترکیه قرار دارد می‌شد. شهروندان شهروندان در این مناطق امن ساکن شدند ولی شورش‌ها با شدت کمتر در باقی نواحی کردستان عراق ادامه داشت. زمستان سال ۹۲-۱۹۹۱ این ناآرامی‌ها شدت گرفت و صدام حسین به نیروهای نظامی و کارمندان دولت دستور داد تا از شمال عراق عقب‌نشینی کنند. صدام پس از عقب‌نشینی نیروهایش دستور محاصره مناطق سرکش کرد را داد و اعتقاد داشت که کردها با گرسنگی کشیدن رهبران خود را تنها خواهند گذاشت و دوباره تقاضای الحاق به دولت مرکزی را مطرح خواهند کرد.^۳

صدام بار دیگر در محاسباتش اشتباه کرد، اشتباهی که همچون حمله به ایران و اشغال کویت پیامدهای خاص خودش را داشت. با این‌که زمستان آن سال یکی از سردترین و سخت‌ترین زمستان‌هایی بود که کردها پشت سر گذاشتند؛ اما احزاب سیاسی کرد خلاً موجود در پست‌های دولتی را که دولت مرکزی آن‌ها را تخلیه کرده بود پر کرد. البته کردها از دست پارتی‌بازی و فساد هر دو حزب اتحادیه میهنی و دموکرات کردستان شاکی بودند اما این احزاب توانستند به خوبی از پس هرج و مرج پیش آمده برآیند و دولت کردستان را سامان دهند؛ و از آن زمان بود که کردهای عراق به نوعی خودمختاری را تجربه کردند.

در ماه می ۱۹۹۲ کردهای عراق برای داشتن دولتی رسمی به پای صندوق‌های رأی رفتند. حزب دموکرات مسعود بارزانی با اختلاف اندک ۴۵ درصد آرا نسبت به ۴۴ درصد آرای جلال طالبانی رهبر حزب اتحادیه میهنی برنده این انتخابات شد و دیگر احزاب هم در اقلیت ماندند.^۴ هر دو حزب به این نتیجه رسیدند که تقسیم قدرت کنند. در ماه ژوئیه ۱۹۹۲ حکومت حریم کردستان رسماً آغاز به کار کرد و تعداد اعضای مجلس ملی کردستان ۱۰۵ تن بود. دو حزب اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کردستان هر یک ۵۰ کرسی در این مجلس داشتند و پنج کرسی باقی مانده از آن آشوریان و مسیحیان کردستان شد. هر وزیر حزب دموکرات کردستان یک معاون از اتحادیه میهنی داشت و بالعکس؛ اما این روابط در باطن دوستانه نبود. دو سال از تشکیل دولت کردی نگذشته بود که ناراضی‌های درون‌حزبی به جنگ داخلی تبدیل شد.

سال ۱۹۹۷ که جنگ داخلی تمام شد در عمل کردستان به دو بخش تقسیم شده بود: یک بخش دهوک و اربیل که تحت کنترل نیروهای بارزانی بود و بخش دیگر سلیمانیه که تحت کنترل نیروهای جلال طالبانی بود. پس از پایان جنگ داخلی این دو حزب دوباره مجبور شدند با هم صلح کنند. این صلح که در ابتدا با بی‌میلی طرفین صورت گرفت به علت وجود دشمن مشترک یعنی صدام حسین قوت گرفت. در ماه اوت ۲۰۰۱ هر دو حزب به این نتیجه رسیدند که دوباره با هم متحد شوند و یک پارلمان مشترک و انتخابات آزاد جدید برگزار کنند.

با وجود مذاکرات زیادی که حول محور آشتی ملی و اتحاد صورت گرفته، باز هم کردستان عراق امروزی همان قدر دو دسته است که حدود دو دهه پیش بود. وجود چنین اختلافاتی را می‌توان در یک منطقه خودمختار به خوبی از انظار پنهان کرد؛ اما اگر چنین دو دستگی در یک کشور مستقل نمود پیدا کند، کشور نوپایی که در معرض انظار بین‌المللی خواهد بود، در این صورت همین دو دستگی‌ها و اختلاف نظرها عامل تسریع شکست کشور نوبنیان خواهد شد (درست همانند چیزی که در سودان جنوبی شاهد آن هستیم).

نباید منطقه پرواز ممنوع، یا منطقه امن بین‌المللی را با مناطقی که تحت کنترل حکومت حریم کردستان است اشتباه گرفت. آن‌ها یکی نیستند. منطقه امن بین‌المللی، ناحیه کوچکی است که از زاخو و دهوک تا اربیل امتداد دارد و منطقه پرواز

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۴۸) مراجعه فرمایید.

^۲ haven

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۴۹) مراجعه فرمایید.

^۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۵۰) مراجعه فرمایید.

ممنوع هم تقریباً شامل تمام مناطق شمال عراق می‌شود. تمامی نقاط جنوب مدار ۳۶ درجه - از جمله مناطق تحت کنترل اتحادیه میهنی در سلیمانیه و حلبچه^۱ - حلبچه شهری است که داغ حمله شیمیایی دولت صدام را بر پیشانی دارد - از نظر فنی تحت حمایت نیروهای جامعه بین‌الملل نیستند. در واقع چه در داخل کردستان و چه خارج از آن همیشه بیم آن می‌رود که نیروهای عراقی دوباره این مناطق را باز پس گیرند. این ادعا هم بی‌پایه و اساس نیست و ارتش عراق بارها سعی کرده دوباره این مناطق را تحت اشغال خود در آورد.^۲

اما این وضعیت متزلزل زمانی به وضعیت عادی تبدیل شد و ثبات پیدا کرد که صدام حسین سقوط کرد. وقتی نیروهای آمریکایی مشغول بازسازی و سازمان‌دهی مجدد جامعه عراق بودند، رهبران کرد از آمریکایی‌ها خواستند تا در قوانین جدید عراق وضعیت کردستان را به عنوان یک دولت فدرال خودمختار جدید تثبیت کنند. سیاست‌گذاران آمریکایی و غربی هم این امر را پذیرفتند. حتی اعرابی که همیشه مخالف چند تکه شدن سرزمین عراق بوده‌اند به ناچار با خودمختاری کردستان موافقت کردند و در واقع بیش از دو دهه است که با همین واقعیت زندگی می‌کنند.

کردهای عراق ممکن است تمامی مؤلفه‌های یک کشور مستقل را داشته باشند البته منهای ارز رایج، اما هنوز هم به صورت رسمی استقلال خود را اعلام نکرده‌اند. این عدم اعلام هم دلایل خاص خودش را دارد. در ابتدای کار وجود منطقه امن و پرواز ممنوع منوط به حسن نیت دولت ترکیه بود، این دولت ترکیه بود که با حمایت سوق الجیشی خود از کردستان عراق مقدمات تجارت از مرز خاپور ترکیه را برای این دولت فراهم کرد و با استفاده از پایگاه‌های نیروی هوایی ترکیه بود که عملیات هوایی انجام می‌شد. با ورود آمریکا به عراق صدام دیگر تهدیدی برای کردها به شمار نمی‌رفت. از طرفی کردها نمی‌خواستند با مقامات آمریکایی مخالفت کنند، مقامات آمریکایی هم به نوبه خود نمی‌خواستند با بغداد مخالفت کنند. مهم‌تر از همه اگر کردستان عراق اعلام استقلال می‌کرد دیگر سهمی از سفره نفتی جنوب این کشور نداشت.

سال ۱۹۹۱ وقتی مسعود بارزانی وارد خاک کردستان عراق شد آه در بساط نداشت اما از آن زمان تا کنون میلیاردها دلار جمع کرده است. او و فرزندانش به زندگی در ناز و نعمت عادت کرده‌اند و به نظر می‌رسد که این طرز زندگی را فدای ملی‌گرایی کرد نخواهند کرد. منهای پول نقدی که همیشه از بغداد به کردستان عراق روانه می‌شود، حکومت حریم کردستان هنوز هم نتوانسته است دستمزد کارمندان و حقوق‌بگیران خود را به موقع پرداخت کند. اگر مقامات کرد ورشکستگی خود را گردن دولت مرکزی عراق بیندازند و بگویند که دولت مرکزی هیچ بودجه‌ای برای اربیل نفرستاده است، در آن صورت با زبان خود اقرار خواهند کرد که در صورت استقلال کردستان از اداره آن ناتوان و عاجزند.

با این‌که از زمان کیسینجر به بعد سیاست آمریکا نسبت به کردها دلسوزانه‌تر بوده، اما تا کنون نه کاخ سفید و نه وزارت امور خارجه و نه هیچ یک از اعضای کنگره رسماً از استقلال کردستان حمایت نکرده‌اند. آیا کردها باید برای اعلام استقلال خود منتظر چراغ سبزی از آمریکا باشند، در آن صورت باید تا ابد منتظر بمانند. بهترین چراغی که می‌توانند چشم‌انتظارش را بکشند همان چراغ زرد احتیاط است. اگر کردها حمایت کامل آمریکا را در برابر حملات دولت اسلامی و کشورهای همسایه بخواهند در آن صورت باید خواسته‌های خود را تا حد همان دولت فدرالی پایین بیاورند و این تنها چیزی است که آمریکا با آن موافقت خواهد کرد.

هر چه باشد ظرف دو دهه گذشته موضع رسمی ایالات متحده آمریکا همان حمایت از دولت فدرال بوده و در عمل هم همین کار را کرده است. برای مثال در سال ۲۰۱۲ و در دیداری که بین رئیس‌جمهور باراک اوباما^۳، معاونش جوزف بایدن^۴ و مسعود بارزانی صورت گرفت، بر اهمیت اتحاد و یکپارچگی عراق تأکید کردند. اوباما و بایدن به بارزانی گفتند «ایالات متحده

¹ Halabja

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۵۱) مراجعه فرمایید.

³ Barack Obama

⁴ Joseph Biden

امریکا به تعهدات تاریخی و رابطه نزدیک خود با کردها و کردستان پایبند است، این تعهد در بستر همکاری‌های استراتژیک با دولت فدرال، دموکراتیک و یکپارچه عراق ادامه خواهد داشت»^۱.

با این‌که سیاست دولت امریکا در قبال استقلال کردها منسجم نیست اما درباره دیگر نقاط جهان و اقلیت‌های جدایی طلب امریکا سیاست منسجمی در پیش گرفته است. در هشتم اکتبر سال ۱۹۹۹ رئیس‌جمهور بیل کلینتون^۲ طی سخنرانی در مونت - ترمبلنت^۳، کبک^۴ در این باره صحبت کرد و درباره موج جدایی طلبی کبکی‌ها گفت «اگر هر گروه نژادی، قومی و مذهبی که در یک منطقه خاص ساکن هستند بخواهند یک کشور جدا باشند در آن صورت در جهان حدود ۸۰۰ کشور جداگانه خواهیم داشت و با این تعداد کشور دیگر خبری از اقتصاد کارآمد یا حکومت کارآمد نخواهد بود. شاید این تعداد به ۸۰۰۰ کشور هم برسد. شاید هم بیشتر؟»^۵

کردهای استقلال طلب می‌توانند به هم‌تایان فلسطینی خود نگاهی بیندازند (جامعه بین‌الملل هرگز کشور فلسطین را به عنوان بخشی از کشور اسرائیل به رسمیت نشناخته است). اریتره و تیمور شرقی شاید امروزه روی نقشه کشور مستقلی باشند اما هر کدام از آن‌ها قبل از الحاق به کشورهای اتیوپی یا اندونزی داری سابقه تاریخی استعماری جداگانه‌ای بوده‌اند. شاید شبیه‌ترین کشور از لحاظ استقلال طلبی به کردها، سودان جنوبی باشد، اشتباهی که سیاست‌گذاران آمریکایی نمی‌خواهند دوباره آن را تکرار کنند.

آیا کردهای ترکیه می‌توانند حکومت فدرال تشکیل دهند؟

دلایل متعددی وجود دارند که پ ک ک امروزی به این نتیجه رسیده جدایی طلبی راه چاره نیست. ۲۱ مارس سال ۲۰۱۳ مصادف با آغاز سال نو فارسی و کردی اوجالان طی بیانیه‌ای اعلام آتش‌بس کرد. در این بیان‌نامه آمده است «مبارزه‌ای که من علیه ظلم و ستم، نادیده گرفتن و بردگی آغاز کردم جهت آگاهی‌رسانی و تشکیل روحیه و ذهنیتی نوین بود. مبارزه ما هرگز علیه یک نژاد، مذهب و یا گروه خاص نبوده و نیست». وی در ادامه سخنانش آغاز روند سیاسی را خبر داد که مهر پایانی بود بر سه دهه ناآرامی و شورش و جنگ، جنگی که هدف اصلی آن مبارزه با دولت ترکیه بود. «از این به بعد دوره جدیدی را آغاز خواهیم کرد. روندی که با مبارزه مسلحانه آغاز شد اکنون با سیاست‌های دموکراتیک به راه خود ادامه خواهد داد»^۶.

پ ک ک در طول حیات خود بارها آتش بس یک جانبه اعلام کرده است.^۷ اما آتش بس سال ۲۰۱۳ از اهمیت بسزایی برخوردار بود چون دولت ترکیه هم از آن استقبال کرد. تا آن زمان سابقه نداشت که طرفین به چنین توافق دوطرفه‌ای دست یابند. برای مثال پ ک ک در ماه مارس ۱۹۹۳ آتش بس ۲۵ روزه‌ای اعلام کرده بود و با شروع اصلاحات رئیس‌جمهور وقت توگروت اوزال^۸، اعلام کرد زمانی این آتش‌بس را تمدید خواهد کرد که اوزال نسبت به اصلاحات و مذاکرات حسن نیت داشته باشد. اوزال به این پیشنهاد پاسخ مثبت داد اما یک ماه بعد و پیش از آنکه برنامه اصلاحاتش به بار بنشیند به علت حمله قلبی دار فانی را وداع گفت و برای همیشه از صحنه سیاست دور ماند. در واقع می‌گویند که مرگ وی توطئه بوده و سیاست‌مداران ملی‌گرا متهم به ترور او هستند و یا بعد از بروز حمله قلبی مانع درمان فوری او شده‌اند.

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۵۲) مراجعه فرمایید.

^۲ Bill Clinton

^۳ Mont-Tremblant

^۴ Quebec

^۵ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۵۳) مراجعه فرمایید.

^۶ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۵۴) مراجعه فرمایید.

^۷ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۵۵) مراجعه فرمایید.

^۸ Turgut Özal

یک ماه پس از فوت اوزال پ ک ک با حمله به اتوبوس حامل سربازان ترک و قتل عام ۳۳ تن آتش‌بس را نقض کرد. آتش جنگ بین کردها و ترک‌ها بار دیگر از سر گرفته شد. پ ک ک دست به قتل عام معلمان زد و مدارس را به آتش کشید. مردم از ترس فرزندان‌شان را به مدرسه نمی‌فرستادند و در نتیجه بی‌سوادی در بین این نسل از کردهای ترکیه افزایش یافت. اکثر شهرها و روستاهای جنوب شرق ترکیه ساعت منع عبور و مرور داشتند.

ترکیه هم بی‌کار نشست و هزاران سرباز را در مرزهای خود با سوریه و در صف اول جنگ به خط کرد. در ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۸ ژنرال آتیل آتش^۱ به این مرزها رفت و اعلام کرد «دیگر طاقت‌مان طاق شده است».^۲ اوجالان بیست سال بود که در سوریه جا خوش کرده بود اما بعد از گذشت دو دهه میزبان سوری او از این می‌ترسید که نکند این جان پناه دادن به اوجالان برایش گران تمام شود و ترکیه به سوریه حمله نظامی کند به همین دلیل از اوجالان خواست فوراً خاک این کشور را ترک کند.

در فوریه سال ۲۰۱۶ سایت کردی پاسوان^۳، با یک افسر سابق وزارت اطلاعات یونان به نام ساواس گلنتری‌دیس^۴ مصاحبه کرد. آنچه در ادامه می‌خوانید شرح ماجرا از زبان اوست. وی در این مصاحبه گفت: عبدالله اوجالان با پاسپورت ترکیه‌ای به نام عبدالله کورد با یک هواپیمای سوریه‌ای از دمشق عازم آتن شد. یونانی‌ها که نمی‌خواستند روابط سیاسی‌شان وارد مرحله پیچیده‌تری با ترکیه شود به عبدالله اوجالان می‌گویند تنها به شرطی به او پناهندگی خواهند داد که دست از رهبری کردها و مخاصمه با دولت ترکیه بردارد و از یونان به عنوان پایگاه حملات خود علیه دولت ترکیه استفاده نکند. اوجالان این پیشنهاد را نپذیرفت و به مسکو رفت، مقامات روس هم استقبال گرمی از او نکردند چون نمی‌خواستند ترکیه را علیه خود بشوراند به همین دلیل تنها یک ماه در این کشور ماند. اوجالان پس از مسکو به رم رفت، اما وقتی خبر حضورش در رم علنی شد، ترکیه بر آشفت. ترکیه ورود کالاهای ایتالیایی به ترکیه را ممنوع کرد و از آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی خواست تا ایتالیا را مجاب کنند اوجالان را از خاک این کشور بیرون کند. ایتالیا هم که هرگز پیش‌بینی چنین اقدامی از طرف ترکیه را نکرده بود فوراً از اوجالان خواست تا خاک این کشور را ترک کند. اوجالان به ناچار دوباره به مسکو برگشت، اما مقامات روسیه که نمی‌خواستند ترکیه هیچ واکنشی نسبت به حضور اوجالان در کشورشان از خود نشان دهد، او را به یکی از پایگاه‌های نظامی خود در تاجیکستان فرستادند و در نهایت او را به سنت پترزبورگ^۵ منتقل کردند. اوجالان در روسیه از این می‌ترسید که رבוده شود به همین دلیل بدون اطلاع مقامات یونانی دوباره به یونان رفت؛ اما به محض این که مقامات یونان از حضور او در خاک کشورشان مطلع شدند از او خواستند هر چه سریع‌تر این کشور را ترک کند.

مقامات دولت کلینتون^۶ محرمانه به اوجالان پیشنهاد داده بودند تا به یکی از کشورهای آفریقایی برود و همان جا منتظر پناهندگی بماند، امروزه بسیاری از کردها بر این باورند که این پیشنهاد فقط برای دستگیری اوجالان بوده، چون سطح امنیتی بسیاری از کشورهای آفریقایی نسبت به کشورهای اروپایی خیلی پایین است. به محض این که اوجالان به کنیا رسید، یکی از مأموران وزارت دفاع یونان او را به سفارت‌خانه یونان در کنیا می‌برد. در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹ اوجالان از سفارت‌خانه بیرون آمد تا به فرودگاه و از آن جا به آمستردام^۷ پرواز کند؛ اما اوجالان هرگز به مقصد نرسید. تکاوران ترک در میانه راه او را ربودند و به ترکیه برگرداندند.^۸

¹ Atilla Ateş

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۵۶) مراجعه فرمایید.

³ Pasewan

⁴ Savvas Kalenteridis

⁵ St. Petersburg

⁶ Clinton

⁷ Amsterdam

^۸ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۵۷) مراجعه فرمایید.

ماجرای دستگیری اوجالان ضربه سنگینی برای پ ک ک و در مجموع برای ملی‌گرایان کرد به شمار می‌رود. کردها که رهبر خود را اسیر و دربند می‌دیدند و هر روز عکس‌ها و اعترافات از او زیر پرچم ترکیه در رسانه‌های جمعی پخش می‌شد، آشفته و سرگردان شدند. اوجالان نتوانست از ماجرای دستگیری و محاکمه‌اش به نفع کردها استفاده کند و خواسته‌های کردها را به گوش جهانیان برساند یا اقدامات پ ک ک را توجیه کند، درست مانند خالد اسلامبولی^۱ که به جرم کشتن انور سادات^۲ رئیس‌جمهور مصر در دادگاه محاکمه شد ولی او در جلسه دادگاه اقدام خود را با باورهای دینی خود توجیه کرد. اوجالان نه تنها عذرخواهی کرد بلکه آتاتورک را نیز ستود. تنها امید هواداران کردش آن بود که حزب پ ک ک را منحل نکند. دادگاه امنیت ترکیه با وجود توبه و اظهار ندامتی که اوجالان کرد چشمش را روی کشته شدن ده‌ها هزار نفر نبست و او را به مرگ محکوم کرد، اما با فشار دولتهایی اروپایی این حکم به حبس ابد تقلیل یافت.

چند سال بعدی پس از اعلام حکم اوجالان عجیب و غریب بود، حداقل در مقایسه با دیگر جنبش‌های ملی‌گرایی که این طور بود. اوجالان از زندان فرماندهان ارشد پ ک ک را فرا خواند و از آن‌ها خواست خود را تسلیم کنند، آن‌ها هم همین کار را کردند. از بیرون که به اوضاع پ ک ک بنگریم گویی اوجالان اولین کاری که کرد نجات جان خودش بود و پس از این که خیالش از بابت لغو حکم اعدام راحت شد، سعی کرد تا از امتیاز زنده بودن و زندانی بودن در یک جزیره بهترین استفاده را ببرد؛ اما اوجالان اعمال و رفتار خود را این طور توجیه کرد که تسلیم شدن به دولت ترکیه به معنای مرگ و نابودی اقدامات ملی‌گرایانه^۳ کرد نیست بلکه به این معناست که حتی زندانی بودن هم مانع از ادامه رشد این روند نخواهد بود. اعضای پ ک ک در کنفرانس سال ۲۰۰۰ و در ماه ژانویه اعلام کردند که به تمامی اقدامات نظامی خود پایان می‌دهند و در عوض خواستار راه حل دیپلماتیک برای حل مسئله کرد هستند.

حتی اگر اوجالان تحت فشار نیز عمل کرده باشد، باز هم فرهنگ سازمانی استبدادی پ ک ک تحت لوای اوست. شاید با حمایت نیروهای خارجی که خواستار تقسیم پ ک ک بودند، برادر کوچک‌تر اوجالان به نام عثمان با مورات کاراییلان^۴ که پس از زندانی شدن اوجالان جانشین او شده بود در افتاد؛ اما نه برادر اوجالان که خودش از افسران بلند پایه پ ک ک بود و نه دیگران نتوانستند اکثر رهبران پ ک ک را راضی کنند که دست از حرف شنوی از عبدالله اوجالان بردارند.

هر چند این کشمکش‌ها مسیر حزب را تغییر داد. دیگر پ ک ک برای استقلال کردستان نمی‌جنگد. بلکه برای «ترکیه دموکراتیک» می‌جنگد که در آن کردها از تمامی حقوق اقتصادی، فرهنگی، زبانی، سیاسی و اجتماعی برخوردار باشند. در سال ۲۰۰۲ پ ک ک نام سازمانی خود را به کنگره آزادی و دموکراسی کردستان^۴ تغییر داد و یک سال بعد برای تکمیل وجه سیاسی خود این نام را به کنفرانس خلق کردستان^۵ تغییر داد ولی در سال ۲۰۰۵ باز هم به همان نام سازمانی پیشین اکتفا کردند.

با این‌که رهبر این حزب در زندان به سر می‌برد و در یکی از جزیره‌های دریای مرمره زندانی است، اعضای این حزب در سال ۲۰۰۵ پنجمین کنفرانس حزب را در کوهستان‌های کردستان عراق تشکیل دادند و سیاست‌های جدید اوجالان را تفهیم کرد و گروه دیگری را با نام گروه جوامع کردستان^۶ تشکیل دادند، تشکیلات سازمانی که قرار است رؤیایی اوجالان برای داشتن حکومت «کنفدرالی دموکرات» را تحقق بخشند.

^۱ خالد اسلامبولی انگیزه ترور انور سادات را امضای معاهده کمپ دیوید که پیمان صلح بین اسرائیل و مصر است عنوان کرد. در بسیاری از کشورهای اسلامی از او به عنوان یک قهرمان یاد می‌شود (م).

^۲ Anwar Sadat

^۳ Murat Karayılan

^۴ Kongreya Azadî û Demokrasiya Kurdistanê, KADEK

^۵ Kongra-Gel

^۶ Koma Civakên Kurdistan, KCK

این در حالی است که حزب دموکرات خلق‌ها^۱ در ترکیه که از شاخه‌های قانونی سیاسی پ ک ک است اکثریت آرا را در دباربکر از آن خود کرده است. در واقع این نتایج نشان دهنده آن است که با وجود در بند بودن اوجالان و با وجود خیانتی که در حق بسیاری از هوادارانش کرد، هنوز هم در میان کردهای ترکیه چهره‌ای محبوب به شمار می‌رود.

جای شگفتی نیست که جدایی‌طلبی کردهای ترکیه دولت ترکیه را هم چنان به خود مشغول کرده است. بسیاری از ترک‌ها - و خیل عظیمی از کردها - هنوز هم قسم اوجالان برای تشکیل کردستان مستقل را دروغی بیش نمی‌دانند. مشکل از زمان تشکیل حکومت فدرال کردستان آغاز شد. کردهای عراق هرگز خواسته‌های خود دال بر تشکیل حکومت حریم کردستان یا کردستان مستقل را پنهان نکرده‌اند و در این باره مخفی کاری نکرده‌اند و دارند خود را برای استقلال از دولت مرکزی بغداد آماده می‌کنند. در سال ۲۰۰۵ فعالان کرد یک همه‌پرسی برگزار کردند و نتیجه آرا این شد که ۹۹ درصد شرکت‌کنندگان به ویژه در مناطق کردنشین خواستار استقلال بودند.^۲ ماه‌های اخیر هم رئیس جمهور حریم کردستان مسعود بارزانی به فکر برگزاری همه‌پرسی جدیدی افتاده است. این‌که این همه‌پرسی در چه تاریخی برگزار خواهد شد مطمئناً نتیجه آرا تفاوت چندانی با سال ۲۰۰۵ نخواهد داشت.^۳

ترکیه با وجودی که در طرح منطقه امن و منطقه پرواز ممنوع از سوی جوامع بین‌الملل موافقت کرده و خود به این اصول پایبند است اما همواره می‌داند که کردها به دنبال استقلال خواهند بود. علاوه بر این کردها از پرچم خود استفاده می‌کنند، علائم راهنمایی رانندگی‌شان به زبان کردی است حتی پاسپورت با مهر مخصوص خود و دستورات گمرکی خاص خود را دارند و حتی نوشابه کوکاکولا را هم با رسم‌الخط کردی می‌فروشند. از نظر مقامات آنکارا حمایت از کردستان مستقل در عراق فقط اهداف کوتاه مدت را اغنا می‌کند و در دراز مدت تهدیدی برای حکومت مرکزی ترکیه به شمار خواهد آمد. اگر به صدام اجازه می‌دادند که به کردها حمله کند یعنی میلیون‌ها کرد به مرزهای ترکیه هجوم می‌آوردند و بر جمعیت کردهای این کشور افزوده می‌شد.

از این رو ترک‌ها همیشه دنبال نصب سرعت‌گیر بر مسیر استقلال کردها بوده‌اند و نه ایجاد مانع. طی جنگ داخلی کردها بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷ که در آن نیروهای بارزانی تحت حمایت صدام و نیروهای طالبانی تحت حمایت ایران به جان هم افتادند، ترکیه نیروهای حافظ صلحی به کردستان عراق اعزام کرد و در مقامات کلیدی شهرهای کردنشین عراق دست به کار شدند و هنوز هم که هنوز است این پست‌ها را رها نکرده‌اند. ارتش ترکیه هم از ترس حملات پ ک ک نیرو و تسلیحات زیادی را در مناطق کردنشین حائل مرز ترکیه و عراق گسیل کرده است.

البته تمامی اقدامات ترکیه نظامی نبوده‌اند. در فاصله بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ میلادی، حتی با وجود این‌که اکثر مقامات کرد علیه دولت ترکیه صحبت می‌کردند، بارزانی مخفیانه و با استفاده از گذرنامه ترکیه‌ای وارد آنکارا شد و پول زیادی از دولت ترکیه دریافت کرد تا هزینه جنگ پیشمرگه هایش با برادرانشان در پ ک ک را تأمین کند.

طی عملیات آزادسازی عراق و با آغاز جنگ سال ۲۰۰۳ و عزل صدام از قدرت ترک‌ها عزم خود را دو چندان کردند تا با مانع تراشی سیاسی جلوی مسیر پیشرفت کردستان عراق را بگیرند. چند ماه پیش از آغاز حمله آمریکا به عراق دیپلمات‌ها و ژنرال‌های ترک مرتب مخالفت خود را با قدرت گرفتن کردستان عراق اعلام کردند، آن‌ها تمام تلاش خود را به کار بردند تا مانع از دسترسی کردها به سرزمین‌های نفت‌خیزی چون کرکوک شوند. برای مثال ژنرال آمریکایی به نام دیوید پترائوس^۵ را تحت فشار گذاشته بودند تا اهداف آن‌ها را برآورده کند. در ظاهر داشتن مرز آزاد با ترکیه یعنی عبور آزاد کالا به عراق، اما در باطن ترک‌ها با این کار مسیر دسترسی کردستان عراق به سوریه را می‌بستند و این یعنی محاصره کامل کردستان عراق.

^۱ Halkın Demokrasi Partisi, HADEP

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۵۹) مراجعه فرمایید.

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۶۰) مراجعه فرمایید.

^۴ این همه‌پرسی در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ برگزار شد و ۹۳.۲۵ درصد آرا به استقلال کردستان رأی دادند (م).

^۵ David Petraeus

علاوه بر این نیروهای وزارت اطلاعات ترکیه مدام ترکن‌های عراقی را تحریک می‌کردند، سعی می‌کردند با نفوذ به این گروه اقلیت عراقی که گفته می‌شود از بازمانده‌های دوران امپراتوری عثمانی در خاک عراق هستند آن‌ها را به یک اقلیت استراتژیک در کردستان عراق تبدیل کنند. در ظاهر ترک‌ها با این کار می‌خواستند دل مردم ترکمن را به دست آورند، اما در باطن سعی می‌کردند با این اقدامات جلوی استقلال کردها را بگیرند و ترکمن‌ها را سد راه کردها کنند. نخست‌وزیر ترکیه تانسو چیلر^۱ به دیپلمات‌های آمریکایی گفته بود که حدود دو میلیون ترکمن در عراق زندگی می‌کنند که نیاز به حمایت فوری دارند. اگر چنین ادعایی صحت داشت، پس کردها هم نیاز به همین حمایت داشتند، چون هر دو گروه در وضعیت یکسانی بودند.^۲ نه تنها کردهای عراق بلکه خود ترکمن‌ها هم می‌دانستند که این افراد مهره دست وزارت اطلاعات ترکیه هستند. در حالی که دیپلمات‌های ترک هم چنان بر مواضع خود اصرار داشتند و درباره وضعیت ترکمن‌های عراق مبالغه می‌کردند تا هر چه بیشتر درون آن‌ها نفوذ کنند، ورق برگشت و اتفاقی که افتاد روزها به عنوان لطیفه در بین سیاستمداران دست به دست شد، اورهان کیتنه^۳ نماینده ترکمن‌های عراق در واشنگتن دی سی که برای منافع ترکیه کار می‌کرد ترکمن‌ها را کرد خواند و نه ترک.

اول ماه مارس ۲۰۰۳ پارلمان ترکیه، طرح استفاده آمریکایی‌ها از پایگاه‌های نیروی هوایی ترکیه برای حمله به عراق را رد کرد و در نتیجه تمامی اقدامات استراتژیک دولت ترکیه برای نفوذ در عراق بی‌نتیجه ماند. با این‌که اکثر نمایندگان پارلمان ترکیه با این طرح موافق بودند اما چون بُلنت آرینچ^۴ سخنگوی مجمع عالی ملی و از مریدان اردوغان از طرفداران این طرح بود، ۱۹ تن از اعضای پارلمان اصلاً در رأی‌گیری شرکت نکردند، در نتیجه این طرح با اکثریت آرا رد شد. اگر از دیدگاه استراتژیک و منافع ترکیه در تخریب رؤیای کردها به نتایج آرای پارلمان نگاه کنیم، این عدم پذیرش طرح یک تصمیم خودی بود، اما کردهای عراق هم در عدم تصویب این طرح نقش داشته‌اند. شماری از بازرگانان و سیاستمداران کرد می‌گویند که رئیس حزب دموکرات کردستان یعنی مسعود بارزانی برخی اعضای پارلمان ترکیه و حزب عدالت و توسعه^۵ را که در جنوب شرق ترکیه اکثریت آرا را به خود تخصیص داده بود تشویق کرده - گاهی با وعده‌های مالی - تا در مجلس علیه این طرح رأی دهند و در نتیجه با این کار احتمال ورود نیروی نظامی ترکیه به خاک عراق و حمایت یا تأمین نیروهای آمریکایی توسط این دولت را به حداقل برساند.

اما در پشت صحنه، ارتش ترکیه و شاید مقامات وزارت اطلاعات ترکیه هنوز هم مردد بودند که آیا آغاز جنگ اول مارس ۲۰۰۳ و اعلام استقلال کردها و جنبش‌های ضدآمریکایی ارزش کمرنگ شدن نفوذ ترکیه در خاک کردستان عراق را داشت یا خیر. نیروهای ویژه دولت ترکیه به صورت مخفیانه وارد خاک کردستان عراق شدند و سیاستمداران کرد را در کرکوک ترور کردند تا احتمال تنش‌های قومی در عراق را به صفر برسانند؛ اما این ترورها آن قدری که خود ترکیه‌ای‌ها فکر می‌کردند نه اثر بخش بود و نه محرمانه باقی ماند.

علت هر چه بود، خواه به خاطر عدم ارتباط ترک‌ها با هم یا صرف نژادپرستی محض مقامات ترک که همیشه کردها را دست کم گرفته‌اند، در چهارم ژوئیه سال ۲۰۰۳ با همکاری نیروهای شناسایی حزب اتحادیه میهنی کردستان لشکر صد و هفتاد و سوم نیروی هوایی امریکا به فرماندهی ژنرال ویلیام میویل^۶ به قرارگاه نیروهای ترکیه حمله کرد. این نیروها لباس نظامی بر تن نداشتند، به همین دلیل بازداشت شدند و طبق روش مرسوم در بازداشتگاه ماندند تا شناسایی هویت شوند. دولت ترکیه می‌توانست بی‌سر و صدا قاتله را ختم دهد - چون کسی با ترک‌ها بدرفتاری نکرده بود - اما دولت اردوغان این فرصت را غنیمت شمرد و با هدف دامن زدن به احساسات ضدآمریکایی ماجرای بازداشت افراد ترک را رسانه‌ای کرد و آن را نشانه

¹ Tansu Ciller

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۶۱) مراجعه فرمایید.

³ Orhan Ketene

⁴ Bülent Arınç

⁵ Adalet ve Kalkınma Partisi, AKP

⁶ Col. William Mayville

شجاعت و شرف نیروی نظامی ترکیه و ملت ترک عنوان کرد؛ اما باطن ماجرا چیز دیگری بود و خبری از این احساسات ضد آمریکایی نبود چون روزنامه‌های ترک فاش کردند که در خفا این ارتشی‌های بازداشت شده نه تنها ترفیع مقام نگرفته‌اند بلکه بی سر و صد از کارشان اخراج شده‌اند و در واقع این واحد نظامی ترکیه‌ای را سرکش اعلام کرده‌اند و گفته‌اند از دستورات مقامات سرپیچی کرده‌اند.

گفته می‌شد که دولت ترکیه بیشتر نگران این است که با حمله نظامی امریکا به عراق کردها دست به خشونت بیشتری بزنند و خاک ترکیه هم به این ناآرامی‌ها اضافه شود. اول ماه ژوئن ۲۰۰۴، اوجالان که مجازات اعدامش به حبس ابد تقلیل یافته بود و خیالش از بابت مرگ راحت شده بود از پ ک ک خواست به آتش بس پایان دهد.^۱ پ ک ک هم بلافاصله به نیروهای دولتی مستقر در شرق شهر بنگول^۲ حمله کرد.^۳ پس از این حمله ترکیه و پ ک ک به توافق رسیدند تا از آوریل ۲۰۰۵ به مدت شش ماه آتش بس کنند، این آتش بس هم‌زمان بود با آغاز مذاکرات پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا. پس از این دوره، آتش بس باز هم در اکتبر ۲۰۰۶ تمدید شد اما این بار نیروهای ارتش ترکیه بودند که آتش بس را نقض کردند و در ماه‌های سپتامبر و اکتبر ۲۰۰۷ به پایگاه‌های پ ک ک در شمال عراق حمله کردند.^۴ هر بار که آتش بس برقرار می‌شد خیال خانواده‌های ترکی که سرباز وظیفه داشتند و کردهایی که در نواحی مورد مناقشه زندگی می‌کردند راحت می‌شد، اما همین آتش بس‌های کوتاه مدت دال بر غیرقابل انکار بودن این مشکل بود.

شاید دستگیری اوجالان ضربه سنگینی به پ ک ک وارد کرده باشد اما همیشه قدرتهایی بوده‌اند که از این گروه به عنوان ابزاری علیه حاکمیت ترکیه استفاده کرده‌اند. در بیست و نهم ژوئن ۲۰۰۷، دو هفته پس از اخراج پ ک ک از پایگاه‌هایش، بارزانی به ترکیه هشدار داد و گفت اگر ترکیه وارد مرزهای کردستان عراق شود «در تمامی منطقه فاجعه به بار خواهد آمد». در واقع بارزانی با گفتن این حرف ترکیه را تهدید کرد و می‌خواست با پشتیبانی از پ ک ک ناآرامی‌ها را به داخل خاک ترکیه بکشاند.^۵ این تهدید بی‌ثمر نبود. نیروهای مبارزه با تروریسم ترکیه طی عملیاتی خانه‌های روستاییان مرزنشین را تخریب کردند و هزاران کرد به استانبول پناه آوردند و جمعیت بی‌شماری از کردها در غرب ترکیه پراکنده شدند. دیگر حملات پ ک ک محدود به جنوب شرقی ترکیه نمی‌شد. پ ک ک زیرساخت‌های لازم برای حمله به دیگر شهرهای ترکیه از ادین^۶ تا ارزروم^۷ را داشت. از سرگیری خصومت‌ها بین دولت ترکیه و پ ک ک در سال ۲۰۰۴ زندگی نه تنها هزاران هزاران سرباز وظیفه ترک و رزمنده پ ک ک را به خطر انداخت بلکه شهروندان بی‌دفاع داخل خاک ترکیه هم از این حملات مصون نبودند.

پ ک ک با وجود حملات مکرر خود به مناطق کردنشین و زیان‌هایی که به این جامعه وارد کرده بود هنوز هم طرفداران خاص خودش را در میان کردهای ترکیه داشت. اردوغان سال ۲۰۱۰ از این قضیه آگاه شد، در این سال وزارت اطلاعات ترکیه به صورت مخفیانه با مقامات ارشد پ ک ک از طرف اوجالان وارد مذاکره شد.^۸ این مذاکرات ابتدایی باعث شد که اوجالان «مسیر صلح» را توسعه دهد. وقتی خبر این مذاکرات محرمانه علنی شد اردوغان با تمام قوا از این اقدامش دفاع کرد. وی با ملی‌گرایان ترک در افتاد و به این نکته بسنده کرد که قصد خلع سلاح پ ک ک را دارد؛ اما چیزی که به وضوح بر زبان نیامد این بود که ارتش ترکیه در سرکوب نیروهای پ ک ک ناتوان بوده و می‌خواهد از مناطق تحت کنترل پ ک ک عقب‌نشینی کند.

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۶۲) مراجعه فرمایید.

^۲ Bingöl

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۶۳) مراجعه فرمایید.

^۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۶۴) مراجعه فرمایید.

^۵ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۶۵) مراجعه فرمایید.

^۶ Edirne

^۷ Erzurum

^۸ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۶۶) مراجعه فرمایید.

پ ک ک با این پیشنهاد موافقت کرد و رزمنده‌هایش را به بیرون از خاک ترکیه فرستاد. بسیاری از این رزمندگان به شمال عراق رفتند و به احتمال زیاد برخی از آن‌ها به برادرانشان در سوریه و ایران پیوسته‌اند. دولت ترکیه هم در عوض این خلع سلاح وعده اصلاحات سیاسی و فرهنگی داد، اصلاحاتی از جمله: در مدارس خصوصی تدریس زبان کردی مجاز باشد، روستاها از اسامی تاریخی کردی خود و نه ترکی استفاده کنند و حروف الفبای کردی Q، W و X که در رسم الخط ترکی وجود نداشت به این الفبا اضافه شود.^۱

هم پ ک ک و هم دولت ترکیه دلایل کافی برای عدم اعتماد به یکدیگر را دارند. شکی نیست که خلع سلاح پ ک ک به سادگی می‌تواند روند معکوسی داشته باشد مشروط به این‌که دولت ترکیه درک سطحی از اندازه و تعداد یگان‌های پ ک ک داشته باشد. با این‌که از رزمندگان پ ک ک خواسته شده تا خاک ترکیه را ترک کنند و به کشورهای همسایه بروند اما آیا دولت ترکیه می‌تواند کشاورزان را از رزمنده‌های پ ک ک تشخیص دهد.

ظاهراً دولت ترکیه با برگشت آرامش به روستاهای مرزی کشور سر وعده‌های خود مانده است. ولی اصلاحاتی که روی کاغذ متعهد به انجام آن‌ها شده در واقعیت جامه عمل به خود نپوشیده‌اند. دولت ترکیه در ظاهر آموزش زبان کردی در مدارس را پذیرفته است، اما با وجود گذشت ۱۸ ماه از تفاهم‌نامه بین اوجالان و اردوغان هنوز هم ۱۷۰۰ معلم زبان کردی بلاتکلیف مانده‌اند.^۲ اگر کردها به دنبال نشانه‌ای دال بر صداقت رفتار دولت ترکیه در کم‌رنگ کردن تنفر و تبعیضی که دهه‌هاست علیه کردها اعمال کرده‌اند، باشند باید بگویم که چنین خبری نیست. در حقیقت در سال ۲۰۱۳ وزارت کشور ترکیه اعلام کرد با استفاده از کدهای مخفی نژادی به دنبال شناسایی اصالت ارمنی‌ها، یهودیان و یونانی‌ها بوده است.^۳ این در حالی است که از این کدها برای شناسایی اقلیت‌ها بر اساس مذهب استفاده می‌شود و نه قومیت، در نتیجه کردها جامعه هدف این تحقیقات نبوده‌اند، چنین رفتاری گنه نگرش دولت ترکیه را نشان می‌دهد و تعریف آن‌ها را از ترک‌ها مشخص می‌کند و در این تعریف کردها به صورت پیش فرض شهروند درجه دوم به شمار می‌آیند.

شاید اردوغان به این فکر بود که با برقراری صلح و وعده^۴ اصلاحات برای رئیس‌جمهور شدن رأی جمع کند، اما اردوغان یک نکته را در نظر نگرفته بود و آن هم این بود که بسیاری از کردها هویت قومی را بر اتحاد مذهبی ترجیح می‌دهند، اتحادی که اردوغان به دنبال آن بود. این تبعیض در نوع رفتار حزب عدالت و توسعه ترکیه با علوی‌های ترکیه که اکثر آن‌ها اصالتاً کرد هستند نمود پیدا می‌کند. پ ک ک هم با اردوغان بازی کرد. هر چه باشد پ ک ک تنها با هدف مذاکره — و روشن کردن این مطلب که اوجالان هدف را درست نشانه رفته است — برنده مذاکرات شد. سال‌ها بود که دولت ترکیه خود اوجالان و این مطلب را که بسیاری از کردها ترکیه او را به عنوان نماینده^۵ خلق خود قبول دارند نادیده گرفته بود، ولی اردوغان با مذاکره با اوجالان نشان داد که او را همتای خود می‌بیند.

نتیجه^۶ انتخابات محلی ماه مارس ۲۰۱۴ رویکرد کردها را تأیید کرد. حزب صلح و دموکراسی^۴ که اکثر اعضای آن کرد بودند و حکم شین فین^۵ ارتش جمهوری خواه ایرلند را برای پ ک ک دارد، بیش از ۶ درصد آرا را به خود اختصاص داد و از حمایت اکثر کردها برخوردار بود. حزب صلح و دموکراسی منحل شد و درون خود اصلاحاتی انجام داد و با نام حزب دموکراتیک خلق‌ها^۷ به حیات خود ادامه داد. اعضای این حزب ظرف مدت یک سال دو برابر شدند. محاسبات اردوغان باز هم اشتباه از آب در آمد. هر چند این‌که کردها با گرفتن چند مورد اصلاحات فرهنگی داخلی دست از اعتراض و شورش بکشند اصلاً واقع‌گرایانه نبود. یکی از کردها به من گفت «ما این (شورش‌ها) را انجام ندادیم تا اوجالان شهردار دیاربکر شود».

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۶۷) مراجعه فرمایید.

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۶۸) مراجعه فرمایید.

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۶۹) مراجعه فرمایید.

^۴ Barış ve Demokrasi Partisi, BDP

^۵ Sinn Féin: از احزاب چپ ایرلند شمالی که در سال ۱۹۰۵ میلادی تأسیس شد. این حزب در انتخابات ماه مارس ۲۰۱۷ میلادی توانست با کسب

۲۷،۰۹ درصد از مجموع آرای اخذ شده، ۲۷ کرسی از ۹۰ کرسی مجلس ایرلند شمالی را از آن خود کند (م).

^۶ Halkların Demokratik Partisi, HDP

کردها خواستار برابری بودند؛ و این برابری و مساوات با اقامت اردوغان در کاخ جدید و آن چنانی‌اش و بودن اوجالان در زندان به دست نخواهد آمد. از آن به بعد آزادی رهبر پ ک ک صرف نظر از گذشته تروریستی‌اش و نقشی که در مرگ هزاران ترک و کرد ظرف دهه‌های گذشته داشته، به یکی از خواسته‌های مهم کردها تبدیل شد.

کم‌کم کردها شروع به مقایسه کردند، آن‌ها اوجالان را با نلسون ماندلا^۱ رئیس پیشین کنگره ملی آفریقا مقایسه کردند، ماندلا نیز مانند اوجالان ابتدا یک تروریست بود و پس از رهایی از زندان مردی صلح‌طلب شد و لقب پدر میهن را از آن خود کرد. تا حالا نشانی دال بر آزادی اوجالان از زندان دیده نشده تا بخواهد مانند ماندلا به دنبال دموکراسی باشد اما در نهایت نیت خیر او تنها با عفوش مشخص خواهند شد. دولت ترکیه هنوز هم اصرار دارد که اوجالان مجازات حبس ابدش را طی کند و از آزادی او امتناع کرده است.

کردها می‌گویند که قوانین قضایی و بین‌المللی طرف آن‌ها هستند. در سال ۲۰۱۴ دادگاه اروپایی حقوق بشر اعلام کرد که ترکیه به خاطر رفتار غیرانسانی و بد رفتاری با اوجالان در دهه اول زندانی بودنش گناهکار است و ترکیه در ندادن عفو مشروط به اوجالان مرتکب اشتباه شده است.^۲ این دادگاه نه حکم آزادی اوجالان را داد و نه جداً خواستار آزادی او شد، تنها به این نکته بسنده کرد که دولت ترکیه باید شرایط زندان اوجالان را بهبود بخشد.^۳

دستیابی به نتیجه مطلوب در این مورد، بغرنج و دشوار است حالا چه با خشونت یا چه با راه‌حل‌های سیاسی. در نهایت پرسش اساسی هم چنان پا بر جاست این که آیا کردهای ترکیه به خودمختاری رضایت خواهند داد یا این که خواستار چیزهای بیشتری هستند. اوجالان در کتاب مسیر منتهی به مذاکرات^۴ می‌نویسد هم کردها و هم ترک‌ها باید از نو مفهوم ترک بودن و کرد بودن را منهای ملی‌گرایی تعریف کنند و به دموکراسی رو بیاورند.^۵ در این کتاب آمده است «ملی‌گرایی که منتهی به اتحاد شود نباید با توسل به زور و توسط حاکمان تعیین شود بلکه باید بر اساس خواسته‌های دموکراتیک شکل گیرد».^۶ اوجالان می‌گوید کشوری که بر اساس قومیت شکل گیرد در نهایت منجر به فاشیست خواهد شد، مانند ظهور نازی‌ها در آلمان، فاشیست‌ها در ایتالیا و ژاپن امپریالیست و این طرز تفکر تنها منجر به عدم همبستگی، دوگانگی و تجزیه‌طلبی خواهد شد. اوجالان در نقد طرفداران کمال آتاتورک پدر و بنیان‌گذار ترکیه نوین و سکولار می‌نویسد «مفهوم داشتن کشوری یکدست و واحد از نمونه‌های بارز فاشیست است. یک کشور هم‌زمان نمی‌تواند هم ملتی واحد باشد و هم یک کشور دموکرات، این‌ها دو مفهوم کاملاً جداگانه‌اند».^۷

ظاهراً اوجالان مفهوم جدایی‌طلبی کردها را کنار گذاشته و دیگر دنبال یک کشور مستقل کردی نیست. اوجالان در جای دیگری از این کتاب می‌نویسد «جمهوری، زمانی یک حکومت کامل خواهد بود که مفاهیمی چون ترک بودن و کرد بودن (که بیانگر نژاد و قومیت هستند) در کنار دیگر مفاهیمی چون اسلام، مسیحیت، سنی بودن (که مفاهیمی مذهبی و ایدئولوژیک هستند) در این تعریف جایی نداشته باشند».^۸

احزاب کرد ترکیه به این مفاهیم جدید روی آورده‌اند و در پی تعریف مجدد هویت ترکیه‌ای هستند. در این میان بسیاری از ترک‌ها هنوز هم رویای یک کشور تماماً ترک را می‌بینند و ترکیه را جمهوری ترک‌ها می‌دانند و حضور دیگر اقلیت‌ها را در کشور برنمی‌تابند؛ اما کردها می‌گویند «تعریف شهروندی در قانون اساسی یک کشور نباید بر اساس قومیت و نژاد باشد».^۹ ولی

¹ Nelson Mandela

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۷۰) مراجعه فرمایید.

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۷۱) مراجعه فرمایید.

⁴ The Road Map to Negotiations

^۵ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۷۲) مراجعه فرمایید.

^۶ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۷۳) مراجعه فرمایید.

^۷ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۷۴) مراجعه فرمایید.

^۸ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۷۵) مراجعه فرمایید.

^۹ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۷۶) مراجعه فرمایید.

ولی اگر رؤیای اوجالان و در مقیاس بزرگتر پ ک ک کشور مستقل کردی نیست پس آن‌ها به دنبال چه هستند؟ در واقع اوجالان تحت لوای دموکراسی در پی حقوق موازی و مساوی است. وی در این باره می‌گوید «به نظر من راه حل دموکراتیک بهترین گزینه است که طی آن تمامی شهروندان طبق قانون اساسی با هم و در کنار هم در امنیت و آسایش زندگی خواهند کرد. در چنین کشور دموکراتی کردها و ترک‌ها مشروعیت قانونی خواهند داشت. هیچ یک وجود دیگری را نفی نخواهد کرد. برای داشتن یک حکومت دموکرات نیازی نیست کشور را فدا کرد؛ حکومت هم برای رسیدن به منافع خود نباید دموکراسی را قربانی کند»^۱.

مطلبی که خواندید بیانگر دیدگاه پس از دستگیری اوجالان است. از نظر او — که شاید درست هم بگوید — کردهای ترکیه و دیگرهای کردها منطقه در کشورهایی چون سوریه، ایران و عراق چیز زیادی از ساختار فعلی حکومتی‌هایی که در این کشورها بر سر کار هستند نمی‌خواهند. فقط می‌خواهند به حال خودشان باشند. اوجالان از کردهای این کشورها می‌خواهد تا با انتخاب ساختارهای محلی‌تر، محبوب‌تر و «دموکراتیک» تر به فعالیت‌های خود ادامه دهند بدون این‌که حق شهروندی کشور مطبوع خود را نفی کنند. در واقع اوجالان خواستار سیستم «کنفدرالی دموکراتیک» است تا کردها درون کشورهایی که ساکن هستند نوعی خودمختاری داشته باشند و به جای جدایی از کشورهای فعلی و تشکیل یک کردستان واحد به حیات خود ادامه دهند. می‌توان گفت اوجالان کردستان واحد — یا کشور مستقل کردی را مجموعه‌ای از سازمان‌ها و ساختارهای خودمختار — می‌بیند که درون مرزهای کشورهای فعلی شکل می‌گیرد و قرار نیست این مرزها جابجا شوند.

در حقیقت اوجالان اذعان کرده است که هدف پ ک ک تغییر کرده است: «تغییر اهداف پ ک ک زمانی آغاز شد که هدف این نهاد از احداث یک کشور جدید یا در مجموع جدایی‌طلبی دست کشید و خواستار تغییر با راه‌حل‌های دیپلماتیک سیاسی شد»^۲. اوجالان پا را از مرزهای ترکیه هم فراتر نهاده و خواستار تشکیل خاورمیانه‌ای نوین و نظم جهانی بین‌المللی بر اساس اصول دموکراسی است.^۳ وی در بیان‌نامه آتش‌بس سال ۲۰۱۳ چنین گفت «تشکیل مناطق جغرافیایی بر اساس قومیت و ملیت واحد یک رفتار غیرانسانی است که مدرنیته بر ما تحمیل کرده تا از خود حقیقی‌مان به دور باشیم»^۴.

پرسشی که درباره کردهای ترکیه باقی است آن است که آیا این تغییر کلام به راستی چشم‌انداز نوینی برای جامعه عمل پوشیدن به خواسته‌های دیرین کردها خواهد بود؛ و اگر ترکیه به خواسته‌های کردها تن در دهد تا درون ساختار «دموکراتیک» خود زندگی کنند، آیا کردها پس از رسیدن به خواسته‌هایشان از ترکیه جدا نخواهد شد و اعلام استقلال نخواهند کرد؟ آیا وقتی اوجالان می‌نویسد «هر جامعه‌ای نه تنها باید از لحاظ اقتصادی، زیستی و دموکراسی روی پای خود بایستد بلکه باید قادر باشد از خود نیز دفاع کند» منظورش این نیست که کردستان باید نیروی نظامی خاص خودش را داشته باشد؟^۵ تمامی یگان‌های نظامی کردها، در میان کردها مشروعیت قانونی بیش از ارتش ترکیه دارند، ارتشی که سالیان سال است دشمن کردها بوده است. از سرگیری درگیری‌ها در ماه ژوئیه ۲۰۱۵ پایانی بود بر این مذاکرات و طرز فکرها مگر این‌که یکی از طرف‌های درگیر پیروز این نبرد شود یا هردو به این نتیجه برسند بار دیگر پشت میز مذاکره بنشینند.

آیا فدرالیسم در سوریه جواب خواهد داد؟

از بسیاری جهات کردهای سوریه مظلوم‌ترین اقلیت کرد منطقه بوده‌اند. کشورهایی چون ترکیه، عراق و ایران به کردها ظلم کرده‌اند اما حداقل این دولت‌ها کردها را شهروند کشور خود به حساب آورده‌اند. البته نباید قربانیان انفال صدام حسین،

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۷۷) مراجعه فرمایید.

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۷۸) مراجعه فرمایید.

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۷۹) مراجعه فرمایید.

^۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۸۰) مراجعه فرمایید.

^۵ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۸۱) مراجعه فرمایید.

خسونت‌های دولت ترکیه و اعدامیان دادگاه‌های انقلاب جمهوری اسلامی ایران را فراموش کرد. رژیم اسد حق شهروندی کردهای سوریه را نادیده می‌گرفت. دمشق همیشه گذرنامه و اوراق شناسایی کردها را باطل می‌کرد، آن‌ها را از آموزش، حق مالکیت زمین و حتی دادن سند ازدواج رسمی محروم می‌کرد. وقتی صدای اعتراض کردها هم بلند می‌شد — مانند اعتراضات گسترده قامشلو در سال ۲۰۰۴ — ارتش و نیروهای امنیتی سوریه بی‌رحمانه آن‌ها را سرکوب می‌کردند.

بعد از بهار عربی و از میان رفتن رژیم‌های حاکم بر تونس و مصر، کسی پیش‌بینی نمی‌کرد که موج بهار عربی به سوریه برسد و جنگ داخلی بر پا شود. جنگ داخلی سوریه وحشی‌گری سبعانه‌ای را در خاورمیانه به نمایش گذاشت که شبیه آن را در تاریخ تنها در حمله مغول‌ها در قرن سیزدهم می‌توان پیدا کرد. شاید تنها پیامد مثبت این جنگ داخلی وحشتناک در جامعه سوریه برای کردها بود. درست همانند کشور عراق که با عقب‌نشینی نیروهای صدام حزب اتحادیه میهنی و حزب دموکرات خلأ موجود را پر کردند در سوریه نیز نیروهای حزب اتحاد دموکراتیک^۱ وابسته به حزب پ ک ک از فرصت استفاده کرد و با عقب‌نشینی و گاهی با شکست نیروهای بشار اسد خلأ موجود را پر کرد.

یگان‌های حفاظت از خلق‌ها^۲ نیروهای رژیم اسد، جبهه النصره و نیروهای داعش وابسته به القاعده را شکست دادند و آن‌ها را بیرون راندند. کردهای سوریه مناطق تحت کنترل خود را به سه کانتون تقسیم کردند: جزیره^۳، عفرین^۴ و کوبانی^۵. کوبانی در سال ۲۰۱۵ موقتاً پایگاه این حزب بود، آن‌ها ماه‌ها در این شهر ماندند و علیه نیروهای داعش جنگیدند و آن را باز پس گرفتند.

در بیست و نهم ژوئیه ۲۰۱۴ شمار زیادی از کردها، اعراب، مسیحیان، ترکمن‌ها و قفقازی‌های سوریه در عامودا^۶ که شهر کوچکی در شمال غرب سوریه است گرد هم آمدند تا یک «منشور اجتماعی» را امضا کنند، در واقع این منشور به نوعی تحقق رؤیای اوجالان بود.^۷ در بند دوم این منشور آمده است این مردم هستند که از طریق نهادها و مجامع انتخابی بر خودشان حکومت می‌کنند. در بند ششم آمده، تمامی مردم ساکن در مناطق خودمختار از نظر قانون با هم برابر هستند. در بند نهم و در تضاد بر ملی‌گرایی حاکم بر خاورمیانه زبان‌های کردی، عربی و سریانی به عنوان زبان ملی شناخته شده‌اند و آموزش به تمامی این زبان‌ها مجاز است. در بند بیست و سوم این منشور حق قومیت، مذهب، ایدئولوژی، فرهنگ و زبان هر کسی محترم شمرده می‌شود. در بند بیست و چهارم نیز حق آزادی افکار و بیان افراد محترم شمرده می‌شود، «به شرطی که این حق از ساختارهای اخلاقی جامعه عدول نکند و آرامش شهروندان را بر هم نزند و منجر به استبداد و استیلا نشود». در دیگر بندهای این منشور مجازات اعدام لغو شده، حقوق مساوی برای زنان و حق مسافرت به تنهایی نیز لحاظ شده است.

در این منشور حکومت سه قوه (مجریه، قانون‌گذاری و قضاییه) دارد و این ساختار دموکرات است که بر نیروهای امنیتی نظارت خواهد داشت. سیستم اقتصادی به وضوح تبیین نشده بود. ولی در این منشور آمده که افراد حق مالکیت دارایی‌های خویش را خواهند داشت، در این منشور راه برای نقدهایی که اوجالان از سرمایه‌داری و مارکسیست کرده باز است؛ اما دیگر ابعاد فلسفه اقتصادی این منشور همچنان مبهم است. در این منشور «رقابت بر اساس اصول خودمختاری دموکراتیک مجاز شمرده می‌شود و هر کس در شغل خویش می‌تواند رقابت کند»، حقوق کارگران و مصرف‌کنندگان نیز در نظر گرفته شده و راهکارهایی برای حفظ محیط‌زیست نیز لحاظ شده، حتی تدابیری برای تقویت حاکمیت ملی جهت دخالت در اموری که مانع از فعالیت بازارهای آزاد می‌شوند نیز در نظر گرفته شده‌اند.

¹ Partiya Yekîtiya Demokrat, PYD

² Yekîneyên Parastina Gel, YPG

³ Cizire

⁴ Afrin

⁵ Kobane

⁶ Amuda

^۷ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۸۲) مراجعه فرمایید.

این منشور خواستار برگزاری انتخابات مستقیم برای اعضای شورای قانون گذاری شده است، شورایی که منهای مسئولیت قانون گذاری به خزانه دسترسی خواهد داشت و توانایی تصویب معاهدات، اعلام جنگ یا صلح و عفو را نیز خواهد داشت. فرماندار منتخب هر کانتون تابع قوانین خواهد بود و بر کار هیئت اجرایی نظارت خواهد کرد، این هیئت اجرایی هم چون هیئت وزیران بر امور اداری نظارت خواهد کرد. روزآوا که ناحیه خودمختار خود خوانده کرده‌های سوریه است، ۲۰ وزارت خانه‌ای را که معمولاً در هر کشوری یافت می‌شوند دارد - برای مثال، وزارت امور خارجه، وزارت دفاع، وزارت امور داخلی و وزارت دادگستری - به علاوه وزارت خانه‌هایی که ریشه در تاریخ و تجارب کردها دارد - برای مثال وزارت خانواده‌های شهیدان و وزارت کار و کارایی کارگران.

در حقیقت روزآوا زمانی پا به عرصه وجود گذاشت که حکومت حریم کردستان عراق در ضعیف‌ترین حالت خود به سر می‌برد. با این که روی کاغذ حکومت حریم کردستان یک حکومت واحد است، اما در واقع به علت دو دستگی و عدم اعتمادی که بین حزب دموکرات کردستان و حزب اتحادیه میهنی وجود دارد، دو دولت موازی این حریم را کنترل می‌کنند که هر یک وزارت خانه‌ها، نیروهای اطلاعات و شناسایی و مملکت‌داری خاص خودشان را دارند. روزآوا نیز با تقسیم مناطق خود به سه کانتون مجزا دارد اشتباه حریم کردستان عراق را تکرار می‌کند. اگر از دید مثبت به قضیه نگاه کنیم این تقسیمات شاید موجب کارایی و خدمت رسانی بهتر به شهروندان شود درست همانند رقابتی که در حوزه رسانه‌های جمعی و آموزش عالی بین دو حزب برتر کردستان عراق وجود دارد. از طرف دیگر در صورت بروز اختلافات بین وزارت خانه‌ها و نحوه عملکردشان ممکن است در آینده روزآوا تنش به وجود آید - مثلاً در یکی از این سه کانتون کهنه سربازان حقوق و مزایای بیشتری نسبت به دو کانتون دیگر دریافت کنند. شاید یک رهبر قدرتمند پیدا شود و به سرعت از پس چنین تنش‌هایی برآید اما با این کار از بنیان مفهوم دموکراسی را خدشه‌دار خواهد کرد.

روزآوا در منشور خود به دنبال یک سیستم قضایی مستقل است یعنی تا زمانی که اثبات جرم نشده باشد همه بی‌گناه هستند. در این منشور دادگاه عالی قانون اساسی نیز باید از هر گونه نفوذ سیاسی مبرا باشد، دادگاهی که وظیفه رسیدگی به منازعات بین دولتی‌ها را بر عهده دارد و بر اساس قانون اساسی تصمیم خواهد گرفت؛ اما در عمل و در مناطق کردنشین - حالا چه در حریم کردستان و چه در روزآوا - قضات عالی رتبه تحت سیطره رهبران حزب هستند و استقلال دادگاه‌ها در عمل زیر سؤال خواهد رفت. کمیسیون عالی انتخابات و وظیفه تعیین تاریخ انتخابات، ثبت نام نامزدها و برگزاری انتخابات را تحت نظارت ناظران سازمان ملل (این که آیا سازمان ملل چنین ناظرانی را اعزام خواهد کرد یا نه مشخص نیست) بر عهده دارد. تأمین امنیت بر عهده آسایش^۱ سرویس اطلاعاتی روزآوا است. «شوراهای صلح» وظیفه حل و فصل منازعات خرد از جمله بده بستان‌ها، دعاوی مالکیت و طلاق را بر عهده دارند و دادگاه‌های رسمی با منازعات کلان سروکار دارند و تصمیمات را اساس قوانین جزایی سوریه که ملغمه‌ای از قوانین اساسی سوئیس، آلمان و دیگر کشورهای اروپایی است می‌گیرند.^۲ هر چند در عمل ممکن است کار این دادگاه‌ها به این سادگی نباشد، موقعیت‌های پیش خواهند آمد که بسیار بغرنج خواهند بود و تضادها روز به روز بیشتر خواهد شد.

اکثر شهروندان برای حل و فصل منازعات خود به شوراها مراجعه خواهند کرد و از طریق همین شوراهای محلی با دولت در ارتباط خواهند بود. مقامات روزآوا از همین شوراها به عنوان سند و مدرک وجود دموکراسی در جامعه خود یاد می‌کنند؛ اما نفوذ دولت‌های محلی در بین مردم اگر از بالا صورت گیرد منجر به یک مکانیسم استبدادی دیگر خواهد شد. در حقیقت وجود چنین شوراهای محلی متأسفانه یادآور همان ساختارهای است که معمر قذافی^۳ در کتاب خود تحت عنوان «کتاب سبز» از آن‌ها یاد کرده است.

¹ Asayish

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۸۳) مراجعه فرمایید.

³ Muammar Gaddafi

آیا فدرالیسم در ایران جواب خواهد داد؟

قرن‌های نوزدهم و بیستم مهد پیدایش کشورهای جدیدی بوده است، برخی از این کشورها بر اساس قومیت شکل گرفته‌اند و دیگران هم ساخته و پرداخته دست کشورهای استعمارگر بوده‌اند؛ اما ایران به هیچ یک از این دسته‌ها تعلق ندارد. بلکه ایران - یا پارسیان که تا سال ۱۹۳۵ نیز به همین نام خوانده می‌شد - تاریخ منحصر به خودش را داشته که می‌توان گفت به قرن‌ها پیش برمی‌گردد. ایران همیشه دولت قدرتمندی نداشته و دولت‌های استعمارگر تا اوایل قرن بیستم بارها مناطقی از این کشور را اشغال کرده‌اند اما این کشور هرگز به صورت رسمی از روی نقشه پاک نشده است. ایرانی‌ها همیشه کشور خود را به صورت چند قومیتی و نه چند فرقه‌ای قبول داشته‌اند و منهای کردها و شاید بلوچ‌ها بخش اعظم جمعیت این کشور فدرالیسم را قبول ندارند چه برسد به جدایی‌طلبی.

در واقع مباحث مربوط به حقوق اقوام در داخل ایران شک همگان را برمی‌انگیزاند. فقط در قرن بیستم بود که آذری‌ها، کردها، اعراب و بلوچ‌ها جنبش‌های جدایی‌طلبانه به راه انداختند و در نهایت تمامی این جنبش‌ها از طرف دولت مرکزی ولو با استفاده از زور یا ریختن خون و خیانت سرکوب شد. تاریخ سده‌های اخیر و تلاش‌های ابر قدرت‌ها برای گرفتن قلمرو حکومتشان ایرانی‌ها را نسبت به هر نوع حذف بخشی از قلمرو بسیار حساس کرده است. چون ایران تا کنون کنترل بحرین، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، بخش اعظم ترکمنستان، غرب افغانستان و نیمی از بلوچستان را از دست داده است: از دید ایرانیان از دست دادن بخش‌های دیگری از ایران به معنای قلع و قمع ایران است.

اما برای ملی‌گرایان کرد ایرانی، بودن در تاریخ ایران بیشتر شبیه به طلسم است تا دلیل ماندن در کشوری که از آن متنفر هستند؛ اما با این وجود کردهای ایران بر خلاف دیگر قومیتی‌های ساکن آن هنوز هم بهترین شانس را برای تشکیل یک منطقه فدرال خودمختار دارند، بار دیگر جمهوری خود را تشکیل دهند و از آن بخشی که هم اکنون تحت حاکمیت دولت مرکزی ایران است جدا شوند. دلیل این جدایی‌طلبی تنها قومیت نیست بلکه دلایل مذهبی نیز دخیل هستند.

احمد مفتی زاده متولد سال ۱۹۳۳ در جوانی به نیروهای حزب دموکرات کردستان به رهبری ملا مصطفی بارزانی پیوست و بعدها بزرگ‌ترین رهبر مذهبی این تشکیلات شد. مفتی زاده پس از دستگیری و اسارت در زندان‌های شاه، وارد مرحله جدیدی از مبارزه شد و در سال ۱۹۷۸ به فعالان سنی مذهب و مکتب قرآن که به ترویج افکار اهل تسنن شهرت داشت، پیوست. مفتی زاده ابتدا به حمایت از انقلاب اسلامی پرداخت چون این انقلاب را فرصتی برای دموکراسی مذهبی می‌دانست و خمینی هم او را به عنوان امام جمعه شهر سنندج منصوب کرد.^۱ اما خمینی آن رهبر ائتلافی که مفتی زاده انتظارش را داشت نبود و بلافاصله پرچم جنگ علیه دیگر فرقه‌ها را برافراشت و به محض در دست گرفتن قدرت علیه کردها اعلام جهاد کرد. مدرسه سنی مفتی زاده را تعطیل کرد و چند تن از رهبران این گروه را اعدام کرد. سال ۱۹۸۱ نیروهای امنیتی خمینی مفتی زاده را به خاطر نپذیرفتن اصول شیعه و تدریس آن در مدرسه‌اش به زندان افکند و شکنجه داد، تنها زمانی اقدام به آزاد کردن او کرد که در بستر مرگ افتاده بود. حتی با وجودی که مفتی زاده در بر سر کار آمدن رژیم نقش داشت، اما مرگ وی در سال ۱۹۹۳ سرآغاز اعتراض و راهپیمایی‌های کردهایی شد که در بین گروه‌های کرد موجود در تب و تاب بودند.^۲

مفتی زاده در مسیر سر و سامان دادن به کردها از طریق خط مشی‌های مذهبی تنها نبود. سازمان خبات کردستان ایران^۳ که مقر آن خارج از ایران است، وارد دهه چهارم حیات خود شده است. گروه‌های تندروتری چون النصار السنه^۴ در عملیات آزادسازی عراق به کوهستان‌های ایران پناه بردند تا از دست نیروهای آمریکایی در امان باشند.^۱

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۸۴) مراجعه فرمایید.

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۸۵) مراجعه فرمایید.

^۳ The Organization of Iranian Kurdistan Struggle

^۴ Ansar al Sunna

کردهای ایران در مقایسه با همتایانشان در ترکیه از نسبت جمعیتی کمتری نسبت به کل جمعیت ایران برخوردار هستند. آن‌ها شاید مانند کردهای عراق و سوریه در پی تشکیل خودمختاری باشند یا بخواهند مانند برادرانشان در ترکیه از آزادی فرهنگی نسبی برخوردار باشند، اما برای رسیدن به این آمال راه دور و درازی در پیش دارند.

کردهای ایران چیزی بیش از تبعیض قومی را تحمل می‌کنند. در دوره ظهور رضا شاه (۴۱ - ۱۹۲۱) و پسرش محمد رضا شاه (۷۹ - ۱۹۴۵) و آغاز عصر مدرنیته و صنعتی شدن در ایران، این دولت‌ها کردها را دهقانان و قبایل عقب افتاده‌ای به شمار می‌آوردند. با سر کار آمدن جمهوری اسلامی اوضاع بدتر شد. کردها دست به اعتراض زدند، اما این اعتراضات در حمایت از رژیم شاه نبود بلکه در پی احقاق حقوق قومی و مذهبی خود بودند. مقامات انقلاب اسلامی بی‌رحمانه به جان کردها افتادند و آن‌ها را سرکوب کردند. آن‌ها آیت‌الله صادق خلخالی را به منطقه اعزام کردند و او هم در دادگاه‌های انقلابش، معترضین را یا به چوبه‌دار می‌سپرد یا به جوخه‌آتش.

در نهایت نیروهای انقلاب اسلامی کنترل منطقه را در دست گرفتند، اما رضایت کردها را جلب نکردند و هرگز هم تلاش نکردند دل آن‌ها را به دست آورند. مشکل کردها تبعیض قومیتی نبود بلکه تبعیض مذهبی بود. اکثر کردها سنی مذهب هستند و به همین دلیل با تبعیض مضاعف روبرو بوده‌اند تبعیضی که مقامات تهران هم به دلیل قومیت، هم به خاطر مذهب علیه آن‌ها روا داشته‌اند.

سرکوب شاید برای تهران آرامش کوتاه‌مدت در پی داشته باشد، اما این آرامش تا زمانی ادامه خواهد داشت که کردها وفاداری خود را به ایران نشان دهند. برخی از اعضای جنبش‌های کرد - از جمله نیروهای کومله و حزب دموکرات کردستان ایران و سایرین - شاید رو به افول نهاده باشند، اما افکار عمومی به سمت جدایی کردها پیش رفته است. برای مثال در ماه ژوئن ۲۰۰۵، نیروهای امنیتی ایران در شهر مهاباد به کردهایی که انتخاب جلال طالبانی به عنوان رئیس‌جمهور عراق را جشن گرفته بودند، حمله کردند. چند هفته بعد همین نیروها دست به سرکوب کردهایی زدند که از انتخاب مسعود بارزانی به عنوان رئیس‌جمهور حکومت حریم کردستان در خیابان‌ها به جشن و پایکوبی می‌پرداختند.^۲ کردهای ایران با الهام از کردستان به توسعه سیاسی و مطالبات خود پرداخته‌اند. برای مثال کردهای ایران همگام با آغاز جنبش اصلاحات گوران در کردستان عراق جنبش‌هایی به راه انداختند.^۳ در مورد احساسات ملی‌گرایی کردها باید بگوییم آنچه در عراق روی داد تنها در عراق باقی نماند.

اما تجاوز، شکنجه و اعدام تا کنون نتوانسته است جنبش ملی‌گرایی کردها را متوقف کند، نیروهای سپاه پاسداران نیز تا کنون نتوانسته‌اند حزب حیات آزاد کردستان^۴ (پژاک) را که شاخه ایرانی پ ک ک است را شکست دهد. این عدم پیروزی نیروهای ایرانی به خاطر حمایتی است که مردم محلی از پژاک می‌کنند. احساسات ضد دولت مرکزی ایران هم چنان در میان کردها باقی است. در ماه می ۲۰۱۵، یک زن جوان مهابادی در تلاش برای فرار از دست مأمور اطلاعاتی که قصد تجاوز به او را داشت جان خود را از دست داد، مردم شهر نیز دست به شورش زدند.^۵

حکومت مرکزی ایران می‌داند که دارد با آتش‌بازی می‌کند. کردهای ایران روز به روز بیشتر جذب همتایان خود در عراق می‌شوند و این پرسش را مطرح می‌کنند که چرا آن‌ها همان حقوق، آزادی و خودمختاری را ندارند. با ظهور داعش و گسترش حوزه قلمرو کردستان عراق در مناطقی که همیشه بین بغداد و اربیل بر سر مالکیت آن‌ها نزاع بوده، مقامات ایرانی رسماً به کردستان عراق هشدار دادند که اعلام استقلال نکنند. معاون وزیر امور خارجه ایران حسین امیر عبداللهمیان اعلام کرد «تجزیه عراق نقشه صهیونیست‌ها است». نباید فراموش کرد در روزهای اخیر تنها کشوری که با خوشحالی و رضایت از استقلال

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۸۶) مراجعه فرمایید.

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۸۷) مراجعه فرمایید.

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۸۸) مراجعه فرمایید.

^۴ Partiya Jiyana Azad a Kurdistanê, PJAK

^۵ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۸۹) مراجعه فرمایید.

کردستان عراق حمایت کرده نتانیاهو^۱ بوده است. عبداللهیان در ادامه سخنانش گفت «هرگز اجازه نخواهیم داد رویاهای نتانیاهو در عراق و منطقه تحقق یابد و این منطقه حساس در غرب آسیا را تفکیک کند».^۲

با این که امیر عبداللهیان می‌خواست مخالفت خود را با این طرح گردن خصومتی که علیه اسرائیل دارد بیندازد، اما نگرانی ایران بیشتر درباره پیامدهای این استقلال بود. اگر کردهای عراق خودمختاری به دست آورند، کردهای ایران نیز چنین خواسته‌ای را مطرح خواهند کرد. انعکاس این خبر و پس‌لرزه‌های آن شدید خواهد بود. کردستان عراق نفت استخراج می‌کند و پول حاصل از فروش نفت را منحصراً برای خود خرج خواهد کرد، در آن صورت جنوب عراق هم خواستار چنین حقی خواهند شد. در نتیجه جنوب عراق هم به جای این که سود سرشار نفت را به بغداد و دولت مرکزی بدهد و سوسپندهای کردستان عراق را پرداخت کند آن‌ها هم خواستار تبدیل بصره به یک ناحیه خودمختار خواهند شد یک کویت یا ابوظبی جدید. ایران وجود چنین شرایطی را بر نمی‌تابد، چون نفت خود این کشور هم در استان‌هایی واقع شده که از نظر جمعیتی قومیت اقلیت به شمار می‌آیند.

مقامات ایران به منظور جلوگیری از تشکیل کردستانی مستقل رویکرد دوگانه‌ای در پیش گرفته‌اند. از یک طرف آن‌ها با ارسال کمک‌های بیش از حد به بارزانی می‌خواهند نشان دهند که تهران نیت خیرخواهانه دارد. بارزانی در ماه اوت ۲۰۱۴ و در کنفرانس مطبوعاتی که با محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران داشت اعلام کرد «جمهوری اسلامی ایران اولین کشوری بود که به کمک ما آمده است... و سلاح و تجهیزات در اختیار ما گذاشته است».^۳ از طرف دیگر مقامات ایرانی در هیئت نمایندگی که برای گفتگوی دوجانبه به کردستان عراق اعزام کرده بودند، یک آدم کش که سابقه ترور مخالفان کرد را در اواخر دهه ۱۹۸۰ بر عهده داشت به عنوان تهدید راهی کرده بودند.^۴ مقامات کرد هم نگران تهدید شبه‌نظامیان شیعه‌ای چون عصائب أهل الحق و سپاه بدر هستند که هم اکنون در نزدیکی مرزهای کردستان یا در مناطق مورد منازعه با دولت مرکزی جا خوش کرده‌اند.^۵

پس چه بر سر استقلال خواهد آمد؟

حتی اگر در عمل بتوان اشکالی از حکومت فدرالی و خودمختاری محلی برای کردها دست و پا کرد، باز هم کردها از نظر احساسی بر این نکته توافق دارند که آن‌ها هم مانند دیگر اعضای جامعه بین‌الملل حق دارند کشور خودشان را داشته باشند. کردها خواهان استقلال هستند و از هر دیپلمات، سیاست‌مدار یا صاحب‌منصبی که از روی دلسوزی به آن‌ها بگوید کردها باید بی‌خیال این مسئله شوند خوششان نمی‌آید؛ اما استقلال صرفاً به معنای اعلام و شناخته شدن در جامعه جهانی نیست. مجموعه مسائلی هست که کردها باید در اعلام استقلالشان در نظر بگیرند.

نخستین مسئله این است آیا کردها خواستار استقلال هم‌زمان در چهار پارچه کردستان هستند یا خواستار استقلال نوبتی — یعنی ابتدا کردستان عراق و سوریه و سپس کردستان ترکیه و بعدها شاید حتی دهه‌های بعد کردستان ایران اعلام استقلال کنند؟ با در نظر گرفتن اولین بخش استقلال یافته کردستان، آیا این کردستان جدید می‌تواند از لحاظ ساختار دولتی، فلسفه و زبان، الگو و نمونه‌ای برای دیگر بخش‌های کردستان باشد و در نهایت این که استقلال نوبتی چگونه بر ثبات و حتی اتحاد

¹ Netanyahu

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۹۰) مراجعه فرمایید.

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۹۱) مراجعه فرمایید.

^۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۹۲) مراجعه فرمایید.

^۵ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۹۳) مراجعه فرمایید.

کردها تأثیر خواهد گذاشت؟ آیا اگر کردستان عراق که درگیر یک سیستم قبیله‌ای، الیگارش^۱ی و سرمایه‌داری مبتنی بر پارتی‌بازی است، اولین کردستانی باشد که استقلال خود را اعلام می‌کند، آیا کردستان ترکیه که پرجمعیت‌تر است و از لحاظ اقتصادی چپ‌گراتر بوده و قبیله‌گرایی کمتری در آن رواج دارد، کردستانی موازی خواهد شد یا این که خود را تابع جمهوری کردستان جدید می‌داند؟ البته چنین چیزی با خواست اکثر ملی‌گرایان کرد منافات دارد و رهبران کرد — چه حزب دموکرات کردستان یا اتحادیه میهنی در عراق، چه پ ک ک در ترکیه — اغلب خواهان تحکیم وحدت سیاسی نبوده‌اند و در سطح وسیع به این مسئله بها نداده‌اند.

دومین موردی که در اعلام استقلال باید به آن بها داد، حالا چه این استقلال نوبتی باشد چه همزمان، مسئله محدودیت‌های منطقه‌ای است. کردها نه تنها در چهار کشور پراکنده شده‌اند بلکه در همین کشورها هم هیچ تعریف مشترکی از گستره قلمرو کردها نداریم. برای مثال کردهای ترکیه و سوریه می‌گویند که سواحل دریای مدیترانه به آن‌ها تعلق دارد. برخی از کردهای ایران و عراق هم می‌گویند مناطق کردنشین تا خلیج فارس ادامه دارد؛ اما در این بین افرادی نیز هستند که می‌گویند کردستان از نظر جغرافیایی محصور است و جمهوری گسترده‌ای نخواهد بود.

در ثانی مناطقی که کردها ادعای مالکیت آن‌ها را دارند از نظر جمعیتی یکدست نیستند. در عراق و سوریه، بخش اعظم مناطقی که کردها ادعای مالکیت آن را دارند در دست اعراب، ترکمن‌ها و آشوری‌هاست؛ در ایران هم لرها، آذری‌ها و فارس‌ها در این نواحی زندگی می‌کنند و در ترکیه هم مناطقی که کردها می‌خواهند در دست ترک‌ها، اعراب و آشوریان است. کردها باید درباره این مسئله نیز تصمیم بگیرند که آیا مناطقی که ادعای مالکیت آن را خواهند داشت را بر حسب نسبت جمعیتی می‌خواهند یا تحت شرایط خاصی ادعای سرزمین‌هایی را خواهند کرد که کردها به عنوان اقلیت در آن ساکن هستند.

اگر از دیدگاه وسیع‌تر به قضیه نگاه کنیم، کردها باید یک مسئله دیگر را هم در نظر بگیرند که آیا در کشور جدید پذیرای اقلیت‌هایی خواهند بود که ممکن است در پی بر آورده کردن خواسته‌های ملی‌گرایانه خود باشند یا اقلیت‌هایی که بودن به کردستان مستقل را نسبت به دیگر کشورها ترجیح می‌دهند چرا چون از لحاظ احساسات ملی‌گرایی خود را به کردها نزدیک‌تر می‌بینند. چنین مسائلی سال‌هاست که کشورهای قومیت محور را به ستوه آورده است. برای مثال پیش از جنگ جهانی دوم آلمان خواستار الحاق سودتنلند^۲ کشور چکسلواکی به آلمان شد، چون اهالی این منطقه از نظر نژادی آلمانی محسوب می‌شدند؛ بیشتر آلمانی‌هایی که در این منطقه ساکن بودند از این خبر خوشحال شدند. بسیاری از مجارها در برابر طرح الحاق به رومانی ایستادگی کردند، اقلیت‌های روسی ساکن استونی، مولداوی و اوکراین هنوز هم که هنوز است با هم درگیر هستند، هر چند جنگ تمام عیاری راه نینداخته‌اند اما درگیری‌های قومی ادامه دارد. امروزه در نواحی کردنشین، کردها بین دو واژه «کرد» به عنوان نژاد یک فرد و «اهل کردستان بودن» به عنوان شهروند تفاوت قائل می‌شوند. اوجالان هم در نوشته‌های اخیرش در باب کنفدرالیسم دموکراتیک به این موضوع پرداخته است؛ اما صرف این که یک نفر روی کاغذ و از نظر تئوری به این مسئله اشاره کند یک چیز است و پذیرش افراد از دیگر قومیت‌ها در عمل یک چیز دیگر. ساده‌تر بگوییم، پذیرش تعداد زیادی از افراد از دیگر قومیت‌ها در کردستان به مرور بذر اختلاف‌های آینده در این کشور را آبیاری خواهد کرد.

کردها ممکن است تا هر حد و مرزی که دلشان می‌خواهد اعلام استقلال کنند، اما رهبران کرد به خوبی می‌دانند همسایگان می‌توانند این مرزها را به چالش بکشند. حل نزاع‌هایی که بر سر مالکیت زمین بر پا خواهد شد اصلاً کار ساده‌ای نخواهد بود، بالأخص این که دهه‌ها جنگ و غارت و خونریزی اسناد اصلی را از بین برده باشد. می‌توان نزاع‌های داخلی بر سر مالکیت زمین را با کمک دادگاه‌های فدرال حل و فصل کرد، اما نمی‌توان از مرزهایی که یک کشور مستقل جدید ایجاد خواهد کرد به سادگی گذشت. این مرزها به سرعت موجب درگیری‌های نظامی خواهند شد.

^۱ الیگارش (یا «حکومت گروه اندک») اصطلاحی است که اشاره‌های تحقیرآمیزی دارد؛ معنی آن این است که نه‌تنها حکومت در دست یک گروه کوچک است، بلکه این گروه حکمران و کوچک، فاسد است و در برابر توده مردم مسئول نیست؛ یا از جهت دیگر مورد تنفر همگان است. (م.)

^۲ Sudetenland

اگر کردستان و همسایگانش بخواهند مانع از بروز چنین درگیری‌هایی شوند، باید پیش از هرگونه اقدامی برای استقلال، یک کمیسیون معتبر دو جانبه تعیین مرزهای بین‌المللی تشکیل دهند تا حد و مرزها را مشخص کند. البته این مورد هم در مقام سخن آسان است، چون در عمل کردها به سازمان ملل، کشورهای عربی و آمریکا اعتماد ندارند، زیرا کشور آمریکا پ ک ک را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داده به همین دلیل آمریکا در این کمیسیون جایی نخواهد داشت. حتی از کمیسیونی که متشکل از اعضای کشورهای همسایه باشد هم استقبال نخواهد شد. برای مثال دولت مرکزی عراق ممکن است بند ۱۴۰ قانون اساسی سال ۲۰۰۵ را به عنوان برهان استفاده کند و برای تعیین وضعیت نهایی کرکوک به برگزاری همه پرسی روی بیاورد. چون این همه پرسی تا کنون برگزار نشده است، پس بغداد هم تمامی گزینه‌های بعدی روی میز را نادیده خواهد گرفت. گزینه دیگر توافق دو طرفه برای اعلام مرزها پیش از اعلام استقلال است، اما این گزینه هم فاجعه بار خواهد بود، درست مانند وضعیتی که پس از جدایی اریتره از اتیوپی پیش آمد، هفت سال پس از اعلام استقلال اریتره از اتیوپی بر سر مرزها جنگ شد و ده‌ها هزار نفر در این درگیری‌ها جان باختند.

مسائل دیگری نیز هستند که باید به آن‌ها رسیدگی شود. به خاطر سیاست‌های ضد شورش دولت ترکیه و تخریب و سوزاندن خانه‌های روستاییان کرد در مرز بین ترکیه، عراق و سوریه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، جمعیت کردها در شهرهایی چون استانبول و دیگر شهرهای مهم ترکیه افزایش یافت. امروزه بخش اعظم جمعیت استانبول را کردها تشکیل می‌دهند. شهرهایی چون آنکارا، ازمیر و آدنا نیز کردهای بسیاری را در خود جای داده‌اند درست مانند بغداد عراق. اعلام استقلال کردستان پرسش‌هایی را درباره جمهوری جدید کردستان و کشورهایی که اقلیت کردها در آن ساکن هستند را بر خواهد انگیخت. برای مثال آیا کردستان جدید اجازه سکونت به شهروندان دو تابعیتی را خواهد داد؟ آیا کردستان جدید «حق بازگشت به وطن» - نوعی حق شهروندی اتوماتیک به تمامی کردها - را خواهد داد؟ درست مانند کاری که کشور اسرائیل انجام داد و پس از تشکیل این کشور به تمامی یهودیان جهان حق شهروندی اعطا کرد.

پ ک ک به وضوح حق اعطای شهروندی بر اساس قومیت را رد کرده است، اما آیا احزاب کردستان عراق هم چنین کاری خواهند کرد؟ سال ۲۰۰۳ مسعود بارزانی به دیپلمات‌های آمریکایی گفته بود اعراب نسل دوم و سومی که در سرزمین‌های کردستان ساکن هستند حق زندگی در این مناطق را ندارند. حتی پیش از ظهور داعش در عراق هر دو حزب دموکرات و اتحادیه میهنی آزادی عبور و مرور سایر اقوام در کردستان عراق را ممنوع کرده بودند. این اقدام آن‌ها مغایر با قانون کمک‌های خارجی دولت ایالات متحده آمریکا مصوب سال ۱۹۶۱ بود، آن‌ها در نتیجه این اقدام نباید هیچ گونه کمکی از سوی آمریکا دریافت می‌کردند، اما وزارت امور خارجه چشمش را روی این تخلف بست.

دولت اقلیم کردستان در سال‌های اخیر تبعیض قومیتی را دو برابر کرده است. با این‌که استان‌های شیعه‌نشین جنوب عراق - مثل کربلا و نجف - از آوارگان سنی عرب به گرمی استقبال می‌کنند و برای آن‌ها مسکن و مجوز کار تهیه می‌کنند اما حکومت اقلیم کردستان برای رفتن به کردستان عراق ویزای داخلی می‌خواهد و شهروندان اجازه فروش زمین به غیر کردها را ندارند. به نظر می‌رسد که کردهای عراق قومیت را در شهروندی ارجح می‌شمارند، البته این رفتار شامل دیگر کردهای چهار پارچه نمی‌شود کردهایی که دیدگاه‌های سیاسی‌شان ممکن است نظم کردستان عراق را بر هم بزند.

پرسش‌های دیگری نیز مطرح هستند. برای مثال اگر کردستان استقلال نوبتی را برگزیند و ابتدای امر این کردستان عراق باشد که اعلام استقلال می‌کند و دیگر نواحی کردستان همچنان زیردست کشورهای چینی، سوریه، ترکیه و ایران باقی بمانند، رابطه این کردستان مستقل با دیگر کردهای منطقه چگونه خواهد بود؟

روشن است که تنها کردها درگیر مسئله شهروندی نخواهند بود. در سال ۲۰۱۶ و با آغاز درگیری‌های پ ک ک با ارتش ترکیه، اردوغان اعلام کرد که اعضای پ ک ک از حق شهروندی ترکیه محروم خواهند شد.^۱ اما وجود شهروندان دو تابعیتی هم مشکل ساز خواهد بود. در حالی که عراق پس از رژیم صدام وجود خدمت اجباری را منحل کرد، اما در کشورهای چینی

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۹۴) مراجعه فرمایید.

ترکیه، سوریه و ایران این قانون هم چنان پا بر جاست. این واقعیت به این معناست شهروندانی که دو تابعیتی خواهند بود و شهروند کردستان مستقل نیز به شمار می‌آیند در کشورهای مطبوع خود به خدمت سربازی اعزام خواهند شد. در واقع این مسئله شهروندان دو تابعیتی برای کشورهایی چون ایران، اسرائیل و روسیه مشکل‌ساز شده است؛ اما در امریکا شهروندانی که دو تابعیتی هستند تحت فشار نیستند حتماً به خدمت سربازی بروند، فقط اجازه سفر به کشور دوم را ندارند. ولی کردستان مستقل یا حتی خودمختار محصور در خشکی است. به همین دلیل مشکلات لاینحل مربوط به شهروندان دو تابعیتی شاید افرادی که مابین سنین بیست الی سی سالگی هستند را از اکثر سفرهای خارجی منع کند.

اگر به هر شکلی که شده کشور کردستان مستقل تشکیل شود، هم وسعت آن از چیزی که هم اکنون کردها انتظارش را دارند کمتر خواهد بود هم سوظن همسایگان جدید را برمی‌انگیزد، اکثر این همسایگان البته نه همه آن‌ها میزبان جمعیت کثیری از کردها خواهند بود. اگر استقلال اجتناب‌ناپذیر باشد، همسایگان کردستان در ازای پذیرش این استقلال امتیاز خواهند خواست و بر سر گرفتن این امتیازات چانه‌زنی خواهند کرد. برای مثال انور مجید عشقی^۱ که یک ژنرال بازنشسته سعودی و مشاور پیشین شاهزاده بندر بن سلطان^۲ است، پیشنهاد داده عربستان سعودی یک کشور مستقل کردی متشکل از کردهای ایران، عراق و ترکیه را بپذیرد، به شرطی که کردهای سوریه جز این کشور نباشند چون ریاض نمی‌تواند با چنین چیزی موافقت کند.^۳

همسایگان کردستان به احتمال زیاد تنها در صورتی این استقلال را به رسمیت خواهند شناخت که کردستان پا را از مرزهای خود فراتر نگذارد. این که مقامات کردستان چنین چیزی را بپذیرند یا خیر پیامدهای طولانی در پی خواهد داشت، این پیامدها نه تنها بر موقعیت نظامی کردستان و همسایگانش بلکه حتی میزان مداخله همسایگان در اداره امور کشور نیز تأثیر خواهند گذاشت. مختصر این که کردها دو گزینه بیشتر پیش رو ندارند: آیا کردستان جمهوری چک یا اسلواکی دیگری خواهد شد؟ یا کردستان مسیر رفته فلسطینیان و صرب‌ها را در پیش خواهد گرفت، کشورهایی که عدم پذیرش کشور مستقلی که اعلام کرده‌اند توسط کشورهای مطبوعشان یعنی اسرائیل و کوزویی‌های آلبانیایی تبار بر شهرها و شهرستان‌هایی که کنترل آن‌ها را در دست دارند نه تنها منجر به بروز مشکلات اقتصادی شده، بلکه سال‌هاست که درگیری در این مناطق ادامه دارد؟

¹ Anwar Majid Eshki

² Bandar bin Sultan

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۹۵) مراجعه فرمایید.

کردستان چه نوع دولتی را انتخاب می‌کند؟

کردها اغلب به نوعی از استقلال صحبت می‌کنند انگار پایان داستان است، اما در واقع تازه شروع ماجرا است. کردها به محض اعلام استقلال و نه پیش از آن باید یک دولت جدید تشکیل دهند. هر چه تعداد مناطق کردنشین در کردستان مستقل بیشتر باشد، تشکیل دولت پس از استقلال دشوارتر خواهد بود.

اما مشکل دو لایه است. نخست این‌که هر ناحیه‌ای از کردستان که به نحوی به خودمختاری رسیده تبدیل به یک حکومت استبدادی شده است. علی‌رغم تمام نوشته‌های زیبایی که اوجالان درباره دموکراسی محلی به رشته تحریر در آورده است، گردهمایی‌های سران پ ک ک در دفاتر مرکزی منطقه‌ای خود در کوهستان‌های قنبدیل کردستان عراق، رفتار حزب دموکراتیک خلق‌ها در ترکیه و مقامات محلی حزب اتحاد دموکراتیک در روزآوا نشان می‌دهد که تفاوت چندانی با خود اوجالان ندارند. در واقع بررسی کل تاریخ پ ک ک و تغییراتی که اوجالان کرده نشان می‌دهد اگر اعضای حزب تفاوت عقیده‌ای با اوجالان هم داشته باشند بهتر است این تفاوت‌ها را برای خودشان نگه دارند.

البته اوجالان تنها مستبد تاریخ کرد نیست. چون تمامی رهبران کردستان عراق در لفظ و کلام دم از دموکراسی می‌زنند، اما در عمل خود استبدادگری بی‌همتا هستند. کنترل سیاسی در اعماق این حزب‌ها ریشه دارد. هر دو حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی که خود قربانی رژیم بعث بوده‌اند دقیقاً همان مکانیسم کنترلی را که از شکنجه‌گر خود آموخته‌اند، پیاده می‌کنند. هر دو حزب اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کردستان نه تنها از بین دانشجویان عضوگیری می‌کنند بلکه از بین دبیرستانی‌ها هم عضوگیری می‌کنند. در برخی موارد این دانش آموزان و دانشجویان چهارده پانزده ساله همچون کمیسرهای سیاسی عمل می‌کنند، آن‌ها از همکلاسی‌ها یا گردهمایی‌های خصوصی که در آن شرکت می‌کنند گزارش تهیه کرده و بعد گزارش‌های نوشته شده را تحویل وزارت اطلاعات حزب دموکرات و اتحادیه میهنی می‌دهند تا لیست سیاه تهیه شود، اعضای این فهرست تا آخر عمر از مزایایی که این احزاب در اختیار اعضای خود قرار می‌دهند محروم خواهند بود.

رئیس‌جمهور فعلی اقلیم کردستان مسعود بارزانی یک مستبد به تمام معناست، وقتی اعضای حزب خودش در پارلمان اکثریت آرا را در دست دارند از پارلمان به عنوان نهادی قانونی یاد می‌کند، اما زمانی که احزاب مخالف اکثریت آرای پارلمان را از آن خود می‌کنند و ائتلاف تشکیل می‌دهند آن‌ها را نادیده می‌گیرد. با این‌که پارلمان پیش نویس قانون اساسی کردستان عراق را آماده کرده اما بارزانی این پیش‌نویس را نادیده گرفته و از ریاست جمهوری کردستان عراق کناره‌گیری نمی‌کند، ریاست جمهوری که برای دور دوم هم بر مسند آن تکیه زده و آن را تمدید کرده است.^۱

بارزانی حتی بند پانزدهم قانون ریاست جمهوری را به سخره گرفته است در این بند آمده در صورت اتمام دوره ریاست جمهوری معاون وی تا هنگام برگزاری انتخابات ریاست جمهوری جانشین رئیس‌جمهور خواهد شد.^۲ در واقع بارزانی نمی‌خواهد قبول کند که دیگر رئیس قبیله بارزان نیست و رهبری کل شمال عراق را با ترکیب جمعیتی متفاوت در دست دارد، وی به جای پذیرش این واقعیت از خویشاوندان نزدیکش خواسته تا جای او را پر کنند. مسعود بارزانی پسر ارشدش مسرور^۳ را نه تنها به عنوان رئیس شورای ملی ناحیه بلکه رئیس وزارت اطلاعات منصوب کرده، وزارتی که مسرور گاه و بی‌گاه از آن به عنوان جوخه مرگ روزنامه‌نگاران و منتقدانی استفاده می‌کند که سیاست‌های بارزانی را به باد انتقاد گرفته‌اند. پسر

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۹۶) مراجعه فرمایید.

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۹۷) مراجعه فرمایید.

دومش منصور یک ژنرال ارتشی است و برادرزاده‌اش نچيروان^۱ نخست‌وزیر است. دیگر اعضای خانواده‌اش هم کنترل شرکت‌های مخابراتی محلی (شرکت خصوصی که با پول دولت خریداری شده) را در دست دارند، مابقی اعضای خانواده‌اش هم یا روسای شورای رهبری حزب دموکرات کردستان را بر عهده دارند یا در خارج از کشور به فکر منافع این حزب هستند.

جلال طالبانی حزب اتحادیه میهنی را در اعتراض به سیاست‌های قبیله‌ای حزب دموکرات کردستان تأسیس کرد، اما در سال‌های اخیر او نیز شایسته‌سالاری را که او ان به قدرت رسیدنش وعده داده بود رها کرده و به فکر خانواده خویش است. پسر ارشدش بافل^۲ یکی از فرماندهان ارشد حزب اتحادیه میهنی است، پسر کوچکش قباد^۳ که به تازگی بیست سالگی را پشت سر گذاشته نماینده منافع کردستان در واشنگتن دی سی است و همسرش هیرو ابراهیم احمد^۴ کنترل رسانه‌های حزب را در دست دارد و پس از سکتة مغزی جلال طالبانی کنترل خود بر امور مالی این حزب را دو چندان کرده است.^۵ هیرو ابراهیم احمد با استفاده از نفوذ افرادی که نسبت خانوادگی با آن‌ها ندارند از جمله برهم صالح^۶ که از اصلاح‌طلبان بود و نخست‌وزیر پیشین حزب اتحادیه میهنی، خواست تا به قباد کمک کند سلسله‌مراتب قدرت در این حزب را طی کند. این در حالی است که برادرزاده جلال طالبانی، لاهور^۷ که ریاست نیروهای ضد ترور این حزب را در دست دارد با هیرو همدست شده و از این نیروها برای ترساندن احزاب مخالف و نه جنگ با تروریسم استفاده می‌کنند. آلا^۸ که خواهرزاده جلال طالبانی است ریاست حزب اتحادیه میهنی در پارلمان کردستان عراق را در دست دارد. دیگر طالبانی‌ها نیز از مقام و منصب خود سوءاستفاده می‌کنند، حالا چه صاحب‌مقامی در سلیمانیه باشند یا در لباس دیپلمات در نقاط دوری چون پکن، یکی از شوهر خواهرهای هیرو طالبانی در پکن از بودجه عمومی استفاده می‌کند و در کار تجارت است، اغلب موارد پول حاصل از این قراردادهای تجاری به جیب خاندان می‌رود. با این‌که جلال طالبانی به دلیل بیماری در بستر افتاده، اما همسرش با استفاده از نام او با مشتکی آهنین حکمرانی می‌کند. هیچ دموکراسی در اتحادیه میهنی وجود ندارد. بلکه این حزب در منطقه تحت اختیار خود با استبداد می‌تازد.

به همین دلیل بود که نوشیروان مصطفی^۹ که از معاونان با سابقه این حزب بود در سال ۲۰۰۹ از حزب اتحادیه میهنی جدا جدا شد و حزب گوران^{۱۰} یا جنبش تغییر را تأسیس کرد. دفتر مرکزی گوران در شهر سلیمانیه است، با این‌که سلیمانیه مدت‌هاست مقر حزب اتحادیه میهنی بوده، اما این شهر فرهنگ‌پرور است و می‌توان گفت نسبت به دیگر شهرهای کردستان به نسبت شهر لیبرالی است. گوران جوانانی را که از احزاب اتحادیه میهنی و دموکرات کردستان ناامید و دل‌سرد شده بودند جذب خود کرد و در انتخابات سال ۲۰۱۳ اتحادیه میهنی را به چالش کشید. با این‌که گوران در تبلیغات سیاسی خود گفته بود که به دنبال تغییر است اما بسیاری از طرفداران دو آتشه این حزب از این گله‌مند هستند که گوران به وعده‌هایش عمل نکرد و باز هم همان ساختار حزبی از بالا به پایین مرسوم در منطقه را در عمل اجرا کرده است و به جای ترویج ایده و عقاید اصلاح‌طلبانه در پی رأی جمع کردن بوده است.

مختصر این‌که کردستان چندین حزب سیاسی دارد اما هر یک به تنهایی فرهنگی استبدادی دارند. اگر کردستان به استقلال دست یابد رقابت بین استبدادگران آغاز خواهد شد. این رقابت حتی در یک منطقه هم منجر به بی‌ثباتی خواهد شد، چه برسد به کردستان بزرگ. برای مثال در کردستان عراق دو حزب اتحادیه میهنی و حزب دموکرات به جان هم افتادند و جنگ داخلی به راه انداختند، جنگی که منجر به مرگ هزاران کرد شد، این منازعه که بر سر مالکیت نواحی خاصی از

¹ Nechirvan

² Bafil

³ Qubad

⁴ Hero Ibrahim Ahmed

^۵ جلال طالبانی در سوم اکتبر سال ۲۰۱۷ دار فانی را وداع گفت (م).

⁶ Barham Salih

⁷ Lahur

⁸ Ala

⁹ Noshirwan Mustafa

¹⁰ Gorran

کردستان عراق بود به قدری وخیم بود که هر یک از احزاب حاضر بودند به دیگری خیانت کنند و ملی‌گرایی کردها را فدای اولویت‌های خود کنند. اوایل تشکیل پ ک ک نیز اوجالان به دیگر رقبای خود با همان بی‌رحمی حمله می‌کرد که دولت ترکیه به آن‌ها می‌تاخت. در دهه ۱۹۹۰، پ ک ک - با حمایت آشکار اتحادیه میهنی به جنگ حزب دموکرات کردستان عراق رفت، این جنگ بر سر مناطق تحت کنترل حزب دموکرات بود، اما در سال ۲۰۰۰ جنگ بین پ ک ک و اتحادیه میهنی که جان صدها تن را گرفت به این خاطر بود که پ ک ک می‌خواست در شهر رانیه^۱ که تحت کنترل اتحادیه میهنی بود، مقری بر پا کند.^۲

اگر سیاست کردها بعد از استقلال هم همین رقابت بین استبداد گران باشد، شرایط خطرناک‌تر خواهد شد و هر لحظه امکان دارد بین این احزاب درگیری صورت گیرد. در واقع اگر سیاستمداران فعلی کردستان همین رویه را نیز پس از استقلال در پیش گیرند، در آن صورت کشور جدید سرنوشتی جز سودان جنوبی نخواهد داشت و نباید انتظار داشت که همانند چکسلواکی همه چیز ختم به خیر شود. البته شاید این جنگ قدرت پیش از اعلام استقلال آغاز شود جنگ قدرتی که با مرگ سردمداران آغاز خواهد شد، شاید در صورت مرگ مسعود بارزانی رقابت بین پسر و برادرزاده‌اش باشد یا پس از مرگ جلال طالبانی و همسرش خلأ قدرت دیگری احساس شود و درگیری‌ها آغاز شود. جنگ احتمالی قدرت در پ ک ک هم ممکن است روی دهد به ویژه این‌که اوجالان از نظر شخصیتی خیلی تغییر کرده است.

این‌که دولت کردستان استقلال کامل یا حکومت کنفدرالی را خواهد پذیرفت یا نه تا کنون مشخص نشده است. در تئوری این حکومت، کنفدرالی و مجموعه‌ای از سیستم‌های متفاوت خواهد بود، اما هر چه این سیستم‌ها تفاوت‌های بیشتری با هم داشته باشند در آن صورت مشکلات بیشتری بر سر همکاری این نواحی گردنشین پیش خواهد آمد.

در کردستان عراق امتناع بارزانی از کناره‌گیری از قدرت نه تنها منجر به ایجاد بحران‌های قانونی شده بلکه در سطح وسیع‌تر بحث‌های جدیدی نیز در گرفته است، بحث‌هایی چون این‌که آیا کردستان باید یک نظام پارلمانی قدرتمند داشته باشد یا یک رئیس‌جمهوری قدرتمند. بارزانی و هوادارانش این‌گونه استدلال می‌کنند که چون اکنون کردستان در سراسیبه سقوط اقتصادی است و از طرفی داعش هم یک تهدید برای این اقلیم به شمار می‌رود، پس باید یک رئیس‌جمهوری مجرب و قدرتمند سرکار باشد.

مخالفان این باور می‌گویند که چنین طرز فکری در تضاد با اصول دموکراسی است. استدلال مخالفان این است اگر بگوییم بارزانی تنها مرد قدرتمند کردستان عراق است در واقع داریم به دنیا اعلام می‌کنیم که پس از ربع قرن خودمختاری کردستان عراق با چند میلیون جمعیت هنوز نتوانسته افراد تکنوکرات شایسته‌ای را تربیت کند. آن‌ها می‌گویند پارلمان قدرتمند رابطه بین سیستم و مردم را تحکیم می‌بخشد و اعمال نظر مستقیم مردم در اداره دولت را میسر می‌کند.

طرفداران رئیس‌جمهور هم می‌گویند آیا پارلمانی که هم اکنون هم زمین‌گیر شده می‌تواند در صورت بروز بحران مؤثر عمل کند. آن‌ها می‌گویند انتخاب مستقیم رئیس‌جمهور توسط مردم و نه از طریق پارلمان مسئولیت قانونی به شهروندان کردستان خواهد سپرد. این استدلال هم شاید درست باشد اما در این بحث جدایی دو قوه مجریه و قانون‌گذاری هم چنان لاینحل باقی‌مانده است. اگر نظارت و موازنه وجود داشته باشد دیگر چه لزومی بر تقسیم قدرت بین پارلمان و ریاست‌جمهوری بر سر تخصیص بودجه در شرایط بحرانی باید وجود داشته باشد؟ در واقع پنهان شدن پشت قوانین شرایط بحرانی کشور را به ورطه استبداد خواهید کشید، استبدادگران عرب پیشین هم از چنین شرایطی بهره جستند و جایگاه قدرت خود را تحکیم کردند و از اجرای اصول دموکراسی شانه خالی کردند.

اوجالان با تمرکززدایی قدرت موافق است و آن را راه‌حل دیگری برای کردستان می‌داند. حزب آشتی و دموکراسی و جانشین این حزب یعنی حزب دموکراتیک خلق‌ها از این اصول خودمختاری دموکراتیک استقبال کردند و در عوض خواستار

¹ Ranya

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۹۸) مراجعه فرمایید.

اجرای فلسفه اوجالان در حکومت‌داری شدند. آن‌ها در ترکیه به دنبال تأسیس چند دولت خودگردان یا خودمختار هستند که ارتباط مستحکمی با دولت مرکزی نداشته باشند. اساس این دولت‌های محلی را شوراهایی تشکیل خواهند داد که وظیفه رسیدگی به آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، فرهنگ، کشاورزی، صنعت، مخابرات و امنیت اجتماعی را بر عهده خواهند داشت و تنها در زمینه خدمات امنیتی و قضایی با دولت مرکزی همکاری خواهند کرد. درآمد حاصل از مالیات به این شوراهای محلی داده خواهد شد و دولت مرکزی هم برحسب جمعیت منطقه و میزان توسعه آن ناحیه، بودجه‌ای به این نواحی تخصیص خواهد داد. در این صورت دولت مرکزی به نقاط بیشتر توسعه یافته بودجه کمتری تخصیص خواهد داد ولی به نقاط کمتر توسعه یافته یارانه پرداخت خواهد کرد. از آنجایی که ۱۴ استان از ۱۶ استان توسعه نیافته و از لحاظ اقتصادی فقیر کشور ترکیه در ناحیه شرق و جنوب شرق این کشور قرار دارند، در نتیجه یارانه‌ای که دولت ترکیه پرداخت خواهد کرد شامل کردستان این کشور خواهد شد.

حزب آشتی و دموکراسی در کنفرانس حزبی سال ۲۰۱۰ خود اعلام کرد، سیستم سیاسی موجود کشور ترکیه از ارائه راه حل برای کردها عاجز است. این حزب در این باره می‌گوید «در واقع، سیستم اجرایی کشوری که تفاوت‌های فرهنگی را نادیده می‌گیرد، به ویژه تفاوت‌هایی که در میان مردم کرد هست و هنوز هم در پی حذف این فرهنگ‌ها از طریق یکسان‌سازی است و آن را ایدئولوژی نظام خود کرده است، ارائه هر گونه راه حلی از طرف چنین دولتی به ویژه درباره مشکلات اجتماعی غیر ممکن کرده است.» این حزب هدف خود را این چنین بیان می‌کند «ساختار اجرایی سیاسی ترکیه باید از طریق اصلاحات اساسی تغییر کند».^۱

اما این اصلاحات سیاسی که حزب آشتی و دموکراسی در پی آن است، همچنان در مقام سخن باقی مانده است و تا کنون عملاً هیچ اتفاقی نیفتاده است. منهای حزب غالب کردی دموکراتیک خلق‌ها، اکثر جریان‌های سیاسی ترک البته به غیر از حزب رئیس‌جمهور اردوغان تا کنون علاقه‌ای به پیشنهاد کردها نشان نداده‌اند. با این‌که اردوغان دم از اصلاحات قانون اساسی می‌زند، اما در عمل در پی متمرکز کردن قدرت خویش است و خیال کناره‌گیری از این قدرت را هم ندارد؛ اما در سوریه حزب اتحاد دموکراتیک دارد دیدگاه‌های اوجالان را پیاده می‌کند و در روزآوا نه یک منطقه واحد بلکه سه کانتون را مشخص کرده و هر یک از این کانتون‌ها توسط شوراهای محلی و تحت نظارت آن‌ها اداره می‌شوند.

بسیاری از روشنفکران کرد مسئله تضاد و اختلاف ساختارهای حکومت‌های کردستان را مطرح کرده‌اند. در سال ۱۹۹۹ کردهای آواره (که اکثر این جمعیت را رزمندگان پ ک ک تشکیل می‌دادند) کنگره ملی کردستان^۲ را در بروکسل تأسیس کردند، هدف این کنگره این بود که مانند چتری عظیم دیگر گروه‌های کرد را گرد هم آورد و صدای واحد کردها باشد و پیام آن‌ها را به دیگر کشورها و سیستم‌ها برساند؛ اما این کنگره به جای این‌که پلی برای اتحاد شود تبدیل به صحنه‌ای برای بازی‌های سیاسی شد. برای مثال پیش از برگزاری جلسه کنگره ملی در سال ۲۰۱۳ - اولین باری بود که کردهای تمامی مناطق کردستان قرار بود آزادانه دور هم جمع شوند - حکومت اقلیم کردستان مانع از ورود اعضای حزب پ ک ک به جلسه شد.^۳ چنین مانورهایی تنها بردهای سیاسی سنگینی به بار خواهد آورد. هر کنگره‌ای که نتواند چنین مشکلاتی را حل کند هر چقدر هم اعضای زیادی داشته باشد باز هم در نهایت شکوه خود را از دست خواهد داد.

این‌که آیا کردها از خودمختاری حمایت خواهند کرد یا حکومت کنفدرالی مشخص نیست، منتها پیش از انتخاب نوع حکومت باید پاسخ چند پرسش اساسی را بدهند، این‌که کدام قانون را در اولویت قرار می‌دهند، قوانین منطقه‌ای خودشان یا قانون کشوری که در آن ساکن هستند؟ شاید اینجا و در کردستان عراق مقاومت قانونی کمتری وجود داشته باشد، چون هم قانون اساسی عراق و هم پیش نویس قانون اساسی کردستان عراق قوانین منطقه‌ای را مقدم می‌شمارند. در بند ۱۲۱ قانون اساسی عراق آمده «در صورت بروز تضاد بین سیستم قانون‌گذاری دولت ملی و منطقه‌ای راجع به اموری که خارج از اختیارات

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۹۹) مراجعه فرمایید.

^۲ Kongreya Neteweyî ya Kurdistanê

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۰۰) مراجعه فرمایید.

دولت فدرال است، قدرت منطقه‌ای حق اصلاح قوانین ملی را در منطقه تحت حکومت خود خواهد داشت.^۱ پیش نویس قانون اساسی کردستان عراق که در سال ۲۰۰۹ آماده شده است نیز قوانین منطقه‌ای را بر قوانین ملی مقدم می‌شمارد. در این پیش‌نویس آمده است «قانون اساسی و قوانینی که در کردستان عراق به تصویب می‌رسند بر قوانین دولت عراق مقدم هستند» پیش از این‌ها هم اعلام شد که بر اساس قوانین، کردستان عراق می‌تواند مستقیماً با دیگر کشورها و شرکت‌های خارجی بدون در نظر گرفتن بغداد وارد مذاکره شود.^۲ شاید روژاوا و هر حکومت خودمختار دیگری در منطقه چه در کشور ترکیه و چه ایران از همین الگو پیروی کنند؛ اما هنوز هم منازعه بر سر قدرت انحصاری دولت فدرال ممکن است بذر کینه و اختلاف را در بین کردها بیاشد.

اگر کردستان واحد تبدیل به یک جمهوری فدرال شود، آن‌هم با ساختارها و نظام‌های قانونی متفاوت، روابط بین این مناطق پیچیده خواهد شد به ویژه این‌که هر کدام از این دولت‌های فدرال قوانین مالی و اخذ ویزای متفاوتی داشته باشند. شاید کردهای ساکن ترکیه به‌آسانی بتوانند وارد کردستان عراق یا سوریه شوند ولی کردهای سوریه و عراق نتوانند بدون داشتن ویزا به برادران شمالی‌شان سر بزنند.

سیستم آمار و بایگانی

شاید ثبت و نگهداری اسناد امری باشد که زیاد به چشم نیاید اما یکی از مؤلفه‌های مهم کشورداری به حساب می‌آید. رئیس‌جمهورها و اعضای پارلمان می‌توانند حکمرانی کنند اما این حکمرانی به سند و مدرک نیاز دارد. هم بانک جهانی و هم صندوق بین‌المللی پول هر دو بر اساس آمار و ارقام است که میزان کمک‌های مالی را برآورد می‌کنند.

در ایالات‌متحده آمریکا هرماه، سیاستمداران، اقتصاددانان و رسانه‌های جمعی منتظر اعلام آخرین آمار بیکاری هستند. از این‌ها گذشته هر دولتی در پی جمع‌آوری آمار و داده است و درباره همه چیز اطلاعات جمع می‌کند از مسکن گرفته تا میزان صادرات و واردات. اداره آمار اشتغال آمریکا کار ثبت شاخص قیمت مصرف‌کننده را بر عهده دارد و وزارت کشاورزی ماهانه داده‌های مربوط به تولید غلات را ثبت می‌کند. هر کدام از ۵۰ ایالت آمریکا آمار و ارقام مربوط به خود را دارند، این آمارها مرجع کارشناسان خواهد بود و بر اساس آن‌ها تکنوکراتها نوع سیاست در پیش گرفته شده را ارزیابی می‌کنند.

تنها آمریکا نیست که چنین کاری می‌کند. تمامی کشورهای اروپایی نیز آمارگیری می‌کنند. ترک‌ها هم همین کار را می‌کند، هرچند متخصصان بودجه ترکیه به این واقعیت اذعان کرده‌اند که سیاستمداران گاهی اوقات در آمارها دست می‌برند و میزان درست را در مصاحبه‌ها و تحقیقات اعلام نمی‌کنند برای مثال، تخمین درآمد حاصل از گردشگری. حتی بانک مرکزی ایران هم به جمع‌آوری اطلاعات مشغول است و ماهانه آمار نرخ تورم را اعلام می‌کند و تفاوت نرخ قیمت‌ها را نسبت به سال گذشته اعلام می‌کند.

وزارت برنامه‌ریزی حکومت حریم کردستان عراق یک آژانس ثبت آمار دقیق دارد به نام اداره آمار حکومت منطقه‌ای که مسئول سرشماری و جمع‌آوری داده‌ها است.^۳ گزارش‌های این دفتر شامل جمع‌آوری داده‌های مربوط به قیمت اجناس، تورم، کشاورزی، آموزش، محیط‌زیست و تجارت و بازرگانی است. هر چند این گزارش‌ها از قاعده و قانون خاصی پیروی نمی‌کنند و برخی از آن‌ها با سال‌ها تأخیر اعلام می‌شوند. چنین تأخیری فرصت مداخله سیاسی را فراهم می‌کند - برای مثال اعلام نکردن نرخ واقعی تورم به کرار - که به نوبه خود الگویی از آمارهای دست‌کاری شده هستند و مهر تأییدی خواهند بود برای مداخله سیاسی و نه آگاهی‌رسانی.

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۰۱) مراجعه فرمایید.

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۰۲) مراجعه فرمایید

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۰۳) مراجعه فرمایید.

اگر دولت کشور کردستان تازه تأسیس بخواهد از سیاست به نفع مردم استفاده کند، پس باید به مردم اطمینان خاطر دهند که آژانس‌های آماری و سرشماری مستقل از سیاست عمل می‌کنند و کاسه‌لیس سیاستمداران نیستند. این دفاتر آماری نه تنها باید ماهانه نرخ بیکاری (و شغل‌های موقت) را اعلام کنند بلکه باید نرخ کالاهای اساسی را نیز اعلام کنند. حباب بازار مسکن در کردستان عراق باعث شده تا هم بسازبفروش‌ها و هم آن‌هایی که اراضی دولتی را به عنوان امتیاز دریافت کرده‌اند ظرف مدت کوتاهی میلیونر شوند، همین حباب موجب افزایش اجاره خانه برای مستأجران، آوارگان کرکوک، کارگران و بیکاران شده و این افراد از پس هزینه‌های کرایه خانه بر نمی‌آیند. آمار دقیق و صحیح شاخص خوبی از متعهد بودن یک دولت است. جدول آمار درآمدهای نفتی ایران و ترکیه و هم چنین درآمدهای گمرکی نیاز به شفافیت دارد، شفافیتی که هر سیاستمدار کردی حداقل در گفتار به آن تمایل نشان داده است.

نکته دیگری که راجع به تهیه آمار بی‌طرفانه در کردستان مطرح خواهد شد این است که آیا کشور کردستان یک آرشیو و بایگانی خواهد داشت. سردار عزیز^۱ که یکی از نویسندگان سایت خبری کردی مستقل پاسوان^۲ است در این باره می‌گوید، آرشیو یک دولت نه تنها بایگانی امور مربوط به اداره یک کشور است، کشوری که سبد سهام و پست‌های آن مرتب در حال تغییر هستند بلکه معیاری برای سنجش نگرش دولت نسبت به کشور نیز هست. وی در این باره می‌نویسد «وقتی یک نفر به مقام و وزارت می‌رسد و ترجیح می‌دهد افکار عمومی از کرده‌ها و ناکرده‌هایش بی‌خبر باشند نشانه این است که دولت تمایلی به برآورده کردن خواسته‌های عمومی ندارد و به فکر جمع کردن دارایی‌های شخصی است».^۳ در حال حاضر سخنگوی پارلمان پس از اتمام سخنرانی‌هایش در اغلب موارد اسناد سخنرانی را معدوم می‌کند و با همین کار مانع از بررسی‌های پس از ایراد سخنرانی‌هایش خواهد شد.

پارلمان کردستان به جای پرداختن به کارها و طرح‌های جدید مرتب از نو قانون‌نویسی می‌کند، به نحوی که نماینده منتخب جدید پارلمان دیگر وقتی برای بررسی طرح‌هایی که در گذشته تصویب شده‌اند را نخواهند داشت. در بسیاری از موارد این مرکز قانونی مرتب به بازسازی خود مشغول بوده است. کردستان عراق با وجود ربع قرن سابقه اداره حکومت هنوز هم نتوانسته به صورت حرفه‌ای به ثبت موقوف بپردازد، ضعف این ارگان کار را برای کردهای مناطق دیگر که هنوز قدرت چندانی در اختیار ندارند یا درگیر جنگ و ناآرامی هستند، مشکل کرده است. حتی اگر عدم شفافیت تصمیماتی که توسط رهبران پ ک ک گرفته می‌شوند را فاکتور بگیریم، فرهنگ سیاسی دیگر نواحی کردنشین خارج از خاک عراق نیز وضعیت ثبت‌اسناد را بغرنج‌تر کرده است.

¹ Sardar Aziz

² Pasewan.com

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۰۴) مراجعه فرمایید.

آیا کردستان اقتصادی پایدار خواهد داشت؟

استقلال کردستان خاورمیانه را خواهد لرزاند. در واقع تشکیل کردستان واحد از چهار کشور مجزا در نوع خود بی نظیر است، کشوری که از خاکسترهای جنگ جهانی اول برمی‌خیزد. اما تشکیل یک کشور یک چیز است و کارایی آن چیزی دیگر. با این که اکثر کردها تنها تصویری که از کشور کردستان دارند یک پرچم و ضرب سکه است، اما باید بگوییم این چیزها مظاهر یک کشور است. پشتوانه اصلی هر کشوری اقتصاد آن است. بنیان‌گذاران امریکای کنونی فردی چون الکساندر همیلتون^۱ را داشتند که سیستم مالی بنا کرد که منجر به رشد و نمو کشور امریکا شد؛ اما در کردستان بحث پیرامون شکل آینده اقتصاد این کشور مسکوت مانده یا اگر به نوشته‌های اوجالان رجوع کنیم متوجه خواهیم شد که وی در باتلاق فرضیات نادرستی درباره اداره یک کشور گیر کرده و هنوز هم به اقتصاد بخش خصوصی بهایی نمی‌دهد. پرسش‌های اساسی مربوط به آینده اقتصاد کردستان هم چنان بی‌پاسخ مانده‌اند.

کردستان چگونه اقتصاد خود را سازمان‌دهی خواهد کرد؟

کردها با رغبت از مظاهر کشور مستقل کردستانی صحبت می‌کنند و از وجود آن‌ها حتی در خیال هم لذت می‌برند: پاسپورت کردستانی، تمبر کردستانی، حتی سکه و ارز کردستانی. در واقع در اواخر دهه ۱۹۹۰ نماینده اتحادیه میهنی در واشنگتن دی سی، نمونه‌ای از سکه‌های کردستانی را رونمایی کرد، سکه‌هایی که کردهای ملی‌گرا برای کردستان عراق طراحی کرده بودند. کردها هنوز هم از ارز رایج کشورهای که ساکن آن هستند استفاده می‌کنند از پوند سوریه‌ای گرفته تا لیره جدید ترکیه‌ای، دینار عراقی و ریال ایرانی و یورو و دلار آمریکایی. کردها ورای طرح ارز رایج مملکتی، البته اگر خواهان ارز خودشان باشند، باید تصمیمات وسیعی درباره اقتصادشان بگیرند. برای مثال کردها چه فلسفه اقتصادی را انتخاب خواهند کرد؟ در این مورد هیچ اتفاق نظری وجود ندارد و کردها ساختار قانونی و قوانین خاص اداره آن را هم ندارند.

رهبر پ ک ک عبدالله اوجالان تنها فردی است که به این پرسش فکر کرده و دیدگاه‌های کلی خود را راجع به آن عنوان کرده است. با این که شاید هوادارانش بگویند چون در جوانی طرفدار مارکسیست بوده پس نظریاتش همچنان تحت‌الشعاع همان سیستم هستند، اما نوشته‌های اخیر اوجالان ظن این هواداران را برطرف می‌کند. اوجالان در کتاب خود با نام مسیر منتهی به مذاکرات، شکست‌های اولیه پ ک ک را به گردن پیروی از سوسیالیسم می‌اندازد و می‌گوید «پ ک ک تحت نفوذ سوسیالیست‌ها بود و به همین دلیل مدت‌ها از هدف اصلی خود که تشکیل یک کشور بود دور ماند».^۲ اما به محض ارائه «راه‌حل دموکراتیکش» باز شاهد آن هستیم که اوجالان دوباره آموخته‌های پیشین خود را در بسته‌ای نوین ارائه می‌دهد و خواننده به شک می‌افتد که آیا او به راستی آموزه‌های مارکسیست خود را رها کرده است یا خیر. وی در این کتاب می‌نویسد «دموکراسی اروپایی یک پدیده اجتماعی و مربوط به طبقات اجتماعی بوده و محتوای مردمی محدودی دارد و با کنترل شدید الیگارشی طبقه بوروکرات به وجود آمده است».^۳

اوجالان نه تنها سرکوب نظامی علیه کردها را به باد انتقاد گرفته بلکه «راه‌حل فدرالی» را که در کردستان عراق پیاده شده و در آن «مؤلفه‌های طبقه مرفه جامعه در سرمایه‌داری مدرن» اجرا می‌شود را نیز مورد نقد قرار داده و صداقت آن‌ها را در پیدا

^۱ Alexander Hamilton

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۰۵) مراجعه فرمایید.

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۰۶) مراجعه فرمایید.

کردن راه‌حلی نوین برای مسئله کرد زیر سؤال برده است. اوجالان می‌نویسد «آن‌ها می‌دانند که باید راه‌حلی برای این مشکل پیدا کنند ولی در عین حال از طبقه‌های پایین اجتماع هم می‌ترسند».^۱ می‌توان گفت از نظر او این شکست ایدئولوژی مارکسیست نبوده بلکه اجرای نادرست آن بوده است. وی در ادامه می‌نویسد «بلشویک‌ها با ریشه‌های یاکوبی^۲ خود نتوانستند تغییرات کمونیستی را تاب بیاورند و روی قدرت تمرکز کردند و از جهاتی می‌توان گفت ملی‌گرایانی بودند که به طبقات اجتماعی باور داشتند».^۳

به نظر می‌رسد اوجالان هنوز هم طرفدار سوسیالیسم باشد. وی می‌نویسد «دموکراسی در نبود وجدان کارساز نخواهد بود. از طرفی قدرت انحصاری نظام سرمایه‌داری در نبود وجدان شکل گرفته است».^۴

نوشته‌های اوجالان - و گفته‌های هوادارانش - بیانگر آن است که اوجالان خواستار قانونمندی اقتصادی است. در واقع از سخنرانی‌های صلاح‌الدین دمیرتاش^۵ رهبر حزب دموکراتیک خلق‌ها و صالح مسلم^۶ رهبر حزب اتحاد دموکراتیک سوریه که این این چنین بر می‌آید. البته نمی‌توان گفت که کردستان از مارکسیست حمایت خواهد کرد، اما پ ک ک و هوادارانش بدون شک خواهان اندکی کنترل اقتصاد خواهند بود که این جزییات با آزادی اقتصادی هم‌خوانی ندارد. حمایت پ ک ک از مفهوم دارایی‌های مشترک، عدالت زیست‌محیطی یا دیگر منطبق‌هایی که برای قانونمندی دارایی‌ها و تجارت‌های بزرگ می‌تراشند با دفاع اوجالان از اصول اساسی دموکراسی منافات دارد.

پ ک ک و هوادارانش تنها گروه‌های کردی نیستند که تمایلات چپ اقتصادی دارند. حزب اتحادیه میهنی کردستان هنوز هم عضو سازمان بین‌المللی سوسیالیست است، سازمانی بزرگ که حامی سوسیال دموکرات‌ها، سوسیالیست‌ها و احزاب کارگر است و هنوز هیچ مدرکی در دست نیست که نوادش گوران دیدگاه اقتصادی خود را اصلاح کرده باشد. ملا مصطفی بارزانی پدر مسعود بارزانی به خاطر الزامات سیاسی بود که حمایت اتحادیه شوروی را پذیرفت نه به این دلیل که اصول ایدئولوژیک آن را قبول داشته است؛ اما کمک‌های اولیه اتحاد جماهیر شوروی به حزب دموکرات کردستان به این دلیل بود که امیدوار بودند این حزب به اصول سوسیالیسم روی بیاورد و رهبران حزب دموکرات کردستان هم کاری نکردند که شوروی از آن‌ها دلسرد شود. شاید آن اوایل حزب دموکرات فکر می‌کرد چیزی برای از دست دادن ندارد؛ شاید چون اکثر کردهای آن زمان کشاورز بودند و سرمایه کردهای شهرنشین محدود به تجارت‌هایی در مقیاس کوچک می‌شد. در سال ۱۹۹۱ که کردهای کردستان به خودمختاری رسیدند، این ناحیه فقط یک دانشگاه داشت و زیرساخت‌های بهداشتی و صنعتی اندکی داشت. وضعیت سوریه هم چندان تعریفی نداشت. اکثر کردهای سوریه هشت ساعت مسافت را از شهرهای غرب سوریه می‌پیمودند و به شهرهای دیگری چون قامشلو و عامودا در شمال شرق می‌رفتند، اما بیشتر از این جایی نمی‌رفتند. درباره ایران هم باید بگویم هر دو رژیم شاه و جمهوری اسلامی در سیاست‌های خود، منطقه کردستان را نادیده گرفته‌اند.

تحریم‌ها، صنعتی سازی و در سال‌های اخیر کشف نفت اقتصاد کلی کردستان را در حالت آماده باش قرار داده است. کردها با قیام سال ۱۹۹۱ خود شروع به راه‌اندازی کسب و کارهای بزرگ کردند یا آن‌ها را از زیر ساخت‌هایی که دولت صدام به جا گذاشته بود به ارث بردند. احزاب سیاسی حاکم و خود دولت منطقه‌ای کردستان مالکیت خطوط تولیدی بزرگ از جمله کارخانه سیمان سازی تسلوجه^۷ اطراف سلیمانیه و کارخانه تولید آسفالت در اربیل را بر عهده گرفتند. حزب دموکرات کردستان مخارج نظامی خود در طی سال‌های جنگ داخلی ۱۹۹۷ - ۱۹۹۴ را از یک کارخانه تولید سیگار تأمین می‌کرد. در پایان جنگ این حزب از اعاده این کارخانه به مالکان اصلی امتناع کرد.

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۰۷) مراجعه فرمایید.

^۲ Jacobin

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۰۸) مراجعه فرمایید.

^۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۰۹) مراجعه فرمایید.

^۵ Selahattin Demirtaş

^۶ Salih Muslim

^۷ Tasluja

کردستان مدت‌هاست که نفت دارد، اما ظرفیت‌های استخراج و پالایش آن محدود است و از طرفی این نفت به درد فرآورده‌های صنعتی می‌خورد و نه تولید بنزین؛ اما با این وجود درآمد این منابع متعلق به دولت منطقه‌ای کردستان است، درست مانند دیگر منابعی که در این منطقه موجود هستند. چنین وضعیتی درباره سوریه نیز صدق می‌کند، شرکت‌های نفتی این کشور کار مدیریت و استخراج نفت شمال شرق سوریه واقع در حسکه^۱ را در دست داشته‌اند، این مناطق هم اکنون تحت کنترل حکومت خودمختار روژآوا است. با این‌که شاید نفت درآمد خوبی برای کشور داشته باشد، اما ثروت سنتی کردها از طریق کشاورزی به دست می‌آید.

در حقیقت کسب و کارهای بزرگ کردستان کسب و کارهای دولتی هستند. چه این تجارت‌های دولتی بر پایه فلسفه مارکسیست شکل گرفته باشند یا نه این اقتصاد چنان اوضاع کردستان را به هم ریخته است که بعید می‌دانم در سطح جهانی حرفی برای گفتن داشته باشد. برای مثال در کردستان عراق که ثروتمندترین کردستان منطقه است ۳۰٪ نیروی کار موجب‌بگیر دوالت هستند. اگر کردهای ترکیه نیز تحت لوای پ ک ک به نوعی خودمختاری یا استقلال دست یابند، این میزان ممکن است بیشتر از این هم باشد.

یکی دیگر از دلایل این رشد چشمگیر نیروی کار دولتی افول کشاورزی کردستان، به ویژه در کردستان عراق است. تحریم‌هایی که در زمان حکومت صدام بر کشور عراق اعمال شد کشاورزی کردستان عراق را از هم پاشید. در برنامه نفت در برابر غذا، هر شهروند عراقی ماهانه سبد غذایی به این شرح دریافت می‌کرد، ۹ کیلوگرم آرد گندم، ۳ کیلوگرم برنج، ۲ کیلوگرم شکر، ۲۰۰ گرم چایی، ۱.۵ کیلوگرم روغن آشپزی غنی شده با ویتامین A، ۳ کیلو و ۶۰۰ گرم شیر خشک، ۱ کیلو پنیر یا خامه، ۸۰۰ گرم حبوبات غنی‌شده، ۱ و نیم کیلو پروتئین گیاهی و ۱۵۰ گرم نمک یددار. جهت کسب اطمینان از این‌که هر فردی سهمیه جیره‌بندی خود را دریافت کرده یا نه مأمور توزیع خواروبار ۴ درصد از آرد، برنج و پروتئین گیاهی، ۲ درصد از شکر، روغن و نمک و نیم درصد از چای تعیین شده را مازاد بر سهمیه خود دریافت می‌کرد.^۲

سازمان ملل اغلب این سهمیه را از خارج از کردستان و نه کل عراق تأمین می‌کرد، در نتیجه کشاورز کرد دیگر توان فروش محصولات خود را نداشت. از این‌ها گذشته، مشتری‌های کشاورزان که خود سهمیه مجانی دریافت می‌کردند پس چرا باید برای خرید گندم محلی پول پرداخت کنند؟ ادامه برنامه اعطای سهمیه به شهروندان حتی مدت‌ها پس از سقوط صدام نیز ادامه داشت و در نتیجه این فرهنگ فاسد و مخرب را در کردستان عراق جا انداخت. حتی میلیونرها هم برای گرفتن سهمیه خواروبار مجانی خود صف می‌کشیدند.

البته چنین برنامه‌هایی منجر به از بین رفتن اقتصاد کشاورزی در دیگر مناطق کردستان نشد، ولی عراقی‌ها، چه کرد و چه غیر کرد، اغلب سهمیه اضافه‌ای را که دریافت می‌کردند در بازارهای کشورهای همسایه به صورت قاچاق به فروش می‌رساندند. صنعتی سازی در کشورهای ترکیه، ایران و حتی سوریه به این معنا بود که کردها باید چه از نظر کشاورزی چه دیگر صنایع به یک آب باریکه قناعت می‌کردند. بخشی از این عقب‌ماندگی به دلیل زمین‌هایی بود که کردها در آن ساکن بودند و بخشی به دلیل فاصله‌ای است که این نواحی با بازارهای اصلی دارند و برخی از این عقب‌ماندگی‌ها هم عمدی بوده است. ترکیه در بخش اعظم تاریخش مناطق جنوب شرقی آناتولی را نادیده گرفته است، با این‌که آتاتورک درباره پتانسیل هیدروالکتریک این ناحیه سخن گفته بود اما در عمل هیچ طرح توسعه‌ای در این منطقه آغاز به کار نکرد تا این‌که توگروت اوزال سرکار آمد و پروژه توسعه آناتولی^۳ را در سال ۱۹۸۸ کلید زد. بسیاری از تحصیل کرده‌های ترک و حتی بازرگانان موفق ترکیه‌ای اذعان کرده‌اند که که هرگز به مناطق کردنشین سر زنده‌اند یا حتی به نواحی کردنشین حاشیه شهر استانبول هم پا نگذاشته‌اند. دولت‌های عراق هم هرگز به توسعه شمال عراق فکر نکردند و آن را فقط به چشم استراحتگاه بیلاقی می‌دیدند. کشور ایران نیز همیشه توسعه کردستان را نادیده گرفته است.

¹ Hasakah

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۱۱) مراجعه فرمایید.

³ Güneydoğu Anadolu Projesi

کردهای عراق از حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق استقبال کردند. سقوط صدام ابرهای تیره ناامیدی و تردید را از آسمان کردستان عراق زدود، حتی با وجودی که دو دهه بود کردهای عراق خودمختاری گرفته بودند اما بازهم وحشت داشتند. با وجود هراس از این که هر لحظه ممکن بود بغداد نظر خود را راجع به خودمختاری کردستان تغییر دهد و با سرمایه‌گذاری سنگین آمریکا در کردستان عراق و حمایت از ثبات و امنیت این ناحیه، سرمایه‌گذاران بزرگ و کوچک به کردستان عراق سرازیر شدند. کردها همیشه ادعا می‌کنند که سرزمینشان سرشار از منابع غنی است اما تا کنون چیزی برای اثبات این ادعا رو نکرده‌اند. البته کردستان عراق چند چاه و پالایشگاه نفتی کوچک دارد، اما تا زمان عملیات آزادسازی عراق و دست به کار شدن شرکت‌های نفتی غربی در این منطقه کار استخراج نفت آغاز نشده بود، این شرکت‌ها در ابتدای اکتشاف نفت فکر می‌کردند که به جزیره گنچ راه پیدا کرده‌اند. درآمد نفتی کردستان عراق یازده سال پس از سقوط صدام به ۱۴ میلیارد دلار رسیده است. این میزان درآمد برای پرداخت بودجه این بوروکراسی بی‌شاخ و دم کافی بود، اما با سقوط ارزش نفت در بازارهای جهانی وضعیت اقتصادی کردستان عراق به مرز هشدار رسیده است.^۱

دولت اقلیم کردستان عراق تخمین زده بود که میزان ذخایر نفتی این منطقه ۴۵ میلیارد بشکه باشد، یعنی حدود یک سوم مجموع ذخایر نفتی عراق؛ اما اکنون مشخص شده که در این تخمین اغراق شده و میزان ذخایر قابل‌برداشت کمتر از این مقدار اعلام شده است. در واقع چندین شرکت نفتی مانند شرکت نفتی مجارستانی ام‌آل‌گروپ^۲ و شرکت نفتی آمریکایی هریتیج^۳ تا کنون از کردستان خارج شده‌اند، چون موقعیت زمین‌شناسی پیچیده^۴ مناطق نفت‌خیز میزان بهره‌برداری آن‌ها از سفره‌های نفتی را کاهش داده بود و یا مناطقی که گمان می‌کردند سرشار از نفت باشد حاوی گاز طبیعی است. کردستان عراق زیرساخت‌های لازم برای استخراج باصرفه گاز طبیعی را ندارد، حتی اگر خود مقامات محلی هم ادعا کنند که حدود یک و نیم الی سه درصد معادن گاز طبیعی جهان را دارا هستند باز هم توانایی استخراج آن را ندارند. مقامات کردستان عراق در سال ۲۰۱۵ اعلام کرده بودند که توانایی صدور یک میلیون بشکه نفت در روز را دارند (اما در عمل به کمتر از نیمی از آمار اعلام شده رضایت دادند).^۴ آن‌ها قصد دارند این آمار را در سال ۲۰۱۹ دو برابر کنند یعنی چیزی معادل تولید کشور نروژ که این آمار نیز به نظر غیرواقعی می‌آیند. در واقع در سال ۲۰۱۵، شرکت نفتی آمریکایی هس^۵ اعلام کرد که از استخراج نفت در کردستان عراق ناامید شده است.

وقتی سطح انتظارات با واقعیات همخوانی نداشته باشد، خطرناک است. وقتی کردهای عادی به مالکیت کردستان بر سرزمین‌های نفتی کرکوک نگاه می‌کنند، در خیال خود گمان می‌کنند که چنین ثروتی کردستان را به ابوظبی دیگر تبدیل خواهد کرد، اما این تصور اشتباه است مناطق نفت‌خیز کرکوک در سال ۱۹۳۴ و توسط شرکت نفت عراق توسعه پیدا کرد و اکنون رو به افول نهاده است. امروزه بیست درصد صادرات نفت عراق به این چاه‌های نفت وابسته است، اما در حال حاضر به علت دسترسی تروریست‌ها به این منابع میزان صادرات از این هم کمتر شده است. البته مالکیت این چاه الزاماً به این معنا نیست که چنین منابعی به بازارهای جهانی راه خواهند یافت. هزینه استخراج، ثبات سیاسی، شفافیت اقتصادی، قوانین و آمادگی دولت کشور میزبان برای فراهم کردن شرایط مطلوبی که دیگر صادرکننده‌های بالقوه از ارائه آن عاجزند همگی بر خواست شرکت‌های انرژی بین‌المللی که می‌خواهند با هر کشوری وارد تجارت شوند تأثیرگذار خواهد بود.

وقتی حسین الشهرستانی^۶ وزیر نفت عراق بود به این افتخار می‌کرد که نسبت به دیگر کشورهای صادرکننده نفت برای خریداران این محصول شرایط سنگین‌تری می‌گذارد، خریداران هم شرکت‌های نفتی بودند که قرار بود به عراق بیایند و نفت استخراج کنند. مشکل اینجا بود که دولت کردستان عراق بیش از حد به شرکت‌های خارجی آسان گرفت و محیط امن‌تری

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۱۲) مراجعه فرمایید.

^۲ MOL Group

^۳ Heritage Oil

^۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۱۳) مراجعه فرمایید.

^۵ Hess

^۶ Hussain al Shahrastani

برای آن‌ها فراهم کرد. در سال ۲۰۰۹ شرکت نفتی اکسون موبیل قرارداد ۲۵ میلیارد دلاری با مقامات عراق در بغداد به امضا رساند تا میدان نفتی قرنه^۱ غربی در جنوب عراق را توسعه دهد؛ اما هنوز هم که هنوز است شرکت اکسون از شرایط سخت‌گیرانه‌ای که دولت بغداد وضع کرده گله‌مند است و در سال ۲۰۱۱ قرارداد دیگری با کردستان عراق امضا کرد، دولت عراق اعلام کرد هر شرکتی که بدون در نظر گرفتن بغداد با دولت منطقه‌ای کردستان قرارداد امضا کند، قراردادهای خود با دولت عراق را به خطر انداخته است.^۲

بغداد و اربیل سابقه طولانی در منازعه و در باب حقوق خودمختاری و صادرات نفت و گاز دارند. مقامات کردستان عراق می‌گویند که طبق قانون اساسی عراق مصوب سال ۲۰۰۵ توسعه صنایع نفتی کردستان عراق هیچ منافاتی با قانون اساسی این کشور ندارد. از یک طرف قانون اساسی نفت و گاز را جز منافع مشترک دولت منطقه‌ای و دولت فدرال تعیین کرده و از طرفی در این قانون آمده «تمامی منابعی که تا کنون حکومت فدرال در اداره آن‌ها نقشی نداشته به دولت منطقه‌ای تعلق دارند».^۳ به همین دلیل دولت اقلیم کردستان می‌گوید تمامی زیرساخت‌های نفت و گازی که تاریخ تأسیس آن‌ها به پیش از سال ۲۰۰۳ برمی‌گردد جز سرمایه مشترک اربیل و بغداد هستند - یعنی دولت کردستان عراق از درآمد نفتی زمین‌های جنوب این کشور سهم دارد - اما تمامی منابعی که پس از سقوط صدام تأسیس شده‌اند، منحصراً به دولت منطقه‌ای کردستان تعلق دارند.

در سال ۲۰۰۷، دولت کردستان عراق قانون نفت و گاز خود را تصویب کرد به این صورت که «درآمدهای حاصل از این صنایع به اقلیم اختصاص داده شود».^۴ دولت اقلیم کردستان مرتب شرکت‌های بین‌المللی مشهوری چون توتال^۵ و شورون^۶ را جذب خود کرده، شرکت‌هایی از جمله اکسون که آمادگی بهره‌برداری از میادین نفتی کردستان عراق را دارند، چون دولت مرکزی عراق سنگ جلوی پای آن‌ها می‌اندازد؛ اما وقتی دولت مرکزی عراق فروش نفت کردستان عراق را به چالش کشید، قضات آمریکایی به نفع بغداد رأی دادند.^۷

به هر حال دولت کردستان عراق، زیرساخت‌های پالایشگاهی خود را توسعه داده، از جمله پالایشگاه کلاک^۸ نزدیک اربیل، این پالایشگاه روزانه دویست هزار بشکه نفت تولید می‌کند و پالایشگاه بارزانی در نزدیکی سلیمانیه روزانه سی و چهار هزار بشکه نفت سفید و گازوییل تولید می‌کند و مقامات گفته‌اند به زودی کار تولید بنزین را هم آغاز خواهند کرد. احداث خط لوله کرکوک به جیهان^۹ به دولت کردستان این امکان را می‌دهد تا روزانه سیصد هزار بشکه نفت به بنادر ترکیه صادر کند. احداث چنین خط لوله‌ای به ترکیه این امکان را می‌دهد تا از لحاظ سیاسی و اقتصادی در کردستان عراق نفوذ کند.

با این‌که دولت کردستان عراق بر توسعه منابع طبیعی خود مصمم است اما تمامی شهروندان چنین شور و شوقی ندارند. بسیاری از شهروندان از قوم‌پرستی، فساد و توسعه نامتقارن گله دارند.^{۱۰} از آن جایی که کرکوک بیشتر به اربیل تمایل دارد نه بغداد، برخی از کردها می‌گویند این تمایل مقامات، باعث شده فساد حاکم بر دولت کردستان عراق جای فساد دولت مرکزی را بگیرد و در این بین تنها ساکنان محلی هستند که ضرر کرده‌اند.^{۱۱} جنبش نوظهور دوستداران محیط‌زیست مرتب سرعت

¹ Qurna

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۱۴) مراجعه فرمایید.

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۱۵) مراجعه فرمایید.

^۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۱۶) مراجعه فرمایید.

⁵ Total

⁶ Chevron

^۷ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۱۷) مراجعه فرمایید.

⁸ Kalak

⁹ Ceyhan

^{۱۰} جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۱۸) مراجعه فرمایید.

^{۱۱} جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۱۹) مراجعه فرمایید.

توسعه و نبود قوانین شفاف را زیر سؤال برده است. در اکتبر سال ۲۰۱۴، ساکنان روستاهای اطراف شهر دربندی خان^۱ با شعار «آب را با نفت معاوضه نمی‌کنیم» دست به اعتراض زدند.^۲

کردستان عراق تنها منطقه‌ای از کردستان بزرگ نیست که نفت دارد. بررسی‌های سالانه آماری انرژی جهان شرکت بریتیش پترولیوم^۳ اعلام کرده که سوریه دو و نیم میلیارد بشکه نفت و ۹.۱ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی دارد و اکثر این ذخایر در کردستان سوریه واقع شده است. قبل از آغاز جنگ داخلی در منطقه شرکت نفت سوریه روزانه صد هزار بشکه نفت از این ذخایر را استخراج می‌کرد. شرکت نفتی گلف سندز^۴ که دفتر مرکزی آن در لندن واقع شده و شرکت چینی سینوچم^۵ تا پیش از آغاز جنگ داخلی روزانه و به طور مشترک بیست و چهار هزار بشکه نفت در این مناطق استخراج می‌کردند. شرکت گلف سندز گفته در فاز ۲۶ این منطقه نفت‌خیز که حدود ۲۰۹۰ مایل مربع است، حدود ۷۴ میلیون بشکه نفت موجود در این فاز در ناحیه مرزی مشترک بین عراق و سوریه واقع شده است. این ادعا معتبر و ثابت شده است.

با این‌که کردستان سوریه دومین کردستان ثروتمند منطقه از لحاظ منابع انرژی است اما سوء مدیریت و برداشت بیش از حد از این منابع به ضرر آن‌ها تمام شده است. درحالی‌که کردستان عراق در سال‌های اخیر توانسته منابع زیرزمینی خود را استخراج کند، ولی کردستان سوریه نتوانسته در این زمینه پیشرفتی حاصل کند. دلیل این عدم پیشرفت تنها به گردن مقامات محلی کرد نیست – این مشکل ریشه در نوع مدیریت دوران اسد دارد – اما هم چنان به صورت واقعیت تلخی باقی مانده که روزآوا باید با آن دست و پنجه نرم کند.

اگر کردستان بخواهد در یکی یا تمامی نواحی کردنشین به استقلال دست یابد، باید پیش از این اعلام استقلال سیاست‌های مربوط به منابع انرژی را روشن کند. نخستین مورد این است که زیرساخت‌های انرژی که در این مناطق تأسیس شده‌اند، همگی در رژیم‌های متفاوت و توسط شرکت‌هایی از کشورهای متفاوت احداث شده‌اند و در نتیجه این تنوع الزاماً به معنای هم رأی بودن نیست. کردستان عراق مشغول احداث خط لوله نفت کرکوک به ترکیه است می‌خواهد از طریق دریای مدیترانه آن را صادر کند. کردستان سوریه هم لوله‌های نفتی خود را یا به دریای مدیترانه منتقل کرده به بنداری چون طرطوس^۶ یا به پالایشگاهی در حمص^۷، نفت پالایش شده از حمص به دیگر شهرهای سوریه از جمله دمشق، حلب و لاذقیه^۸ لاذقیه^۸ می‌رود. به این پیچیدگی رقابت سیاسی درون حزبی کردها را هم اضافه کنید.

روژ آوا باید از نظر نظامی خود را در برابر حملات داعش و ترکیه تقویت کند به همین دلیل سود چندانی از فروش نفت نخواهد برد و چیزی برایش باقی نخواهد ماند. یگان‌های مدافع زنان^۹ کنترل بسیاری از مناطق نفت‌خیزی را مناطقی که پیش از آغاز جنگ داخلی در دست رژیم اسد بود، در دست دارند، اما آن‌ها توانایی ذخیره کردن نفت استخراج شده را ندارند و کردستان عراق و ترکیه هم تمایلی به خرید این نفت در مقیاس بزرگ ندارند و در نتیجه این چاه‌ها مدت‌هاست که تعطیل هستند.

از طرفی این احتمال وجود دارد که ناآرامی‌ها در سوریه سال‌های سال طول بکشد و اگر روزآوا بخواهد خطوط لوله نفتی جدید برای صادرات محصول خود احداث کند هزینه‌بردار خواهد بود، چون هنوز روژآوا درآمدی از این محصول نداشته است.

¹ Darbandikhan

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۲۰) مراجعه فرمایید.

³ The BP Statistical Review of World Energy

⁴ Gulfsands

⁵ Sinochem

⁶ Tartous

⁷ Homs

⁸ Latakia

^۹ Yekineyên Parastina Jinê: شاخه زنان در یگان‌های مدافع خلق متشکل از زنان کرد مناطق کردنشین سوریه که علیه داعش در کردستان سوریه مبارزه کرده‌اند. این گروه به خاطر عملیات نظامی و دفاع و بیرون راندن مهاجمان داعش از شهر کوبانی، به‌عنوان نماد مقاومت زنان کرد شناخته شدند. (م.)

ریبوار راشد^۱ که یک نویسنده و از فعالان حقوق بشری است، متوجه این مشکل شده و چنین می‌نویسد: «زیرساخت‌های آینده آینده خطوط نفتی کردستان از روزآوا در سوریه عبور خواهد کرد و آن‌ها را مستقیماً به دریای مدیترانه وصل خواهد کرد».^۲ چنین فرضی به این معناست که کردهای ترکیه جدایی‌طلبی یا خواسته حکومت فدرالی خود را کنار بگذارند، چون خطوط نفت خام عراق - ترکیه از کردستان ترکیه عبور می‌کند که درست در شمال خاک سوریه قرار دارد و خط لوله نفت خام باتمان دورتیول^۳ دیگر شهرهای کردنشین شمال این خط را به هم متصل می‌کند. اگر کردهای ترکیه به کردستان واحد ملحق شوند، الحاق به این زیرساخت‌ها گسترده هم آسان‌تر خواهد بود و هم ارزان‌تر.

اما اگر کردهای ترکیه به کردستان مستقل نپیوندند، البته راشد در این باره کمی خوش بینی به خرج داده و فرض را بر این گذاشته که کردها بتوانند امنیت این خطوط نفتی را تأمین کند و کردستان به دریا دسترسی نداشته باشد در آن صورت نیروی نظامی ترکیه یا ترک‌های ناراضی خطوط لوله را تخریب خواهند کرد تا از موقعیت ترکیه به عنوان یکی از کشورهای تأمین کننده انرژی در منطقه حفظ کرده باشند. البته شاید بتوان فرض را بر این گذاشت که کانتون علوی‌ها و کانتون سنی‌های سوریه که خطوط جدید نفتی از آن‌ها عبور خواهد کرد همچون ترکیه واکنش‌های شدید سیاسی از خود نشان ندهند.

کردهای ایران در مقایسه با دیگر نواحی کردنشین منابع انرژی کمتری در دسترس دارند. با این‌که دولت ایران استانی به نام کردستان دارد، اما این استان تنها منطقه‌ای نیست که کردها در آن ساکن هستند؛ و تنها کسری از جمعیت کردهای ایران در این منطقه ساکن هستند. با مطالعه دقیق مرزهای کردستان ایران در خواهید یافت که حدود پنج میدان نفت و گاز در نواحی کردنشین و نقاط مرزی ایران واقع شده است. شرکت نفت و گاز غرب ایران که از شرکت‌های نفت ملی ایران است روزانه هزار بشکه نفت تولید می‌کند این نفت در زمین‌های تنگ بیجار واقع در استان ایلام برداشت می‌شود. کار استخراج این منابع از سال ۲۰۰۸ آغاز شده است؛ و نفت استخراج شده از این میدان به پالایشگاه کوچکی که در کرمانشاه است منتقل می‌شود و از آنجا به پالایشگاه بزرگی که در آبادان است انتقال داده می‌شود.^۴ شرکت ملی نفت ایران قصد دارد هفت پروژه دیگر در میداین کبیر کوه واقع در استان لرستان را که گفته می‌شود ۵۹۰ میلیون متر مکعب گاز دارد را راه‌اندازی کند، اما این پروژه‌ها هم در آینده کردها تأثیری نخواهد داشت چون تعداد اندکی از لرها خود را کرد می‌خوانند و مابقی معتقدند که هویت کردی ندارند، البته این خلاف ادعاهای برخی از ملی‌گرایان کرد است.^۵

با این‌که تمامی همسایگان کشور ترکیه مشغول کشف و استخراج میداین جدید نفت و گاز هستند اما این کشور هنوز هم اقدامات چندانی برای کشف و استخراج منابع فسیلی خود انجام نداده است، منابعی که شاید در خاک ترکیه نهفته باشند. در سال ۲۰۱۱ شرکت نفت ملی ترکیه^۶ با شرکت رویال داچ شل^۷ قرارداد امضا کرد و طی این قرارداد این شرکت خارجی موظف شد به کشف سفره‌های زیرزمینی نفت و گازی که ممکن است در جنوب شرق ترکیه باشد بپردازد، دولت هم تأیید کرد که برای این اکتشافات مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار بودجه به شرکت ملی نفت ترکیه اختصاص داده است.^۸ البته این سرمایه‌گذاری‌ها جواب داد و در ماه ژانویه سال ۲۰۱۴ شرکت ملی نفت ترکیه در ناحیه سیلویی^۹ که در مرز بین ترکیه و کردستان عراق واقع شده، نفت پیدا کرد.^{۱۰} به علاوه اداره اطلاعات انرژی امریکا اعلام کرده که در جنوب شرقی آناتولی مقادیر

¹ Rebwar Rashed

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۲۱) مراجعه فرمایید.

³ Batman-Dörtüol

^۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۲۲) مراجعه فرمایید.

^۵ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۲۳) مراجعه فرمایید.

⁶ Türkiye Petrolleri Anonim Ortaklığı, TPAO

⁷ Royal Dutch Shell

^۸ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۲۴) مراجعه فرمایید.

⁹ Silopi

^{۱۰} جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۲۵) مراجعه فرمایید.

بسیاری نفت و گاز وجود دارد، اما با زلزله‌ای که در این ناحیه روی داده و به دلیل وجود لایه‌های گل توسعه این میادین با مشکلاتی روبه‌رو خواهد شد.^۱ هم شرکت ملی نفت ترکیه و هم شرکت رویال داچ شل چند چاه گاز در دیار بکر حفر کرده‌اند، دیار بکر شهری است که اکثر کردهای ترکیه از آن به عنوان پایتخت کردستان ترکیه یاد می‌کنند.

البته کشف این میادین به معنای استخراج از آن‌ها نیست. اگر کردستان مستقل یا خودمختار ترکیه روزی روزگاری بخواهد روی این میادین گفته شده حساب باز کند، شاید با وجود هزینه بالای استخراج بتواند نظر سرمایه‌گذاران را جلب کند اما این جذابیت تنها زمانی مثمر ثمر خواهد بود که قیمت نفت در بازارهای جهانی افت نکرده باشد. خود اوجالان که از طرفداران پر و پا قرص محیط‌زیست است شاید مشکل‌ساز شود، در آن صورت یا باید رهبران کرد ترکیه مواضع خود را تغییر دهند یا این‌که چشم خود را روی چنین ثروت سرشاری ببندند.

اختلاف نظر بر سر ثروت‌های نفتی و گازی نیز خود یکی دیگر از تصمیمات مهمی است که رهبران کرد در حوزه اجتماعی و سیاسی باید به آن رسیدگی کنند. در حال حاضر کردستان عراق و سوریه که از نظر جمعیتی، کم جمعیت‌ترین کردستان‌های منطقه به شمار می‌روند از نظر نفت و گاز ثروتمندترین آن‌ها هستند.

پرسشی که کردها و رهبران کرد باید به آن پاسخ دهند این است که کردستان مستقل چگونه درآمدهای نفتی خود را تقسیم خواهد کرد. آیا نفت کردستان تبدیل به یک سرمایه ملی خواهد شد یا در حد منطقه‌ای باقی خواهد ماند؟ اگر استقلال کردستان به صورت دوره‌ای باشد یعنی ابتدا کردستان عراق و سوریه و سپس کردستان ترکیه و ایران به استقلال برسند آیا مقامات قاضی و اربیل هم چنان مایل هستند این ثروت را ملی کنند و برای کردهایی که به خاطر قومیتشان مورد تبعیض واقع شده‌اند و فقیر هستند بودجه و ویژه‌ای تخصیص دهند؟ همین مسئله پیش از این برای عرب‌ها پیش آمده است. کشورهای حوزه خلیج فارس همگی عرب‌زبان هستند و از نظر ذخایر نفت و گاز ثروتمندترین کشورهای جهان به شمار می‌روند. از طرفی کشور مصر که زادگاه یک پنجم جمعیت اعراب روی زمین است از این ذخایر طبیعی بی‌نصیب مانده است این در حالی است که کشور مصر از نظر تاریخی زادگاه جنبش‌های ملی‌گرایانه اعراب به شمار می‌رود.

با این‌که ساده‌ترین کار برای اعراب مصر آن بود که سهم خود را به عنوان یک عرب از کشورهای نفت‌خیزی چون عربستان سعودی، امارات و یا گاز قطری‌ها بگیرند - اما برآورده کردن چنین انتظاری از همان ابتدا یک فرایند شکست‌خورده بود. کشورهایی چون کویت، عربستان سعودی، ابوظبی و قطر با ثروتی که از نفت به دست آورده‌اند در چیزهای دیگری برای خودشان سرمایه‌گذاری کرده‌اند و نه حمایت از جهان عرب. در بهترین حالت ممکن هم کردستان عراق همین کار را خواهد کرد. خود بارزانی مدت‌هاست در پی ثروت‌اندوزی است و ملی‌گرایی در درجه دوم اولویت برنامه کاری‌اش قرار دارد. مناطق نفت‌خیزی که در حوزه کنترل حزب دموکرات کردستان هستند ثروت لازم برای حمایت از بارزانی‌ها و تحکیم قدرتش را تأمین می‌کنند. تقسیم سود نفت برای بارزانی‌ها یعنی از دست دادن قدرت و این آخرین چیزی است که بارزانی به آن فکر می‌کند. با وجود چنین دیدگاه‌هایی در میان دولت‌مردان کردستان عراق، اگر به احتمال زیاد کردستان مستقلی هم شکل‌گیری دو پارچه خواهد بود، یکی کردستان عراق که کوچک‌تر است اما از نظر ذخایر نفتی ثروتمند و دیگری مابقی کردهای منطقه که از نظر وسعت جغرافیایی بزرگ‌تر است اما منابع طبیعی چندانی در اختیار ندارد و در فقر به زندگی ادامه خواهند داد.

منابع آب

کردستان نه تنها از نظر منابع نفتی مملکتی غنی خواهد بود بلکه یکی از خوش‌شانس‌ترین کشورهای خاورمیانه در زمینه منابع آبی نیز هست. منهای رود نیل در خاورمیانه رودخانه‌های دجله و فرات نیز از جمله منابع سرشار آبی به شمار می‌روند

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۲۶) مراجعه فرمایید.

که به رونق اقتصادی منطقه کمک شایانی خواهند کرد.^۱ نود درصد منابع آبی رود فرات و پنجاه درصد منابع آبی رود دجله از کوهستان‌های کردستان ترکیه سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از سوریه وارد عراق می‌شود.^۲ رودخانه دجله نیز پیش از این که به بغداد برسد از مناطق کردنشین عبور می‌کند و رود فرات هم پیش از این که منشعب شود و به بخش‌هایی از سوریه که کردها ادعای مالکیت آن را دارند و از باقی کردستان عبور کند و به غرب و جنوب عراق برود در سرزمین‌های کردستان جاری است.

اگر کردها اعلام خودمختاری کنند یعنی پیش از استقلال کامل کردستان بزرگ، این تغییرات در مرزهای خاورمیانه پیامدهایی به همراه خواهد داشت چون قوانین منطقه‌ای خواهان تعیین منابع طبیعی خواهد بود، در آن صورت حکومت خودگردان کردستان باعث تشدید منازعات بر سر منابع آبی که آب رودخانه‌هایی چون دجله و فرات را تأمین می‌کنند، خواهد شد.

برای مثال ترکیه را در نظر بگیرید: ترکیه مدت‌هاست از منظر سیاسی از منابع آبی خود دفاع کرده است و بدون شک برای تأمین منافع ملی خود هرگز تعلل نخواهد کرد. برای مثال ترکیه یکی از سه کشوری بوده - آن دو کشور دیگر برون‌دی^۳ و چین بودند - که علیه قانون مصوب سال ۱۹۹۷ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد رأی دادند، قانون مصوب شامل استفاده غیرمجاز از منابع آبی بین‌المللی بود، طبق این قانون منابع آبی بین‌المللی باید به صورت منصفانه و منطقی در بین کشورها تقسیم و توزیع شود.^۴ نخست‌وزیر وقت سلیمان دمیرل^۵ در سال ۱۹۹۲ به وضوح بیان کرد «ما از منابع نفتی آن‌ها چیزی نمی‌خواهیم. آن‌ها هم نباید از منابع آبی ما چیزی بخواهند. این حق مسلم ماست. ما حق داریم هر کاری دلمان می‌خواهد انجام دهیم».^۶

اگر کردهای عراق و سوریه منهای کردهای ترکیه به استقلال دست یابند، در آن صورت منابع آبی ترکیه چندان به خطر نخواهد افتاد؛ اما اگر کردهای ترکیه خودمختاری بگیرند یا به کردستان بزرگ مستقل ملحق شوند در آن صورت صحبت‌های دمیرل جانی تازه خواهند گرفت و ترکیه‌ای که هم اکنون نیز با مشکل کم‌آبی مواجه است دست به کار خواهد شد. در چنین موقعیتی کردستان سهم بزرگی از منابع تازه آبی ترکیه را به ارث خواهد برد و خواهد توانست برق آبی نیز تولید کند.

اما در مقیاس وسیع‌تر از این مشکل، مشکلات عدیده دیگری نیز سر بر خواهند آورد. منازعات آبی بین کشورهای سوریه، ترکیه و عراق به هشتاد سال پیش برمی‌گردد. این کشورها هر کدام در توافق با هم یا توافق‌های دو طرفه سعی کرده‌اند که مشکل منابع آبی را حل و فصل کنند. برای مثال در سال ۱۹۴۵ عراق و ترکیه پیمان روابط حسنه و همسایگی امضا کردند، در این معاهده از سهم آب رودخانه دجله و فرات نیز صحبت شده بود. چنین توافق‌نامه‌ای تا زمانی اعتبار داشت که هر دو کشور در وضعیت توسعه نیافته بودند، اما با ظهور دنیای صنعتی تنش‌ها شدت گرفت. با اضافه شدن سوریه به این کشمکش‌ها منازعه بر سر حقایق فزونی یافت. در سال ۱۹۶۲ سوریه و عراق با هم به توافق رسیدند تا بر سر مسائل مربوط به آب و اطلاعات مربوط به سطح آب رودخانه‌ها با هم اطلاعات رد و بدل کنند و در این توافق‌نامه عراق خواستار سهمیه ثابت آب از رودخانه فرات شد. چهار سال پس از این توافق‌نامه و در یک دوره مذاکرات فشرده هر دو طرف توافق کردند که سهم عراق از آب رودخانه فرات ۵۰ درصد باشد.

اگر کردستان بزرگ تشکیل شود در آن صورت نیم قرن تفاهم‌نامه بین‌المللی از بین خواهد رفت. کشورهای فعلی ممکن است بگویند که سهم کردستان از منابع آبی باید برابر با همان مقدار سهم کشورهای مادری باشد که از آن جدا شده‌اند اما اگر

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۲۷) مراجعه فرمایید.

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۲۸) مراجعه فرمایید.

^۳ Burundi

^۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۲۹) مراجعه فرمایید.

^۵ Süleyman Demirel

^۶ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۳۰) مراجعه فرمایید.

کردستان بزرگ تمامی تعهدات کشورهای مادر را بپذیرد - البته چنین سناریویی غیرمحتمل است - در آن صورت کسی به حرف کردستان بزرگ گوش نخواهد داد و این ادعاها را نخواهد پذیرفت.

خطری که کردستان و همسایگانش را تهدید می‌کند آن است که منابع آب مورد مناقشه معمولاً راه‌حل‌های دیپلماتیک نداشته‌اند. در فاصله دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی کشورهایی چون سوریه، عراق و ترکیه شروع به احداث سد و نیروگاه‌های برق آبی کردند. سوریه در سال ۱۹۷۴ سد الثوره^۱ را تکمیل کرد و ترکیه نیز در همان سال سد کیبان^۲ را احداث کرد. این اقدامات باعث شد بین عراق، سوریه و ترکیه درگیری‌های لفظی پیش آید. با افزایش خشک‌سالی در عراق این درگیری‌های لفظی کم مانده بود به جنگ تمام‌عیار بین عراق و سوریه تبدیل شود. با میانجیگری عربستان سعودی تفاهم‌نامه‌ای بین دمشق و بغداد امضا شد که طی آن ۴۰ درصد آب رودخانه فرات متعلق به سوریه و ۶۰ درصد مابقی متعلق به عراق باشد؛ و این تفاهم‌نامه بود که مانع از بروز جنگ شد. البته چنین تفاهم‌نامه‌هایی چون آبی بر آتش بود، زیرا در عمل هیچ‌یک از این کشورها چه ترکیه، چه سوریه و عراق دست از برنامه‌های توسعه‌طلبانه خود برنداشتند.

در سال ۱۹۷۷ عراق از ارسال نفت به ترکیه امتناع کرد، چون ترکیه در پی احداث سد قره کایا^۳ مسیر رودخانه فرات را تغییر داده بود. در همان زمان خط لوله نفتی کرکوک - جبهان دو سوم نفت ترکیه را تأمین می‌کرد.^۴ ترکیه هیچ توافق‌نامه‌ای با عراق و سوریه امضا نکرد، اما به بانک جهانی قول داد در ازای دریافت کمک‌های بین‌المللی اجازه خواهد داد جریان آب این رودخانه با فشار ۵۰۰ مترمکعب بر ثانیه در مسیر منتهی به این کشورها جریان داشته باشد. این مآل واقع نشان می‌دهد که همسایگان کردستان بزرگ محصور در خشکی به کردها سخت خواهند گرفت و جلوی ارسال مرسولات نفتی و گازی کردستان را به خارج از کشور می‌گیرند تا این‌که مقامات کرد به خواسته‌های همسایگان درباره حقایق تن در دهند. حقیقت هم همین است چون از بین ۲۰ کشور بزرگ صادرکننده نفت هیچ‌یک در خشکی محصور نیستند، البته قزاقستان هست، منتها این کشور به دریای خزر راه دارد از این طریق نفت خود را به دیگر کشورهای ساحلی این دریا صادر می‌کند. این محصور بودن در خشکی ممکن است باعث تنوع اقتصادی نیز شود چون همسایگان کردستان، کردها را مجبور خواهند کرد در ازای آزادی مرزهایشان بری صدور نفت و گاز در مورد حقایق خود مسامحه کاری کنند.

در سال ۱۹۸۲ دو کشور عراق و ترکیه یک کمیته فنی مشترک برای آب‌های منطقه‌ای تشکیل دادند و سال بعد سوریه نیز به این کمیسیون ملحق شد. در سال ۱۹۸۹ سوریه و عراق بر سر آب رودخانه فرات که از ترکیه وارد خاک سوریه می‌شد و سپس به عراق می‌رفت به تفاهم رسیدند، اما این تفاهم‌نامه مهر پایانی بر منازعات آبی بین دو کشور نبود. اگر کردستان عراق یا روژ آوا یک کشور مستقل شوند در آن صورت این تفاهم‌نامه‌های گذشته از بین خواهد رفت و بدون شک هیچ یک مفاد عهدنامه‌هایی که خود یکی از طرفین آن نبوده‌اند را نخواهند پذیرفت. حداقلش این است که کردستان جدید خواستار از سرگیری مذاکرات درباره سهم آب خواهد شد.

شاید گفتن از سرگیری مذاکرات درباره سهمیه آبی کشور جدید در ظاهر آسان باشد اما خوش‌بینانه‌ترین حالت ممکن آن است که این مذاکرات صلح‌آمیز پیش برود. در سال ۱۹۸۷ نیروی هوایی سوریه با یکی از هواپیماهای ام آی جی^۵ خود یکی از هواپیماهای شناسایی ترکیه را داخل خاک این کشور هدف قرار داد، چرا، چون کشور ترکیه مانع از پرداخت حقایق کشور سوریه شده بود و سوریه را متهم به حمایت از پ ک ک کرده بود.^۶ با بالا گرفتن تنش‌ها بین دمشق و آنکارا دیپلمات‌های بین‌المللی سریع دست به کار شدند تا مانع از بروز جنگی دیگر شوند.

¹ Thawra Dam

² Keban Dam

³ Karakaya Dam

⁵ MIG

^۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۳۲) مراجعه فرمایید.

^۶ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۳۳) مراجعه فرمایید.

در ژانویه سال ۱۹۹۰، سوریه رسماً از ترکیه خواست تا دیگر مسیر رودخانه فرات را تغییر ندهد، در ماه می همان سال عراق از ترکیه خواست میزان خروجی آب رودخانه فرات را به ۷۰۰ مترمکعب در ثانیه برساند تا هم سهم آب سوریه از این رودخانه بیشتر شود و هم عراق حقایق بیشتری داشته باشد. وقتی ترکیه از این کار امتناع کرد عراق هم در پاسخ به این اقدام پروتکل امنیتی سال ۱۹۸۴ را مجدداً امضا نکرد. ترکیه در حال پر کردن سد آتاتورک بود و جریان آب رودخانه فرات حدود یک ماه قطع بود، عراق تهدید کرد که سد را بمباران خواهد کرد. عراق و سوریه در اقدامی مشترک شرکت‌های ترکیه‌ای را که در طرح توسعه جنوب شرق آناتولی مشغول به کار بودند، تحریم کردند. بار دیگر کم مانده بود منازعه بر سر آب به جنگ منطقه‌ای تبدیل شود.

در ماه دسامبر سال ۱۹۹۵ و با درخواست کشور سوریه، هفت کشور عربی رسماً ترکیه را متهم کردند که آب سمی به خورد سوریه‌ای‌ها داده است. کشورهای عربی از ترکیه خواستند دست از احداث سد در مسیر رودخانه‌های دجله و فرات بردارند و به شرکت‌های اروپایی که روی نیروگاه‌های آبی برقی ترکیه کار می‌کنند غرامت پرداخت کند و معامله را فسخ کند. با کم شدن جریان آب رودخانه فرات، در ماه اوت ۲۰۰۹، پنجاه درصد برق شهر ناصریه^۱ که چهارمین شهر بزرگ عراق است افت کرده بود. لطیف رشید^۲ وزیر آب عراق که اصالتاً کرد است و باجانغ جلال طالبانی است در سال ۲۰۰۹ از کمبود آب در عراق گلّه داشت و گفت «کشور عراق تا کنون با چنین بحران آبی روبرو نشده است»، وی کاهش سه چهارم منابع آبی کشور را به پای ترکیه و سدسازی‌های این کشور انداخت.^۳

قبل از قیام کردها در سال ۱۹۹۱، دولت عراق می‌خواست در کردستان نیروگاه‌های برقی آبی تولید کند. کار این نیروگاه‌ها با احداث سد بیخمه^۴ روی رودخانه زاب بزرگ آغاز شد. با عقب‌نشینی صدام از کردستان و تحریم‌های بین‌المللی پس از آن، کار احداث سد به تعویق افتاد، اما کردستان که هم اکنون نیز با وجود ذخایر نفتی عظیمش بدون برق مانده است، شاید زود دست به کار شود و این پروژه را احیا کند، پروژه‌های که احیای آن پس از تجزیه عراق بار دیگر شعله آتش درگیری‌های کهنه را بر خواهد افروخت.

اگر کشورهایی چون ترکیه و کردستان تازه تأسیس به پروژه‌های سدسازی خود روی رودخانه‌های دجله و فرات ادامه دهند، مناطقی که در دشت‌های پایین‌تر مسیر این رودخانه‌ها واقع شده‌اند با فاجعه کشاورزی روبرو خواهند شد. افزایش شوری آب خلیج فارس و شط العرب که به سمت شمال در جریان است مزید بر علت خواهد شد. دولت عراق میزان شوری مناطق جنوبی کشور را ۱۵۰۰ جرم بر میلیون اعلام کرده که چنین میزانی بر همه چیز، منهای درختان خرما آسیب خواهد زد در دوره خشک‌سالی سال ۲۰۰۹ این میزان شوری به چهل هزار جرم بر میلیون در جنوب عراق رسیده بود، از آن زمان تا کنون این میزان به دوازده هزار جرم بر میلیون رسیده است.^۵ در ماه مارس ۲۰۱۴ سیاست‌مدار شیعه عراقی عباس البیاتی^۶ به به کردستان عراق هشدار داد روی آب‌هایی که حق عراق است سد احداث نکنند.^۷ عدی آل خضران^۸ فرماندار ناحیه سنی نشین الخالص^۹ «اقدامات رئیس‌جمهور دولت اقلیم کردستان برای تحریک جنگ بین مناطق مختلف عراق را محکوم کرد و

¹ Nasiriya

² Latif Rashid,

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۳۵) مراجعه فرمایید.

⁴ Bekhme Dam

^۵ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۳۶) مراجعه فرمایید.

⁶ Abbas al Bayati

^۷ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۳۷) مراجعه فرمایید.

⁸ Uday al Khadran

⁹ al Khalis

گفت دولت اقلیم با کم کردن سهم آبی که باید تحت کنترل دولت مرکزی عراق باشد به درگیری‌های داخلی بر سر آب دامن میزند»^۱.

به علت وجود اختلافات فرقه‌ای اعراب عراق نمی‌توانند با هم متحد شوند. عراق روابط خوبی با سوریه ندارد. در سال ۲۰۱۰، عراقیه تلویزیون رسمی دولت عراق هشدار داد «کشورهای همسایه می‌خواهند جنگ جدیدی علیه عراق راه بیندازند، در این جنگ سوریه پیش‌تاز است و با خشک کردن آب رودخانه فرات پرچم‌دار این جنگ است»^۲.

دولت‌هایی که در آنکارا و بغداد سر کار آمده‌اند همیشه نواحی کردنشین را نادیده گرفته‌اند. کردها بسته به حدود مرزی‌شان با یک مشکل عدیده زیرساخت‌های فرسوده مواجه هستند. در ماه اوت ۲۰۱۴ که کنترل سد موصل به دست دولت اسلامی افتاد همه از این ترسیده بودند که داعش از ذخیره آبی این سد به عنوان سلاح استفاده کند. گروه شناسایی اطلاعات نظامی دولت امریکا در سال ۲۰۰۳ اعلام کرد در صورت تخریب سد موصل این شهر تا ارتفاع ۲۰ متری در آب غرق خواهد شد و ارتفاع سیلاب ناشی از این تخریب در شهر بغداد به ۵ متر خواهد رسید.^۳ در صورت بروز چنین فاجعه‌ای یک میلیون نفر در عراق کشته خواهند شد.^۴ دولت مرکزی عراق دولت اقلیم کردستان را مسئول امنیت موصل کرده است و اگر دولت کردستان بگوید پیش از این سد فرسوده شده، بهانه مقبولی نخواهد بود. پرسشی که هم اکنون مطرح است آن است که آیا دولت کردستان مستقل سرمایه و توانایی لازم برای بهسازی و تعمیر سد موصل را خواهد داشت یا خیر.

آیا کردها می‌توانند سرمایه‌گذاران خارجی را جذب کنند؟

در نگاه اول به نظر می‌رسد که این پرسش نیازی به تفکر ندارد. چون هر چه باشد پس از سقوط صدام میلیون‌ها دلار سرمایه خارجی وارد کردستان عراق شد؛ اما ماه عسل زود تمام شد چون قیمت نفت به سرعت کاهش یافت و بیش از یک دهه سوء مدیریت پیامدهای زیان باری بر جای گذاشته است.

در ظاهر کردستان با ثروت نفتی و آبی که دارد باید زود ثروتمند شود؛ اما در عمل دولت‌های بدهکار به بن‌بست اقتصادی می‌رسند. کردها برای توسعه و رشد اقتصادی خود نیاز به سرمایه‌گذارهای خارجی دارند، حضور سرمایه‌گذارها در کردستان در مقام سخن آسان است. کردها در بلندمدت در رابطه با سرمایه‌گذاری‌های خارجی با پنج چالش عمده مواجه خواهند بود: چالش نخست این است که کردها تمایل زیادی به جنبش‌های چپ‌گرا البته نه صد در صد مارکسیستی دارند، منظورم همان فلسفه اقتصادی است، چالش‌های بعدی عبارتند از فساد، فقدان تجارب مدیریتی، نبود زیرساخت‌های مالی و در نهایت نبود سیستم قانونی قائم به ذات است، سیستمی که برای ثبت دارایی‌ها، زیرساخت‌های بانکی، اطلاعات سرمایه‌ای و فعالیت‌های تجاری پیشرفته‌تر مورد نیاز است.

شاید اکثر افرادی که شاهد «توسعه سریع» عراق پس از صدام بوده‌اند فراموش کرده باشند که حزب اتحادیه میهنی جلال طالبانی یکی از اعضای سازمان سوسیالیست بین‌المللی است، یا این که حزب دموکرات کردستان در سال‌های اولیه جنگ سرد شکل گرفته است. اما شاید میراث سوسیالیست این دو حزب فقط روکش آن‌ها باشد. هم اوجالان و هم صلاح‌الدین دمیرتاش رهبر حزب دموکراتیک خلق‌ها دیدگاه نسبتاً چپ‌گرایانه‌ای به اقتصاد دارند و خواستار دخالت بیشتر دولت هستند و با شک و تردید - البته نه دیدگاه خصمانه - به سیستم سرمایه‌داری نگاه می‌کنند. رهبران روژاوا نیز که تحت تأثیر نگرش اوجالان به اقتصاد هستند دخالت دولت در اقتصاد را بر فعالیت بخش خصوصی ترجیح می‌دهند.

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۳۸) مراجعه فرمایید.

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۳۹) مراجعه فرمایید.

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۴۰) مراجعه فرمایید.

^۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۴۱) مراجعه فرمایید.

اگر کرده‌ای ایران هم به استقلال برسند به احتمال زیاد آن‌ها هم دیدگاه سوسیالیستی نسبت به اقتصاد خواهند داشت. حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) که زیر شاخه پ ک ک است، دیدگاه‌های اقتصادی مشابهی با حزب اتحاد دموکراتیک سوریه دارد. حزب دموکرات کردستان ایران در سال ۱۹۹۶ به عضویت سازمان بین‌المللی سوسیالیست در آمد و سازمان زحمتکشان انقلابی کردستان ایران^۱ یا همان کومله^۲ با این‌که پایگاه بسیاری از روشنفکران کرد ایرانی است اما همچنان یک حزب کمونیست است. طی مصاحبه‌ای که در سال ۲۰۱۴ با دبیر کل حزب کومله ابراهیم علیزاده داشتیم از او پرسیدم که آیا کمونیست شکست خورده است، وی در پاسخ گفت «شکی نیست که شکست خورده و این شکست هم خیلی مشهود است. اما به نظر من زمان احیای آن فرا رسیده است» وی در ادامه سخنانش گفت «ما می‌خواهیم حزب کارگر به قدرت برسد. حزب کارگر باید از طریق احزابش به قدرت برسد و این رسیدن به قدرت نباید با خشونت باشد... اعتصاب کارگران که توسط احزاب راست‌کردار و رادیکال برنامه‌ریزی شده باشد مهر پایانی خواهد بود بر نظام سرمایه‌داری»^۳.

با چنین دیدگاهی جذب سرمایه‌های خارجی دشوار خواهد بود. اگر کردستان مستقل هم چنان در امور مالکیت زمین سخت‌گیری اعمال کند در آن صورت برای جذب سرمایه خارجی در مضیقه خواهد بود. حقیقت آن است مناطقی که تحت کنترل پ ک ک یا زیرشاخه‌های این حزب هستند فقیرترین نقاط کردستان بزرگ هستند و با داشتن چنین دیدگاه‌هایی جذب سرمایه ماه‌ها و حتی سال‌های اولیه استقلال، یعنی درست زمانی که کردستان مستقل نیاز شدیدی به سرمایه‌گذاری دارد، دشوار خواهد بود.

حتی اگر شرکت‌های بین‌المللی تعصب کورکورانه کردها در دفاع از اقتصاد دولتی را نادیده بگیرند، باز هم فساد و پارتی‌بازی کار دست سرمایه‌گذارها خواهد داد. با شروع جنگ سال ۲۰۰۳ کردها دوران طلایی را تجربه کردند. آن‌ها دست از زندگی در ساختمان‌های کهنه و فرسوده و سوار شدن بر اتومبیل‌های فرسوده برزیلی و کشورهای بلوک شرق کشیدند و به ویلاهای میلیون دلاری و اتومبیل‌های مرسدس بنر و لندکروز روی آوردند. کردهای ساکن اربیل نام یکی از محلاتی را که با سرازیر شدن دلار به این شهر ساخته شده بود را «دلار آباد»^۴ گذاشتند.

کم‌کم سرمایه‌گذاران به این نتیجه رسیدند که توهم پول پارو کردن، ثبات، روابط دوستانه و حتی دموکراسی در واقعیت وجود ندارد. نرخ ساختمان‌ها و آسمان‌خراش‌های خالی از سکنه کردستان عراق به هشتاد درصد رسیده است و اگر این ساختمان‌ها به دولت اجاره داده نشوند این میزان بیشتر نیز خواهد شد. رهبران کرد دوست دارند کردستان را مانند دبی کنند، اما تحلیل بهتر این منطقه نشان می‌دهد که بیشتر شبیه به ترکمنستان شده است. کردستان شاید دموکراتیک‌تر باشد اما فساد حاکم بر اقتصاد آن را بیشتر شبیه به ترکمنستان کرده است. حدود دو دهه پیش سرمایه‌گذاران فکر می‌کردند که گاز ترکمنستان آینده خوبی دارد. کردستان حتی برخی از مقاماتی را که پتانسیل‌های ترکمنستان را در بوق و کرنا کرده بودند را به کردستان عراق دعوت کردند از جمله سفیر سابق عراق در امریکا، زلمی خلیل زاد^۵ که در بین این مقامات بود.^۶

اواسط دهه نود میلادی، شورای همکاری خلیج فارس مصرانه در پی جذب شرکت‌های بین‌المللی برتری چون مک دونالدز^۷ و دونالدز^۸ و برخی از شرکت‌های مطرح اتومبیل‌سازی بودند. دلیل عدم موفقیت جذب این شرکت‌های بزرگ فساد حاکم و مخربی بود که بر سودها وضع شده بود. شرکای بحرینی و اماراتی - شراکت شرط لازم برای ورود به بازار بود - این شرکا ده درصد از هر معامله تجاری را برای خود برمی‌داشتند و اگر یکی از اعضای خاندان سلطنتی وارد این معامله می‌شد او هم ده درصد بر این سود می‌افزود. این روند مانع سوددهی معاملات برای سرمایه‌گذاران خارجی می‌شد. در نهایت وقتی بحرین، دومی

¹ Komalay Shoreshergi Zahmatkeshani Kurdistan Iran

² Komala

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۴۲۹) مراجعه فرمایید.

⁴ Dollarawa

⁵ Zalmay Khalilzad

^۶ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۴۳) مراجعه فرمایید.

⁷ McDonalds

و دیگر دولت‌های منطقه‌ای با هم توافق کردند که جلوی فساد حاکم بر سیستم اقتصادی را بگیرند توانستند به سرمایه‌گذاری پایدار و رشد و شکوفایی اقتصادی برسند.

تا به حال که دولت کردستان هیچ‌گونه اقدامی برای از بین بردن فساد و پارتی بازی نکرده است. سرمایه‌گذاری در کردستان دشوار هست اما غیرممکن نیست به شرطی که با یکی از احزاب حاکم یعنی حزب دموکرات کردستان و حزب اتحادیه مهینی شریک شوید. سران بارزانی در این معاملات اخاذی می‌کنند - گاهی تا ۴۰ درصد سود قرارداد - و با استفاده از نیروهای اطلاعات خود کسانی که حاضر به پرداخت این سهم نیستند را تنبیه می‌کنند. سرمایه‌گذاران خارجی تنها در صورتی اجازه سرمایه‌گذاری در کردستان عراق را دارند که مبلغ ۵۰ هزار دلار رشوه بدهند و یکی از دست‌نشانده‌های حزب دموکرات کردستان را به عنوان حسابدار خود انتخاب کنند. تفاوت بین مقامات کرد در این نیست که آیا فاسد هستند یا خیر بلکه در میزان صدمات فیزیکی است که به افرادی که بر سر راهشان قرار دارند، وارد می‌کنند. بسیاری از سرمایه‌گذاران اولیه‌ای که در خاک کردستان عراق سرمایه‌گذاری می‌کنند، گفته‌اند کردها به تعهداتی که در قراردادها ذکر شده‌اند پایند نبوده‌اند و سیستم قضایی کردستان هم هیچ‌گونه حمایتی از آن‌ها نکرده است. شرکت‌های نفتی که روی زیرساخت‌های نفتی کردستان عراق میلیاردها دلار هزینه کرده‌اند در نهایت دستشان به جایی نرسیده چون دولت کردستان نه تنها سود قراردادها را به آن‌ها نمی‌پردازد، بلکه اگر سودی پرداخته شود بسیار ناچیز است و پس از تعلل و تأخیر بسیار آن را پرداخت خواهد کرد.

مقامات کرد همیشه بغداد را متهم کرده‌اند که به موقع درآمدهای نفتی را به دولت کردستان تحویل نمی‌دهد یا هزینه‌های جنگ علیه داعش را تقبل نمی‌کند، اما گله کردن از دولت بغداد بیش از این که حقیقت داشته باشد بیشتر دستاویزی برای دولت کردستان عراق است، چون دولت اقلیم با بهانه جنگ علیه داعش دستمزد کارمندان دولت را یا پرداخت نمی‌کند یا با تأخیر پرداخت می‌کند، اگر حق با دولت کردستان باشد، دولت بغداد نیز به همان اندازه درگیر جنگ با داعش است اما هرگز با وجود فشار بیشتری که تحمل می‌کند از دستمزد کارمندان خود کم نکرده است. دولت اقلیم با این بهانه از شرکت‌های نفتی می‌خواهد به جای احقاق طلب خود خاک کردستان را ترک کنند، حتی با وجودی که می‌داند این شرکت‌ها مایل به ترک سرمایه‌گذاری‌های خود نیستند. این سیاست شاید در کوتاه‌مدت باعث پر کردن جیب اعضای حزب یا حساب بانکی مقامات کرد شود اما در بلندمدت این فساد مخرب نه تنها بر سرمایه‌گذاری در کردستان بلکه بر صنعت نفت نیز سایه خواهد افکند.

شاید مقامات کرد فکر کنند که کردستان دومی دیگری خواهد شد اما باید از سرنوشت ارمنستان نیز درس بگیرند. کردستان هم مانند ارمنستان که پیش از این از ارمنی‌های سراسر جهان خواسته بود به سرزمین مادری برگردند و در این کشور سرمایه‌گذاری کنند از کردهای سراسر جهان بخواهد در موطن خود سرمایه‌گذاری کنند؛ اما هر چه باشد سود تجاری و حس میهن‌پرستی با هم ترکیب سمی و خطرناکی هستند. ارمنی‌های آوارهای که به ارمنستان آمده بودند تا در سرزمین مادری سرمایه‌گذاری کنند کم‌کم متوجه فساد حاکم در کشور شدند، آن‌ها حتی حاضر بودن قضیه نسل‌کشی ارمنی‌ها را در سطح جهانی و برای غربی‌ها هم مطرح کنند؛ اما پس از مدتی فهمیدند با وجود پارتی‌بازی گسترده هر نوع سرمایه‌گذاری در ایروان^۱ محکوم به شکست است. اکثر مقامات دولتی ارمنستان اگر دستشان به سرمایه‌های خارجی برسد یا از آن سهم می‌خواهند یا با وضع قوانین جدید آن را به صورت قانونی به جیب می‌زنند. با این سیاست ارمنستان نه تنها همچنان فقیر مانده، بلکه یک سوم از جمعیت این کشور پس از استقلال از کشور خارج شده‌اند. جوانان ارمنی به دنبال موقعیت‌های شغلی و تحصیلی بهتر خارج از موطن مادری زندگی می‌کنند.

شاید کردستان کشور توانمندی باشد، اما حتی با وجود بیش از ۵۰ میلیون مشتری و مصرف‌کننده - البته با احتساب تمامی ساکنان کردستان چهار پارچه - اما باز هم این بازار سرمایه‌چندانی جذب نخواهد کرد، البته تا زمانی که شرکت‌های بین‌المللی احساس کنند دولت تسهیلات لازم برای حضور آنان در منطقه را فراهم نخواهد کرد. ترسی که سرمایه‌گذاران خارجی دارند زمانی بزرگ‌تر خواهد شد که کردستان در مناطق محدودی مستقل شود، در آن صورت جمعیت اندک مزید بر علت خواهد شد و سود حاصل از سرمایه‌گذاری هم اندک خواهد بود.

¹ Yerevan

سرمایه‌داری مبتنی بر پارتی‌بازی چند پیامد دیگر هم برای کردستان به همراه خواهد داشت. برای مثال وقتی دولت دست به فروش اراضی دولتی می‌زند، از جمله زمین مراکز شهرها یا نواحی روستایی آن‌ها را به سرکرده‌های احزاب تحویل می‌دهد. مردم از جلال طالبانی گله دارند چون می‌گفتند زمین‌های بسیاری را به باجناغش لطیف رشید واگذار کرده و این خانواده از راه فروش این زمین‌ها به دیگر افراد، ثروت هنگفت چند میلیون دلاری به جیب زده‌اند. هم نچیروان بارزانی که داماد مسعود بارزانی است و هم مسرور پسرش هر دو در صنعت املاک سرمایه‌گذاری فراوانی کرده‌اند و ساختمان‌هایی احداث کرده‌اند تا آن‌ها را به دیگر بازرگانان و افراد وابسته به حزبشان بفروشند.

هر دو طایفه حاکم در اقلیم کردستان به صورت تک‌قطبی تمامی فرصت‌های سرمایه‌گذاری در این اقلیم را در دست گرفته‌اند و امتیاز انحصاری ورود هر سرمایه‌گذاری خارجی در این ناحیه را به نام خود ثبت کرده‌اند. در کشوری چون ایالات‌متحده آمریکا یا دیگر کشورهای غربی خرید نمایندگی شرکت‌هایی چون مک دونالدز^۱، استارباکس^۲ یا خانه بین‌المللی پنکیک^۳ برای طبقه متوسط جامعه مانند بردن بلیط بخت‌آزمایی است و اگر تاجری پیدا شود که بتواند چندین نمایندگی بخرد حتماً پولدار خواهد شد؛ اما رستوران‌های فست فود، برندهای معتبر قهوه یا حتی کارخانه‌های تولید خودرو وقتی وارد بازارهای محلی می‌شوند و نمایندگی این شرکت‌ها را به افراد خاص و معدودی که با دولت در ارتباط هستند داده می‌شود، در آن صورت در اقلیم کردستان فرد دیگری نمی‌تواند نمایندگی رستوران مک دونالدز را بگیرد چرا، چون طایفه بارزانی حق انحصاری این رستوران‌ها را به نام خود کرده است. این یعنی اقلیم کردستان نه تنها میدان گسترده‌ای برای سرمایه‌گذاری‌های جدید باز نکرده است بلکه امکان هر گونه سرمایه‌گذاری جدیدی که خواهان بازار با ثبات‌تر برای طبقه متوسط و مبارزه با تک‌قطبی بودن باشد، وجود ندارد.

کردها شاید تا به حال ساکت مانده باشند اما صبر ایوب که ندارند. در سال‌های پیش از سقوط صدام کردها رؤیای رفتن به اروپا را در سر می‌پروراندند. اکثر کردها با پرداخت مبالغ هنگفتی به قاچاقچیان انسان راه پر خطری را برای رفتن به اروپا در پیش می‌گرفتند چون از ماندن در کردستان و زندگی در چارچوب تحریم‌ها از یک طرف و تهدیدهای گاه و بیگاه ارتش صدام ناامید شده بودند. امروزه باز هم کردها همان راه پر خطر را در پیش گرفته‌اند و دست به مهاجرت غیرقانونی زده‌اند این مهاجرت‌ها نشان‌دهنده آن است که چقدر از احزاب حاکم ناامید شده‌اند و برای افرادی که هیچ ارتباطی با احزاب حاکم ندارند هیچ فرصتی برای پیشرفت وجود ندارد.

بارزانی پس از سال‌ها انکار، تهدید و حتی کشتن روزنامه‌نگاران منتقد تازگی‌ها اذعان کرده که مسئله فساد در سیستم حکومتی جدی است. او و برادرزاده‌اش یعنی نخست‌وزیر کنونی کردستان عراق نچیروان بارزانی و نخست‌وزیر پیشین برهم صالح قول داده‌اند که به طور جدی با فساد برخورد کنند. این در حالی است که همگی این افراد با استفاده از ارتباطات دیپلماتیک خود تمامی قراردادهای تجاری را با نام خود ثبت کرده‌اند و روز به روز ثروتمندتر می‌شوند. لفاظی و صحبت‌های قشنگ کردن به معنای شکست فساد نیست. وعده‌ها همگی پوشالی هستند. تا کنون هیچ سیاستمدار کرد عراقی از موقعیت خود استفاده نکرده تا قوانینی علیه فساد وضع کند یا شرایط را برای افرادی که از موقعیت‌های خود برای تطمیع منافع خود استفاده کرده‌اند، تنگ‌تر کند یا حتی بخش‌نامه‌ای صادر کند که هیچ مقام دولتی حق ندارد در پست خود به دنبال منافع شخصی باشد. در صورت استقلال کردستان بزرگ با نبود قوانین روشن و واضح برای طبقه سیاسی حاکم، این کشور تازه تأسیس به جمهوری موز فروش^۴ تبدیل خواهد شد. در واقع برخی از کردها معتقدند تمایل رهبران کرد به اقتصاد تک‌محصولی همین الان هم کردستان عراق را به جمهوری موز فروش تبدیل کرده است.^۵

¹ McDonald's

² Starbucks

³ International House of Pancakes

^۴ banana republic : جمهوری موز فروش در واژگان سیاسی نوین، اصطلاحی برای کشورهایی است تک‌محصولی و ضعیف که از نظر سیاسی

ناپایدار هستند و توسط گروهی کوچک، فاسد، پول‌دار، خودکامه در قالب الیگارشسی یا زرسالاری اداره می‌شوند. (م.)

^۵ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۴۴) مراجعه فرمایید.

اگر کردها بخواهند اقتصاد رو به رشدی داشته باشند و برای سرمایه‌گذار خارجی جذاب باشند باید بر مشکلات فرهنگی خود فائق آیند. دهه‌ها است که سیاستمداران کرد حمایت از توسعه اقتصادی را در بوق و کرنا کرده‌اند و به همین دلیل مفهوم مسئولیت‌پذیری فردی کم رنگ شده است. تمایل جوانان برای استخدام در دستگاه‌های دولتی و نه کارآفرینی باعث شده نخبگان و روشنفکران خود را از دنیای تجارت کنار بکشند. مسئله جوانان نیستند والدین آن‌ها هم هستند؛ شاید کردهای جوان خودشان روحیه کارآفرینی داشته باشند، اما جامعه کردستان هنوز هم یک جامعه محافظه‌کار وابسته به غرب است. اگر دانش آموزان دبیرستانی با بهترین نمره‌ها از مدرسه فارغ‌التحصیل شوند، اصرار والدینشان برای پزشک یا مهندس شدن آن‌قدر زیاد است که حتی اگر خلاف خواسته قلبی‌شان باشد باز هم توانایی ایستادگی در برابر خواست والدینشان را ندارند.

تغییراتی در حوزه اشتغال ایجاد شده است. با وجود رشدی که کردستان در صنعت ساختمان‌سازی دارد، برخی از جوانان کرد عراقی به کسب و کارهایی چون ارائه خدمات کامپیوتری و طراحی داخلی ساختمان‌ها روی آورده‌اند، هر چند اکثر این شرکت‌های خدماتی در مقیاس خیلی کوچک کار می‌کنند؛ اما هنوز هم نبود اقتصاد کارآفرین و متنوع باعث شده که کردستان با کمبود مدیر مجرب نیز مواجه باشد. برای مثال اکثر هتل‌های کردستان عراق مدیران ترکیه‌ای دارند.

یکی دیگر از مشکلاتی که بر سر راه مدرنیته و پیشرفت اقتصاد کردستان وجود دارد نبود زیرساخت‌های اقتصادی است. برای مثال دستگاه‌های خودپرداز پول که تقریباً پدیده نوینی به شمار می‌آیند در کردستان عراق به ندرت وجود دارند. کارت اعتباری به ندرت پذیرفته می‌شود و در واقع اقتصاد کردستان هنوز هم اقتصادی بر پایه پول نقد است.

بانکداری اساساً یک فعالیت مبتنی بر اعتماد و نیازمند قانون است؛ اما بانک‌های محلی که در کردستان هستند نتوانسته‌اند اعتماد مردم را جلب کنند و مردم فکر می‌کنند به محض پس انداز کردن سرمایه نقدی خود در بانک، دیگر نخواهند توانست آن را باز پس گیرند. البته این ترس بی‌پایه و اساس نیست. بانک‌های کردستان عراق خیلی وقت است که پول سپرده‌گذاران را پس نمی‌دهند و اغلب در ازای پولشان زمین‌هایی وسط ناکجاآباد به سپرده‌گذاران پیشنهاد می‌دهد. عدم اعتماد به بانک‌ها مانع از شکل‌گیری سرمایه و واسطه‌گری می‌شود. در نتیجه افراد نسبت به حمایت از بانک‌های کردی یا سرمایه‌گذاری در همان سیستم بانکی محدود هم مردد هستند. در سال ۲۰۱۵، ۳۰۰ میلیارد دلار از سرمایه بانک مرکزی عراق در اربیل ناپدید شد. بخش اعظم این سرمایه به بانک‌های خارجی و خصوصی عراقی که در این ناحیه فعالیت می‌کردند داده شده بود. در نتیجه همین سیاست‌ها بسیاری از بانک‌های کویتی، اماراتی و لبنانی در حال بازبینی مجدد ادامه فعالیت خود در کردستان عراق هستند.

در حال حاضر منهای کشور ترکیه در هیچ کدام از بخش‌های کردستان چهار پارچه سیستم بانکداری نوین وجود ندارد. بانک‌های ایران و سوریه، دولتی هستند و در بهترین حالت به‌دردنخور و در بدترین حالت فاسد هستند، این بانک‌ها در گنداب خواسته‌های رژیم حاکم دست و پا می‌زنند. کمتر شهروند سوریه‌ای یا ایرانی منهای قومیت پیدا می‌شود که به بانک‌های دولتی کشورش اعتماد داشته باشد. این شهروندان پول‌های نقد خود را در خانه به شکل ارز رایج مملکتی یا دلار آمریکا و یورو و یا حتی طلا نگه‌داری می‌کنند. کردستان عراق با وجود ربع قرن از خودمختاری می‌توانست پیشرفته‌ترین سیستم بانکداری را داشته باشد. مهم‌ترین دلیل نبود بانکداری نوین در کردستان عراق این است که بانک‌ها باید طبق استانداردهای بین‌المللی کار کنند و سیاست‌های شفاف‌سازی حاکم بر این استانداردها نقشه‌های مفسدانه‌ای که مقامات کرد درگیر آن هستند را بر ملا می‌سازد. قباد طالبانی در نشست مطبوعاتی سال ۲۰۱۶ سلیمانیه خود گفت، کردستان عراق هنوز هم طبق قوانین، استانداردها و دستورالعمل‌های دهه ۱۹۴۰ میلادی کار می‌کند و این روند عمدی است.

ساده‌تر بگویم دم و دستگاه دولت مملو از کارمندان شبحی^۱ است که حقوقشان از بودجه دولت تأمین می‌شود. انواع و اقسام کارمند شبح وجود دارد. نادرترین این موارد کارمندان خیالی هستند، چون هر لحظه امکان دارد چنین نقشه‌ای لو برود. اکثر اوقات وزرا، فرمانداران و مدیران عامل، کارمندان را از میان دوستان و اعضای خانواده خود انتخاب می‌کنند. در بیشتر

^۱ ghost employee: کارمندی است که از بودجه دولت حقوق دریافت می‌کند اما رسماً در مقامی که برایش استخدام شده فعالیت نمی‌کند (م).

موارد دولت حقوق کامل این افراد خیالی را می‌پردازد، اما مدیر دستگاه مربوطه تنها نیمی از آن را به کارمند پرداخت می‌کند - تا دهانش را بسته نگه دارد - و باقی حقوق را بری خود برمی‌دارد.

در موارد دیگر، کارفرماها حقوق قانونی کارمندان واقعی خود را آشکارا پرداخت نمی‌کنند. کردهای عراقی برای دریافت حقوق خود صف‌های طولانی می‌بندند، کارمندان در ادارات و پیشمرگه‌ها در مقرهای نظامی و پلیس‌ها هم به دفاتر مربوطه می‌روند تا حقوق خود را به صورت نقد دریافت کنند. در چنین محیطی مشاوران و سرپرستان شروع به کلاهبرداری از زیردستان و کارمندان خود می‌کنند. کارمندان بیچاره هم نمی‌توانند شکایت کنند چون کارفرما به سبب رابطه با یکی از اعضای بلندپایه دولت به چنین پست و مقامی رسیده، اگر هم شکایتی در کار باشد کارمند بازنده این میدان خواهد بود. اگر یکی از این کارمندان شکایتی کند، حتی اگر حرفش بر حق باشد یا به جوخه اعدام سپرده خواهد شد یا به لیست سیاه اضافه خواهد شد. برای مثال سخنگوی پلیس در یک مهمانی خصوصی نجیروان بارزانی را به باد انتقاد می‌گیرد. چند روز بعد این سخنگو ربوده می‌شود و کتک می‌خورد و تنها با پا در میانی کوسرت رسول¹، نخست‌وزیر پیشین و محبوب حزب اتحادیه میهنی و فرمانده پیشمرگه‌های این حزب با نجیروان بارزانی آزاد می‌شود؛ این افسر پلیس پس از آزادی در بیمارستان بستری شد و سپس بدون هیچ اتهامی از کار بی‌کار شد.

دلیل این اتفاقات آن است که کردستان هنوز جامعه‌ای مبتنی بر پول نقد است و هر توطئه‌ای در آن شدنی است. اگر کارفرماها، حقوق کارمندان را به حساب شخصی آن‌ها می‌ریختند دیگر هیچ وزیر، سرپرست یا اعضای حزبی نمی‌توانست پول شویی کند یا مقداری از آن را برای خودش بردارد. اگر قرار باشد یک کارمند ماهانه هزار دلار درآمد داشته باشد همان هزار دلار به حساب شخصی‌اش ریخته می‌شود، نه این‌که ماهانه هفتصد دلار به حساب کارمند و سیصد دلار هم برای مقامات حزب یا اعضای خانواده حاکم. به‌علاوه در این صورت کارمندان شبح راحت‌تر شناخته می‌شوند. بانکداری الکترونیک هم مانع بزرگی بر سر راه رشوه دادن بود. در آن صورت ناظران بانکی خیلی سریع متوجه می‌شدند که چطور یک کارمند دون‌پایه دولتی ناگهان صدهزاری دلار به حسابش واریز شده است.

از آنجایی که ادامه فساد حاکم بر سیستم مالی بر مذاق دولتمردان حکومت اقلیم کردستان خوش‌تر می‌آید تا احداث زیرساخت‌های مالی مدرن، پس فکر نمی‌کنم در آینده نزدیک شاهد احداث زیرساخت‌های بانکی برای حمایت از اقتصاد مدرن باشیم. اگر کردستان عراق سال آینده مستقل شود، ساختار اقتصادی آن چیزی شبیه به کشورهای جنوب افریقا خواهد شد نه اقتصاد اروپایی یا حتی اقتصاد کشورهای حوزه خلیج فارس یا شمال افریقا و آسیا.

بانکداری الکترونیک نه تنها سیستم پرداخت دستمزدها را آسان‌تر خواهد کرد بلکه هر زمانی که فرد به پول احتیاج داشته باشد می‌تواند به آن دسترسی داشته باشد. دیگر نیازی نیست کارگران ساعات طولانی در صف گرفتن حقوق سرپا بایستند. سیستم بانکداری الکترونیک معاملات مسکن را نیز سر و سامان می‌دهد. خرید یک ملک در کردستان عراق نیازمند چند صد هزار تا چند میلیون دلار پول نقد است. کلاهبرداری در حوزه املاک بسیار نادر است اما امنیت مطلق نیست و نگهداری و حمل این مقدار پول نقد خطرناک است. با سیستم بانکداری نوین انتقال پول به سهولت فشار دادن یک دکمه است. بانکداری الکترونیک آن‌قدرها هم انقلابی نیست: هر اقتصاد پیشرفته‌ای از آن استفاده می‌کند. بین دو گزینه توسعه منطقه‌ای و سهولت زندگی کردهای عادی و حمایت از سیستمی که طرفدار فساد و اختلاس است، مقامات کردستان عراق گزینه دوم را انتخاب کرده‌اند.

با این‌که ترکیه بانک‌های مدرن بسیاری دارد، اما با روی کار آمدن اردوغان و دخالت‌های گاه و بیگاه او در اداره بانک‌ها تحت لوای سیاست‌های صلیبی‌اش یا به خاطر انتقام گرفتن از مالکان این بانک‌ها اعتماد به این بانک‌ها کم‌رنگ شده و دیگر به ثبات و استقلال آن‌ها امیدی نیست. در بین کشورهای کردنشین تنها ترکیه است که یک هیئت نظارت قانونی، به نام صندوق

¹ Kosrat Rasul

بیمه سپرده‌های پس‌انداز^۱، نهادی شبیه به شرکت بیمه سپرده فدرال در ایالات متحده آمریکا وجود دارد. هر چند اردوغان در ترکیه از این نهاد به‌عنوان سپری علیه مخالفان خود استفاده می‌کند. کردستان مستقل، چه در یکی از نواحی چهار پارچه کردستان شکل گیرد چه متشکل از چند ناحیه باشد، باید دیدگاه گسترده‌ای اتخاذ کند و اعتماد مردم به بانک‌ها را تقویت کند. این که آیا این سیستم نوین بانکداری ابزاری دیگر خواهد بود برای حمایت از سیاست‌مداران یا جلب نظر اعضای حزب، در آن صورت اعتماد عمومی به بانک‌ها به طور کل سلب خواهد شد.

قوانین مالی و شفافیت مالی به کردستان این امکان را خواهد داد تا بازار بورس داشته باشد، نهادی ضروری برای اقتصاد تا از تکیه بر دولت و سوبسیدهای دولتی و نوسانات محصولات به دور بماند. معدود کشورهایی در جهان هستند که بازار بورس ندارند. این کشورهای بدون بازار بورس یا کشورهایی هستند که ماهیتاً جزیره هستند یا سیستم حکومت‌داری دیکتاتور مآبانه ای دارند. شاه ایران در سال ۱۹۶۸ بازار بورس تهران را افتتاح کرد و امروزه ۴۲۰ شرکت در آن داد و ستد می‌کنند. بازار بورس استانبول نیز سی‌امین سالگرد خود را جشن گرفته است و ۳۷۱ شرکت در آن داد و ستد می‌کنند. حتی کشور سوریه هم بازار بورس خود را در سال ۲۰۰۹ افتتاح کرد هر چند بروز جنگ داخلی مانع از توسعه و ادامه فعالیت این بازار شد. ظاهراً دولت اقلیم کردستان در سال ۲۰۱۴ بازار بورس اربیل را افتتاح کرد، اما در عمل این بار چیزی به جز یک صفحه وب‌سایت نیست. شرکت‌های خصوصی علاقه‌ای به وارد شدن در این بازار ندارند و نبود زیرساخت‌های قانونی و اعتماد، و نبود سیستم قضایی قانونمند باعث شده این بازار بورس محلی بی‌رونق باقی بماند.

اگر کردستان مستقل بخواهد بازار بورس خود را داشته باشد، در آن صورت تاجران کرد باید هر چه سریع‌تر با چند مسئله مهم روبرو شوند. نخست این که آیا تاجران کرد شرکت‌های خود را در بازارهای بورس ترکیه، عراق و ایران عرضه خواهند کرد یا این که شرکت‌های خود را وارد بازار بورسی جدید التاسیسی خواهند کرد که تجربه چندان‌ی در این زمینه ندارد. لازم به ذکر است گاهی اوقات خرد مالی بر حس ملی‌گرایی می‌چربد.

اگر کردستان مستقل اقتصاد بخش خصوصی را تشویق کند و آن را به وسیله سرمایه‌گذارهای داخلی و خارجی ترویج کند، در آن صورت چطور با معاملات داخلی برخورد خواهد کرد، به ویژه در صورت بروز اختلاف بین شرکا و نبود چارچوب‌های قانونی چگونه این نزاع‌ها را حل و فصل خواهد کرد. بدون شک این مشکل در دیگر کشورهای توسعه‌نیافته جهان نیز وجود دارد، این مسئله خود به خود جدی هست و در ترکیب با دیگر مسائلی که کردستان با آن مواجه خواهد شد بدون شک اعتماد سرمایه‌گذاران را از بین خواهد برد.

ارز

یکی دیگر از مسائل مهمی که کردستان با آن مواجه خواهد شد مسئله ارز است. در حال حاضر کردها برای معاملات بزرگ خود از دلار و یورو استفاده می‌کنند، اما برای معاملات خرد هر کدام از کردهای منطقه از ارز رایج مملکتی که در آن زندگی می‌کنند استفاده می‌کنند. کردهای ساکن ترکیه، سوریه، ایران و عراق به ترتیب از لیر، پوند، ریال و دینار استفاده می‌کنند. از بین این ارزها لیر ترکیه و دینار عراقی معمولاً ثبات داشته‌اند اما این اواخر در این ارزها هم نوساناتی دیده شده است و ارزش آن‌ها سقوط کرده است. با وجود فساد، ناآرامی و پرسش‌هایی که درباره دخالت دولت در بانک‌های ترکیه و بدهکاری‌هایی آن‌ها مطرح است، ارزش لیر ترکیه ظرف یک سال گذشته به کمتر از یک سوم سقوط کرده است. با این که دینار عراقی حدود یک دهه است که ثبات داشته اما ممکن است این ثبات به این زودی‌ها تمام شود: کاهش قیمت نفت و استفاده مکرر دولت عراق از ذخایر ارزی ممکن است به‌زودی منجر به سقوط ارزش دینار عراق شود.

¹ Tasarruf Mevduatı Sigorta Fonu, TMSF

بعد از پرچم — نماد ملی گرایی یک کشور، هر چند تاکنون کردها روی این مورد هم به توافقی دست نیافته‌اند — دیگر نماد مهم یک کشور ارز رایج آن است. البته هر کشور تازه تأسیس ارز رایج خود را ندارد. در سال ۲۰۰۸ و با استقلال کوزوز این کشور واحد ارزی یورو را به عنوان ارز رسمی خود پذیرفت هر چند این کشور خارج از محدوده اتحادیه اروپا و سیاست‌های مالی اروپا بود. کشور میکرونزی^۱، جزایر ماریانای شمالی، پالائو^۲ از دلار آمریکایی استفاده می‌کند و بسیاری از کشورهای دریایی کارائیب و کشورهای افریقای غربی به ترتیب از دلار کارائیب شرقی یا فرانک سی اف ای^۳ استفاده می‌کنند.

اما مواردی که عرض کردم استثنا هستند و نه یک قاعده کلی. کشورهایی که دهه‌ها و اغلب با جنگ و درگیری برای استقلال خود جنگیده‌اند اصرار دارند که ارز خودشان را داشته باشند. برای مثال کشور سودان جنوبی از پوند سودان جنوبی استفاده می‌کند: اریتره نیز از نافکای^۴ اریتره استفاده می‌کند و هر کدام از کشورهای تازه استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی سابق ارز رایج خاص خودشان را دارند، از لت^۵ لیتوانی گرفته تا سومونی^۶ تاجیکستان. مسئله این است که با نبود سیاست‌های مالی پیچیده، نظام مالی و منابع کافی، ارز کردستان یا بسیار ضعیف خواهد بود یا از همان ابتدا طرحی شکست خورده است. در واقع دولت فعلی اقلیم کردستان ۲۵ میلیارد دلار بدهکار است — بدهی‌ها به دلار و یورو هستند — هر ارز کردی که طراحی و عرضه شود فوراً تحت فشار این بدهی‌ها سقوط خواهد کرد.

حتی اگر کردستان عراق ارز خود را عرضه کند و تا حدی به ثبات اقتصادی نیز دست یابد، کردهای ساکن ترکیه و ایران هیچ تجربه‌ای در مورد اقتصاد خودمختار ندارند و روژآوا هم تجربه اندکی دارد. اگر هر کدام از این نواحی به تنهایی به استقلال برسند یا با هم یک کردستان واحد تشکیل دهند، کردستان جدید منابع ارزی چندانی در اختیار نخواهد داشت تا بر اساس آن ارز خودش را طراحی کند.

یک راه حل دیگر برای کردستان وجود دارد که ارز نمادین خود را معادل ارزش دلار آمریکا یا یوروی اتحادیه اروپا به جهان عرضه کند. در این مورد کشورهای دیگری چون پاناما و تیمور شرقی پیشگام هستند. آن‌ها از دلار آمریکا برای تمامی دادوستدهای خود استفاده می‌کنند اما سکه نمادین کشورهای خود را نیز دارند (در پاناما ارز رایج منهای سکه نیز وجود دارد) که از نظر ارزش با دلار آمریکا برابری می‌کند.

¹ Micronesia

² Palau

³ CFA franc

⁴ nafka

⁵ lat

⁶ somoni

آیا کردستان یک کشور قانونی خواهد شد؟

با این که موضوع انتخاب سیستم حکومتی ممکن است برای کردها و کردستان هم چنان لاینحل باقی بماند، یا مورد مناقشه باشد، اما این مبحث تنها بخشی از یک مشکل بزرگ تر خواهد بود. چون هر چه باشد هر دولتی به مجموعه قوانینی احتیاج دارد تا بر اساس آن‌ها امورات روزانه کشور را بچرخاند. قانونمندی کار حضرت فیل است و بس. هر کدام از چهار پارچه کردستان با سیستم قانونی خود وارد میدان خواهد شد و هر کدام از این سیستم‌ها تاریخ طولانی شورش، ناآرامی و جنگ داخلی را با خود یدک خواهد کشید، که از موانع اصلی مسیر قانونمندی خواهند بود به همین دلیل کردها باید پیش از بررسی ملزومات قانونی و اصلاحات لازم ابتدا به برطرف کردن این موانع بپردازند.

عدالت انتقالی

شاید کردها به استقلال به چشم فصلی نوین از کتاب زندگی‌شان و فراموش کردن گذشته تلخشان بنگرند، اما نمی‌توان گذشته را به این آسانی فراموش کرد. در هر چهار پارچه کردستان، کردها افرادی را که برای آزادی جنگیده‌اند مانند بت می‌پرستند، اما این درگیری‌ها همیشه بی‌رحمانه بوده و خیلی کم پیش‌آمده که این درگیری‌ها بین کردها و غیر کردها بوده باشد.

برای مثال شورش‌های پ ک ک را در ترکیه در نظر بگیرید: پ ک ک درگیری‌های خود را جنگی بین کردها و دولت ترکیه اعلام می‌کند تا کردها بتوانند به حقوق سیاسی و فرهنگی خود دست یابند، اما قضیه پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. پ ک ک در اوآن پیدایش خود با دیگر احزاب کرد همان قدر با سرسختی می‌جنگید که با دولت ترکیه. پ ک ک نه تنها هواخواه ملی‌گرایی قومی بود، بلکه از مارکسیست هم دفاع می‌کرد. نه تنها بر دشمنان خارجی می‌تاخت، بلکه با کردها نیز سر جنگ داشت. برای مثال در دهه ۱۹۸۰ چند تن از اعضای حزب پ ک ک ناپدید شدند، دستگیر شدند شاید هم توسط اعضای برجسته حزب اوجالان اعدام شده باشند.^۱

جنگ با ترکیه همیشه صریح و روشن نبود. کردهای زیادی بودند که وارد دولت و ارتش ترکیه شده بودند. دولت ترکیه با افزایش ناآرامی‌ها در سال ۱۹۸۵ گروه نگهبانان روستایی را احیا کرد که تاریخ شکل‌گیری‌شان به سال ۱۹۲۴ برمی‌گشت تا جمعی از کردهای وفادار به دولت ترکیه را دور خود جمع کند و با استفاده از آن‌ها در برابر حملات پ ک ک ایستادگی کند.^۲ چون نرخ بیکاری در نواحی روستایی بالا بود، شغل حفاظت از روستاها برای اهالی جذاب بود، تازه هم حقوق داشت هم بیمه.^۳ تا سال ۲۰۱۳، حدود پنجاه و نه هزار نفر نگهبان روستایی در دولت ترکیه خدمت می‌کردند و بیست و سه هزار نفر هم به صورت داوطلبانه برای کمک به دولت در وزارت کشور ثبت‌نام کرده بودند.^۴ در ماه آوریل سال ۲۰۱۳ حزب عمدتاً کرد صلح و دموکراسی^۵ خواستار انحلال این سیستم شد.

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۴۵) مراجعه فرمایید.

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۴۶) مراجعه فرمایید.

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۴۷) مراجعه فرمایید.

^۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۴۸) مراجعه فرمایید.

اگر کردهای ترکیه روزی به خودمختاری یا استقلال دست یابند، در آن صورت این پنجاههزار نگهبان روستایی نه تنها به شغل جدید نیاز خواهند داشت، بلکه خود و اعضای خانواده‌شان باید بین ماندن در موطن آبا و اجدادی یا زندگی کردن مابین افرادی که روزی آن‌ها را تروریست می‌خوانده‌اند، یکی را انتخاب کنند. از جنبه اقتصادی که به مسئله نگاه کنیم فرار هزاران نگهبان روستایی، معلم مدرسه و دیگر کردهایی که روزی علیه منافع پ ک ک کار کرده‌اند، فاجعه بار خواهد بود. کشور تازه تأسیس باید به فکر جذب نیروی انسانی و سرمایه باشد نه این‌که آن‌ها را فراری دهد.

خشم مردم عادی از نگهبانان روستاها روز به روز بیشتر می‌شود. در سال ۲۰۰۶ وزارت کشور ترکیه در گزارشی اعلام کرد که ده درصد این افراد مجرم هستند و در کارهای تروریستی، قاچاق و یا خرید و فروش غیرقانونی املاک دست دارند.^۱ انجمن حقوق بشر ترکیه از ماه ژانویه ۱۹۹۰ تا ماه مارس ۲۰۰۹، ۱۵۹۱ جرم را که توسط این نگهبانان انجام شده به ثبت رسانده است.^۲ سال ۲۰۱۳ زنی به یک خبرنگار انگلیسی گفته بود «نگهبانان روستا اول پسر را زخمی کردند و بعد پسر را زنده زنده سوزاندند و سپس جسدش را پشت یک ماشین رها کردند و برای سگ‌ها گذاشتند، من از نگهبانان روستا بیشتر از سربازان ترکیه‌ای بدم می‌آید».^۳ نگهبانان روستا هم مشکلات خاص خود را دارند، آن‌ها می‌گویند که حدود دو هزار تن از آنان به دست نیروهای پ ک ک کشته شده‌اند.^۴ مثلاً نیروهای پ ک ک در یازدهم ژوئن سال ۱۹۹۰ به روستای چیوریملی^۵ از توابع سرناک^۶ حمله کرد و ۲۷ تن از جمله ۱۱ کودک را کشت.^۷

اگر کردهای ترکیه به نحوی مستقل شوند یا خودمختاری بگیرند، این پرسش پیش خواهد آمد که چگونه دلخوری‌های گذشته را حل و فصل خواهند کرد. پ ک ک می‌گوید که از کمیته حقیقت‌یاب استقبال خواهد کرد، هر چه این کمیته به دعاوی هر دو طرف رسیدگی خواهد کرد.

بسیاری از نگهبانان روستا از این می‌ترسند که قربانی نزاع‌های خونین شوند. ایلنور چویک^۸ که از روزنامه‌نگاران باسابقه ترکیه است می‌نویسد، بسیاری از خانواده‌های کرد ساکن جنوب شرق آناتولی فرزندان خود را در جنگ علیه سربازان ترک از دست داده‌اند. دولت ترکیه ممکن است این سربازان را یا از خدمت مرخص کند یا به مناطق دیگری جهت انجام مأموریت دیگری گسیل کند. در این صورت نگهبانان روستایی سابق و حال حاضر هدف کسانی خواهند بود که به خون خواهی فرزندانشان بر خواهند خواست.^۹

رهبران سیاسی کرد ترکیه می‌دانند که باید به مسئله نگهبانان روستایی رسیدگی کنند اما این را هم می‌دانند که بخشش اولین گزینه آن‌ها نخواهد بود. حزب صلح و دموکراسی برای حل این مشکل از کمیته حقیقت‌یاب و آشتی استقبال نکرد، آن‌ها حقیقت و عدالت را می‌خواهند. این حزب در قطعنامه سال ۲۰۱۰ خود گفته است «مادامی حقوق بشر پایمال شود و مجرمان بدون معافیت از مجازات به دست عدالت سپرده نشوند، روح جامعه آرام نخواهد گرفت و آرامش اجتماعی برقرار نخواهد شد. قتل‌عام و جنایت‌هایی که مخفیانه انجام شده باید شفاف‌سازی شود، مجرمان باید محاکمه شوند و عدالت باید اجرا شود و مسیر جبران مافات و عذرخواهی هموار شود».^{۱۰}

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۴۹) مراجعه فرمایید.

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۵۰) مراجعه فرمایید.

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۵۱) مراجعه فرمایید.

^۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۵۲) مراجعه فرمایید.

^۷ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۵۳) مراجعه فرمایید.

^۹ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۵۴) مراجعه فرمایید.

^{۱۰} جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۵۵) مراجعه فرمایید.

^۵ Cevrimli

^۶ Sirnak

^۸ İlnur Çevik

در این مسیر تنها کردهای ترکیه نیستند که باید در برابر زیر پا گذاشتن حقوق بشر پاسخگو باشند. خیانت در تاریخ کردستان عراق ریشه‌ای عمیق دارد. کینه و اختلافات قبیله‌ای موجب شد تا برخی از کردها در شورش سال ۱۹۴۳ ملاً مصطفی بارزانی، علیه او دست به کار شوند. در دهه‌های بعد، از نسل‌کشی و انفال گرفته تا همین اواخر، کردهای بسیاری با دولت عراق تبنانی کردند، این تبنانی‌ها بیشتر به خاطر کینه و خصومتی بود که از بارزانی‌ها داشتند و نه طرفداری از حکومت مرکزی عراق. خود کردها به چنین افراد خائنی که علیه برادران خودکار می‌کنند «جاش» می‌گویند، جاش در لغت به معنی کره‌خ‌ر است و چون این افراد مایه ننگ و رسوایی هستند آن‌ها را به این صفت می‌خوانند.

خود ملاً مصطفی بارزانی هم بارها با صدام همکاری کرده است. پسر ارشدش عبداللّه همکاری گرم و صمیمانه‌ای با رژیم بعث داشت. در اسنادی که پس از سقوط صدام به دست آمد، به وضوح نشان داد که اعضای ارشد دو حزب دموکرات مسعود بارزانی و حزب اتحادیه میهنی جلال طالبانی با وزارت اطلاعات صدام همکاری کرده‌اند: اما هیچ یک به خاطر خیانت‌هایی که کرده‌اند از کار برکنار نشدند که هیچ، به دادگاه هم احضار نشدند، در نتیجه خشم افرادی که عزیزان خود را به خاطر خیانت‌های آنان در جنگ علیه صدام از دست داده بودند بیشتر شد. در سال ۱۹۹۶ بارزانی نیروهای گارد جمهوری صدام را به پایتخت کردستان عراق، اربیل دعوت کرد تا از او در برابر نیروهای طالبانی دفاع کنند. بارزانی درست هشت سال پس از حمله شیمیایی صدام به کردها و کشته شدن هشت هزار نفر در این حملات از جمله اعضای خود قبیله بارزانی باز هم حاضر بود با رژیم همکاری کند و این همکاری موجب بدگمانی کردها نسبت به رهبران‌شان شد.

هر گور دسته‌جمعی که در عراق پیدا می‌شود کار صدام یا این اواخر داعش نبوده است. در صورت اعلام استقلال کردهای عراق هم باید به حقوق بشر پایمال شده‌ای که هر دو حزب حاکم سیاسی کرد علیه دیگر رقبای کردشان انجام داده‌اند پاسخگو باشند. در سال‌های ۱۹۹۴ الی ۱۹۹۷ با ظهور جنگ داخلی، هر پیشمرگه یا فعال سیاسی که کشته شد در میدان نبرد نبود که دار فانی را وداع گفت. هردو طرف حدود ۴۰۰ نفر اسیر داشتند. برخی از این اسرا را در میدان جنگ گرفته بودند، اما مابقی در خانه‌های خودشان و با اعمال نفوذ نیروهای امنیتی هر دو حزب بارزانی و طالبانی در خانه و محل سکونتشان دستگیر شده بودند.

تا به امروز هم هیچ یک از این دو رهبر سیاسی اطلاعات دقیقی از آنچه بر سر این اسرا آمده یا محل دفنشان ارائه نکرده‌اند. در سال ۲۰۱۵ روزنامه‌ها نوشتند، کریم سنجاری^۱ وزیر امور داخلی دولت اقلیم کردستان به کمیسیون حقوق بشر پارلمان کردستان عراق گفته است، هیچ یک از این اسرای ناپدید شده زنده نیستند؛ اما طبق گفته این روزنامه‌ها وی اطلاعات بیشتری در این باره ارائه نکرده است. اعضای خانواده این افراد ناپدید شده در یازدهم ماه می ۲۰۱۵ جلوی پارلمان کردستان عراق جمع شدند و دست به اعتراض زدند. طبق گفته این خانواده‌ها وقتی حزب دموکرات اربیل را تصرف کرد، برخی از اعضای حزب اتحادیه میهنی خود را تسلیم آن‌ها کردند چون حزب دموکرات به آن‌ها تضمین جانی داده بود. این افراد فکر می‌کردند که قرار است آن‌ها را تحویل اتحادیه میهنی بدهند و به نوعی در برنامه تبادل اسرا باشند اما حزب دموکرات کردستان آن‌ها را به جوخه آتش سپرد. وقتی خبر آمد که اتحادیه میهنی اسرای خود را به مرگ محکوم کرده است، نیروهای حزب دموکرات هم اسرای خود در زندان عقره^۲ را اعدام کرد، البته شاید این کشتار سیستماتیک نبوده باشد.

یک کردستان واحد که از ترکیب نواحی مختلف به وجود آمده ممکن است با مشکلات عدیده‌ای از دیدگاه عدالت انتقالی مواجه شود. تقریباً هر حزب مطرح سیاسی کرد در برهه‌ای از زمان با دیگر احزاب کرد جنگیده است. طبق گزارش خبرنگاران کرد مستقل، فعالان و وکلای حقوق بشر، حزب دموکرات کردستان در درگیری‌هایی که بین این حزب و حزب پ ک ک روی داد حدود ۶۷ گریلای پ ک ک را اعدام کرده است. به همین ترتیب حزب اتحادیه میهنی کردستان ۱۱ تن از اعضای احزاب اسلامی را پس از دستگیری اعدام کرده است. قضیه فراتر از کشتار پیشمرگه‌ها است: حدود ۵۰ شهروند عادی که در دوران جنگ داخلی توسط نیروهای امنیتی حزب دموکرات کردستان و حزب اتحادیه میهنی دستگیر شده بودند، ناپدید شده‌اند.

¹ Karim Sinjari

^۲ Akre: عقره نام عربی و ئاکرئ نام کردی این شهر است که در استان دهوک کردستان عراق واقع شده است (م).

این که نیروهای ضد تروریست اتحادیه میهنی توسط برادرزاده جلال طالبانی لاهور و همین نیروها در حزب دموکرات کردستان توسط پسر مسعود بارزانی اداره می‌شوند حساسیت سیاسی، آشتی و حقیقت‌یابی را بغرنج‌تر کرده است. حتی اگر هیچ یک از اعضای این خانواده‌ها مستقیماً در این اعدام‌های بدون محاکمه دست نداشته باشند، اما مطمئناً هر کدام از این احزاب به چنین پرونده‌هایی در احزاب مطبوع خود دسترسی داشته‌اند.

نقض قوانین حقوق بشر با اتمام جنگ داخلی تمام نشد. از زمان استقرار حکومت اقلیم کردستان تا کنون سی روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشری توسط نیروهای امنیتی یا هواداران آن‌ها در عراق به قتل رسیده‌اند؛ اما دولت تا کنون هیچ فرد یا افرادی را به خاطر این جنایت‌ها به دادگاه‌ها نکشاده است.^۱

نزاع بر سر مالکیت

مسئله عدالت انتقالی زمانی پیچیده‌تر خواهد شد که نزاع‌های مالکیت اراضی را هم به آن اضافه کنیم. در هر چهار پارچه کردستان به دلیل ناآرامی‌های سیاسی و جنگ ده‌ها است که بر سر مالکیت اراضی بین افراد نزاع و مناقشه وجود دارد.

در ترکیه، به علت وجود دهه جنگ و ناآرامی و تخریب روستاهای کردنشین، میلیون‌ها کرد ساکن هزاران روستای آناتولی آواره شده‌اند و این سرزمین‌ها به تصرف ارتش ترکیه در آمده است. یکی از مهم‌ترین مسائلی که کردستان جدید باید به آن رسیدگی کند حل و فصل منازعه‌هایی است که بر سر مالکیت اراضی صورت خواهد گرفت. برای مثال حزب آشتی و دموکراسی اعلام کرده «عودت زمین‌ها یکی از حقوق اساسی مردم است. تمامی مهاجرانی که از خانه و موطن خود رانده شده‌اند باید از این حق بهره‌مند باشند».^۲ این حزب خواستار جبران خسارات از سوی دولت شده و گفته «دولت باید با عدالت و بدون هیچ تأخیری... تمامی حقوق مادی و معنوی مهاجرانی را که به زور از وطن رانده شده‌اند و باعث شده میلیون‌ها نفر به دور از خانه و کاشانه خود زندگی کنند را بپردازد». اگر کردها بر خواسته‌های خود تأکید کنند، به مذاق دولت جدید ترکیه خوش نخواهد آمد و حتی ممکن است مانع از توسعه کشور جدید کردستان شود.

مشکل دولایه است: اگر کردها خواستار پرداخت غرامت از دولت ترکیه شوند، به این دلیل که روستاها و خانه‌های بسیاری را تخریب کرده‌اند از آن سو ممکن است دولت ترکیه هم بگوید که این جنگ دوطرفه بوده و دهه‌هاست که ترک‌ها هم قربانی می‌دهند، در این میان هم ترک‌ها و هم کردها همیشه خود را از جنایت مبرا کرده‌اند و تقصیر را به گردن دیگری انداخته‌اند. اگر یک دولت جدید کردی در جنوب شرقی آناتولی سر برآورد، وجود رابطه ضعیف با همسایگان حیات کشور تازه تأسیس را به خطر خواهد انداخت به خصوص اگر این کشور تازه تأسیس در خشکی محصور بماند.

در عراق مسئله از این حادثه خواهد بود. پس از سقوط رژیم شاهنشاهی در سال ۱۹۵۸ در عراق تقریباً هر رژیمی که سرکار آمد، دست به مصادره اموال دشمنان و مخالفان زد و آن‌ها را به هواداران خود بخشید. در برخی موارد چند خانواده با سند معتبر ادعای مالکیت یک زمین را داشته‌اند. برای مثال در کرکوک، رژیم بعثی صدام حسین کرد‌ها را از کرکوک بیرون راند و مال و اموال آن‌ها را به اعراب بخشید - اکثر این اسناد طبق قانون عراق مشروع هستند - این زمین‌های طبق قانون به فروش رفته‌اند، این در حالی است که کردهای ساکن کرکوک هم می‌توانند از طریق قانون ادعای مالکیت کنند. اگر سیستم قضایی حق کردها مبنی بر مالکیت دارایی‌هایی را که متعلق به اجدادشان بوده و رژیم بعثی عراق به زور آن‌ها را غصب کرده نادیده بگیرد در آن صورت روند دادرسی پیچیده‌تر خواهد شد. از طرفی اگر ادعای مالکیت نسل دوم و سوم خانواده‌هایی که به صورت قانونی ادعای مالکیت اراضی خاصی را دارند هم نادیده گرفته شود در آن صورت منجر به دامن زدن به نفرت‌های قومی بین اعراب و کردها و دیگر اقلیت‌های ساکن کردستان که می‌خواهند درون مرزهای این کشور تازه تأسیس زندگی کنند،

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۵۶) مراجعه فرمایید.

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۵۷) مراجعه فرمایید.

خواهد شد. تخریب و دست‌کاری این اسناد و مدارک به‌مرور زمان باعث شده که دیگر نتوان از لحاظ قانونی به آن‌ها استناد کرد.

تمامی نزاع‌هایی که بر سر مالکیت اراضی پیش خواهند آمد بین قومی نیستند. این نزاع‌ها حتی ممکن است بین اعضای یک خانواده نیز صورت گیرد، به ویژه وقتی نوه‌ها به دنبال مال و اموال پدر بزرگ فوت شده‌شان باشند، پرونده‌ای که با وجود چند همسری بودن این افراد و وجود خانواده‌های سنتی پیچیده‌تر خواهد شد. مثلاً حزب دموکرات کردستان در طول جنگ داخلی چند کارخانه تولید سیگار و چند کسب و کار پر سود دیگر را مصادره کرده بود تا از پس مخارج نیروهای نظامی خود بر آید. پس از پایان جنگ از تحویل این کارخانه‌ها و کسب‌وکارهای خانوادگی به مالکان اصلی‌شان امتناع کرد. آیا کردها باید پرونده‌های مالکیت زمین با دیگر قومیت‌ها را زنده کنند و کاری به پرونده‌های داخلی نداشته باشند، اگر چنین کنند سرمایه‌گذاری در کشور تازه تأسیس به مخاطره خواهد افتاد حتی ممکن است به درگیری‌های داخلی بینجامد.

اگر کردها در این نزاع‌ها طرف خودی‌ها را بگیرند و حقوق غیر کردها را نادیده بگیرند به معنی پاک‌سازی قومی خواهد بود و در مجامع بین‌المللی پسندیده نیست به خصوص اگر این کشور تازه تأسیس نیاز به کمک‌های بین‌المللی داشته باشد. ملی‌گرایی قومی و مذهبی منجر به مصلحت‌گرایی خواهد شد، البته منهای هزینه‌های مالی و معنوی که کشور تازه تأسیس باید پرداخت کند. هم در کردستان عراق و هم کردستان سوریه، گروه‌های فعال در زمینه حقوق بشر پیشمرگه‌ها را متهم به پاک‌سازی قومی روستای عرب نشین و دیگر اقلیت‌های قومی کرده‌اند. این تنها روستاها و دارایی روستانشینان نیست که کردها مدعی آن هستند بلکه این کارها را صرفاً به خاطر توسعه مناطق تحت کنترل خود و تحکیم قدرتشان انجام می‌دهند.

حقوق شهروندی و آزادی

منهای مسئله آشتی ملی و بررسی پرونده‌های تاریخی، دیگر مسئله مهمی که کردها باید در صورت استقلال یا تشکیل حکومت کنفدرالی به آن رسیدگی کنند حقوق اساسی شهروندان و نحوه حمایت از آن‌ها است. حد و مرز کشور کردستان جدید هر چه باشد و تا هر جایی امتداد داشته باشد باز هم این کشور یک دست نخواهد بود. این کشور شامل اعراب، ترکمن‌ها، عاشوری‌ها، سنی‌ها، شیعه‌ها و مسیحیان خواهد بود. با ظهور داعش اعراب زیادی از ترس آن‌ها وارد کردستان عراق شدند و با ازدیاد جمعیت اعراب در اقلیم کردستان، کردها هم قوانین سفت و سختی برای ورود به این منطقه خودمختار وضع کردند. در پاره‌ای از موارد اعراب حق خرید مسکن و زمین هم ندارند. آیا کردستان مستقل باید همین قوانین سفت و سخت فعلی را اجرا کند و بعد اعلام کند از نظر قانون تمامی شهروندان با هم برابر نیستند و با این کار بذر نه تنها اختلافات و ناآرامی‌های داخلی بلکه اختلافات خارجی را هم پراکنده کند، چرا چون کشورهای همسایه هم می‌خواهند چنین احکامی برای اقلیت‌هایشان وضع کنند.

مسائل مربوط به حقوق شهروندی و آزادی محدود به قوانین قومی و تنش‌های بین فرقه‌ای نخواهند شد. با این‌که شعار مردم عادی کرد همیشه این بوده که علیه دشمنان نسل‌کش و بدخواهی قدرت‌های بزرگ باید جنگید، اما در اغلب موارد کردها قربانی رهبران خود بوده‌اند. پ ک ک به عنوان یک جنبش مارکسیست پا به عرصه وجود گذاشت و گروهی است که همچنان با اقتدار قدرت خود را حفظ کرده است و یک نفر رهبری آن را بر عهده دارد. هنوز هم معلوم نیست که رهبر این گروه عبدالله اوجلان در صورت بروز اختلاف عقیده داخلی بین اعضای بلند پایه حزب چگونه با مخالفان برخورد می‌کند.

پ ک ک در این مسیر تنها نیست. مقامات کردستان عراق ادعا می‌کنند که حکومت دموکراسی دارند، با این‌که کردستان عراق نسبت به دیگر مناطق کشور عراق آرام‌تر است اما به این معنی نیست که حقوق شهروندی در آن رعایت می‌شود. اینجا

قانون اساسی کردستان عراق است که مسئله‌ساز شده است. در بند ۶۰ این قانون آمده آزادی بیان و گردهمایی مجاز است به شرطی که «منافاتی با قانون نداشته باشد».^۱

سازمان‌های غیردولتی (ان جی آ) به نحوی سازماندهی شده‌اند که تابع دولت و تحت کنترل سیاست باشند.^۲ اکثر سازمان‌های غیردولتی کردی تحت حمایت و نظر یکی از رهبران سیاسی کرد کار می‌کنند. برای مثال سازمان حمایت از کودکان کردستان هیچ سنخیتی با سازمان غیردولتی بین‌المللی که نامش را از آن‌ها گرفته ندارد. این سازمان تحت نظر همسر طالبانی، هیرو ابراهیم احمد کار می‌کند و اکثر فعالیت‌هایش به منظور تحقق اهداف حزب است؛ کارمندان سازمان کمک‌های خارجی هم گفته‌اند که هم حزب دموکرات کردستان و هم حزب اتحادیه میهنی از آن‌ها خواسته‌اند در صورتی که خواستار حمایت دولت محلی باشند باید از اعضای این دو حزب درون سازمان خود استفاده کنند. وقتی آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده آمریکا چند کارمند مستقل استخدام کرده بود و این کارمندان پیرو دستورالعمل‌های حزب اتحادیه میهنی نبودند، نیروهای این حزب تهمت جاسوسی به این کارمندان مستقل زدند. این تهمت باعث اخراج آن‌ها از این آژانس و استخدام نیروهای وابسته به این حزب درون آژانس شد. دم و دستگاه امنیتی حزب دموکرات کردستان هم خواستار توقف فعالیت تمامی سازمان‌های غیردولتی شد و اعلام کرد چون بنیاد خیریه بارزانی که تماماً توسط اعضای خانواده بارزانی اداره می‌شود خود را وقف کمک‌های بشردوستانه کرده، به این سازمان‌ها پیشنهاد داد تا خودش فعالیت‌ها و پروژه‌های آن‌ها را در دست گیرد. منهای چند مورد استثنا چند سازمان حقوق بشری محلی - وزارت حقوق بشر که تماماً تحت نظر دولت است - روی جنایاتی که رژیم صدام علیه کردها مرتکب شده، کار می‌کنند و به ندرت روی پرونده‌هایی که رهبران سیاسی فعلی در آن دست داشته‌اند کار می‌کنند.

قوه قضاییه کردستان که تحت کنترل احزاب سیاسی این ناحیه است با قوه قضاییه مستقل فرسخ‌ها فاصله دارد. اشاره به پرونده کمال سعید قادر^۴ که یک روزنامه‌نویس کرد شهروند اتریش است خالی از لطف نیست. در اکتبر سال ۲۰۰۶ نیروهای اطلاعات حزب دموکرات کردستان قادر را ربودند، چرا چون اسنادی منتشر کرده بود که رابطه بین ملاً مصطفی بارزانی و سرویس مخفی شوروی سابق کاگ ب^۵ را نشان می‌داد.^۶ در یک دادگاه پانزده دقیقه‌ای که به ریاست یک قاضی وابسته به حزب دموکرات کردستان برگزار شد، قادر به سی سال زندان محکوم شد، اما پس از تلاش‌های بسیار سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی و محکومیت حکم از سوی وزارت امور خارجه آمریکا، حکم صادره به حالت تعلیق درآمد.^۷ البته این تنها مورد نیست. بازرسان مستقل حقوق بشر گفته‌اند که چند بازگان کرد بدون هیچ محاکمه‌ای به زندان افتاده‌اند، دلیل این زندانی شدن هم آن بوده که شراکت مخفیانه خود با خانواده بارزانی را به صورت علنی بیان کرده‌اند و یکی از پسران بارزانی آن‌ها را به زندان انداخته است.

کردستان مستقل باید تعهد خود نسبت به آزادی مطبوعات را نیز مشخص کند. در حال حاضر هیچ‌کدام از بخش‌های چهار پارچه کردستان مطبوعات آزاد ندارند. البته این تقصیر خودشان نیست، کردهای ساکن ایران و ترکیه هنوز هم در دست دولت‌های خودکامه و استبدادی هستند. احزاب حاکم در کردستان عراق و سوریه نیز به شدت آزادی مطبوعات را کنترل می‌کنند.

قانونی آزادی مطبوعات که در کردستان عراق و در سال ۲۰۰۷ به تصویب رسید در ظاهر که خوب است این قانون جایگزین قوانین رژیم صدام حسین شده، که هر گونه انتقاد و اعتراض به ارگان‌های دولتی را افترا و تهمت می‌دانست. طبق

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۵۸) مراجعه فرمایید.

^۲ NGO

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۵۹) مراجعه فرمایید.

^۴ stub

^۵ KGB

^۶ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۶۰) مراجعه فرمایید.

^۷ قادر در ماه آوریل ۲۰۰۶ از زندان آزاد شد. (م.)

قانون جدید هر گونه تعرض، آزار و اذیت، زندانی کردن یا شکنجه فیزیکی روزنامه‌نگاران از سوی دولت ممنوع شده و دولت حق تعطیلی هیچ دفتر روزنامه یا مجله‌ای را ندارد؛ اما در عین حال همین قانون «ترویج کینه‌توزی و نفرت، توهین به باورهای مذهبی یا افشای جزئیات خصوصی زندگی افراد» را ممنوع کرده است.^۱

اما دولت کردستان عراق در عمل «ترویج خصومت و کینه‌توزی» را به نفع خود تفسیر می‌کند تا مانع هر گونه نقد یا گزارش‌های منتقدانه به‌ویژه در حوزه فساد شود. روزنامه‌ها و مجلاتی که تعلقات حزبی دارند با سانسور شدید درون حزبی از این کار حذر می‌کنند، اما روزنامه‌هایی چون *ئاوینه*^۲، *هاوولاتی*^۳ و *مجلات خبری* چون *لوین*^۴ که به استقلال خود می‌نازند، مطالبی که چاپ می‌کنند اغلب از سوی سیاستمداران پرونده‌هایی فریبنده توصیف می‌شوند و می‌گویند همگی افترا و تهمت است. در واقع روزنامه *هاوولاتی* به دلیل مشکلات مالی تعطیل شده است. از آن جایی که سیستم قضایی کردستان عراق به شدت تحت کنترل احزاب حاکم است، روزنامه‌نگاران نیز به‌شدت در مضیقه هستند.

این روزنامه‌نگاران نه تنها برای تأمین منابع مالی در مضیقه هستند بلکه نیروهای امنیتی و هواداران این احزاب هم همیشه با خشونت با منتقدان و انتقادها برخورد کرده‌اند. در ۲۲ ژوئیه سال ۲۰۰۸ یک آدم‌کش در کرکوک سوران مامه حمه^۵ یکی از کارمندان مجله *لوین* را به جرم این که روی مقاله‌ای که در پی افشای فساد رایج بین پلیس و مقامات حکومتی کار می‌کرد را با شلیک تیر از پا درآورد. در سوم ماه می ۲۰۱۰ یک روزنامه‌نگار با نام *سردشت عثمان*^۶ را از محوطه دانشگاه و درست در مرکز شهر اربیل ربودند، اتهام وی سرودن شعری در باب پارتی‌بازی دولت حاکم بود، فرمان آدم‌ربایی از سوی پسر مسعود بارزانی صادر شده بود. در مورد دیگری صدای شیخ جعفر^۷ وزیر پیشمرگه ضبط شده بود که در آن سردبیر مجله *لوین* را به قتل تهدید کرده بود و دولت کردستان عراق هیچ واکنشی نشان نداد.

چنین اغماض‌هایی پیامدهای خاص خود را دارد. در پنجم ماه دسامبر ۲۰۱۳ چند مرد مسلح کاوه گرمیانی^۸ سردبیر سایت سایت خبری *رایل*^۹ و خبرنگار روزنامه *ئاوینه* را ترور کردند، علت قتل تهیه گزارشی از فساد حزب اتحادیه میهنی بود. محمد سنگاوی^{۱۰} که از مقامات اتحادیه میهنی است و چند باری گرمیانی را به قتل تهدید کرده بود دستگیر شد، اما پس از مدت کوتاهی بدون هیچ اتهامی آزاد شد. در همان سال مرکز حمایت از روزنامه‌نگاران به نام *مترو سنتر*^{۱۱} که دفاع از روزنامه‌نگاران را در دستور کار خود قرار داده بود اعلام کرد که ظرف همان سال ۲۱ مورد حمله فیزیکی به خبرنگاران، ۳۴ مورد تخریب تجهیزات خبرنگاران، ۵ مورد تهدید به قتل، ۵۰ مورد دستگیری روی داده است.^{۱۲} سال گذشته چندین روزنامه‌نگار و فعال مدنی به خاطر تهدیدهای حزب دموکرات کردستان به اروپا پناهنده شده‌اند.

نمود آزادی مطبوعات مانع رسیدن کردستان به استقلال یا حفظ آن نخواهد شد، اما آزادی مطبوعات و مهم‌تر از آن آزادی بیان زمانی ضروری خواهد بود که رهبران کرد بخواهند از کاسه‌لیسان دور و برشان خلاص شوند و مشکلات اساسی را ببینند و در پی راه‌حل مؤثری برای برطرف کردن آن‌ها باشند.

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۶۲) مراجعه فرمایید.

^۲ Awene: به معنی آیین (م).

^۳ Hawlati: به معنی همشهری (م).

^۴ Lvin

^۵ Soran Mama Hama

^۶ Sardasht Osman

^۷ Sheikh Jaffar

^۸ Kawa Garmyane

^۹ Rayel

^{۱۰} Mahmud Sangawi

^{۱۱} Metro Center

^{۱۲} جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۶۳) مراجعه فرمایید.

کردستان چه نوع خدماتی به شهروندانش ارائه خواهد داد؟

بسیاری از کردها از نظر اجتماعی محافظه‌کار هستند، اما تقریباً همگی بر این نکته توافق دارند که اولین هدف کشور کردستان باید ارائه خدمات اجتماعی به شهروندانش باشد. بخشی از این انتظارات به علت تجربیات خود کردهاست: کردها در هر کشوری که بوده‌اند، خدمات شهروندی به غیر کردها ارائه شده، یا نواحی تحت سکونت آن‌ها توسعه متقارن با دیگر نواحی غیر کرد نداشته و یا مورد تبعیض مستقیم واقع شده‌اند. به محض این‌که دولت کردستان عراق زیرساخت‌های نفتی خود را توسعه دهد، فشارهای داخلی برای افزایش ارائه خدمات شهروندی به هر کردی که ساکن این ناحیه است افزایش خواهد یافت، حالا خواه این دولت یک کشور مستقل باشد یا یک دولت کنفدرالی.

اصلاحات در بهداشت و درمان

اکثر کردها انتظار دارند که هزینه‌های بهداشتی و درمانی یا بسیار پایین باشد یا به صورت رایگان به شهروندان ارائه شود. در کردستان عراق، در ظاهر بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها خدمات مجانی به بیماران ارائه می‌دهند اما این مراکز تجهیزات و خدمات بسیار بی‌کیفیتی دارند. یکی از استادان دانشگاه کردستان به من گفت «کردستان عراق رستوران‌های کشورهای توسعه یافته و بیمارستان‌های جهان سوم را دارد». مهارت و کیفیت کار پزشکان و متخصصان نیز یکی نیست. دانشگاه‌های کردستان هنوز هم بر حفظ مطالب درسی تأکید دارند. در رشته پزشکی این شیوه تدریس شاید به تشخیص بیماری کمک کند اما متخصصان یا تکنسین‌های علوم آزمایشگاهی تراز اولی را تربیت نخواهد کرد. در دیگر حرفه‌ها هم نوآوری تک‌توک به چشم می‌خورد.

فساد هم مزید بر علت شده است. اکثر پزشکان بیمارستانی در مطب‌ها یا بیمارستان‌ها خصوصی نیز کار می‌کنند، اگر بیماری خواستار درمان جدی باشد او را به این مطب‌ها و بیمارستان‌ها ارجاع می‌دهند. دستمزدها هم از پیش تعیین نشده است؛ پزشکان میزان دستمزد خود را بر اساس درآمد بیمار، خانواده و عشیره‌اش حساب می‌کنند. رهبران سیاسی هم برای مداوا به خارج از کشور می‌روند.

زنجیره تأمین دارو و تجهیزات قانون خاص و مشخصی ندارد و هیچ کنترل کیفیتی اعمال نمی‌شود. اکثر تجار کرد داروهای تقلبی یا تاریخ گذشته‌ای را از ترکیه و ایران وارد می‌کنند. مشکل در کردستان عراق به حدی جدی است که حدود یک پنجم داروی این بازار تقلبی است.^۱ دولت کردستان عراق تنها ده درصد دارویی که از ایران به سلیمانیه وارد می‌شود را بررسی می‌کند. در سال ۲۰۱۳ گروه هوز^۲، گروهی که از نظر سیاسی وابسته به حزب حاکم است، مقدار زیادی داروی آواستین^۳ فاسد شده را که برای درمان سرطان به کار می‌رود وارد کردستان عراق کرد. وقتی یکی از بیمارستان‌های دولتی اربیل از این دارو برای درمان بیماران خود استفاده کرد، سی تن از این بیماران به خاطر عوارض دارو نابینا شدند؛ اما تاجرانی که مسئول واردات این داور در حجم عظیم به خاک کردستان بودند هرگز محاکمه نشدند، شاید این عدم محاکمه به این دلیل

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۶۴) مراجعه فرمایید.

^۲ Hoz Group

^۳ Avastin

بود که گروه هوز برای مقامات وزیر بهداشت - به ویژه رئیس دفتر تخلفات پزشکی - یک سفر سیاحتی به دبی ترتیب داده بود.^۱

متأسفانه چنین اتفاقاتی به جای این که چند مورد استثنا در یک جامعه باشند تبدیل به عرف شده‌اند. در ماه مارس ۲۰۱۲ مقامات کردستان پرده از خط تولید داروی تقلبی در اربیل برداشتند که نه تنها استاندارد نبود بلکه علی‌رغم ادعاهای صاحب کارخانه که دارو ساخت سوریه و هند است در خود اربیل تولید و بسته‌بندی می‌شد، اما مسئولان این کارخانه هم محاکمه نشدند و به علت پارتی‌های سیاسی که داشتند تنها به توییح اکتفا شد. تاجران و کارخانه‌داران فاسد بیش از ۲۵۰۰ بسته واکسن انسولین فاسد را در بیمارستان‌های کردستان توزیع کرده بودند. بیمارانی که سرطان دارند همیشه داروهای فاسد شده یا تقلبی دریافت می‌کنند و هر بیماری که به پزشکان یا بیمارستان مراجعه می‌کند برای هر ناخوشی جزئی آمپول دریافت می‌کند، آمپول‌های که عوارض مهلکی در بردارند. یکی از خویشلوندان نخست‌وزیر پیشین دولت اقلیم کردستان از ترکیه ۲۰ کامیون معادل ۴۰۰ تن داروی فاسد وارد کردستان عراق کرده بود اما تنها محتوای یکی از این کامیون‌ها کشف شد. مقامات کردستان یکی از بخش‌نامه‌های وزارت بهداشت عراق مبنی بر ممنوعیت تزریق آنتی‌بیوتیک سفتریاکسون^۲ را نادیده گرفتند و در نتیجه این اهمال چند بیمار جان خود را از دست دادند.^۳

داروخانه‌های بدون مجوز هم از دیگر مشکلات این سیستم هستند. در سال ۲۰۱۲ از مجموع ۴۰۰۰ داروسازی، درمانگاه و داروخانه عمومی که در کردستان عراق وجود داشتند، تنها ۳۲۰ داروخانه و داروسازی مجاز بودند، ۵۷ داروخانه عمومی هم مجوز فعالیت داشتند این یعنی حدود ۱۰ درصد از این داروخانه و داروفروشی‌ها بخش‌نامه‌های دولتی مبنی بر وجود برخی داروهای فاسد در سیستم بهداشت را دریافت می‌کنند.^۴

تمامی این موارد اهمیت این پرسش را پر رنگ‌تر می‌کند که دولت کردستان چگونه برای غذا، دارو و دیگر صنایع قانون وضع خواهد کرد. اگر کشور کردستان متشکل از چند ناحیه خودمختار باشد و نه یک کردستان واحد در آن صورت وضعیت قوانین و استانداردها از این پیچیده‌تر خواهد شد.

در مورد پرسش‌های مهم‌تر و وسیع‌تری که وزارت بهداشت و درمان با آن پیش رو است، شاخوان اسماعیل^۵ که خود یک پزشک حاذق است و دوازده سال سابقه کار در خدمات بهداشت ملی انگلستان را دارد، در ماه نوامبر ۲۰۱۲ پیشنهادات مفصلی برای اصلاح سیستم بهداشت و درمان کردستان ارائه کرد.^۶ وی مصر بود که بودجه این وزارت خانه افزایش یابد. روی کاغذ سیستم بهداشت و درمان حدود ۵ درصد بودجه کل دولت اقلیم کردستان را در اختیار دارد؛ اما این میزان در کشورهای امریکا ۱۹.۹ درصد، در ایران ۱۵.۴ درصد، در ترکیه ۱۲.۸ درصد است. بودجه‌ای که دولت کردستان به وزارت بهداشت تخصیص داده برابر با بودجه کشورهای چاد، یمن، عراق و پاکستان است.^۷ بودجه تخصیص داده شده ابتدایی به وزارت بهداشت باید بیش از دهه‌های حکومت صدام و تبعیضی که او علیه کردهای عراق اعمال می‌کرده، باشد. این وضعیت در سوریه و کردستان ایران از این هم بدتر است.

علاوه بر این کردهای عراق - و تمامی کردها - باید بر سکوت فرهنگی و تاریخی خود غلبه کنند و از شرکت‌های بیمه استقبال کنند. این اقدام هم نیاز به اصلاحات فرهنگی هم از جانب پزشکان و هم از جانب بیماران دارد، بیمارانی که برای پرداخت هزینه‌های درمانی خود به اعضای خانواده و طایفه‌های خود متوسل می‌شوند. از آنجایی که اکثر بیماری‌های مزمن

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۶۵) مراجعه فرمایید.

^۲ ceftriaxone

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۶۶) مراجعه فرمایید.

^۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۶۷) مراجعه فرمایید.

^۵ Shakawan Ismaeel

^۶ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۶۸) مراجعه فرمایید.

^۷ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۶۹) مراجعه فرمایید.

کردها - مانند حملات قلبی، دیابت و سرطان ریه - به سبک زندگی آن‌ها برمی‌گردد، مانند رژیم غذایی پرچرب، افراط در مصرف گوشت قرمز و نمک یا سیگار کشیدن، پس دولت کردستان باید بر محصولات نیکوتین دار و ناسالم مالیات ببندد و هزینه‌های بهداشت و درمان را پایین بیاورد.^۱

در کردستان عراق هرگاه کسی بیمار می‌شود مستقیماً به یک بیمارستان و یا متخصص مراجعه می‌کند. فرهنگ مراقبت‌های اولیه با پزشک خانوادگی جا نیفتاده است. اسماعیل درسته پیشنهادی خود نوشته است «دولت بریتانیا نیز حدود یک دهه پیش با همین مشکل روبرو بود که با اختصاص بودجه‌ای عظیم و تشویق متخصصان [طرح پزشک خانواده] در میان پزشکان و پرستاران این مشکل برطرف شد».^۲

تنها نوسازی بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های قدیمی کافی نیست. اگر سیستم درمانی قرار است کارا باشد باید مدیریت بیمارستانی هم اصلاح شود. در حال حاضر بیمارستان‌های کردستان عراق نه تنها توسط اهل فن اداره نمی‌شوند بلکه بیشتر توسط افرادی غیرمتخصصی که ارتباطات سیاسی با احزاب دارند اداره می‌شوند. رهبران کرد به‌طور سنتی از چنین سیستم مدیریتی خوششان می‌آید، چون فرهنگ مستبد و خودکامه‌ای دارد: مدیران بیمارستان‌ها تنها به رهبران سیاسی وفادار هستند تا در صورت لزوم از موقعیت خود استفاده کنند، به همین دلیل است که این مدیران هیچ‌گونه استقلال مالی یا مدیریتی ندارند. اسماعیل برای برطرف کردن چنین نقیصی در بسته پیشنهادی خود می‌گوید بیمارستان‌ها باید هیئت‌مدیره داشته باشند و از بین اعضای هیئت‌مدیره یک نفر را به‌عنوان مدیر اجرایی انتخاب کنند. این هیئت‌مدیره با همکاری هم بیمارستان را بر اساس نیازها، تخصص و حوزه کاری خود اداره کرده و برای تکمیل کادر خود نیرو استخدام خواهند کرد.

آموزش و پرورش

آموزش و پرورش در بحث مربوط به وضعیت نهایی کردستان شامل موارد بسیاری خواهد شد. بدون شک یکی از موضوعاتی خواهد بود که کردها درباره آن اختلاف نظر خواهند داشت و باید پیش از رسیدن به حکومت کنفدرالی یا استقلال هر طور که شده آن را حل و فصل کنند. مسئله فقط کیفیت پایین آموزش در تمامی نواحی کردستان چهار پارچه نیست بلکه این نتیجه منابع مالی ضعیف و فرهنگ دانشگاهی است که حفظ کردن مطالب درسی را بر تفکر انتقادی مقدم می‌شمارد.

مشکل اصلی نبود توافق نظر درباره هدف از مدرسه رفتن و برنامه درسی و نقش دولت در هر دوی آن‌هاست. ترکیه، ایران، عراق و سوریه همگی به‌طور سنتی از مدارس به‌عنوان مراکزی برای تبیین اصول حکومتی خود استفاده کرده‌اند. رژیم صدام حسین دانش آموزان را به‌گونه‌ای بار می‌آورد که با تعصب سفت و سختی از ملی‌گرایی عربی دفاع کنند و معلمان را هم تشویق می‌کرد دانش آموزان را این‌گونه بار بیاورند. وقتی ارتش امریکا در سال ۲۰۰۳ دولت صدام را ساقط کرد، پرونده‌های مفصلی از این نوع آموزشی که به هر بچه‌مدرسه‌ای داده می‌شد به علاوه ارزیابی از نوع وفاداری سیاسی خود و خانواده‌اش نیز پیدا شدند. رژیم سوریه نیز رفتار مشابهی داشت. ترکیه هم از مدارس به‌عنوان پایگاهی برای ترویج ترک بودن و سکولار بودن استفاده می‌کرد حتی به قیمت نادیده گرفتن قومیت کردها یا هویت مذهبی افراد. اما سیستم آموزش و پرورش ایران در پی ترویج دگرترین مذهبی و نه از دیدگاه ملی‌گرایی قومیتی است.

پس از قیام کردها و سقوط صدام مدارس عکس صدام را از کلاس‌های درس برداشتند و به جای آن عکس بارزانی را گذاشتند. باز هم تعلیم و تربیت سیاسی آغاز شد، البته با لحنی متفاوت. با این‌که چنین دخالت سیاسی در مدارس ممکن است نقش مخربی داشته باشد، اما اگر یکی از چهار پارچه کردستان به استقلال برسد یا کردستان به صورت یک حکومت کنفدرالی تشکیل شود، در آن صورت چنین سیستمی تفرقه‌انگیز نخواهد بود. مشکل زمانی حادث خواهد شد که چهار پارچه

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۷۰) مراجعه فرمایید.

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۷۱) مراجعه فرمایید.

کردستان در هم ادغام شوند و یک کردستان واحد تشکیل دهند. در آن صورت هر کدام از حکومت‌های منطقه‌ای از مدارس به عنوان بستری برای احزاب سیاسی محلی استفاده خواهند کرد و چنین بستری در نهایت به درگیری‌های درون منطقه‌ای دامن خواهد زد. برای مثال در آن صورت مدارس که در استان دهوک هستند سبک زندگی ایلپاتی بارزانی را خواهند ستود و در قامشلو که در مسافت چند صد کیلومتری دهوک است و تنها سه ساعت با آن فاصله دارد دانش آموزان نوشته‌های اوجالان را از بر خواهند کرد.

تا کنون تلاش‌های چندانی برای جدایی آموزش و پرورش از سیاست صورت نگرفته است چه در سطح آموزش متوسطه و چه در دانشگاه‌ها، و به نظر نمی‌رسد که پ ک ک و هوادارانش نیز بخواهند خود را از محتوای برنامه درسی دور نگه دارند. حتی دانشگاه آمریکایی عراق در شهر سلیمانیه نیز قوانین سفت و سخت سیاسی درباره موضوع بحث‌ها، مناظرات و گفتگوها اجرا می‌کند، قوانینی که در دانشگاه‌های خارج از کردستان وجود ندارند.

اگر هر کدام از نواحی کردستان آزمون‌های ورودی دانشگاه خاص خود را داشته باشند، در آن صورت عامه مردم بیشتر در محدوده خود اسیر خواهند شد و در نهایت زمینه برای ناآرامی‌های بلندمدت فراهم خواهد شد و کردستان تبدیل به منطقه‌ای تنها و منزوی خواهد شد. در پایان چنانچه کردستان بخواهد از هر گونه منازعه‌ای پیشگیری کند یا دانشجویان کرد بخواهند به دانشگاه‌های خارج از کشور بروند، کردها باید مسائل اساسی مربوط به برنامه آموزشی را پیش از اعلام استقلال یا تشکیل حکومت کنفدرالی حل و فصل کنند.

اما اگر کردستان یک سیستم واحد آموزش را برگزیند، این انسجام در نهایت به نفع کشور یا کنفدراسیون تشکیل شده است. ظرف دو دهه اخیر کردستان عراق مهد پیدایش دانشگاه‌های بسیاری بوده است. اولین دانشگاه کردستان به نام دانشگاه صلاح‌الدین در شهر سلیمانیه و در سال ۱۹۶۸ افتتاح شد. در سال ۱۹۸۱ دولت صدام دستور داد این دانشگاه به اربیل منتقل شود چون شهر اربیل از نظر جغرافیایی در دشت واقع شده بود و کنترل آن از منظر امنیت در صورت ناآرامی و اعتراض دانشجویان آسان‌تر بود. در سال ۱۹۹۲ و پس از قیام کردها، دولت جدید کردستان دانشگاه مجزایی را در شهر سلیمانیه احداث کرد. ظرف مدت کوتاهی دهوک هم دانشگاه تأسیس کرد و هر کدام از استان‌های کردستان عراق دانشگاه خودشان را داشتند.

در سال‌های اخیر نیز سیاست‌مداران کرد از احداث دانشگاه‌ها حمایت کردند و در نتیجه کردستان عراق کنونی از نظر دانشگاه اشباع شده است. کوی سنجق^۱ که مابین اربیل و سلیمانیه واقع شده است - اکنون یک دانشگاه دارد، شهرهای سوران و حلبچه نیز صاحب دانشگاه شده‌اند. نخست وزیر اسبق کردستان برهم صالح، دانشگاه آمریکایی عراقی را در شهر سلیمانیه تأسیس کرد، در ظاهر قرار بود این دانشگاه سبک آموزش با کیفیت غربی را ترویج کند. سیاست‌مداران رقیب نیز با غرور دانشگاه‌های وابسته ب خودشان را تأسیس کردند. اربیل هم اکنون میزبان دانشگاه کردستان هولیر^۲ است که توسط نخست‌وزیر نچیروان بارزانی تأسیس شده و دهوک هم «دانشگاه آمریکایی» خاص خودش را دارد.

در این بین کمیت بر کیفیت پیشی گرفته است. به جای این‌که فقط چند گروه تخصصی کلیدی داشته باشند هر دانشگاه (البته منهای دانشگاه آمریکایی سلیمانیه و دهوک) رشته‌هایی را تدریس می‌کنند که در سایر دانشگاه‌ها نیز تدریس می‌شود. از آن جایی که کردستان عراق به نسبت کوچک است، پس در نتیجه دانشگاه خوب مکفی در این ناحیه وجود ندارد. اگر کردستان سیستم آموزشی حرفه‌ای‌تر و کمتر سیاست زده تر داشته باشد - در آن صورت شاید این دانشگاه‌های مجزا در هم ادغام می‌شدند - درست مانند سیستم دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا - و گروه‌های آموزشی در یک دانشگاه تلفیق می‌شدند. چنین اقدامی منجر به ترکیب جمعیت و در نتیجه شکستن موانع موجود می‌شد. چنین سیستمی کار آیی خود را زمانی نشان می‌دهد که کردستان‌های چهار پارچه مرزهای ملی کنونی را درنوردند.

¹ Kuysanjaq

² Hewlêr

آیا کردستان می تواند از لحاظ نظامی و سیاسی از خودش دفاع کند؟

شاید یکی از بزرگ ترین مسئولیت های هر دولتی دفاع باشد. این قضیه در مورد کردستان بیشتر صحت پیدا می کند چون در بهترین حالت در منطقه ای بی ثبات واقع شده و در بدترین حالت هم با قدرت های متخاصمی احاطه شده که دل خوشی از استقلال کردها و تقسیم منابع طبیعی ندارند.

هر کدام از مناطق چهار پارچه کردستان از پیشمرگه های خود بت ساخته اند، چرا که در نبردهای نابرابر پیروز بوده اند و به خاطر زحمات آنان بوده که کردستان توانسته به استقلال نزدیک تر شود؛ اما یکی از بزرگ ترین چالش های پیش روی کردستان تبدیل کردن این یگان های گریلا به یک نیروی دفاعی حرفه ای است. اگر چنین روندی با شکست مواجه شود، هم کردستان تازه تأسیس را تضعیف می کند و هم آن را به کشوری شکست خورده بدل خواهد کرد.

کردها به سختی خواهند توانست بر فرهنگ سیاسی حاکم فائق آیند. هر جنبش کردی انشعابی از یک جنبش دیگر است: جلال طالبانی حزب اتحادیه میهنی را از اعضای ناراضی حزب دموکرات کردستان تشکیل داد. معاونش نوشیروان مصطفی، افراد ناراضی از فساد حزب طالبانی را دور خود جمع کرد و جنبش گوران (تغییر) را تأسیس کرد. در حزب پ ک ک نیز گاه و بی گاه اختلاف و تفرقه دیده شده، اما به شدتی که در کردستان عراق بوده نیست. در نتیجه این چنددستگی ها و سیاست های خودسرانه، پیشمرگه ها هم اطراف احزاب یا رهبران سیاسی جمع شده اند.

این مسئله به دو دلیل مشکل ساز است. نخست این که دموکراسی را به خطر می اندازد، چون رهبران سیاسی در پی تحمیل خواسته های خود از طریق نیروهای نظامی شان هستند و نه رتق و فتق امور از طریق دموکراسی. برای مثال، بعد از این که در ماه اوت ۲۰۱۵ دوره ریاست جمهوری مسعود بارزانی تمدید شد، پیشمرگه های حزب دموکرات کردستان سخنگوی پارلمان یوسف محمد^۱ را به زور از اربیل، پایتخت کردستان بیرون کردند تا مانع از به کرسی نشستن وی به عنوان رئیس جمهور شوند، چون طبق قانون کردستان بعد از اتمام دوره ریاست جمهور سخنگوی پارلمان جانشین وی خواهد شد. چنین اقداماتی هیچ ربطی به دفاع از کشور ندارد و برعکس پیشمرگه را به عنوان نیرویی شخصی و خصوصی نشان خواهد داد. به علاوه چه با اهداف سیاسی و چه ایدئولوژیکی برخورد بین احزاب سیاسی اتحاد نیروهای مسلح یک کشور را به خطر خواهد انداخت. برای مثال اواسط دهه نود میلادی که بدترین سناریوی ممکن پیش آمد، اختلاف بین احزاب منجر به جنگ داخلی بین پیشمرگه های طالبانی و بارزانی شد، اما حتی در صورت عدم استفاده از خشونت نیز عدم اعتماد و ملاحظات سیاسی اتحاد نظامی را بر هم خواهد زد.

البته چنین تقسیماتی محدود به پیشمرگه ها نمی شود. در سال ۲۰۱۵ لاهور طالبانی رئیس یگان ضد تروریست حزب اتحادیه میهنی و مسرور بارزانی رئیس نیروهای امنیتی حزب دموکرات کردستان در انظار عمومی با هم درگیر شدند، بحث سر سیاست و اتمام دوره ریاست جمهوری مسعود بارزانی و عملیات مشترک پیشمرگه های حزب دموکرات و نیروهای ویژه امریکا بود که این که آیا چنین همکاری یک شکست بود یا موفقیت.^۲

^۱ Yousif Mohammed

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت ها (۱۷۲) مراجعه فرمایید.

پیامدهای دم اتحاد پیشمرگه ها و در اولویت قرار دادن سیاست و نه حفظ امنیت توسط پیشمرگه ها به وضوح خود را در ظهور دولت اسلامی در عراق و سوریه نشان داد. هم کردهای سوریه و هم کردهای عراق به جنگ داعش رفتند، اما حتی درون مرزهای کشورهای خود نیز با هم اتحاد نداشتند. مسعود آکو^۱ از فعالان کرد به آژانس خبری فرانسه گفت «می توان گفت نیروهای نظامی کرد که البته گروه‌های مجزایی هستند علیه داعش هم پیمان هستند اما این نیروها با هم متحد نیستند، هرکدام از این گروه‌ها رهبری و دستورالعمل‌های خاص خود را دارد»^۲. با این که پیشمرگه های کرد عراقی با رضایت ترکیه وارد کوبانی شدند، اما این ورد بیشتر نمادین بود تا یک اعزام حقیقی، این‌ها فقط ترفندی بود برای نشان دادن سهم حزب دموکرات کردستان عراق در پیروزی کردها در کوبانی.

حتی در کردستان عراق که سابقه حکومت خودمختاری را دارد، نیروهای پیشمرگه اقلیم عملاً دو دسته مجزا و تابع حزب مطبوع خودشان هستند. پیشمرگه های وفادار به مسعود بارزانی رهبر حزب دموکرات کردستان در ۱۸ اوت سال ۲۰۱۵ به اربیل کردستان منتقل شدند، یعنی درست یک روز پیش از اتمام دوره ریاست جمهوری بارزانی، این اعزام نیرو تنها یک چیز را در ذهن متبادر می کند و آن هم این است که نیروهای پیشمرگه برای حفظ امنیت منطقه نیستند بلکه ابزاری برای حفظ منافع شخصی هستند. تجهیزاتی که توسط جامعه بین‌الملل برای تقویت پیشمرگه در جنگ علیه داعش به اقلیم کردستان فرستاده شد در انبارها ذخیره شد و از این تسلیحات برای اهداف سیاسی و نه اهداف نظامی استفاده شد.

این در اولویت بودن سیاست نسبت به الزامات نظامی و دفاعی در جنگ علیه داعش خود را به گونه‌ای دیگر نشان داد. دولت اقلیم کردستان در اعزام مهمات به خط مقدم محاسبات سیاسی را بر الزامات نظامی مقدم می‌شمرد. وقتی دولت اسلامی در سال ۲۰۱۵ خود را به کرکوک رساند، یعنی در همان روزهایی که موصل و تکریت^۳ سقوط کرده بودند، دولت منطقه‌ای کردستان تسلیحات چندانی برای پیشمرگه هایی که برای دفاع از کرکوک می‌جنگیدند نفرستاد، چرا، چون نجم الدین کریم^۴، فرماندار کرد این استان، از وابستگی حزب دموکرات کردستان نبود.

اگر احزاب سیاسی کردستان پیش از اعلام استقلال نتوانند پیشمرگه ها را متحد کنند، این اتحاد پس از استقلال دشوارتر خواهد بود، چون سفره‌ای که بر سر آن خواهند نشست به مراتب بزرگ تر خواهد شد.

اگر کردستان عراق به استقلال برسد، در تأمین زیرساخت‌های دفاعی و نظامی خود با مشکلاتی مواجه خواهد شد. دولت اقلیم کردستان هم اکنون یک پایگاه هوایی در حریر^۵ و دو فرودگاه غیرنظامی در سلیمانیه و اربیل دارد و هم اکنون مشغول ساخت یک پایگاه نظامی هوایی دیگر در دهوک است. در ماه ژوئن ۲۰۱۴ و در جنگ علیه داعش و تجزیه یگان‌های ارتشی که دولت عراق برای جنگ علیه داعش اعزام کرده بود، پیشمرگه های اتحادیه میهنی کردستان کرکوک و پایگاه نظامی هوایی این شهر را در دست گرفتند، پایگاهی که می توان از آن برای هر حمله هوایی استفاده کنند.

در سپتامبر سال ۲۰۱۴، باس نیوز^۶ که یکی از خبرگزاری‌های وابسته به حزب دموکرات کردستان است به نقل از مسرور بارزانی اعلام کرد که قرار است پنتاگون سه پایگاه نظامی در کردستان عراق احداث کند، یکی در اربیل، یکی در حریر و دیگری که پایگاه هلیکوپترهای آپاچی است در اطرش^۷ حوالی دهوک احداث کند.^۸ موقعیت جغرافیایی این پایگاه‌ها خود نشان نشان دهنده نفوذ سیاست بر تصمیمات دفاعی است، چرا که هر سه پایگاه انتخاب شده در حوزه حکمرانی حزب دموکرات کردستان هستند و مناطق تحت سلطه اتحادیه میهنی و جنبش گوران بدون هیچ زیر ساخت نظامی در نظر گرفته شده است.

¹ Masoud Akko

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۷۳) مراجعه فرمایید.

³ Tikrit

⁴ Najmaldin Karim

⁵ Harir

⁶ Bas News

⁷ Atrush

^۸ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۷۴) مراجعه فرمایید.

این موضوع هم در دوره پسا استقلال خود را نشان خواهد داد، چون دولت ایران رسماً مخالفت خود را با استقلال کردستان اعلام کرده و به احتمال زیاد اگر این کشور به کشور تازه استقلال یافته کردستان حمله نظامی هم نکند در سیاست‌های آن دخالت خواهد کرد. محدود کردن پایگاه‌های نظامی - به ویژه پایگاه‌هایی که قرار است نیروهای آمریکایی در آن مستقر شوند - در مناطق دور از مرزهای ایران، به جمهوری اسلامی امکان خواهد داد تا خلأ موجود را پر کند و خود دست به کار نفوذ شود.

مقامات کرد منهای رسیدگی کردن به اتحاد پیشمرگه‌ها باید تعیین کنند که چه نوع ارتشی برای کردستان می‌خواهند. پیشمرگه‌ها رزمندگانی سنتی هستند برای جنگ‌های پارتیزانی در کوهستان‌ها تعلیم دیده‌اند. اگر کردستان به استقلال دست یابد، دولت کردستان باید به پرسش‌های مهمی از قبیل آیا کردستان هم قانون خدمت اجباری - مانند ایران، ترکیه و سوریه - خواهد داشت یا هم چنان روی یک ارتش داوطلب حساب خواهد کرد، پاسخ دهد. از آن جایی که دولت عراق به فکر تشکیل نیروهای گارد ملی افتاده است، شاید کردستان هم بخواهد چنین راهی در پیش گیرد.

این مسئله پیچیدگی‌های دیگری نیز خواهد داشت اگر کردستان بزرگ از ائتلاف چهار پارچه کردستان شکل گیرد، هر کدام از این نواحی سنت‌های نظامی و ساختار درجه‌بندی خاص خودشان را دارند و مطمئناً با هم یکی نخواهند بود. اگر کردها در اقلیم کردستان نتوانند پیشمرگه‌ها را هم پیمان کنند در آن صورت ترکیب نیروهای نظامی دیگر نواحی کردستان بزرگ رؤیایی غیرممکن می‌نماید.

وزیر دفاع کردستان مستقل باید موارد دیگری را هم در نظر بگیرد. با این‌که چنین کشوری نیاز به نیروی دریایی نخواهد داشت - البته برخلاف برخی نقشه‌هایی که کردها در آن ادعای داشتن برخی از نقاط منتهی به دریای مدیترانه و خلیج فارس را دارند - اما بدون شک به نیروی هوایی نیاز خواهد داشت، نیرویی که تا به امروز هم تشکیل نشده است. تشکیل چنین نیرویی هم بسیار هزینه‌بردار است، چون دولت کردستان عراق میلیاردها دلار بدهکار است پس چنین پولی برای تأمین مخارج تشکیل این نیرو ندارد. حتی اگر دولت ایالات‌متحده آمریکا بخواهد به عنوان کمک نظامی چند هواپیمای کهنه به این دولت تحویل دهد این اقدام مغایر با قانون لهی^۱ است، طبق این قانون دولت آمریکا اجازه ندارد به دولت‌هایی که ممکن است از این تجهیزات نظامی برای نقض حقوق بشر استفاده کنند، کمک کند. اتهام نقض حقوق بشر بر مقامات ارشد کرد وارد شده است.^۲

است.^۲

پیامدهایش برای ناتو

اگر کردها بتوانند یک ارتش منظم تشکیل دهند یا ارتشی که وابسته به یک حزب سیاسی نباشد، پیامدهای ارتش کردستان مستقل بسیار پر رنگ خواهند بود، به ویژه اگر این کشور مستقل - یا رژیم خودمختار - شامل بخش‌هایی از ترکیه شود.

هر چه باشد ترکیه عضو ناتو است. پس از گسترش ناتو در سال ۱۹۵۲، تعداد نیروهای مسلح این سازمان پس از کشور آمریکا مقام دوم را در رتبه‌بندی جهانی دارند و حتی بیش از مجموع سه کشور قدرتمند فرانسه، انگلیس و ایتالیا بودند. اگر ترکیه در نهایت فدرالیسیم یا جدایی‌طلبی کردها را قبول کند، باز هم ظهور کردستان ناتو را مستقیماً تحت تأثیر قرار خواهد داد.

تا کنون سابقه نداشته یکی از کشورهای عضو ناتو تجزیه شود. (البته کشور چکسلواکی در سال ۱۹۹۳ تجزیه شد و این تجزیه پیش از به عضویت در آمدن این دو کشور مجزا به ناتو بود). هرچند کشورهایی چون کانادا و بریتانیا با جنبش‌های

¹ Leahy Law vetting

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۷۵) مراجعه فرمایید.

جدایی طلبانه درگیر بوده‌اند اما هر دو کشور در اداره امور موفق عمل کرده‌اند، البته شاید باز هم تجزیه در کشورهای عضو ناتو روی دهد مانند جدایی کاتالونیا^۱ از اسپانیا.^۲

اولین چالش جدی که سازمان ناتو با آن مواجه شد در کشور کانادا روی داد. ایالت فرانسوی‌زبان کبک^۳ سال‌هاست که هویت فرهنگی خود را از دیگر کانادایی‌های انگلیسی‌زبان حفظ کرده‌اند. در سال ۱۹۶۸ ملی‌گرایان کبکی سعی کردند با تشکیل حزب کبکی‌ها خود را از دیگر کانادایی‌ها جدا کنند. در همه‌پرسی که در سال ۱۹۸۰ انجام شد اکثر رأی‌دهندگان مخالف جدایی ایالت کبک از کانادا بودند؛ اما جدایی‌طلبان ول کن قضیه نبودند. در سی‌ام اکتبر سال ۱۹۹۵ در ایالت کبک بار دیگر همه‌پرسی برگزار شد و بار دیگر جدایی‌طلبان با اختلاف ۵۵ هزار رأی از ۴ میلیون رأی مأخوذه شکست خوردند.^۴ اگر تنها هفت‌دهم درصد از رأی‌دهندگان از جدایی‌طلبان حمایت کرده بودند در آن صورت امروزه شاهد ایالت کبک مستقل بودیم.

اما شاید استقلال کبک تأثیر چندانی بر ناتو نداشت. ملی‌گرایان کبکی فرض را بر این گذاشته بودند که در صورت استقلال کبک از کانادا آن‌ها هم به عضویت ناتو درمی‌آمدند چون باوجود زمینه‌های فرهنگی، موقعیت جغرافیایی و حمایت کاملاً فرهنگی همزاده‌های فرانسوی‌شان، به احتمال زیاد دیر یا زود به عنوان نیروی متحد در سازمان ناتو پذیرفته می‌شدند.^۵ با این‌که دولت کلینتون مستقیماً احتمال ورود کبک مستقل به ناتو را هدف قرار نداد، اما کاخ سفید حاضر نبود کبک را به عضویت انجمن تجارت آزاد امریکای شمالی در بیاورد، در این صورت حمایت امریکا از عضویت کبک در ناتو بسیار کم‌رنگ بود.

حتی اگر کبک به عضویت ناتو در می‌آمد، باز هم استقلال این کشور ضربه سنگینی به سیستم دفاعی ناتو وارد می‌کرد. بیش از نیمی از صنایع الکترونیک و هوافضای ارتش کانادا در کبک تولید می‌شد، این استان بخش اعظم تأمین مهمات ارتش کانادا را نیز بر عهده داشت.^۶ وقتی صحبت از آمادگی نظامی ارتش کانادا به میان می‌آید، بدون شک منظورمان ارتش کل کشور است نه بخشی از آن؛ و استقلال کبک بر توانایی‌های نظامی هر دو کشور تأثیر خواهد گذاشت. تجزیه ترکیه نیز بر اتحاد نظامی این کشور تأثیر خواهد گذاشت، به ویژه این‌که بخش اعظم تسهیلات نظامی ترکیه در مناطقی واقع شده که مورد ادعای کردها است.

دیاریک که بزرگ‌ترین شهر جنوب شرقی آناتولی است پایگاه جنگنده‌های اف ۱۶ است و اطراف مالاتیا^۷ پایگاه ارتش دوم ترکیه است. دیگر پایگاه‌های هوایی که در موس^۸ و باتمان^۹ هستند، دقیقاً داخل سرزمین‌هایی واقع شده‌اند که در صورت تشکیل حکومت خودمختار کردها در ترکیه یا جدایی آن‌ها از این کشور تحت کنترل کردها خواهد بود. اگر موج جدایی‌طلبی به نقاط شمالی‌تر هم برسد شامل پایگاه هوایی سیواس^{۱۰} و ارتش سوم در ارزروم^{۱۱} نیز خواهد شد. به علاوه در شهرهای دیاریک و مالاتیا تسهیلات مخابراتی و یک واحد جاسوسی نیز در دیاریک وجود دارد.

جنبش‌های جدایی‌طلبانه اسکاتلندی‌ها هر چند نافرجام بود اما برخورد ناتو با این مورد شاید بیانگر نوع برخورد ناتو با تجزیه ترکیه باشد. در ۱۸ سپتامبر سال ۲۰۱۵ اسکاتلندی‌ها به پای صندوق‌های رأی رفتند تا در مورد استقلال از بریتانیا

¹ Catalanian

^۲ پارلمان کاتالونیا در ۲۷ اکتبر ۲۰۱۷، پس از برگزاری یک همه‌پرسی در خصوص استقلال کاتالونیا از اسپانیا و موافقت رأی‌دهندگان به‌طور یک‌جانبه از اسپانیا اعلام استقلال کرد. در پی این اقدام سنای اسپانیا با حکمی که تصویب کرد خودمختاری کاتالونیا را لغو و حاکمیت مستقیم اسپانیا بر این منطقه را اعمال کرد. (م.)

³ Québécois

^۴ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۷۶) مراجعه فرمایید.

^۵ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۷۷) مراجعه فرمایید.

^۶ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۷۸) مراجعه فرمایید.

⁷ Malatya

⁸ Mus

⁹ Batman

¹⁰ Sivas

¹¹ Erzurum

تصمیم بگیرند، اسکاتلندهای بیش از سیصد سال است که با انگلیسی‌ها هم‌پیمان هستند. با این‌که در همه‌پرسی طرفداران اتحاد با انگلیس برنده کارزار شدند، اما ماه‌ها وضعیت بحرانی بود.

حزب ملی‌گرای اسکاتلند می‌گفت در صورت استقلال تغییری در وضعیت این کشور در ناتو به جود نخواهد آمد.^۱ اما بسیاری از دیپلمات‌ها و مقامات نظامی می‌گفتند که اسکاتلند نباید پس از استقلال به صورت اتوماتیک وارد ناتو شود و حق ندارد مانند کبک یا هر منطقه جدایی‌طلب دیگری وارد ناتو شود. برخی مقامات می‌گفتند اسکاتلند می‌تواند تقاضای عضویت دهد اما باید در کنار دیگر کشورهایی که در صف انتظار عضویت در ناتو هستند مانند اوکراین و گرجستان منتظر بماند تا شرایط عضویتش بررسی شود؛ اما طرفداران ورود اسکاتلند به ناتو به ویژه بانو ماریوت لزی^۲ نماینده بریتانیا در ناتو در سال‌های ۲۰۱۰ الی ۲۰۱۴ چنین طرز فکری را به چالش کشید و گفت ناتو هیچ «لیست انتظار» تعریف شده‌ای برای کشورهایی که می‌خواهند عضو این سازمان شوند ندارند.^۳ البته چنین گفته‌ای هم صحت دارد و هم خیر: از آنجایی که هیچ کشور دیگری همچون اسکاتلند تا کنون این چنین به مرز جدایی نرسیده است، پس در صورت بروز اتفاق مشابهی باید روند احتمالی جدید را در پیش گیرد.

به احتمال زیاد ناتو تحت هیچ شرایطی با ورود کردستان به ناتو موافق نباشد چون چیزی برای عرضه کردن ندارد. ترکیه از یک طرف به خاطر حفظ شرایط امنیتی خودش و از طرفی به عمد با عقب‌نشینی از مناطق تحت کنترل کردها تمامی تأسیسات و تسهیلات نظامی خود را نابود خواهد کرد. فساد، تعلق سیاسی نظامیان کردستان و تاریخچه نزاع‌های درونی این ارتش و هم چنین احتمال درگیری با کشورهای همسایه من جمله ایران، سوریه و عراق همه دست به دست هم می‌دهند تا ناتو هرگز کردستان را به عنوان عضو جدید نپذیرد.

اما صادقانه بگویم که کردستان هرگز نمی‌خواهد عضو ناتو شود. یکی از مهم‌ترین مسائلی که انگیزه ورود اسکاتلند به ناتو بود، نگرش این کشور نسبت به سلاح‌های اتمی است. سیاست‌مدارهای ملی‌گرای اسکاتلند قول داده بودند در صورت پیروزی برنامه تریدنت بریتانیا^۴ که یک سیستم پرتاب موشک‌های هسته‌ای زیر دریایی است را منحل کنند. اما این وعده وعیدها هم بی‌ثمر بودند چون دولت بریتانیا می‌تواند این پایگاه‌های زیردریایی را از اسکاتلند به دون پورت^۵، حوالی پلیموث^۶ در جنوب غربی انگلستان منتقل کند، در صورت این نقل مکان ادعای ملی‌گراهای اسکاتلندی برای مبارزه با سلاح‌های هسته‌ای بی‌اساس خواهد بود. از طرفی تنها چند عضو ناتو - ایالات متحده آمریکا، بریتانیا و فرانسه سلاح هسته‌ای دارند - باقی اعضای ناتو به وضوح استفاده از سلاح هسته‌ای در کشورهايشان را منع کرده‌اند.^۷ ژنرال سر ریچارد شریف^۸ معاون اسبق فرمانده نیروهای ناتو ناتو در اروپا گفت «ناتو از کشورهای مسلح به سلاح هسته‌ای تشکیل شده و تمامی کشورهای عضو ناتو باید اصول منع استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را قبول داشته باشند و خود بخشی از سیستم کنترل و بازدارندگی سلاح‌های اتمی باشند».^۹

پ ک ک و زیرشاخه‌های این حزب از جمله حزب دموکراتیک خلق‌ها مدت‌هاست که تمایلات چپ‌گرا دارند و دوستدار محیط‌زیست هستند. پس به احتمال زیاد خواستار استفاده از انرژی اتمی نیستند چه برسد به مالکیت سلاح هسته‌ای از سوی کردستان مستقل.

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۷۹) مراجعه فرمایید.

^۲ Mariot Leslie

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۸۰) مراجعه فرمایید.

^۴ the United Kingdom's Trident program

^۵ Devonport

^۶ Plymouth

^۷ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۸۱) مراجعه فرمایید.

^۸ Sir Richard Shirreff

^۹ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۸۲) مراجعه فرمایید.

دولت بریتانیا در لندن سناریوهای متفاوتی برای جدایی اسکاتلند در نظر گرفته بود، احتمال دارد یکی از این سناریوها برای کردهایی که از ترکیه جدا می‌شوند، پیاده شود. دولت بریتانیا نه تنها قصد داشت برنامه پایگاه‌های زیردریایی خود را منتقل کند، بلکه می‌خواست حضور و برتری خود را در پایگاه‌های فاسلان^۱ و بیوت^۲ حفظ کند، بریتانیا قبلاً نیز چنین کاری کرده بود و پایگاه‌های نظامی خود در قبرس پس از استقلال این جزیره را حفظ کرده است.^۳ اگر ترکیه به جدایی کردها تن در دهد، در آن صورت کردستان با مشکل بزرگ‌تری مواجه خواهد بود چون به احتمال زیاد ترکیه چه داخل خاک حکومت خودمختار کردستان و چه کردستان بزرگ مستقل پایگاه‌های نظامی خود را حفظ خواهد کرد. در واقع این سناریو از همه محتمل‌تر است چون هم اکنون نیز دولت ترکیه پایگاه‌های نظامی کوچکی در کردستان عراق - برای مثال درآمد و حوالی کانی ماسی^۴ دارد که موجب رنجش مقامات محلی شده است.

روابط خارجی

کردستان مستقل برای ارائه منافع خود باید یک هیئت دیپلماتیک نیز تشکیل دهد. در این مورد کردستان پیشرفت‌های زیادی داشته است. در دهه ۱۹۹۰ احزاب سیاسی کردستان عراق نمایندگان خود را به کشورهای چون آمریکا، روسیه، ایران، ترکیه و اکثر پایتخت‌های اروپایی اعزام کردند. در نهایت با تشکیل حکومت اقلیم کردستان این حکومت یک نماینده برای خود داشت. با سقوط صدام و حضور کردها در وزارت امور خارجه عراق تجربه دیپلمات‌های کرد زیاد شد.

اما هر چه باشد استقلال چالش‌های خاص خود را دارد. پیشرفت‌های شغلی در بین کردها نشان دهنده این است که دولت اقلیم کردستان یا کشور عراق هنوز هم که هنوز است بر پایه روابط خانوادگی و ارتباطات سیاسی است و نه شایسته سالاری. برای مثال هوشیار زیباری وزیر اسبق امور خارجه عراق از سال ۲۰۰۳ الی ۲۰۱۴ دایی رئیس‌جمهور اقلیم کردستان عراق یعنی مسعود بارزانی بود. محمد صابیر سفیر عراق در چین که موقعیتش را به سبب نسب خویشاوندی با جلال طالبانی رئیس‌جمهور عراق به دست آورده از نمونه‌های دیگر پارتی‌بازی است. هم محمد صابیر و هم قباد طالبانی هر دو به عنوان نماینده کردها در ایالات متحده آمریکا کار کرده‌اند. بیان سامی عبدالرحمان دختر نچيروان بارزانی جانشین قباد در واشنگتن شده است. هم بیان و هم زیباری به عنوان نماینده دولت اقلیم کردستان در لندن کار کرده‌اند. این در حالی است که برادر لاهور طالبانی یعنی آسو به عنوان نماینده اقلیم در روسیه و برادر مسعود بارزانی دلشاد به عنوان نماینده کردها در آلمان فعالیت می‌کند.

البته در این بین استثناهایی هم وجود دارد اما خیلی نادر هستند. برهم صالح شاید یکی از تأثیرگذارترین نماینده کردها در آمریکا بوده باشد، اما چون هیچ رابطه خانوادگی با احزاب حاکم نداشت به حاشیه رانده شد. حتی وقتی که به سمت نخست‌وزیری رسید هم جلال طالبانی و هم مسعود بارزانی او را از قدرت محروم کردند و مسئولیت‌های متعارف را به اعضای خانواده خودشان سپردند. وزیر امور خارجه اقلیم کردستان فلاح مصطفی^۵ چون از طایفه بارزانی‌ها نبود علی‌رغم سمت پرطمطراقی که داشت هر دو اعضای خانواده بارزانی‌ها و طالبانی‌هایی که در دم و دستگاه قدرت بودند او را نادیده می‌گرفتند. در داخل کردستان هم بارزانی به گونه‌ای با او رفتار می‌کرد گویی هم شان او نیست.

البته پشت اعتماد به دوستان و افراد نزدیک منطقی نهفته است. حتی رئیس‌جمهور آمریکا هم پست‌های سفیری را به دوستان، دستیاران و شرکای خود می‌دهند اما این پست‌ها به اعضای خانواده داده نمی‌شود و افراد شایسته حرفه‌ای در زمینه

¹ Faslane

² Bute

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۸۳) مراجعه فرمایید.

⁴ Kani Masi

⁵ Falah Mustafa

دیپلماتیک از احراز این پست‌ها محروم نمی‌شوند. حتی اگر کردها از این گله داشته باشند که پست‌های دیپلماتیک به اعضای نزدیک خانواده‌های احزاب حاکم داده شده و بیشتر پارتی‌بازی شده تا شایسته‌سالاری اما پیامدهای بدی هم در بر نداشته است. وقتی قباد طالبانی نماینده کردستان در واشنگتن دی سی بوده، بازرگانانی که با او در تماس بوده‌اند، گفته‌اند که ارتباطات خانوادگی او توانسته تعهداتی به بار بیاورد که نه تنها برای یک دیپلمات جوان بلکه برای رهبران اصلی یک حزب یا حتی رئیس‌جمهور عراق هم دشوار بوده است.^۱ این کارها نه تنها در حیطه توان یک دیپلمات جوان نبوده بلکه افراد ذی‌نفوذی چون رهبران سیاسی احزاب قدرتمند یا رئیس‌جمهور عراق هم توانایی انجام آن را نداشته‌اند.

اگر کردستان مستقل و رای مرزهای کردستان عراق برود پارتی‌بازی مسئله بزرگی به شمار خواهد آمد. هر دو حزب پ ک و حزب دموکراتیک خلق‌ها، نمایندگان ویژه خود را در پایتخت‌های مهم جهان دارند. کردستان مستقلی که از چند ناحیه تشکیل خواهد شد باید این نمایندگان را درون سیستمی واحد تلفیق کند. با این‌که کردستان عراق در این زمینه پیشرفت‌های چشمگیری داشته اما رهبران سیاسی غالب در هر یک از کردستان‌های چهار پارچه و حتی شهروندان معمولی زیر بار نمایندگان خارجی که به خاطر روابط خانوادگی و قبیله‌ای و یا ارتباط با یکی از این دو حزب حاکم در عراق به این پست‌ها رسیده‌اند نخواهند رفت.

به محض این‌که کردستان بزرگ مستقل شود کردها بلافاصله به هیئت دیپلماتیک حرفه‌ای نیاز خواهند داشت تا از جامعه بین‌الملل درخواست کمک کنند، هم پیمان پیدا کنند، سرمایه‌گذار جذب کنند و حتی از خود در برابر دیگر دولت‌های خارجی دفاع کنند. این کارها باید با شدت و حدت بیشتری و به صورت حرفه‌ای‌تر انجام شوند. اگر کردها هیئت دیپلماتیک نداشته باشند دیگر کشورها علاقه‌ای به کردستان جدید نخواهند داشت و با ظهور بحران‌های بعدی به کلی از این کشور تازه استقلال یافته دست خواهند کشید.

با این‌که انتخاب سفیران برای اعزام به کشورها و نقاط مختلف دنیا کار ساده‌ای به نظر می‌رسد، اما اسکان آن‌ها و تفهیم مأموریت‌های همیشگی دشوار است. عراق - و دیگر کشورهایی که ممکن است کردها از آن‌ها جدا شوند - در برابر اعزام هیئت دیپلماتیک از کردستان تازه استقلال یافته ایستادگی خواهند کرد. کردهای عراق خواستار سهم ۱۷ درصدی از هیئت دیپلماتیک عراق کنونی هستند این سهم بر خاسته از درآمدهای نفتی است که ادعا دارند و حتی اگر بغداد در برابر خواست آنان مقاومت کند باید بر خواسته‌های خود اصرار ورزند. نمایندگان دولت کردستان در واشنگتن دی سی از خانه‌ها و دفاتر اجاره‌ای به خانه‌ها و ادارات متعلق به دولت نقل مکان کرده‌اند، اما این مورد یک استثنا است و در دیگر کشورهای جهان چنین خبری نیست. نمی‌توان تمام کارهای مربوط به سفارت‌خانه‌ها را از ساختمان‌ها و دفاتر اجاره‌ای انجام داد، البته دولت کردستان عراق هم‌اکنون در بسیاری از نقاط جهان در این ساختمان‌ها و دفاتر اجاره‌ای به امور رسیدگی می‌کند.

سیاست خارجی کردها در سطح وسیع‌تر، حالا چه کردستان به به صورت دولت کنفدرالی تشکیل شود یا به صورت سه یا چهار ناحیه خودمختار، صحنه اختلاف‌نظرهای شدید خواهد بود. اگر کردستان بزرگ از چند دولت فدرالی تشکیل شود، در آن صورت هرکدام از این نواحی ممکن است سیاست‌های خارجی خاص خود را در پیش گیرند. این سیاست‌های مختلف خارجی به اختلافات دامن خواهد زد، این اختلافات هم به نوبه خود مانع از اتحاد کردها و همکاری در منطقه خواهد شد. برای مثال در سال‌های اخیر حزب دموکرات کردستان به شدت خود را به ترکیه نزدیک کرده است، ولی در سوریه حزب اتحاد دموکراتیک بیشتر به سمت روسیه متمایل است. اگر بین آنکارا و مسکو تنش پیش آید، بدون شک اختلافات بین روزه‌آوا و کردستان عراق نیز شدت خواهد گرفت.

اگر کردستان مستقل از اتحاد کردهای ترکیه، سوریه یا ایران به وجود آید در آن صورت چون ایالات متحده آمریکا پ ک را جز گروه‌های تروریست حساب می‌کند، روابط خارجه پیچیده‌تر خواهد شد. البته این پیچیدگی فقط شامل کردستان

^۱ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۸۴) مراجعه فرمایید.

مستقل نخواهد شد بلکه رویکرد امریکا در رابطه با این کشور نوپا هم دچار پیچیدگی‌هایی خواهد شد. با این که پ ک ک تا کنون به هیچ آمریکایی حمله نکرده است و بیشتر می‌توان آن‌ها را یک گروه شورشی نامید تا گروه تروریستی، اما وزارت امور خارجه امریکا تا کنون در قبال حذف نام این گروه از فهرست تروریست‌ها سکوت کرده و البته این سکوت به خاطر نفوذ ترکیه در دولت امریکا است. اگر ترکیه تجزیه شود، از این که بخشی از تمامیت ارضی خود را از دست داده خشمگین خواهد شد و حتی اگر وجود کردستان جدیدی را بپذیرد، هم چنان از امریکا خواهد خواست پ ک ک را در فهرست تروریست‌ها قرار دهد، حتی ممکن است از حق عضویت خود در ناتو به عنوان اهرم فشار استفاده کند، چون ناتو سازمانی است که با توافق اعضا شکل گرفته پس ترکیه می‌تواند با مخالفت با اعضای این سازمان هر تصمیمی که این سازمان خواهد گرفت را به تعویق بیندازد و عملاً آن را زمین‌گیر کند.

کردستان در روابط خارجی خود با مشکلات دیگری نیز گریبان گیر خواهد بود. در حال حاضر کشور ایالات متحده امریکا رسماً با استقلال کردستان مخالف است و چون خواهان حفظ تمامیت ارضی تمامی کشورهای است که کردها قرار است از آن‌ها جدا شوند و کردستان بزرگ مستقل را شکل دهند. البته در این بین سیاست‌گذاران آمریکایی نظر یکسانی ندارند. رئیس‌جمهور هری ای. ترومن^۱ در سال ۱۹۴۷ نظر خود را بر وزارت امور خارجه تحمیل کرد و از تشکیل کشور اسرائیل حمایت کرد. در سال ۱۹۹۱ رئیس‌جمهور جورج دبلیو. اچ. بوش^۲ در سخنرانی که به نام «جوجه کیفی»^۳ مشهور است با استقلال اوکراینی‌ها مخالفت کرد، اما وقتی ملی‌گرایان اوکراینی به جنبش‌های خود ادامه دادند، او نیز در نهایت از آزادی خواهی آن‌ها حمایت کرد. ایالات متحده امریکا ابتدا با تجزیه کشور یوگسلاوی مخالف بود، تا این که کشور آلمان، کرواسی و اسلونی را به رسمیت شناخت و در نتیجه وزارت امور خارجه هم وارد عمل شد.

کردستان تازه استقلال یافته به سختی خواهد توانست رسمیت کشور خود را به ایران بشناساند، چون ایران دل‌خوشی از تجزیه کشورش ندارد و از طرفی این کشور از قومیت‌های مختلف تشکیل شده و هر آن احتمال دارد دیگر قومیت‌ها هم به فکر جنبش‌های جدایی‌طلبانه بیفتند؛ اما اگر حتی ایران نیز در عمل انجام شده قرار بگیرد، باز هم تازه سر آغاز نبردهای دیپلماتیک خواهد بود. ایران در قبال کشورهای همسایه خود دو نوع سیاست را در پیش گرفته است: وزارت امور خارجه رابطه با کشورهای را که از نظر استراتژیک برای ایران کم‌اهمیت‌تر هستند را بر عهده دارد. از طرفی برای کشورهای که منافع استراتژیک و ایدئولوژیک برای ایران دارند - از جمله کشورهای چینی، عراق، افغانستان، سوریه و لبنان - این نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که تعیین تکلیف می‌کند. در سال‌های آغازین عملیات آزادسازی عراق، ایران حسن کاظمی قمی را که یکی از سرداران سپاه قدس بود به عنوان سفیر ایران در عراق منصوب کرد. به احتمال زیاد ایران کشور کردستان تازه استقلال یافته را به عنوان یک کشور کلیدی در نظر خواهد گرفت و به احتمال زیاد کردستان هم جز دیگر کشورهای خواهد بود که نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آن ریشه خواهند دواند تا بر سیاست‌های خارجی این کشور تازه تأسیس اعمال نفوذ کنند و آن‌ها را وادار به تطمیع خواسته‌های خود کنند.

این مورد کار را برای کردستان مستقل مشکل خواهد کرد. چون جمهوری اسلامی ایران یک کشور ایدئولوژیک است و همیشه خواسته‌های ایدئولوژیک خود را بر کشورهای همسایه تحمیل کرده است. کردها و اسرائیل رابطه طولانی با هم داشته و دارند. کردها نه تنها خود را شبیه به اسرائیل می‌دانند، بلکه هر دو قوم، آزار و اذیت‌های اعراب همسایه را تحمل کرده‌اند. با سقوط رژیم صدام رابطه اسرائیل و کردستان شکوفا شد. کردهای اسرائیل دوباره به سرزمینی که پدر بزرگ یا جد بزرگشان از آنجا فرار کرده بود، برگشتند و دیداری تازه کردند. حتی نخست‌وزیر کردستان به صورت مخفیانه از اسرائیل دیدار کرد. بدون شک دولت اسرائیل از استقلال کردها استقبال خواهد کرد. اسرائیل منهای ترکیه تنها کشوری است که خریدار نفت و گاز

¹ Harry S. Truman

² George H. W. Bush

³ Chicken Kiev

کردستان عراق است. هرچند دولت مرکزی ادعا می‌کند که این منابع طبیعی به عراق تعلق دارند. در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴ بنیامین نتانیاها^۱ نخست‌وزیر اسرائیل از استقلال کردستان حمایت کرد.^۲

اگر همسایگان کردستان مستقل موضع با کلاس بی‌طرفانه‌ای در پیش نگیرند، در آن صورت کشور تازه تأسیس تبدیل به میدان اختلافات همسایگان خواهد شد، همسایگانی چون، اسرائیل و ایران از یک طرف، ایران و ترکیه و سوریه و طرفی دیگر. بسیاری از کشورهای تازه استقلال یافته زمان زیادی دارند تا از لحاظ دیپلماتیک خود را به ثبات برسانند؛ اما کردستان به محض تشکیل باید در حالت آماده‌باش باشد. اگر در همان ابتدا دست روی دست بگذارد و کاری نکند پیامدها فاجعه‌بار خواهند بود.

¹ Benjamin Netanyahu

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر به یادداشت‌ها (۱۸۵) مراجعه فرمایید.

آیا ایالات متحده آمریکا سیاست منسجمی در قبال

کردستان در پیش گرفته است؟

تاریخچهٔ رویکرد دولت ایالات متحده آمریکا به کردها و کردستان سه فصل مجزا دارد. فصل اول به سال‌های ۱۹۴۵ الی ۱۹۷۵ برمی‌گردد، دولت آمریکا در این سال‌ها از دوربین جنگ سرد به کردها نگاه می‌کرد و آن‌ها را دارایی و سرمایه‌ای قلمداد می‌کرد که روز به روز بر ارزش آن افزوده می‌شد. فصل دوم سال‌های بین ۱۹۷۵ الی ۱۹۹۱ است، کاخ سفید و وزارت امور خارجه کردها را نادیده گرفتند و آشکارا به آن‌ها پشت کردند، دولت آمریکا به نحوی با کردها رفتار می‌کرد، گویی این کردها هستند که بر سر راه آمریکا در رسیدن به منافعش ایستاده‌اند. وقتی صدام حسین علیه کردها از سلاح شیمیایی استفاده کرد، دولت ریگان^۱ این اقدام صدام را نادیده گرفت و حتی از عملیات بی‌رحمانه ترکیه علیه ناآرامی‌های پ ک ک دفاع کرد.

البته در این دوره چند مورد استثنا هم وجود داشت، اما مثل معروف کردها که می‌گوید «به جز کوهستان کسی دوست کردها نیست» درباره این دوره صدق می‌کند؛ اما قیام کردها پس از عملیات طوفان صحرای صدام و آزادی کویت نقطه عطفی در تاریخ کردها شد و فصل سوم رویکرد دولت آمریکا به کردستان آغاز شد. چیزی که ابتدای امر به دلایل بشر دوستانه شروع شد، تبدیل به رابطه‌ای عمیق‌تر شد و این رابطه عمیق تبدیل به همکاری و توسعه شد تا این‌که در سال ۲۰۰۳ عملیات آزادسازی عراق آغاز شد.

مورخان سال ۲۰۱۱ را سرآغاز فصل چهارم روابط آمریکا و کردستان می‌دانند، یکی از ویژگی‌های فصل چهارم روابط عمیق بین آمریکا و کردستان عراق است، این فصل با بهار عربی در سوریه و فرایند صلح در ترکیه ادامه پیدا کرد و هم اکنون بسیار وسیع‌تر از حمایت از کردها، کردستان و حکومت اقلیم کردستان شده است؛ اما در این میان یک چیز واضح و مبرهن است: کردها در عراق، سوریه و ترکیه در مسیر خودمختاری چنان پیش رفته‌اند، برای مثال کردهای ترکیه به تنهایی آن قدر در این راه قربانی داده‌اند که نه تنها ایالات متحده بلکه همسایگان نشان نیز نمی‌توانند این پیشرفت‌ها را نادیده بگیرند. در این بین تنها کردهای ایران هستند که همچنان زیر یوغ نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مانده‌اند و از قافله جدا مانده‌اند، اما اگر رهبر ایران عوض شود و ناآرامی در کشور گسترش یابد، کردهای ایران هم بدون شک همچون دیگر هم‌تایانشان به دنبال خودمختاری یا احقاق حقوق حقه خود خواهند بود.

جانب‌داری نکنید

رؤیای کردها چیز دیگری است. بسیاری از مقامات آمریکایی از دریچه تجربیات خود کردها را برانداز می‌کنند. از آنجایی که اکثر این مقامات بیشتر با رهبران احزاب دموکرات کردستان عراق و حزب اتحادیه میهنی نشست و برخاست داشته‌اند، فکر می‌کنند که خواسته‌های اکثر کردها همانی است که این دو حزب می‌خواهند؛ اما اگر با دید وسیع‌تر به کردها نگاه کنیم متوجه خواهیم شد کردها عراق نماینده خوبی برای فرهنگ سیاسی کردها نیستند. حالا چه دولت ایالات متحده آمریکا از این قضیه خوشش بیاید چه نه البته منهای ادله تاریخی، حقیقت این است که عبدالله اوچالان و پ ک ک تأثیر بیشتر و عمیق‌تری بر کردها دارند تا بارزانی و طالبانی.

¹ Reagan

این حقیقت هم سیر تکامل استراتژی‌های امریکا در قبال کردها را مشکل‌تر خواهد کرد. اگر ایالات متحده امریکا همکاری‌های خود را صرفاً با بارزانی و طالبانی ادامه دهد، در آن صورت امریکا نه تنها به اهداف خود نخواهد رسید بلکه در بدترین حالت ممکن کردها را علیه خود می‌شوراند. همکاری و توجه محدود امریکا به بارزانی و طالبانی و کردستان عراق نه تنها منجر به فساد بومی می‌شود، بلکه با این کار بخش اعظم کردها نادیده گرفته می‌شوند، کردها از سیاست‌مدارانی که فقط به فکر قوم و قبیله و اطرافیان خود هستند و منافع ملی کردها را فراموش کرده‌اند، ناخشنود هستند.

البته این توجه شامل پ ک ک نمی‌شود. چون این حزب گذشته مشکل‌سازی دارد و در اجرای دموکراسی مشکلاتی دارد، این حزب فلسفه اقتصادی را در پیش گرفته که آزادی‌های فردی را نقض می‌کند و مانع از رونق کسب و کار کردها می‌شود.

تفاوت رویکردهای امریکا نسبت به حزب دموکرات و حزب اتحادیه میهنی کردستان عراق از یک طرف و از طرف دیگر پ ک ک، نشان می‌دهد که سیاست‌های امریکا تا چه اندازه خودسرانه هستند. در نتیجه با این سیاست‌ها دیپلمات‌ها نخواهند توانست نتیجه‌ای پایدار، مطلوب و منصفانه به دست آورند. البته هر دو طرف در شکل‌گیری چنین رویکردهایی مقصر هستند. اگر امریکا از حزب اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کردستان عراق طرفداری کند و پ ک ک را به عنوان یک گروه تروریست قلمداد کند، در آن صورت امریکا بین این گروه‌ها تبعیض قائل شده چون در واقع هر سه گروه علیه رژیم‌هایی جنگیده‌اند که به خاطر قومیتشان به آن‌ها ظلم کرده‌اند و بارها قربانی خشونت‌های نژادی بوده‌اند. همه احزاب کرد گذشته درخشانی ندارند، اما مقامات امریکا باید محتاط باشند و سر از انگیزه‌های دولتی و اهداف گروه‌های شناسایی و اطلاعات این احزاب سیاسی علیه رقبایشان در بیاورند. حداقل می‌توانند به این نکته بسنده کنم که امریکا باید کمتر اعتماد کند و بیشتر تحقیق.

وقت آن رسیده که امریکا درباره قرار دادن پ ک ک در فهرست گروه‌های تروریستی تجدیدنظر کند. پ ک ک هرگز مانند گروهک مجاهدین خلق که وزارت امور خارجه سال ۲۰۱۲ آن‌ها را از فهرست گروه‌های تروریست حذف کرد هرگز به کشور امریکا حمله نکرده‌اند. پ ک ک همیشه حمله به شهروندان را رد کرده و این حملات را محکوم کرده است. درگیرها در ترکیه ممکن است ماه‌ها یا سال‌ها ادامه یابد، اما با اعلام آتش‌بس و آغاز گفتگوهای صلح به پایان خواهد رسید. اگر ترکیه می‌تواند با پ ک ک وارد مذاکره شود، درست مانند همان کاری که در فاصله سال‌های ۲۰۱۲ الی ۲۰۱۵ انجام داد، پس دلیلی ندارد که ایالات متحده امریکا نتواند چنین کاری بکند. اگر امریکا همچنان گروه پ ک ک را به رسمیت نشناسد و از مذاکره با آن‌ها امتناع کند در آن صورت استراتژی خودش در سوریه را زیر سؤال برده است چون این نیروهای پ ک ک بودند که علیه دولت خود خوانده داعش و جبهه النصره مرتبط با القاعده جنگیدند، این عدم به رسمیت شناختن پ ک ک باعث می‌شود که این سازمان از حرکت به سمت دموکراسی و لیبرالیسم اقتصادی سر باز زند. ساده‌تر بگویم، زمان آن رسیده که دولت امریکا با تمامی احزاب کرد به طور یکسان رفتار کند.

فدرالیسم تنها برای عراق نیست

کردهای زیادی رؤیای استقلال در سر دارند. این‌که کردها تا چه حد پی‌گیر این رؤیا خواهند بود، به امریکا ربطی ندارد و تصمیم خود کردها است. در حال حاضر تحقق رؤیای کردستان مستقل بیشتر جنبه احساسی و عدالت تاریخی دارد تا طرح و نقشه انجام شده. واشنگتن نه تنها نباید بر سره راه این رؤیا قرار گیرد بلکه باید از وجود چنین چیزی هم مطلع باشد. اگر کردها به سمت استقلال گام بردارند، حالا چه در یکی از کردستان‌های چهار پارچه چه چند ناحیه، مقامات آمریکایی باید اطمینان حاصل کنند که مقامات کرد فهمیده‌اند اعلام استقلال به معنی پایان ماجرا نیست بلکه به معنای آغاز داستان است. امروزه کشورهای جدای طلب بسیاری — از جمله اریتره، تیمور شرقی، کوزو و سودان جنوبی — داریم که اسیر رهبران خودکامه یا هرج و مرج شده‌اند، چرا چون رهبران این نواحی نتوانسته‌اند مسائل مهم پیرامون استقلال از جمله مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را پیش از اعلام استقلال حل و فصل کنند.

اینجا و با وجود تجربه کردستان عراق در تشکیل حکومت خودمختار، نمونه حی و حاضری داریم. دولت کردستان عراق توانست با حمایت نظامی کشور آمریکا به خودمختاری برسد و در سال ۲۰۰۵ این خودمختاری را در قانون اساسی عراق رسمی کرد. دولت‌هایی که پس از سال ۲۰۰۵ در آمریکا بر سر کار آمده‌اند نیز تا کنون حمایت خود را از دولت کردستان عراق اعلام کرده‌اند؛ اما این که دولت‌های آمریکا همان حقوق و خودمختاری را برای کردهای ساکن سوریه و ترکیه نمی‌خواهند زبان‌بخش و دور از انتظار است. تمرکزگرایی بیش از حد - چه در سیاست، اقتصاد و یا فرهنگ - همیشه خاورمیانه را به ورطه نابودی کشانده است. حکومت فدرالی این عیوب را برطرف می‌کند و در نتیجه قدرت استبداد گران حال حاضر یا استبدادگران آینده را کم می‌کند، استبدادگرانی چون رجب طیب اردوغان در ترکیه و بشار اسد در سوریه که حکومت دیکتاتوری‌شان بر این کشورها سایه انداخته است.

سیاستمداران آمریکایی باید قبول کنند که حقوق کردهای ساکن عراق، سوریه، ترکیه و یا حتی ایران از طریق خودمختاری در سیستم‌های فدرالی تأمین می‌شود، اما نباید فراموش کنند که باید به آن دسته از کردها و احزاب سیاسی کردی که خواهان چنین خودمختاری نیستند و به تشکیل دولت علاقه‌ای ندارند، احترام بگذارند. اگر برای مدتی یک دولت فدرال موقت تشکیل شود در آن صورت کردها فرصت خواهند داشت با مسائل و مشکلاتی که ممکن است در آینده کشور کردستان بزرگ را تهدید کند و منجر به جنگ داخلی شود را شناسایی کنند و آن‌ها را حل و فصل کنند.

در این مورد سیاست آمریکا در قبال کردستان عراق شکست خورده است. آمریکا به دموکراسی اهمیت می‌دهد اما با این حال دولت‌های آمریکا چشمشان را روی رفتار رهبران کرد و استبداد و الیگارش‌ی که به راه انداخته‌اند بسته‌اند. با این که در عراق این تروریسم است که همیشه در صدر اخبار قرار دارد، اما فساد موجود در این سیستم حکومتی روز به روز بیشتر مردم عادی را به کام خود فرو می‌کشد و مانع از پیش رفت این ناحیه شده است. هیچ دولت آمریکایی نباید از دفاع از شفافیت اقتصادی، دفاع از آزادی مطبوعات و در اولویت قرار دادن قانون نسبت به خواسته‌های هر حزب با فردی که به بهانه اوضاع بحرانی در کشور حکومت می‌کند، خجالت بکشد.

شاید تنها درس تلخی که روشنفکران کرد عراقی از تشکیل حکومت اقلیم کردستان گرفته باشند این است که چالش‌های داخلی برای تحقق رؤیای کردستان بزرگ همان قدر خطرناک هستند که نیروهای خارجی.

آیا در آینده‌ای نزدیک کردستانی مستقل خواهیم داشت؟

داشتن کردستانی مستقل در مقام سخن آسان است، اما هم‌اکنون کردها بهترین فرصت قرن را برای این اعلام استقلال دارند. استقلال دست‌یافتنی است اما نوش دارو نیست. اگر کردها بخواهند چنین گام بلندی بردارند، باید با چشمانی باز این کار را بکنند چون خبری از ماه عسل نخواهد بود. در صورت اعلام استقلال با نزاع بر سر مرزها، عدم اتحاد، شکاف‌های عمیق در امور نظامی و زیرساخت‌ها و چالش‌های بزرگ اقتصادی مواجه خواهند بود. البته اغلب اوقات احساسات بر عقلانیت می‌چربد و به همین دلیل است که لازم است ایالات متحده آمریکا رویکرد منسجمی در قبال استقلال کردستان در پیش گیرد.

در واشنگتن هم تردیدهایی درباره مسئله استقلال کردستان وجود دارد، مثلاً آیا آمریکا کردستان مستقل را به رسمیت خواهد شناخت، اگر چنین باشد آیا این شناخت تنها منحصر به مناطق و نواحی خاصی خواهد بود. هنوز مشخص نیست که آیا آمریکا، اروپا یا هر قدرت دیگری از کردستان حمایت خواهد کرد یا خیر، آیا کشورهای همسایه این استقلال را تأیید خواهند کرد یا فی‌الغور بر سر برخی مناطق نزاع در خواهد گرفت. در عصری که افکار عمومی آمریکا بیشتر به سمت امور داخلی کشور تمایل پیدا کرده، مشخص نیست که آیا ایالات متحده آمریکا آمادگی پذیرش و حمایت از کردستان تازه متولد شده را خواهد داشت، کردستانی که برای بقا باید به دنبال اقتصادی پایدار باشد.

تنها یک چیز واضح و مبرهن است: تغییرات در عراق، ترکیه، سوریه و حتی ایران بیانگر آن است که وضعیت دیگر مانند گذشته پایدار نیست. شاید کردها حکومت فدرالی یا کنفدرالی تشکیل دهند، یا شاید هم به دنبال استقلال یکی از نواحی کردنشین یا چند ناحیه باشند، اما در نهایت خواسته آن‌ها این است که مانند همسایگانشان در سطح جهانی از حقوق یکسانی برخوردار باشند. صرف‌نظر از این که سیاست امریکا بیشتر واکنش‌گرا است و نه پیشگیرانه؛ اما اگر دولت امریکا یک رویکرد منسجم در پیش گیرد، رویکردی که شاید دل ترکیه و عراق را برنجاند، اما این سیاست منسجم در نهایت تضمینی خواهد بود برای نه تنها کردستانی بهتر، امن تر و پر رونق تر بلکه خاورمیانه‌ای شکوفاتر.

1. Yerevan Saeed, "Barzani: Independence Will Come, and Peacefully," Rudaw, May 7, 2015.
2. Peter Henne and Conrad Hackett, "Iraqi Yazidis: Hazy Population Numbers and a History of Persecution," Pew Research Center, August 12, 2014, <http://www.pewresearch.org/fact-tank/2014/08/12/iraqi-yazidis-hazy-population-numbers-and-a-history-of-persecution/>.
3. Christine Allison, *The Yezidi Oral Tradition in Iraqi Kurdistan* (Richmond, UK: Curzon, 2001).
4. Jean During, "A Critical Survey on Ahl-e Haqq Studies in Europe and Iran," in *Alevi Identity: Cultural, Religious and Social Perspectives*, eds. Tord Olsson, Elisabeth Özdalga, and Catharina Raudvere (Istanbul: Swedish Research Institute in Istanbul, 1998), 105–26.
5. Servet Mutlu, "Ethnic Kurds in Turkey: A Demographic Study," *International Journal of Middle East Studies* 28 (1996): 518–19.
6. Basil Nikitine, *Les Kurdes: Étude Sociologique et Historique* (Paris: Imprimerie Nationale, 1956), 159–75.
7. İsmet Koç and Mehmet Ali Eryut, "Demographic Integration Through Inter-marriage of Turks and Kurds in Turkey," European Population Conference 2010, <http://epc2010.princeton.edu/abstracts/100371>.
8. Ibid.
9. See, for example, İbrohim Muminov, *Amir Temurning urta osiio tarikhida tutgan urni va roli iozma manbalarma'lumoti asosida* (Amir Timur's role and place in the history of Central Asia, according to the written sources) (Tashkent, Uzbekistan: Fan, 1993).
10. Magnus Bernhardsson, *Reclaiming a Plundered Past: Archaeology and Nationalism in Modern Iraq, 1808–1941* (Austin: University of Texas Press, 2003).
11. William Eagleton Jr., *The Kurdish Republic of 1946* (Oxford, UK: Oxford University Press, 1963), 2; and interviews with Iraqi Kurdish teachers and professors in Iraqi Kurdistan, September 2000–May 2001.
12. Bertold Spuler, *The Muslim World: The Age of the Caliphs* (Leiden, Netherlands: E. J. Brill, 1960), 93.
13. Woodrow Wilson, "President Woodrow Wilson's Fourteen Points," January 8, 1918, http://avalon.law.yale.edu/20th_century/wilson14.asp.
14. For example, see Kendal Nezan, "The Kurds Under the Ottoman Empire," in *A People Without a Country*, ed. Gerard Chaliand (London: Zed Books, 1993), 33–35.
15. Karpardaz-Tabriz to Ministry of Foreign Affairs, Shavval 30, 1297, telegram, No. 56, Carton 16, File 12/*a, in *Guzidah-yi asnad-i siyasi iran va 'usmani: Dawreh-ye qajariyeh*, vol. 2 (Tehran, Iran: Daftar-i mutala'at-i siyasi va bayan al-milali, 1990), 659.

16. Bernard Lewis, *The Emergence of Modern Turkey* (London: Oxford University Press, 1961), 249.
17. David McDowall, *A Modern History of the Kurds* (New York: I. B. Tauris, 1996), 146.
18. Eagleton, *The Kurdish Republic of 1946*.
19. Ibid., 136.
20. Ervand Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1982), 527.
21. "Profile: Ocalan Inspires Loyalty, Hate," CNN.com, February 16, 1999, <http://www.cnn.com/WORLD/europe/9902/16/ocalan.profile/index.html>.
22. Ali Kemal Özcan, *Turkey's Kurds: A Theoretical Analysis of the PKK and Abdullah Öcalan* (New York: Routledge, 2006), 90.
23. Mehmet Can Yuce, "Dogu'da Yukselen Gunes (Cilt 1)" (Istanbul: Zelal Yayinlari, 1999), 201, as quoted in Aliza Marcus, *Blood and Belief: The PKK and the Kurdish Fight for Independence* (New York: New York University Press, 2007), 25.
24. Marcus, *Blood and Belief*, 25.
25. Ibid., 25–32.
26. Ibid., 37–38.
27. Emil Anil, "The Feuds," Associated Press, August 6, 1979.
28. Shibli Abi Assi, "Kurdish Guerillas Leave Lebanon Base," Associated Press, May 7, 1992; and "Palestinian Demonstrators March in Support of Ocalan," Associated Press International, February 20, 1999.
29. Marcus, *Blood and Belief*, 82.
30. "Teacher Killed by PKK Laid to Rest Amid Protests and Tears," *Turkish Daily News*, October 4, 1996.
31. "How the Kurds Shook the West," *Economist*, June 27, 1987.
32. Marcus, *Blood and Belief*, 117.
33. Human Rights Watch, "Forced Displacement of Ethnic Kurds from Southeastern Turkey," October 1994, 3, <https://www.hrw.org/report/1994/10/01/forced-displacement-ethnic-kurds-southeastern-turkey>.
34. Marcus, *Blood and Belief*, 134–35.
35. Ibid., 210–11.
36. Douglas Frantz, "At Iraq's Back Door, Turkey Flouts Sanctions," *New York Times*, March 30, 2001.
37. White House, *The National Security Strategy of the United States of America*, September 2002, <http://georgewbush-whitehouse.archives.gov/nsc/nss/2002/>.

38. Deniz Serinci, "New Party Name Breaks 'Kurdistan' Taboo in Turkey," *Rudaw*, April 25, 2014.
39. Mark Kramer, "Welcome to Kosovo, the Next Failed State?" *Washington Post*, March 2, 2008, B3.
40. "Amir-Abdollahian: Sokhan Goftan az Estighlal-e Kurdistan Bazgosht beh Chand Dahah Qablast" (Amir-Abdollahian: To talk of Kurdistan independence Is to return to decades past), Iranian Student News Agency, July 6, 2014.
41. Joseph R. Biden Jr. and Leslie Gelb, "Unity Through Autonomy in Iraq," *New York Times*, May 1, 2006.
42. See, for example, Gülistan Gürbey, "The Kurdish Nationalist Movement in Turkey Since the 1980s," in *The Kurdish Nationalist Movement in the 1990s*, ed. Robert Olson (Lexington: University Press of Kentucky, 1996), 23.
43. John M. Broder and Douglas Jehl, "Iraqi Army: World's 5th Largest but Full of Vital Weaknesses," *Los Angeles Times*, August 13, 1990.
44. "Excerpts from Two Statements by Bush on Iraq's Proposal for Ending Conflict," *New York Times*, February 16, 1991.
45. Middle East Watch, *Human Rights in Iraq* (New Haven, CT: Yale University Press, 1990), 75–92; and "After the War; Iraqis Bear Down on Kurdish Revolt," *New York Times*, March 31, 1991, 1–8.
46. Robert J. Wielaard, "European Community Approves \$183 Million in Aid to Kurds," Associated Press, April 8, 1991.
47. John Yang and Bartan Gellman, "U.S. Forces to Set-Up Refugee Camps in Iraq," *Washington Post*, April 17, 1991, A1.
48. William Drozdiak and David B. Ottaway, "U.S., Allies Want Refugee Havens Established in Iraq; Europeans Back Protective Zone for Kurds," *Washington Post*, April 9, 1991, A1.
49. McDowall, *A Modern History of the Kurds*, 378.
50. "Results of Parliamentary Elections in Iraqi Kurdistan, May 1992," <http://www.kurdistan-parliament.org/election.htm> (accessed February 12, 2003).
51. David Nissman, "Iraqi Troops Cross 36th Parallel," Radio Free Europe/Radio Liberty, *Iraq Report* 3, no. 41 (December 8, 2000), <http://www.rferl.org/reports/iraq-report/2000/12/41-081200.asp>.
52. Office of the Vice President, "Readout of the President and Vice President's Meeting with Kurdistan Regional Government President Masoud Barzani," White House, April 4, 2012.
53. Office of the Press Secretary, White House, "Remarks by the President," Mont-Tremblant, Canada, October 8, 1999.
54. "Öcalan's Historical Newroz 2013 Statement," FreeOcalan.org, March 21, 2013, <http://www.freeocalan.org/?p=531> (accessed August 29, 2015).

55. Gürbey, "The Kurdish Nationalist Movement in Turkey Since the 1980s," 24–25.
56. "Syria Says Arab-Turkish Relations Were Better During Welfare Government," Associated Press, September 18, 1998.
57. "With Abdullah Öcalan from Athens to Nairobi," interview by Noreldin Waisy with Savvas Kalenteridis, Pasewan.com, February 16, 2016.
58. William E. Farrell, "24 Plead Not Guilty in Cairo Trial; One Blurts Out He Killed Sadat," *New York Times*, December 1, 1981, A12.
59. Borozu Daragahi, "Candidates' First Lesson: Forget Cross-Cultural Appeal," *Star-Ledger* (Newark, NJ), February 10, 2005.
60. "Kurdistan's Second Largest Party Backs Independence Referendum," Rudaw, February 13, 2016.
61. "Ankara Demands Allied Protection for Turkomans," *Turkish Daily News*, September 8, 1996.
62. Selcan Hacaoglu, "Turkish Kurdish Rebels Announce End to Five-Year Unilateral Truce," Associated Press, June 1, 2004.
63. Catherine Collins, "Kurdish Attack in Turkey Rekindles Fear over Rebels," *Chicago Tribune*, June 8, 2004.
64. Francis Wurtz, Essa Moosa, and Osman Kavala, *Report of the Fact-Finding Mission of the International Peace and Reconciliation Initiative (IPRI) on the Peace Process Relating to the Kurdish Question in Turkey*, International Peace and Reconciliation Initiative, November 5, 2014, <https://peaceinkurdistancampaign.files.wordpress.com/2014/12/ipri-final-report.pdf>.
65. "Leader Says Kurds to Fight Back If Attacked-Radio," Reuters, June 29, 2007.
66. "Turkey Passes Bill to Shield Secret Agents from Prosecution," Agence France Presse, February 17, 2012.
67. Fikri Akyüz, "Q, W, X," *Akşam*, September 30, 2013.
68. İdris Emen, "Kurdish Teachers Start Hunger Strike for Appointments," *Hürriyet Daily News*, September 11, 2014.
69. "Turkish Interior Ministry Confirms 'Race Codes' for Minorities," *Hürriyet Daily News*, August 2, 2013.
70. European Court of Human Rights, "The Court Delivers Its Chamber Judgment in the Case of Öcalan v. Turkey," ECHR 077 (2014), March 18, 2014.
71. "PKK Leader Öcalan's Appeal Ruled Out by EHCR," *Daily Sabah*, October 14, 2014.
72. Abdullah Öcalan, *The Road Map to Negotiations* (Cologne, Germany: International Initiative Edition, 2012), 26–27.
73. *Ibid.*, 28.
74. *Ibid.*, 28–29.

75. Ibid., 29.
76. "Constitutional Approach," Peace and Democracy Party, July 2012, <https://peaceinkurdistancampaign.files.wordpress.com/2011/11/bdp-e-bulletin-july-2012.pdf>.
77. Öcalan, *The Road Map*, 30.
78. Ibid., 79.
79. Ibid., 90.
80. "Öcalan's Historical Newroz 2013 Statement," FreeOcalan.org.
81. Öcalan, *The Road Map*, 35.
82. "The Charter of Social Contract," readily available in pamphlet form in Rojava can be downloaded here: <https://peaceinkurdistancampaign.com/charter-of-the-social-contract/>.
83. Carl Drott, "Syrian Kurdish Areas Under the Rule of Law?" Carnegie Endowment for International Peace, May 7, 2014, <http://carnegieendowment.org/syriaincrisis/?fa=55526>.
84. "Iran's Kurds: Autonomy or Else," *Economist*, April 28, 1979, 69.
85. Harem Karem, "History of Sunni Political Islam in Eastern Kurdistan (Iran)," *Kurdistan Tribune*, January 16, 2014.
86. Ibid.
87. Bill Samii, "Iran: Kurdistan Grievances Remain a Thorny Issue," Radio Free Europe/Radio Liberty, August 17, 2005.
88. "We Work for a United Front to Achieve Political Independence for Eastern Kurds," *Kurdistan Tribune*, September 24, 2012.
89. Thomas Erdbrink, "Riots Erupt in Iran's Kurdish Capital over Woman's Death," *New York Times*, May 7, 2015.
90. "Amir-Abdollahian," Iranian Student News Agency.
91. "Iraq's Kurdistan Says to Deepen Ties with Iran," Reuters, December 17, 2014.
92. Jassem al-Salami, "Iran Sent an Assassin to Intimidate the Kurds," Medium.com, January 9, 2015.
93. Alex Vatanka and Sarkawt Shamsulddin, "Forget Islamic State: Shi'a Militias Are the Real Threat to Iraqi Kurdistan," *National Interest*, January 7, 2015, <http://nationalinterest.org/feature/forget-isis-shia-militias-are-the-real-threat-kurdistan-11982>.
94. "PKK Supporters Could Be Stripped of Citizenship, Erdoğan Suggests," *Hürriyet Daily News*, April 5, 2016.
95. Eli Lake, "Israelis and Saudis Reveal Secret Talks to Thwart Iran," Bloomberg, June 4, 2015.

96. Kamal Chomani, "Kurdish Region No Longer Possesses a Legal President," *World Bulletin*, July 2, 2013.
97. Harem Karem and Kamal Chomani, "Massoud Barzani's Controversial Presidency," *Kurdistan Tribune*, April 24, 2015.
98. See Michael Gunter, "Kurdish Infighting: The PKK-KDP Conflict," in *The Kurdish Nationalist Movement in the 1990s*, ed. Robert Olson (Lexington: University Press of Kentucky, 1996), 50–62.
99. "Democratic Autonomy Project for Turkey," Adopted by Peace and Democracy Party According to 1st Extraordinary Party Congress, February 2010.
100. "No Need to Fear Kurdish Meeting: KRG Spokesman," *Hürriyet Daily News*, August 1, 2013.
101. Republic of Iraq, Ministry of Interior, Iraqi Constitution, http://www.iraqinationality.gov.iq/attach/iraqi_constitution.pdf.
102. Michael J. Kelly, "The Kurdistan Regional Constitution Within the Framework of the Iraqi Federal Constitution: A Struggle for Sovereignty, Oil, Ethnic Identity, and the Prospects for a Reverse Supremacy Clause," *Pennsylvania State Law Review* 114, no. 3 (Winter 2010): 707–808.
103. See Kurdistan Regional Statistics Office, Ministry of Planning, Kurdistan Regional Government, <http://www.krso.net/Default.aspx>.
104. Sardar Aziz, "Governing Without Archive: The Problem of Power-Knowledge in Iraq and Kurdistan," *Pasewan.com*, December 27, 2015.
105. Öcalan, *The Road Map to Negotiations*, 89.
106. *Ibid.*, 16.
107. *Ibid.*, 89.
108. *Ibid.*, 43.
109. *Ibid.*, 33.
110. Muwaffaq Muhammad, "Counterfeit Medicine Plagues Iraqi Kurdistan," Network of Iraqi Reporters for Investigative Journalism, December 18, 2012.
111. "Distribution Plan for Phase X, Submitted by the Government of Iraq to the Secretary-General in Accordance with the Memorandum of Understanding of 20 May 1996 and Security Council Resolution 1360," approved by the Secretary General (S/2001/758), 2001, http://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/2193730BA21B546885256A9C00625D3B-unoip_irq_31jul.pdf (accessed October 22, 2015).
112. Shamal Abdulla, "Iraqi Kurdistan's Oil Revenue Hits \$14 Billion over 11 Years," *BasNews.com*, January 7, 2015, <http://basnews.com/index.php/en/economy/109503>.
113. Kurdistan Regional Government, Ministry of Natural Resources, *Oil Production, Export, and Consumption Report*, 2015, 5.

114. Dmitry Zhdannikov, Isabel Coles, and Ned Parker, "How ExxonMobil Helped Make Iraqi Kurdistan," Reuters, December 3, 2014.
115. Constitution of Iraq (2005), arts. 112 and 115.
116. Kurdistan Regional Government, "Kurdistan Oil and Gas Law," Article 24, http://cabinet.gov.krd/uploads/documents/Kurdistan%20Oil%20and%20Gas%20Law%20English__2007_09_06_h14m0s42.pdf.
117. Laurel Brubaker Calkins, "Iraq Allowed to Sue Kurdistan over Texas Oil Tanker in U.S.," Bloomberg, January 8, 2015.
118. "Protestors Force Gazprom Neft to Quit Halabja Block," Rudaw, May 10, 2014.
119. "Rescued Then Robbed: The Tragedy of Kirkuk," *Pasewan*, February 14, 2016.
120. "Protestors Force Gazprom Neft," Rudaw.
121. Rebwar Rashed, "A New Strategy for Kurdistan's Oil and Gas," *Kurdistan Tribune*, December 6, 2014.
122. "Crude Oil Production to Increase in Next Three Years," Islamic Republic News Agency, April 6, 2008.
123. "Iran Moves to Develop Oil and Gas Fields," PressTV, October 28, 2008; and "128 New Wells to Be Drilled in Two Years," Iran Central Oil Fields Company, June 25, 2011, <http://www.icofc.ir/index.aspx?siteid=79&pageid=546&newsview=5114>.
124. Shakuntala Makhijani, "Fossil Fuel Exploration Subsidies: Turkey," Oil Change International and Overseas Development Institute, November 2014.
125. "Turkey Finds Oil in Well at Iraqi Border," *Hürriyet Daily News*, January 14, 2014.
126. Advanced Resources International Inc., "Turkey," *EIA (Energy Information Administration)/ARI (Advanced Resources International) World Shale Gas and Shale Oil Resource Assessment*, May 17, 2013, XXVI-1–13.
127. Ali Çarkoğlu and Mine Eder, "Water Conflict: The Euphrates-Tigris Basin," in *Turkey in World Politics: An Emerging Multiregional Power*, ed. Barry Rubin and Kemal Kirişçi (Boulder, CO: Lynne Rienner, 2001), 235.
128. Ryan Wilson, *Water-Shortage Crisis Escalating in Tigris-Euphrates Basin*, Future Directions International, August 28, 2012.
129. Çarkoğlu and Eder, "Water Conflict," 237.
130. BBC, "Thirsting for War," October 5, 2000, <http://news.bbc.co.uk/2/hi/programmes/correspondent/958132.stm>.
131. Joost Jongerden, "Dams and Politics in Turkey: Utilizing Water, Developing Conflict," *Middle East Policy* 17, no. 1 (Spring 2010): 138.
132. Baskın Oran, *Türk Dış Politikası* (Turkish foreign policy) (Istanbul: İletişim Y., 2008), 795.
133. Çarkoğlu and Eder, "Water Conflict," 225.

134. Martin Chulov, "Water Shortage Threatens Two Million People in Southern Iraq," *Guardian*, August 26, 2009, <http://www.theguardian.com/world/2009/aug/26/water-shortage-threat-iraq>.
135. Paul Williams, "Euphrates and Tigris Waters—Turkish-Syria and Iraqi Relations," in *Water Resource Conflicts and International Security*, ed. Dhivendra Vaivevi (Lanham, MD: Lexington Books, 2011), 43.
136. Wilson, *Water-Shortage Crisis*.
137. "Al-Bayati: Qati'a Kurdistan L'almiya 'an Muhafithat Akhri Yatalabu Tahrukan Itha Ma Thabut" (Al-Bayati: If Kurdistan cut off water from other provinces, then action is required), *Al-Sumariya* (Baghdad), March 1, 2014.
138. "Qaimqamiyat al-Khalis Tahadud al-Barzani biqati'a al-Turuq Limuajahat Harb al-Miyah" (District governor of Khalis threatens to cut off roads in response to Barzani's water war), *Al-Sumariya* (Baghdad), March 9, 2014.
139. Al-Iraqiyah Television, in Arabic, May 27, 2010, 1700 GMT.
140. Andrew G. Wright, "Iraqi Dam Has Experts on Edge Until Inspection Eases Fears," *Engineering News-Record*, May 5, 2003.
141. Amanda Ellison, "An Unprecedented Task," *International Water Power & Dam Construction*, November 3, 2011, <http://www.waterpowermagazine.com/features/featurean-unprecedented-task>; and Susannah George and Bram Janssen, "US Army Study: Iraq's Mosul Dam at 'Higher Risk' of Failure," Associated Press, February 9, 2016.
142. Fuad Haqiqi, "Interview with Head of Iran's Komala Communist Party," Rudaw, March 11, 2014.
143. Mary Pat Flaherty, David B. Ottaway, and James V. Grimaldi, "How Afghanistan Went Unlisted as Terrorist Sponsor," *Washington Post*, November 5, 2001.
144. Kamal Chomani, "South Kurdistan: From Oppression to Banana Republic," *Kurdistan Tribune*, November 18, 2013.
145. Marcus, *Blood and Belief*, 72.
146. Village Law (Köy Kanunu), Kanun no. 442 (March 18, 1924, revised March 26, 1985), <https://www.csb.gov.tr/turkce/index.php?Sayfa=sayfa&Tur=mevzuat&Id=33> (accessed February 28, 2016); and "Party Bill Seeks to Lift Village Guards," *Hürriyet Daily News*, April 16, 2013.
147. Emrullah Uslu, "Village Guards on the Frontline of Turkey's War on Terrorism," *Terrorism Focus* 5, no. 35 (October 1, 2008), [http://www.jamestown.org/single/?tx_ttnews\[tt_news\]=5193#.VtM-ttBkaA](http://www.jamestown.org/single/?tx_ttnews[tt_news]=5193#.VtM-ttBkaA).
148. İlhan Cevik, "Kurdish Village Guards Face Uncertain Future," Al-Monitor.com, April 11, 2013.
149. "Opposition Ambivalent as Gov't Rallies to Solve Kurdish Issue," *Today's Zaman*, August 2, 2009.

150. "Party Bill Seeks to Lift."
151. Constanze Letsch, "Kurdish Guards Fear for Jobs and Lives When Turkey and PKK Make Peace," *Guardian*, May 22, 2013.
152. Ibid.
153. Cevik, "Kurdish Village Guards Face Uncertain Future."
154. Ibid.
155. "Democratic Autonomy Project for Turkey."
156. Kamal Chomani, "Kurdish Independence Dream Might Turn Against Free Press and Democracy," *Kurdistan Tribune*, May 27, 2014.
157. "Democratic Autonomy Project for Turkey."
158. Kelly, "The Kurdistan Regional Constitution," 738.
159. Constitution of Kurdistan, art. 64; and Kelly, "The Kurdistan Regional Constitution," 738–39.
160. Declassified Soviet papers document Barzani's interaction with the KGB. See, for example, Peter Ivashutin to the Central Committee of the Communist Party of the Soviet Union, September 27, 1961, ST.-199/10c, 3 October 1961, TSEnr Khreneniia Sovremennoi Dokumentatsii (Center for the Storage of Contemporary), fond 4, opis 12, delo 85, ll. 1–4.
161. Cathy McCann, "Iraq: Writer Kamal Sayid Qadir Detained Incommunicado," International PEN. December 16, 2005; "Cyberdissident Still in Prison Despite Release Announcement," Reporters Without Borders, February 2, 2006; and Kamal Said Qadir, "Iraqi Kurdistan's Downward Spiral," *Middle East Quarterly* 14, no. 3 (Summer 2007), 19–26.
162. "Press Law in the Kurdistan Region," Kurdistan Region Presidency, Law No. 35 of 2007, <http://gipi.org/wp-content/uploads/2009/01/press-law-in-the-kurdistan-region.pdf>.
163. Human Rights Watch, "Iraqi Kurdistan: Free Speech Under Attack," February 9, 2013.
164. Muwaffaq Muhammad, "Counterfeit Medicine Plagues Iraqi Kurdistan," Network of Iraqi Reporters for Investigative Journalism, December 5, 2012. <http://www.nirij.org/?p=787>.
165. Harem Karem, "Kurdistan's 30 Blinded Victims Left Uncared For," *Kurdistan Tribune*, June 24, 2013.
166. Muhammad, "Counterfeit Medicine Plagues Iraqi Kurdistan."
167. Ibid.
168. Shakawan Ismaeel, "Kurdistan Healthcare Reform: How Could It Be Done?" *Kurdistan Tribune*, November 25, 2012.
169. World Health Organization, "Health Expenditure Ratios by Country, 2012," <http://apps.who.int/gho/data/node.main.75?lang=en>.
170. Ismaeel, "Kurdistan Healthcare Reform."

171. Ibid.

172. Eli Lake, "Kurdish Intelligence Chief Says Deadly Raid Freed Baathists," Bloomberg, November 3, 2015; and Fikra Forum, "The Kurdistan Regional Security Council Responds to Lahur Talabani," November 6, 2015, <http://fikraforum.org/?p=8049#.V0PMhb4-V9I>.

173. Serene Assir, "Anti-Jihadist Fight Forges Fragile Kurdish Unity," Agence France Presse, August 30, 2014.

174. "US to Build Three Military Bases in Kurdistan Region," Bas News, September 26, 2014.

175. Amnesty International, "Iraq: Banished and Dispossessed: Forced Displacement and Deliberate Destruction in Northern Iraq," January 20, 2016, <https://www.amnesty.org/en/documents/mde14/3229/2016/en/>.

176. Alexander Panetta, "White House Documents Reveal How U.S. Would React If Quebec Had Separated," *Globe and Mail*, March 14, 2014.

177. Dwight N. Mason, *The Foreign and Defense Policies of an Independent Quebec*, Canada Institute Occasional Paper Series, Woodrow Wilson International Center for Scholars, January 2006.

178. Ibid.

179. The Scottish Government, *Scotland's Future*, November 2013, 10, <http://www.scotland.gov.uk/Publications/2013/11/9348>.

180. "Scottish Referendum: Former UK Ambassador to NATO Will Vote Yes," *Guardian*, September 3, 2014.

181. James McKeon, "Scotland Should Get into NATO, OK!" Breaking Defense, September 10, 2014.

182. "Scottish Independence: Former NATO Commander Attacks SNP Defence Policy," BBC News, August 31, 2014.

183. Nicholas Watt, "MoD Fears for Trident Base if Scotland Says Yes to Independence," *Guardian*, July 10, 2013; and Article 1, "Treaty Concerning the Establishment of the Republic of Cyprus," signed at Nicosia by representatives of the United Kingdom, Kingdom of Greece, and Republic of Turkey, August 16, 1960.

184. Also see; "Qubad Talabani: A Pretender to the Throne," U.S. Embassy Baghdad to Iraq Collective/National Security Council/Secretary of Defense/ Secretary of State, Confidential, May 25, 2006, https://wikileaks.org/plusd/cables/06BAGHDAD1743_a.html.

185. Dan William, "Israel's Netanyahu Calls for Supporting Kurdish Independence," Reuters, June 29, 2014.

تشکر و قدردانی

وقتی پیش‌نویس کتاب حاضر را به یکی از دوستان عزیز کردم تقدیم کردم تا آن را بخواند و نظرش را بگوید، با تعریف لطیفه‌ای منظورش را به من رساند.

دو دوست گرم صحبت با یکدیگر بودند که یکی از آن‌ها از دیگری می‌پرسد، اگر در جزیره^۱ کوچک و دورافتاده‌ای با یک شیر تنها بمانی چه کار خواهی کرد؟ دومی در پاسخ گفت، از یک درخت بالا خواهم رفت؛ اما دوست اولی گفت اگر در جزیره هیچ درختی نباشد چه؟ دومی گفت، خودم را در غاری در کوهستان مخفی خواهم کرد. اولی گفت، اگر در جزیره هیچ کوه و کوهستانی وجود نداشته باشد چه؟ دومی گفت به اقیانوس می‌پریم و شنا خواهم کرد. اولی گفت، ولی شیرها هم می‌توانند شنا کنند. دومی که حسابی از کوره در رفته بود گفت «مرد حسابی، تو طرف کی هستی، من یا شیر؟»

هدف من از نوشتن این کتاب نه صحنه گذاشتن و نه دلسرد کردن کردها و اقداماتشان برای استقلال یا خودمختاری است. بلکه می‌خواستم ابعادی را روشن کنم که در بحث استقلال کردستان، خود کردها، همسایگان و دولت ایالات‌متحده امریکا آن‌ها را نادیده گرفته‌اند. هدف من سرکوب شور و شوق کردها نیست بلکه می‌خواهم بگویم هر تصمیمی که کردها بگیرند باید ضامن آرامش و نیک بختی کردها و همسایگانشان باشد و هم‌چنین اطمینان حاصل کنم که مقامات آمریکایی آمادگی لازم جهت رویارویی با پیامدهای درجه دوم، سوم و چهارمی و هر تغییری که وضعیت کردها در منطقه ایجاد می‌کند را داشته باشند.

بسیار خوشنودم که در طی تحقیقاتم برای این کتاب American Enterprise Institute حامی و پشتیبان من بود و از نظرات بسیاری از همکاران چه در دفتر امور خارجه و چه در دفتر امور دفاعی با مدیریت خانم دنیلیه پلتکا^۱ بهره بردم. تارا بینی^۲ دستیار تحقیقاتی‌ام که خود یک کارشناس در امور منطقه نیز هست ساعت‌ها برای ویرایش و بازخوانی این کتاب وقت گذاشت و من هم از پیشنهاداتش بهره بردم. چند تن دیگر از کارآموزان من از جمله نیکلاس انزینگر^۳، تیموتی کرمتون^۴، برایان گرت گلیرز^۵، تامیر حداد^۶ و امیلی کنگاس^۷ در این پروژه من را یاری کردند. جا دارد از تیم ویراستاری شرکت American Enterprise Institute تشکر کنم که پیش‌نویس کتاب حاضر را به شکل گزارشی شسته‌رفته در اختیار خوانندگان قرار دادند.

بسیاری از کارشناسانی که روی مسئله کرد کار کرده‌اند سفرها و مصاحبه‌هایشان را به کردها و بالأخص مناطق کردنشین محدود کرده‌اند. یکی از دلایل این کار محدودتر شدن رشته‌های دانشگاهی است، دلیل دیگر بیشتر جنبه عملی دارد: موقعیت جغرافیایی سیاسی منطقه و رؤیای کردها هر چند جنگ‌طلبانه نیست، اما تنش برانگیز است. من قدردان این موقعیت نیز هستم که در طول نوشتن این کتاب نه تنها توانستم از مناطق کردنشین در ترکیه، عراق و سوریه دیدن کنم بلکه فرصت دیدار با مقامات ترک، سوریه‌ای و اعراب عراقی در آنکارا، استانبول، دمشق، بغداد، نجف، کربلا و بصره نیز فراهم شد. فعالان کرد ساکن فرانسه و بلژیک هم با روی باز از من استقبال کردند، ایرانیان و فعالان کرد ایرانی که در خارج از این کشور زندگی می‌کنند یا به این کشور رفت و آمد دارند نیز پذیرای من بودند.

¹ Danielle Pletka

² Tara Beeny

³ Niklas Anzinger

⁴ Timothy Cramton

⁵ Brian Garret-Glaser

⁶ Tamir Haddad

⁷ Emily Kangas

مسئولیت تمامی مطالب این کتاب بر عهده خود من است اما در این اثنا افراد دیگری در امریکا، اروپا و خاورمیانه بوده‌اند که پس از خواندن پیش‌نویس اولیه کتاب نظرات و پیشنهادهایی راجع به آن ارائه کرده‌اند. این افراد عبارتند از جفری بت^۱، کمال چومانی، هوین گونسر^۲، مایکل ام. گانتر^۳، جان هانا^۴، حرم کرم^۵، ایدن کُدال اغلو^۶، علی المولوی، بلیز میتزال^۷، دنیز ناتالی^۸، صفوت رشید^۹، روژ ولات^{۱۰} و مهمت یوکسل^{۱۱}. تمایل این افراد به بازخوانی و ارائه پیشنهاد درباره پیش‌نویس کتاب الزاماً به این معنا نیست که با محتوای کتاب موافق بوده‌اند. من، هم به نمایندگان حزب دموکرات کردستان عراق و هم حزب اتحادیه میهنی پیشنهاد دادم تا کتاب حاضر را بخوانند و نظر خود را راجع به آن بیان کنند؛ اما متأسفانه هیچ یک پیشنهاد من را نپذیرفتند.

¹ Geoffrey Batt

² Hevin Guneser

³ Michael M. Gunter

⁴ John Hannah

⁵ Harem Karem

⁶ Aydan Kodaloğlu

⁷ Blaise Mitzal

⁸ Denise Natali

⁹ Safwat Rashid

¹⁰ Roj Welat

¹¹ Mehmet Yüksel

درباره نویسنده

مایکل روبین^۱ از پژوهشگران American Enterprise Institute، استاد ارشد دانشکده نیروی دریایی و از سردبیران فصل‌نامه^۲ خاورمیانه^۳ است. از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ به عنوان مشاور در دفتر ایران و عراق وزارت دفاع در پنتاگون کار کرده و دومین کارشناس خبره امور عراق در این وزارت خانه به شمار می‌رفت. از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ سردبیر فصل‌نامه خاورمیانه بود. مایکل روبین که اصالتاً اهل فیلادلفیای پنسیلوانیا^۳ است، مدرک کارشناسی خود را در سال ۱۹۹۴ و در رشته زیست‌شناسی از دانشگاه ییل^۴ دریافت کرد و در سال ۱۹۹۹ از همین دانشگاه با مدرک دکتری تاریخ فارغ‌التحصیل شد. وی مرتب برای روزنامه‌ها و مجلات مستقل کردی مقاله می‌نویسد و در حال حاضر در اف بی آی، ارتش امریکا و نیروی دریایی درباره^۴ کرد و کردستان و سایر موضوعات دوره‌های آموزشی برگزار می‌کند.

¹ Michael Rubin

² Middle East Quarterly

³ Philadelphia, Pennsylvania

⁴ Yale University